

آداب معاشرت در اسلام

(ترجمه شرح الاربعين النبوية)

نویسنده : محمد حسين الجلالی

مترجمان : جواد بیات و محمد آذربایجانی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین عليهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده
است.

مقدمه ناشر

پاسداری از حقوق اجتماعی اولین شرط زندگی شیرین انسانهاست . اگر فرزندان حرمت اولیا را پاس ندارند. و با راه و رسم سپاس و احسان از زحمات والدین قدردانی نکنند و اگر فرزندان با حقوق و وظایف خویش آشنا نباشند و اگر دو عضو اصلی خانواده زن و شوهر شیوه درست معاشرت را در زندگی رعایت نکنند. هرگز فروغ محبت و تعاون بر افق خانواده ها نخواهد تابید. و محیط زندگی اجتماعی به فضائی سرد و خشک و بی طراوت تبدیل خواهد شد. زندگی اجتماعی با احسان و ایثار وصله ارحام و قرض الحسنه و تلاش و آگاهی شیرین و دلنشین می شود. و با کارهایی مثل رباخواری ، میگساری ، قماربازی ، استعمال مواد مخدر، اسراف و تبذیر، گناهان جنسی ؛ زشت و پلید و تلخ می گردد. در این کتاب که ترجمه بخش اخلاق از کتاب ارزشمند الاربعین النبویه می باشد. خواننده محترم با مطالعه گفتار نورآفرین پیشوایان معصوم و تحلیل های فشرده و جالبی که توسط نویسنده محترم ارائه شده ، با راه و رسم معاشرت و آداب زندگی در مکتب پیام آوران الهی آشنا می شود و از خطرهای آفت هایی که همزیستی انسانها را تهدید می کند، آگاه می گردد. معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی ضمن تشکر از نویسنده و مترجمان گرامی این اثر، علاقمندان استحکام خانواده ها و گرفتاران بلاهای قهر و طلاق و زندان و اضطراب را به مطالعه آثاری از این گونه فرا می خواند و قرآن و حدیث را شفای دردهای روحی و بلاهای اجتماعی می داند. باشد که تشنگان جویبار اخلاق و اندیشه های سالم از طریق این آثار با کوثر زلال وحی آشنا شوند و دو گوهر گرانبهای قرآن و عترت را سرمایه زندگی و راهنمای حیات جاودانه خود قرار دهند، انشاء... معاونت پژوهشی

حقوق والدین در اسلام

انسان بطور فطری، زندگی سالم و همزیستی مسالمت آمیز را دوست دارد، و به حسب طبیعت خود، به تمدن علاقمند است و هر تمدنی دارای دو مرحله است: مرحله پست و مرحله برتر آن، بین این دو مرحله مراتبی وجود دارد که باید انسان زندگی خود را با یکی از مراتب آن وفق دهد؛ تا از حد و مرز انسانیت خارج نگردد.

یکی از ضروریات زندگی انسان تربیت و تعلیم است که محیط خانوادگی انسان در این مسأله مهم، نقش بسزائی دارد؛ زیرا که خانواده، هسته جامعه بشمار می رود و ملت از تک تک افراد تشکیل می گردد؛ اصلاح هر جامعه، در گرو اصلاح افراد آن است.

از آنجا که مسئولیت اداره این نخستین مدرسه زندگی بر دوش پدر و مادر می باشد - به جهت این که آنها از آگاهی، فکر، فرهنگ و ادب بیشتری برخوردارند - لذا حقوق والدین اهمیت بسزائی دارد، تا جائی که هیچ حقی بعد از حق خالق هستی؛ خداوند متعال، به حق پدر و مادر (که پشتوانه زندگی فرزندان هستند) نمی رسد. خداوند حقوق آنان را همراه حق خود ذکر فرموده است، چنانکه در قرآن کریم می فرماید:

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا، وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا).

(اسراء / 24)

خدای تو حکم فرموده که جز او هیچکس را نپرستید و درباره پدر و مادر نیکوئی کنید و چنانکه هر دو یا یکی از آنها پیر و سالخورده شوند (که موجب

رنج و زحمت شما باشند) زنهار، کلمه ای که رنجیده خاطر شوند به آنان نگو و کمترین آزار به آنها نرسان و با ایشان با کرامت و احترام سخن بگو، و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو پروردگارا، چنانکه پدر و مادر، مرا در کودکی به مهربانی پیروردند، تو در حق آنها رحمت و مهربانی فرما.

اولین چیزی که از نص آیه مذکور برای ما ظاهر می گردد، این است که احسان به پدر و مادر، قرین و نزدیک به عبادت خداوند است، و بعد از آن آیه شریفه، راههای رفتار نیک با آنها را به شرح زیر بیان می کند:

اول: احتراز و دوری جستن از هر چیزی که موجب رنجش آنان گردد؛ حتی گفتن کلمه افّ بر آنها.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اءدنی العقوق اف ولو علم الله شیئا اهون منه لنهی عنه .

(بحار / 74، 59)

کمترین وسیله عاق والدین شدن گفتن کلمه اف بر آنان است و اگر کمتر از آن چیزی دیگری بود، البته خدا از آن نهی می فرمود.

دوم: مواظبت در گفتار، و فریاد نکشیدن بر سر آنها و ترک هرگونه سخن زجرآور و خشونت آمیز.

سوم: سخن گفتن با آنها با گفتار نیکو و زیبا، و مراعات ادب و احترام نسبت به آنان .

چهارم: برخورد متواضعانه با آنان، تا جائی که خداوند متعال از این تواضع، به زیباترین صورت تعبیر فرموده و آن اینکه: برخورد فرزند نسبت به پدر و مادر، باید مانند آن پرنده ای باشد که جوجه های خود را با تمام عطف و عطف،

نرمش ، رحمت و مهربانی به سینه خود چسبانیده و بالهای خود را بر آنها می گستراند.

پنجم : برای رحمت و مغفرت آنان دعا کند. یعنی ، در دعای خود موجبات احسان و نیکی آنان را در حق خود، ذکر نماید. و برایشان دعا کند مثل خواندن بعضی دعا‌های قرآن کریم ؛ مانند:

(رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا.)

(اسراء / 24)

خدایا پدر و مادرم را بیمارز (و به آنها ترحم کن چنانکه آنها بر من ترحم کردند) آنگونه که مرا در کودکی تربیت نمودند.

تأکید بر مسئولیت سنگین پدر و مادر در تربیت اولاد از سنین کوچکی دارد.

لذا مستحب است که انسان در قنوت نماز با این الفاظ، به پدر و مادر دعا کند و بگوید:

رب اغفر لی ولوالدی وارحمهما کما ربیتانی صغیرا، واجزهما بالاء احسان احسانا و بالسیئات عفو و غفرانا.

(مفاتیح الجنان)

پروردگارا مرا و پدر و مادرم را بیمارز و بر آنان رحمت فرست ، چنانکه مرا در حال کودکی تربیت نمودند؛ و در مقابل احسان آنان احسان عطا فرما و گناهانشان را عفو و مغفرت فرما.

مقارن و هم ردیف بودن عبادت خدا، با حقوق والدین و احسان به آنها، دلیل بر بزرگی حق آنهاست . زیرا که خداوند آفریننده کل هستی است و پدر و مادر

واسطه و آفرینش انسان هستند. و قرآن کریم تاءکید دارد که نیکوئی بر والدین ،
یک وظیفه انسانی است . چنانکه می فرماید:

(وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ)

(احقاف / 15)

و ما برای انسان سفارش نمودیم که بر والدین خود نیکوئی کند.

این نکته قابل توجه است که قرآن کریم ، خطاب را تنها متوجه مسلمان یا مومن نساخته ، بلکه نیکی به آنان را نیکی به کل انسانیت دانسته و آزار آنان را آزار کل انسانیت بشمار آورده است ، زیرا آنان بودند که بخاطر راحتی تو، خواب شیرین خود را فدا کرده ، شب را بیدار می ماندند و برایت رنجهای فراوان کشیدند تا تو را در کودکی تربیت نمودند، و در راه خوشبختی و سعادت تو، سعی و تلاش کردند که حتی برای راحتی خود، آن اندازه کوشش نمودند و برای تهیه شرائط مناسب در زندگی و سعادت تو، در خانه ، مدرسه و اجتماع ، با جامعه همکاری و همفکری نمودند، و آنچه برایت مفید بود از جامعه - به اندازه فکرشان - فراهم کردند؛ از قبیل : تهیه نمودن اسباب و عوامل مختلف و استفاده از گفتنی ها و شنیدنی های مناسب جهت تقویت عقیده ، اراده و تربیت نیکو که برای تغذیه جسم و روان تو لازم بود. و بالاتر از آن ، سعی و تلاش در بالا بردن سطح آگاهی دینی تو، با دانش و مدرسه و عبادت و اطاعت از خدا می باشد. و طبیعی است که هر پدر و مادری به اندازه توان فکری خود، بین عقل و جسم و روح و ماده برای فرزندانش ، توازن برقرار می سازد، و در این راه ، همه تجربه های گذشته و نتیجه ارتباطات محدود و غیر محدودشان را تقدیم می نماید. و همه اینها جهت فراهم ساختن سعادت و خوشبختی فرزندان و اولاد انسان است . پس چه کسی برای محبت کردن سزاوارتر از پدر و مادر است؟! زیرا که آنها سبب (واسطه) وجود تو هستند، و تو را از کودکی تربیت و

در بزرگی مورد محبت خود قرار می دهند، و شادی تو، باعث شادی آنان و غم و اندوه تو باعث ناراحتی ایشان می گردد. چنانکه ، در حدیث شریف آمده است :

رضی الله مع رضی الوالدین .

(ترغیب / ج 3، 322)

رضایت خدا، با رضایت پدر و مادر است .

و نیکی به پدر و مادر، با احسان به آنان ، احترام شایسته و اطاعت از گفتار مطابق شرع و صحیح شان می باشد. و بعضی از اخبار شریفه این وظایف را به طرز زیر تعیین فرموده است :

- 1 - ملازمت و همراهی نیک - یعنی ، کاری نکنی که آنان در حوائج خود، دست نیاز به سوی تو دراز کنند و به مشقت بیفتند.
- 2 - نظر رحمت به آنها نمودن .
- 3 - بلند نکردن صدای خود، در مقابل صدای آنان .
- 4 - جلو نیفتادن بر آنان در راه رفتن و نشستن .
- 5 - آنان را با نام صدا نکردن ، بلکه باید با لفظ پدر و مادر ایشان را خطاب نمود.
- 6 - نباید به آنان حتی کلمه اف گفت ؛ گرچه تو را ناراحت کرده باشند و نباید ایشان را سرزنش کرد، اگر چه تو را غمگین ساخته باشند.
- 7 - روی خود را از آنها برنگردانی .
- 8 - در موقع نیاز، لقمه را در دهان آنان بگذاری .
- 9 - از آنچه که خداوند به تو وسعت روزی داده ، به آنان بخل نورزی .

10. دین و بدهکاری های آنان را بعد از مرگ ادا کنی ، برایشان طلب
آمزش نموده و قضای عبادت‌هایشان را انجام دهی ، مثل قضای نماز، روزه ،
حج ، زیارات و صدقات .

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ: من اءخزن والدیه فقد عقهما.

(بحار / 71، 78)

هر کس پدر و مادرش را غمناک سازد، به آنها عاق شده است .

2 - پیامبر اسلام ﷺ در حق پدر بر فرزندش :

لا یسمیه باسمه ولا یمشی بین یدیه ، ولا یجلس قبله ولا یستسب له .

(بحار / 71، 45)

از حق پدر بر فرزند آن است که فرزند، او را با نام صدا نکند، و جلوتر از او راه نرود، و قبل از او ننشیند، و دیگران را بر سب آنها برنینگیزاند. (کاری نکند که دیگران به پدر (او یا مادرش) ناسزا بگویند).

3 - امام سجاد علیه السلام :

قیل له : اءنت اءبر الناس ولاتراک تو اکل اءمک ، قال علیه السلام : اءخاف ان اءمد

یدی الی شیء قد سبقت عینها علیه فاءکون قد عققتهما.

(منتهی الامال / ج 2، حالات امام زین العابدین علیه السلام .)

به آن حضرت گفته شد: تو نیکوکارترین مردم هستی و تو را ندیدیم که با مادرت غذا بخوری! حضرت فرمودند: می ترسم که دستم را به غذا و لقمه ای که مورد علاقه مادرم هست ، دراز کنم و از جمله عاق والدین ها بشوم .

4 - امام باقر علیه السلام :

لما سئل هل یجزی الولد والده ؟ فقال علیه السلام : لا. الا فی خصلتین ، یجده

مملوکا فیشریه فیعتقه اءو یكون علیه دین فیقضیه عنه .

(بحار / ج 71، 59)

هنگامی که از آن حضرت سوال شد: آیا پسر می تواند حق پدر را جبران نماید؟ امام علیه السلام فرمود: نه ، مگر اینکه در حق او، دو کار مهم را انجام دهد:

الف - پدرش را برده ببیند و او را خریده و آزادش نماید.

ب - اگر بر گردن وی بدهی ای بوده ، آن را پرداخت کند.

5 - امام باقر علیه السلام :

ثلاث لم يجعل الله لاءحد فيهن رخصة (1): اءداء الاءمانة الى البر والفاجر (2):
والوفاء بالعهد للبر والفاجر (3): و برالوادين برين كانا اءو فاجرين .
(بحار / ج 71، 56)

خداوند در سه چیز برای هیچکس رخصت و اجازه ای نداده است :

الف - اداء امانت به نیکوکار و بدکار.

ب - وفای به عهد و پیمان نسبت به نیکوکار و بدکار.

ج - نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکار.

6 - امام صادق علیه السلام :

بر الوالدين واجب ، فان كانا مشركين فلا تطعمهما ولا غيرهما فى المعصية
فانه لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق .

(بحار / 71، 74)

نیکی کردن به پدر و مادر واجب است ولی اگر مشرک باشند، از ایشان و غیر آنها در معصیت خدا اطاعت نکن ، زیرا که اطاعت مخلوق در معصیت خدا جایز نیست .

7 - امام صادق علیه السلام :

من العقوق قول الرجل لابنه او ابنته فى حياة والديه باءبى اءنت و اءمى . (بحار

/ 71، 69)

از موارد عاق والدین شدن این است که ؛ شخص در حال حیات پدر و مادر؛
فرزندانش را صدا زند و بگوید: پدر و مادرم فدای شما باد.

8 - امام صادق علیه السلام :

وقرء باک یطل عمرک و قرء امک تری لبیک بنین ولا تحد النظر الی
والدیک فتعقهما.

(اصول کافی / ج 2، 349)

به پدرت احترام کن تا عمرت طولانی گردد و به مادرت احترام کن تا نوه
های خود (فرزندان فرزند) را ببینی⁽¹⁾.

9 - امام صادق علیه السلام :

ان اءحببت اءن یرید الله فی عمرک فسر اءبویک .

(بحار / ج 71، 81)

اگر دوست داری که خدا به عمرت بیفزاید، پدر و مادرت را خوشحال کن .

10 - امام صادق علیه السلام :

من نظر الی اءبویه نظر ماقت و هما ظالمان له لم یقبل الله له صلاة .

(کافی / ج 2، 249 - بحار / ج 71، 62)

هر کس به پدر و مادرش بصورت خشن و ناهنجار نگاه کند اگر چه پدر و
مادر بر او ستم کرده باشند، خداوند نماز او را قبول نمی کند.

11 - امام صادق علیه السلام :

الذنوب الی ترد الدعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدین .

(بحار / ج 71، 74 - وسائل / ج 11، 513)

از گناهانی که موجب رد شدن دعا و تیره و تاریک گشتن هوا می گردد عاق
والدین شدن است⁽²⁾.

12 - امام صادق علیه السلام :

لا تملأ عینیک من النظر الیهما الا برحمة و رقة ولا ترفع صوتک فوق
اصواتهما، ولا یدیک فوق ایدیہما ولا تقدم قدامہما.

(بحار / 71، 309)

چشمان خود را به پدر و مادر خیره نکن ، مگر با رحمت و مهربانی و صدای
خود را بلندتر از صدای آنها نکن . و دستان خود را بر روی دست آنها بالا مبر
و در راه رفتن به آنها پیشی نگیر.

13 - امام رضا علیه السلام :

علیک بطاعة الاءب وبره والتواضع والخضوع والاءکرام له و خفض الصوت
بحضرتہ فان الاءب اءصل الاءبن والاءبن فرعه ، لولاه لم یکن یقدره الله ، ابذلوا
لہم الاءموال والجاه و النفس .

(بحار / ج 71، 76)

بر تو باد به اطاعت کردن از پدر و نیکی و فروتنی و خضوع و بزرگ شمردن
و احترام به او، و همیشه صدای خود را در حضور وی آهسته کن ، زیرا که پدر
ریشه فرزند است و فرزند شاخه ای از او می باشد، اگر او نبود خدا تو را مقدر
نمی کرد و جاه و جان و اموال را در راه او نثار کن .

14 - امام رضا علیه السلام :

ادع لهما اذا کانا لایعرفان الحق و تصدق عنہما و ان کانا حیین لایعرفان الحق
فدارہما.

(بحار / ج 71، 47)

هرگاه پدر و مادر حق را نشناسند، برایشان دعا کن ، (تا هدایت شوند) و عوض آنها صدقه بده و اگر در زندگی عارف به حق نشدند باز با آنها مدارا کن

حقوق مادران بر فرزندان

دین اسلام نسبت به مادر عنایت خاصی دارد، این مادر است که رنجها و مشقتها و غم و غصه ها را در راه سعادت فرزندش متحمل می گردد، چه شبها که در دوران حاملگی ، زایمان و شیر دادن فرزندش بخاطر محافظت و محبت او بیدار مانده و روزها متحمل زحمت های زیادی برای وی گردید، چقدر تو را در حال جنین ، با خود حمل نمود و بعد از ولادت ، شیر داد، شب را برای تو بیداری کشید، در روز برایت رنج برد و همه راحتی خود را فدایت نمود!

خداوند متعال می فرماید:

(وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۗ وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۗ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۗ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (لقمان / 15)

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم ، مادرش او را با زحمت فراوان حمل کرد (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد (آری به او توصیه کردم) که شکر برای من و پدر و مادر بجای آور، که بازگشت همه شما به سوی من است ، و هرگاه آنها تلاش کنند، که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری - بلکه می دانی باطل است - از آنها اطاعت مکن ، و با آنها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن ، و پیروی از راه کسانی بنما که به

سوی من آمده اند، سپس بازگشت همه شما به سوی من است ، و من شما را از آنچه عمل می کردید، آگاه می کنم .

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

حق الوالد اءن تطیعه ما عاش و اما حق الوالدة فهیات هیات لواءنه عدد رمل عالچ (متلاطم) و قطر المطر اءیام الدنیا قام بین یدیهما ما عدل ذلک یوم حملته فی بطنها.

(بحار الانوار)

حق پدر بر تو این است : مادامی که او زنده است او را اطاعت کنی ؛ اما حق مادر؛ پس چه دور است که انسان بتواند حق او را اداء نماید، زیرا اگر فرزند، به تعداد ریگهای متحرک و شناور بیابان و قطره های باران در تمام روزهای دنیا در مقابل مادر، زانو بزند با یک روز که مادر او را در رحم خود حمل می کند برابری نخواهد کرد.

مردی از بدرفتاری مادرش به رسول خدا ﷺ شکایت برد پیامبر فرمود: چرا او هنگامی که نه ماه تو را در شکم نگه داشت و دو سال شیر داد، و شب را بی خوابی کشید. بدرفتار نبود؟! مرد گفت : من او را پاداش داده ام و بر روی شانه هایم او را به حج برده ام ، پیامبر ﷺ فرمود: نه تنها پاداش او را نداده ای بلکه حتی پاداش زایمان او را هم نتوانستی بدهی .

وسئله ﷺ رجل : من اءبرر؟ فقال ﷺ : امک ثم امک ، ثم امک ، ثم اءباک ، ثم الاءقرب فالاءقرب .

(بحار / ج 71، 49)

مردی از رسول گرامی اسلام ﷺ سوال کرد: به چه کسی بیشتر نیکی کنم ؟ پیامبر ﷺ فرمود: به مادرت و این جمله را سه بار تکرار فرمود: بعد از آن به پدرت ، و بعد به هر کسی که به تو نزدیکتر است (یکی از پس دیگری) .
و لما قيل له ﷺ : اءى الوالدين اءعظم ؟ قال ﷺ : التى حملته بين الجنين و اءرضته بين الثديين و حضنته على الفخذين .

و هنگامی که از حضرتش سوال شد: کدام یک از پدر و مادر عظمت بیشتری دارند و حق او بیشتر است ؟ پیامبر ﷺ فرمود: آنکه فرزند را در بین دو پهلویش (داخل شکم) حمل نمود و از دو پستان خود شیرش داد و در بغل خود روی زانوهایش پرورش نمود.

مرد دیگری به آن حضرت گفت :

مادرم به پیری رسیده و الان هم نزد من است ، او را به دوش می کشم و از کسب خود به او غذا می خورانم و آزار و ناراحتی را با دستان خود از او دور می سازم و با این حال بخاطر حیاء و احترام او، صورتم را از او می گردانم ، (و به او نگاه تند نمی کنم که خجالت بکشد) آیا حق او را کاملاً ادا کرده ام ؟

پیامبر ﷺ فرمود: نه زیرا شکم او ظرف و محل نگهداری تو و پستانش مایه سیرابی ات ، و قدمهایش به منزله کفش ، و دستان وی به منزله تکیه گاه و حفاظ تو بود. و او همه اینها را برایت انجام می داد و آرزوی زندگی و را می نمود. ولی تو این کارها را برای وی انجام می دهی در حالی که دوست داری که او بمیرد - پس بین تفاوت از کجا تا کجا است -؟!

و امام زین العابدین عليه السلام در رساله حقوق می فرماید:

و اما حق امك اءن تعلم انها حملتك حيث لا يحتمل اءحد اءحدا و اءعطتك من ثمره قلبها بما لا يعط احد اءحدا و وقتك بجميع جوارحها و لم تبال آن

تجوع و تطعمک و تعطش و تسقیق و تعری و تکسوک و تضحی و تظلك و تهجر النوم لاءجلک و وقتک الحر والبرد لتکون لها ولا تطیق شکرها الا بعون الله عزوجل .

(بحار / ج 671)

و اما حق مادرت این است که ، بدانی ، او تو را در جائی حمل کرد که هیچ فردی ، دیگری را حمل نمی کرد، و از ثمره و شیره جانش تو را غذا داد در حالی که هیچکس به دیگری چنین نمی کنی و با تمام اعضاء و جوارحش از تو محافظت نمود، باکی نداشت که خود گرسنه بماند ولی تو را غذا بدهد، تشنه بماند و سیراب کند، برهنه بماند و به تو لباس بپوشاند، در آفتاب بماند و تو را در سایه قرار دهد، و از خواب خود بخاطر تو صرف نظر کرد، و از گرما و سرما نگهداریت نمود، تا برایش بمانی . و طاقت و توان شکر او را نداری مگر با یاری خداوند ذوالجلال .

حقوق والدین پس از مرگ آنان

این از عنایت اسلام به پدر و مادر است که حتی بعد از مرگ آنها نیز برایشان حقی قرار داده است ، و حقوق آنها منحصر به حال زنده بودنشان نمی باشد. انسان هر چقدر در نیکی و احسان به پدر و مادرش کوشش نماید، هرگز نمی تواند شکر لازم آنان را ادا نماید. بخاطر همین است که خداوند متعال قدردانی از ایشان را در ردیف سپاس و شکر خود قرار داده است . چنانکه در قرآن کریم می فرماید:

(أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِي.)

(لقمان / 14)

به انسان سفارش نمودیم که ، شکر مرا و پدر و مادرت را بجای آور، که بازگشت همه شما به سوی من است .

و از موارد احسان به پدر و مادر بعد از مرگ آندو، دادن بدهی آنان و طلب آمرزش و نیابت در قضای عبادت‌های آنهاست . مانند قضای نماز، روزه ، حج ، زیارات و صدقات (واجب و مستحب).

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من البر بالوالدین بعد موتھما الصلاة علیھما ولاء استغفار لھما و الوفاء بعدتھما و اکرام صدیقھما و صلة رحمھما.

(میزان الحکمه / ج 10، 711)

از نیکی بر پدر و مادر بعد از مرگ آندو، این است که ، برایشان نمازگزاری ، و طلب آمرزش نمائی ، و به وعده های آنها (نسبت به دیگران) وفا کنی ، و به دوستانشان احترام گذاری و یا ارحام آنها صله رحم بجا آوری .
و نیز آن حضرت فرمود:

و والدیک فاطعہما و برہما حیین کانا ءو میتین و ان ءمراک ءن تخرج من
ءهلک و مالک فافعل ، فان ذلک من الایمان .

(بحار / ج 71، 34)

از پدر و مادرت اطاعت کن و به آنان نیکی نما، زنده باشند یا مرده ؛ و اگر
تو را امر کردند که از اهل و عیال و مال خود جا شوی ، اطاعت کن ، زیرا که
اطاعت از پدر و مادر از ایمان است .

در حدیث دیگری پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

سید الاءبرار یوم القیامة رجل بر والدیه بعد موتہما.

(بحار / ج 71، 86)

آقا و بزرگ نیکوکاران در روز قیامت ، کسی است که بعد از مرگ پدر و
مادرش ، به آنان نیکی نماید.

امام باقر علیه السلام فرمود:

ان العبد لیکون بارا بوالدیه فی حیاتہما ثم یموتان فلا یقضی عنہما دیونہما
ولا یمتحن لہما فیکتبہ اللہ عاقا و انه یکون عاقا لہما فی حیاتہما غیر بار بہما
فاذا ماتا قضی دینہما واستغفر لہما فیکتبہ اللہ بارا.

(بحار / ج 71، 59)

چه بسا بنده ای در حال زنده بودن پدر و مادرش به آنان نیکوکار باشد، ولی
بعد از مرگ ایشان بدهی آنان را نمی دهد و برایشان طلب آمرزش نمی کند،
پس خداوند او را از جمله عاق والدین می نویسد. و چه بسا فردی در زندگی
پدر و مادر عاق آنان شده و به آن دو نیکی نکرده است ، ولی بعد از مرگ
ایشان ، بدهی آنها را پرداخت نموده و برایشان طلب آمرزش می کند و خداوند
او را از جمله نیکوکاران می نویسد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما يمنع الرجل منكم ان يبیر والدیه حیین اءو میتین یصلی عنهما و یتصدق عنهما و یحج عنهما و یصوم عنهما فیکون الذی صنع لهما و له مثل ذلک فیزیده الله عزوجل بیره و صلاته خیرا کثیرا.

(بحار / ج 71، 46)

چه چیز مانع شما می گردد که در حال حیات و بعد از مرگ پدر و مادر به آنها نیکی و احسان کنید؟! از عوض آنها نماز خوانده و صدقه بدهید و حج بجا آورده و روزه بگیرید، تا آنچه انجام داده اید برای آنها باشد و مانند آن ثوابها برای شما نیز ضبط گردد، و خداوند به احسان و نیکی و نماز شما، خیر زیاد عنایت فرماید.

در این احادیث شریف ، ملاحظه قابل توجهی وجود دارد: و آن این است که ، در روایات تاءکید زیادی بر حقوق پدر شده است و دلیلش این است که ، رعایت حقوق پدران بر فرزندان ، یک امر فطری است ، زیرا که هر پدر امتداد زندگی خود را در وجود فرزندان خود می بیند؛ تا آنجا که گفته شده :

اءولادنا اءکبادنا تمشی علی الاءرض .

فرزندان ما جگر گوشه های ما هستند که بر روی زمین راه می روند.

به خاطر همین است که ، هر پدری به حکم طبیعت و غریزه فطری اهتمام ورزیدن ، مهربانی و توجه به فرزندان خود را دوست دارد. و اما تاءکید این روایات بر فرزندان این است که ، چون آنان در اثر گرفتاری در زندگی خودشان و اشتغالات زندگی معمولا آنها را از حقوق پدران و مادران غافل می سازد، لذا این تاءکیدها ضرورت دارد.

پدران گرامی !

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

رحم الله من اءعان ولده على بره ، فقیل کیف یعینه علی بره ؟ فقال ﷺ :
يقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره ، ولا یرهقه ولا یخرق به فلیس بینہ و بین
اين یصیر فی حد من حدود الکفر الا ان یدخل فی عقوق اءوقطیعة رحم .

(وسائل / ج 15، 200)

خدا رحمت کند، کسی را که فرزند خود را بر نیکی اش یاری کند، گفته شد:
یا رسول الله ﷺ چگونه بر نیکی اش یاری نماید؟ فرمود: آنچه در توان دارد
از او قبول کند و آنچه توان ندارد از او صرف نظر نماید، و بر او ستم نکند و از
حد خود، تجاوز ننماید، و باید بداند که بین کفر و عاق والدین شدن و قطع صله
رحم ، یک مرز بیش ، وجود ندارد.

بسیاری از پدران توقع دارند که فرزندانشان رفتار نیکو داشته باشند و انتظار
دارند که آنها از نظر اخلاق متعهد و متعادل باشند، و با زبان به رعایت حقوق
پدری و مادری ، تاءکید دارند ولکن عملا (با کارهای خود) آن را نقض می
کنند. چنانکه در حدیث شریف نبوی وارد شده که فرمود:

فرزندان خود را بر کارهای نیک یاری نمی کنند، بلکه برعکس با کارهای
خود، عاق شدن و قبول نکردن حق را به آنها تعلیم می نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

بروا آباءکم یمیرکم اءبناءکم و عفوا عن نساء الناس تعف نساءکم .

(بحار / ج 74، 65 و ج 76 / 19 - 18)

به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید، تا فرزندانان به شما نیکی و احسان کنند، و نسبت به زنان مردم عقیف و خود نگهدار باشید، تا زنان شما نیز عقیف بمانند.

علی علیه السلام فرمود:

ولا تقسروا اءولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم .

(نهج البلاغه)

فرزندان خود را به آداب و رسوم خود مجبور نسازید، زیرا که آنها بر غیر زمان شما آفریده شده اند.

گاهی بعضی از پدران را مشاهده می کنیم که به گفته های فرزندانشان بی توجهی می کنند و به سوالهای آنان پاسخ صحیح و قانع کننده نمی دهند، و در هر کار که آنها را ناراحت سازد، فرزندانشان خود را مجازات می نمایند، در حالی که بسیاری از کارهای آنان، فرزندانشان را ناراحت کرده اما هیچ گاه خود را مستحق مجازات و ملامت نمی دانند.

پس ای پدر گرامی! در بزرگی و عظمت نعمت های خدا بر خودت، اندیشه کن و بدان که از بزرگترین نعمتهای زندگی تو؛ مال و فرزندانشان تو است و از آنها جز باقیات صالحات فایده ای به حال تو نخواهند داشت، فرزندانت صورت و نشانه ای از وجود تو هستند که نام تو را با خود دارند، مواظب باش که اهل خیر و سعادت باشند. خود صالح و عامل باش تا فرزندانت نیز، چنین در دامن تو پرورش یابند. بر اعمال نیک و پسندیده، در وجود خود، فرزندانشان و وطنت مراقب باش، برای اهل خیر و عمل صالح مهربان باش، تا فرزندانت نیز چنین افرادی نافع به حال جامعه باشند و برای صلاح خود، جامعه و وطن خویش تلاش کنند.

صله رحم

دین اسلام ، بعضی از گروهها را بخاطر داشتن علاقه و روابط فامیلی و پیوند نزدیک ، با یک رابطه دوستانه و همسایگی ، به همدیگر سفارش ویژه و بخصوصی نموده است و بعضی از آیات شریفه قرآن ، به همه این موارد اشاره دارد مانند این آیه شریفه که می فرماید:

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۗ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا) (نساء / 36)

خدا را پرستید و چیزی را برای او شریک قرار ندهید، و به پدر، مادر و خویشان و یتیمان و بیچارگان ، و همسایه نزدیک و همسایه دور (دوست و همنشین) و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید، نیکی کنید. زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است - و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند - دوست نمی دارد.

و شرح این روابط به ترتیب زیر است :

- 1 - رابطه با خدا از طریق عبادت خالصانه بخاطر ارتباط بنده با معبود خود.
- 2 - رابطه با پدر و مادر بخاطر ارتباط تولد و تربیت فرزندان با آنان .
- 3 - ذوی القربی : یعنی ، کسانی که ارتباط نسبی با انسان دارند.
- 4 - یتیم ؛ یعنی ، کسی که پدرش را از دست داده و هنوز به حد بلوغ نرسیده باشد.

5 - مسکین ؛ و او کسی است که ، به غذای روزش نیازمند باشد.

6 - همسایه خویشاوند؛ و او کسی است که ، علاوه بر همسایگی ، رابطه خویشاوندی نیز دارد.

7 - همسایه بیگانه : همسایه ای که ، خانه اش نزدیک است ولی قرابت و خویشاوندی ندارد.

8 - دوست بیگانه : دوست و رفیقی که ، در سفر، یا شغل همکار انسان باشد.

9 - ابن السبیل : و او کسی است که ، در غربت ، ارتباطش از اهل خود قطع شده باشد و در سفر خود، درمانده باشد.

10 - ملک یمین : غلامان و کنیزانی که انسان با خریدن ؛ آنان را مالک می شود.

شریعت اسلام ، اینگونه علاقه های انسان با خدا و جامعه را مشروحا تبیین فرموده است و تفصیل آن را دانشمندان اسلامی در کتابهای فقهی بیان کرده اند. عقل و منطق سلیم ، صله رحم را - از جهات مادی و معنوی - برای کسانی که توان دارند، پسندیده و لازم می شمارد.

و از آنچه که این وظیفه ، برای همه امکان پذیر نیست ، لذا از کسانی که قدرت انجام آن را دارند شروع می کنیم مانند اشخاصی که قرابت نسبی ایشان را به یکدیگر ارتباط می دهد. و از این گونه ارتباط، به ارحام تعبیر می شود.

(وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.)

(نساء / 1)

بترسید از خدائی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می کنید (خدا را در نظر آورید) و درباره ارحام کوتاهی نکنید که خداوند مراقب اعمال شماست .

و در آیه دیگری می فرماید:

(وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ.) (انفال / 75)

مراتب خویشاوندان در کتاب خدا، بعضی مقدم بر بعضی دیگر است .
پس برای آنان حقوقی است که مراعات آن ، لازم است و ادای صله اءرحام
نسبت به ایشان واجب است . بنابراین بر هر مسلمانی لازم است که به دائی و
خاله خود، بخاطر مادرش نیکی کند، و به عمو و عمه اش بخاطر پدر، مهر
بورزد و همچنین به فرزندانشان ، به بزرگترها احترام و به کوچکترها محبت
نماید، و از مریضان آنان عیادت و به ضعیفانشان کمک نماید.

مقصود از رحم کیست ؟

مراد از رحم عرفاً، نزدیکان انسان است که خویشاوندی واحد، با نسب شناخته شده، آنان را به همدیگر ارتباط می دهد چه قرابت نزدیک باشد یا قرابت دور، همه مرد باشند یا زن .

و برای رحم غیر از این معنی، معنی دیگری نیز گفته شده است و طبیعی است که مراتب رحم و خویشاوندی متفاوت است: بعضی از آنان مانند، پدر، فرزند و زن، واجب النفقه می باشند.

و بعضی مانند برادر، خواهر، عمه و خاله، محرم نسبی هستند. و بعضی از جهت پدر و مادر، قرابت پیدا می کنند اگر چه واسطه ها زیاد باشند. پس صله رحم به اختلاف مراتب قرب و بعد، رو به افزایش می گذارد.

معنای صله رحم چیست ؟

صله رحم با مهر و محبت و احسان و رعایت حقوق نزدیکان، حاصل می گردد و فی الجمله واجب است .

شهاد اول رضی الله عنه فرموده :

واجب آن به اندازه ای است که انسان از قطع رحم، بیرون آید. زیرا که قطع رحم، معصیت و گناه است، بلکه از گناهان کبیره است، و اضافه بر این مقدار واجب، مستحب است .

بنابراین، صله رحم به اختلاف زمان، مکان، افراد، حالات و عادات مختلف، فرق می کند:

صله از فقیر آن است که انسان از حیث مادی به وضع اقتصادی او، و از حیث معنوی به زیارت وی برسد.

صله دوستان و همنشینان، با هدیه و دیدار آنان است، زیرا سلام و دیدار از نزدیک؛ و نوشتن نامه (از محل دور) پائین ترین مراتب آن است.

رسول اکرم ﷺ فرمود:

صلواءرحامکم ولو بالسلام .

(اصول کافی / ج 3، 233)

با خویشاوندان خود صله رحم کنید، اگر چه با یک سلام باشد. و ابتدای صله رحم عبارت از نفع بردن در حال خوشی و آسایش؛ و نهایت آن، وجوب انفاق و احسان در گرفتاری می باشد. بین این دو، مراتب متفاوتی وجود دارد.

و صله رحم، علاوه بر اینکه عمل پسندیده ای محسوب می شود، موجب مهربانی و محبت و نزدیکی افراد خانواده و جامعه به یکدیگر خواهد بود. به همین جهت است که در احادیث شریفه وارد شده که صله رحم عمر را طولانی و مرگ بد و بلاها را دفع می کند.

خداوند متعال می فرماید:

(فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ) (محمد / 22)

آیا (شما منافقان) اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن روی بگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید، باز هم امید (نجات) دارید؟! همان منافقان اند که خدا آنها را لعن و نفرین کرده و گوش و چشمشان را کر و کور گردانید تا به جهل و شقاوت بمیرند.

بنابراین خداوند متعال قطع رحم را فساد در روی زمین می داند، زیرا که فاسد شدن خانواده ، موجب فساد جامعه است ، و فساد جامعه ، موجب فساد زندگی اجتماعی می گردد. و هر خانواده ای که به صله رحم اهمیت بدهد، دارای برکت در وضع زندگی و مال خواهد بود و سعادت و اطمینان ، آنها را در آغوش می کشد، برعکس آن ، هر خانواده ای که صله رحم را قطع نماید، به عاقبت ذلت بار و ننگین و تباهی مبتلا می گردد.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ما من خطوة اءحب الى الله من خطوتين سيدة بها صف في سبيل الله و
خطوة الى ذى رحم قاطع بصلها.

(بحار / ج 71، 89)

هیچ قدمی در راه خدا، بهتر از برداشتن دو قدم نیست: قدمی که سدی از
صف مجاهدان در راه خدا را تشکیل دهد، و قدمی که به سوی قاطع رحم
برداشته شود تا آن را وصل کرده و پیوند دهد.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ان المعروف يمنع مصارع السوء و ان الصدقة تطفىء غضب الرب و صلة
الرحم تزيد في العمر و تنفي الفقر...

(بحار / ج 71، 88)

کار نیک از گرفتاریهای بد جلوگیری می کند، و صدقه دادن غضب خدا را
خاموش می سازد، و صله رحم عمر را زیاد و فقر را نابود می نماید...

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من مشى الى ذى قرابة بنفسه و ماله ليصل رحمه اءعطاه الله عزوجل اءجر
مائة شهيد و له بكل خطوة اءربعون اءلف حسنة .

(بحار / ج 71، 89)

هر کس با جان و مال خود بسوی خویشاوندی قدم بردارد تا با او صله رحم
بجا آورد، خداوند عزوجل، پاداش صد شهید به او عطاء می کند و برای هر
قدمی که برمی دارد، چهل هزار نیکی می نویسد.

4 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

صلة الرحم تعمر الديار و تزيد في الاءعمار و ان كان اءهلها غير اءخيار.

(بحار / ج 71، 94)

صلة رحم خانه ها را آباد و عمرها را زياد مي کند، گرچه صاحبان آن از

نيکان نباشند.

5 - پيامبر اسلام ﷺ :

صلة الرحم تزيد في العمر و صدقة السر تطفىء غضب الرب و ان قطيعة

الرحم واليمين الكاذبة لتذران الديار بلاقع من اءهلها.

(بحار / ج 71 / 88)

صلة رحم عمرها را زياد مي کند، و صدقه پنهانی خشم پروردگار را خاموش

مي سازد، و براستی قطع رحم و قسم دروغ، خانه ها را از اهل آن خالی و

ويران مي کند.

6 - پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم :

صل رحمك ولو بشرية من ماء و اءفضل ما يوصل به الرحم كف الاءذى عنها

(بحار / ج 71 / 104)

با خويشاوندانت صله رحم بجا آور، اگر چه با يك ليوان آب دادن باشد. و

بهترين صله رحم، اذيت نکردن به خويشان است.

7 - پيامبر اسلام ﷺ :

اوصى الشاهد من امتي والغائب منهم و من في اءصلاب الرجال و اءرحام

النساء الى يوم القيامة، اءن يصل الرحم و ان كانت منه على مسيرة سنة فان ذلك

من الدين.

(بحار / ج 71 / 105 و 114)

به حاضرین و غائبین امتم و کسانی که تا روز قیامت در صلب مردان و رحم زنان خواهند آمد، توصیه می‌کنم که با خویشان خود، صله رحم کنند، اگر چه به فاصله یک سال راه باشد، که این کار جزء دین است .

8 - امام سجاد علیه السلام :

یا بنی انظر خمسة فلا تصاحبهم ولا تحادثهم ولا ترافقهم فی طریق ... ایاک و مصاحبة القاطع لرحمه فانی وجدته ملعونا فی کتاب الله عزوجل فی ثلاثة مواضع (میزان الحکمة ، ج 5 / 305، نوادر راوندی ، ج 1 / 45)

فرزندم ! با پنج نفر در سفر، همراهی ، رفاقت و دوستی نکن ...: پرهیز از کسی که از خویشان خود صله رحم را قطع نموده است ، زیرا که من او را در سه مورد از کتاب خدای عزوجل ملعون یافتم - قرآن در سه مورد او را لعنت و نفرین کرده است - (برای توضیح بیشتر به میزان الحکمه / ج 5 / 305 مراجعه شود.)

9 - امام باقر علیه السلام :

صلة الرحم تزکی الاءعمال ، و تدفع البلوی و تیسر الحساب و تنسی فی الاءجل

(بحار / ج 71 / 111 عن الکافی)

صله ارحام اعمال را پاک می‌کند، و بلا را دفع می‌نماید و حساب قیامت را آسان می‌سازد و اجل را فراموش می‌گرداند - عمر را زیاد می‌کند - .

10 - امام باقر علیه السلام :

إذا قطعت الاءرحام جعلت الاموال فی اءیدی الاشرار

(بحار / ج 71 / 111 از کافی)

هنگامی که قطع رحم شود، ثروتها و اموال در دست اشرار می‌افتد.

11 - امام صادق علیه السلام :

الذنوب التي تعجل الفناء قطيعة الرحم

(بحار / ج 71 / 369)

از گناهانی که باعث تعجیل در نابودی انسان می شود، قطع رحم است .

12 - امام صادق علیه السلام :

ان صلة الرحم تزكي الاعمال و تنمي الاموال و تيسر الحساب و تدفع البلوى

و تزيد في العمر...

صله رحم اعمال را پاک می کند و اموال را رشد می دهد و حساب قیامت را

آسان می سازد و بلاها را رفع می گرداند و عمر را زیاد می نماید...

13 - امام صادق علیه السلام :

صلة الاءرحام تحسن الخلق و تسمع الكف و تطيب النفس و تزيد في الرزق

و تنسى في الاءجل

(بحار / ج 71 / 114)

صله ارحام خلق انسان را نیکو و دست انسان را با سخاوت می کند و نفس

آدمی را پاک می سازد و روزی انسان را زیاد و اجل را به فراموشی می سپارد.

14 - امام صادق علیه السلام :

ان صلة الرحم و البر ليهوتان الحساب و يعصمان من الذنوب ، فصلوا

اءرحامكم و بروا باخوانكم ولو يحسن السلام و رد الجواب

(بحار / ج 71 / 131)

صله رحم و نیکی به دیگران ، حساب قیامت را آسان می کند و انسان را از

گناهان حفظ می نماید. با ارحام خود صله رحم بجا آورید و به برادران (دینی)

خود نیکی کنید گرچه با سلام دادن و جواب سلام باشد.

15 - امام صادق علیه السلام :

اتقوا الحالقة فانها تميب الرجال قيل : و ما الحالقة ؟ قال : قطيعة الرحم

(بحار / ج 71 / 133)

از حالقه پرهیزید که مردان را می میراند (و مردانگی را در آنان به نابودی می کشاند) سوال شد: حالقه چیست؟ فرمود: قطع کردن صله رحم است.

16 - به امام صادق علیه السلام گفته شد:

ان لی ابن عم اءصله فیقطعنی حتی لقد هممت لقطیعتہ ایای اءن اءقطعه ، قال

علیه السلام : انک اذا وصلته و قطعک وصلکما الله جمیعا و ان قطعتہ و قطعک قطعکما

الله

(بحار / ج 71 / 128)

پسر عمویی دارم ، که با او صله رحم می کنم ، ولی او با من قطع رابطه می نماید. من نیز می خواهم با او قطع رابطه کنم چون او قطع رابطه کرده است . حضرت فرمود: هرگاه تو با او صله رحم بجا آوری و او با تو قطع نماید، خدا میان شما ارتباط برقرار می سازد، و اگر تو نیز قطع کنی خدا با هر دوی شما قطع رابطه می کند، - رحمت خود را از شما قطع می کند - .

17 - و نیز به آنحضرت گفته شد:

تکون لی القرابة علی غیر اءمری اءلهم حق ؟ قال علیه السلام : نعم ، حق الرحم لا

یقطعه شیء و اذا کانوا علی اءمرک کان لهم حقان ، حق الرحم و حق الاءسلام

(بحار / ج 71 / 131)

خویشانی دارم که با من هم کیش و هم عقیده نیستند. (مسلمان نیستند). آیا به گردن من حقی دارند؟ فرمود: بلی ، چیزی نمی تواند حق رحم را از بین ببرد و اگر به دین تو بودند برای آنها دو حق بود؛ حق خویشاوندی و حق اسلام .

اهمیت حق رحم در اسلام چنین است ، به هر نحوی که رفتار کنی ، با تو نیز به همان شکل رفتار خواهد شد، و آنچه به خویشان خود احسان و نیکی نمائی ، آنان نیز در آینده نزدیک و دور (دنیا و آخرت) با تو چنان خواهند نمود.

رعایت حق یتیمان

خداوند متعال می فرماید:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ۗ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

(بقره / 220)

(ای پیامبر) درباره یتیمان از تو سؤال می کنند (که چگونه با آنها رفتار کنند) بگو کوشیدن برای اصلاح حال و مصلحت آنها بهتر است (تا آنها را بی سرپرست گذارید) و اگر با آنها بیامیزید رواست که برادران دینی شما هستند... و خداوند عزیز و حکیم است .

یتیم فقیر، کسی است که با مردن پدر، سرور و بهجت زندگی را، از دست داده است و ذلیلانه و ناامیدانه بین همسالان و دوستان خود، زندگی می کند. زمانه نسبت به او سنگدل و بی رحم است و جز عده ای از نیکان ، کسی غمخوار ندارد که آنها نیز جز بال شکسته ای را مالک نیستند، و گاهی چنین یتیمانی شکار منافقین و دجالهای⁽³⁾ زمان می شوند؛ که یکی او را بخدمت می گیرد، و دیگری او را فریب می دهد، و گاهی یتیم غیر از مادر کسی دیگر ندارد، و مادر نیز جز اشک ریختن و رنج کشیدن کاری از او ساخته نیست ، و هرگاه یتیم

سراغ پدر را از او می گیرد، در جواب می گوید: که پدرت به مسافرت رفته است ، می گوید کی بر می گردد؟ در این لحظه مادر توان جواب ندارد .
 برآستی که این گونه زندگی ، از قساوت و سختی خاصی برخوردار است .
 صافی شاعر نجفی به این حقیقت ، اشاره کرده ، چنین می گوید:

اءودی الردی بائیبه قبل فطامه المذلة فی حلیب المرضع فتراه
 فحسنا
 یلعب فی الزقاق و طالما من صحبه یمنی بضرب
 موجع فیجیی ء یشکوزا ریه لاءمه فتجیب شکواه
 بجاری الادمع فیقول این ابی ؟ فتدعو غائب فیقول غاب ؟
 فماله لم یرجع فتظل واجمة و لا تجیبه الا بزفرة قلبها المتوجع

دنیای تبهکار، پدرش را قبل از جدائی از شیر، از دستش گرفت . مذلت و خواری را، همراه شیر مادرش احساس نمود. او را می بینی که در کوچه بازی می کند. ولی همیشه در انتظار کتک دردناک از دوستانش می باشد.
 از دست آزاردهندگان ، به مادرش شکایت می برد. مادر جواب شکایت او را، با اشک چشمانش پاسخ می دهد. سؤال می کند پدرم کجاست ؟ مادر گوید که غایب است . گوید غایب است ؟ پس کجا رفته است چرا بر نمی گردد. مادر بیچاره خاموش می گردد، و جوابش نمی دهد. مگر با آه دلی که قلبش را به درد می آورد. یتیم با بلوغ شرعی به حد تکلیف می رسد⁽⁴⁾

و علائم بلوغ سه چیز است :

و نیز در همین سوره در آیه 127 می فرماید:

یکی : روئیدن موی درشت بر عانه .

دوم: کامل شدن پانزده سال قمری در پسر و نه سال قمری در دختر.

سوم: محتمل شدن .

و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

انقطاع یتیم الیتیم الاحتلام .

(وسائل / ج 13، 430)

یتیمی پس از احتلام تمام می شود.

و احتلام نشانه بلوغ، رشد و کمال (جسمی و عقلی) یتیم است. اگر محتمل شود ولی رشد (عقلی) از او مشاهده نگردد، و سفیه یا ضعیف باشد، باید ولی اش مال او را حفظ کند و مراعات حال یتیم، ایمان راستین و انسانیت می خواهد. و لذا قرآن کریم در بیست و دو آیه درباره او تاءکید فرموده، و خداوند متعال می فرماید:

(فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ.)

(ضحی / 9)

هرگز به یتیم قهر و غضب نکن و آزار نرسان .

و در سوره انعام آیه 152 می فرماید:

(وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ)

و هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید تا آنکه به حد رشد و کمال برسد.

و در سوره بقره آیه / 215 می فرماید:

(يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ۗ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ

وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.)

ای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! بگو هر چه می خواهید از مال خود انفاق کنید؛ برای پدر

و مادر و خویشاوندان و یتیمان فقیر و بیچارگان و واماندگان در راه، و هر چه

نیکی کنید، خداوند به آن آگاه است .

و در سوره نساء آیه / 10 می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ
سَعِيرًا.)

آنانکه اموال یتیمان را به ستمگری می خورند، در حقیقت آنها در شکم خود،
آتش جهنم فرو می برند، و به زودی به آتش فروزان دوزخ ، خواهند افتاد.

و نیز در همین سوره آیه / 127 می فرماید:

(وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ.)

و درباره یتیمان عدالت را پیشه گیرید.

و این تأکید فراوان به خاطر آن است که معمولاً یتیم پشتیبان و مدافع خود
را از دست می دهد و از آنجا که رعایت حال یتیم (باعث) اصلاح فرد و در
نتیجه (باعث) سعادت ملت می گردد، لذا سستی در حق او، باعث فساد اخلاق
و ضایع شدن حقوق وی می گردد. و به خاطر همین است که دین اسلام ، مردم
را به رعایت حقوق و سرپرستی قبل از بلوغ وی ، وادار می سازد، و رعایت
حال یتیم را در مرتبه سوم بعد از عبادت خود می شمارد. چنانکه در قرآن کریم
می فرماید:

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ - وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ.)

(بقره / 83)

به جز خدا، کسی را پرستش نکنید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان ،
نیکی کنید.

و پیامبر اسلام ﷺ وعده داد که : هر کس یتیم را کفالت و سرپرستی کند،
در بهشت با من خواهد بود و برای نشان دادن این معنا، دو انگشت سبابه و
وسطی را به هم چسبانید. آن حضرت در این فرمایش خود، به همه کسانی که

یتیمی را، سرپرستی نمایند و عده بهشت داده است ، و چه درجه عالی و بالایی است که کسی در کنار پیامبر در بهشت قرار گیرد!

بنابراین ، یتیم یک امانتی است که در پیش همه مسلمین به ودیعت گذاشته می شود، پس بر همه لازم است که حال او را مراعات نموده و از وی سرپرستی نمایند و نسبت به رشد مال وی و مساعدت و همکاری با او، اهمیت قائل شوند و در تاسیس دارالایتام ها و رسیدگی صادقانه به حال یتیمان و همکاری در تهیه زندگی سعادتمندانه ، برای آنان ، تلاش نمایند، چنانکه انسان برای فرزندان و نزدیکان خود، تلاش می نماید.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من کفل یتیما کنت انا و هو فی الجنة کهاتین (و قرن بین اصبعیه السبابة والوسطی .)

(بحار / ج 72، 3)

هر کس یتیمی را سرپرستی کند، من و او مانند این دو انگشت در بهشت خواهیم بود، (و در این هنگام دو انگشت سبابه و وسطی را نزدیک هم قرار داد.)

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من عال یتیما حتی یستغنی ، اءوجب الله له لذلك الجنة کما اءوجب الله الا کل مال الیتیم النار.

(فروع کافی / ج 7، 51 - بحار / ج 72، 4)

هر کس ، مخارج یتیمی را به عهده بگیرد تا بی نیاز گردد، خداوند بهشت را به خاطر این عمل وی ، برایش واجب می گرداند، چنانکه برای خورنده مال یتیم ، آتش را واجب ساخته است .

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من مسح علی راس یتیم ترحما له ، اءعطاه الله بكل شعرة نورا يوم القيامة .
(بحار / ج 72، 5)

هر کس دست ترحم بر سر یتیمی بکشد، خداوند برای هر مویی در روز قیامت ، نوری به او عطا می کند.

4 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اءربع من كن فيه بنى الله له بيتا فى الجنة : من آوى الیتیم ، و رحم الضعیف ، و شفق علی والدیه ، و رفق بمملوكه .
(بحار / ج 72، 4)

چهار گروهند که هر کس از آنان باشد، خداوند در بهشت خانه ای را برای او بنا می کند: کسی که یتیمی را پناه دهد و به ضعیف رحم نماید و به پدر و مادرش مهربانی و شفقت کند و با برده خود مدارا نماید.

5 - علی عليه السلام فرمود:

اءحسنوا فى عقب غیرکم یحسنوا فى عقبکم .

(بحار / ج 72، 13)

در پشت سر دیگران (به کودکان یتیم آنها) نیکی کنید تا بعد از شما (به کودکان یتیمان) نیکی کنند.

6 - علی عليه السلام فرمود:

الله فى الايتام فلا تغبوا ءفواهمم و لا تضيعوا بحضرتکم .

(بحار / ج 72، 14)

خدا را خدا را! درباره ترحم بر یتیمان فراموش نکنید، آنان را بی غذا نگذارید و در پیش خود تحقیرشان نسازید.

7 - علی علیه السلام فرمود:

ان آكل مال الیتیم سیدرکه و بال ذلک فی عقبه و یلحقه و بال ذلک فی الاخرة .

(بحار / ج 72، 13)

خورنده مال یتیم ، وزر و وبال آن را به زودی بعد از خودش (نسبت به فرزندان خود) خواهد دید، و به دنبال آن وبال روز قیامت را نیز، خواهد داشت .

8 - امام باقر علیه السلام فرمود:

اربع من کن فیہ من المومنین اءسکنه الله فی اءعلی علیین ، فی غرف فوق الغرف فی محل الشرف کل الشرف : من آوی الیتیم و نظر له و کان له اءبا، و من رحم الضعیف و اعانه و کفاه ، و من اءنفق علی والدیہ و رفق بهما و برهما و لم یحزنهما، و لم یجحف مملوکه و اعانه علی ما یکلفه .

(خصال / ج 1، 25)

چهار صفت است که در هر کس از مومنین باشد، خداوند او را در اعلی علیین ، ساکن می گرداند، در غرفه هایی که یکی فوق دیگری است در جایگاهی که بالاترین شرف را داراست :

1 - کسی که یتیمی را پناه دهد و از وی مواظبت نماید و برای او (مانند) پدر باشد.

2 - کسی که به ضعیفی رحم کند و او را یاری دهد.

3 - کسی که به پدر و مادرش انفاق کند و با آنان مدارا کند و در حق آنها احسان و نیکی نماید و ایشان را محزون نسازد.

4 - کسی که در حق برده خود، اجحاف و ظلم نکند و او را در کارهای محوله، یاری نماید.

و طبیعی است که باید در حق یتیم به شایستگی توجه گردد و نسبت به امور مادی و معنوی او، به روشهای گوناگون، رسیدگی شود و به آنچه صلاح و مصلحت اوست، از نظر فکری ارشاد و راهنمایی گردد و در رساندن او به سعادت مادی انفاق شود، بدون اینکه هیچگونه چشم طمع، یا خیانتی در مال او داشته باشد.

پس انسان باید درباره یتیم از خدا بترسد و غفلت، کوچکی سن و نداشتن قدرت او را غنیمت نشمارد و اموال او را از طریق ظلم و تعدی پایمان نکند؛ بلکه به جای آن، در حفظ و زیاد نمودن مال او قدم بردارد، تا اینکه یتیم به رشد و کمال عقلی برسد.

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا) (نساء / 10)

آنانکه اموال یتیمان را به ستمگری می خورند، در حقیقت آنها در شکم خود، آتش جهنم فرو می برند و بزودی در آتش فروزان جهنم خواهند افتاد.

وساءل الصادق عليه السلام فی تفسیر هذه الاية عن رجل اءكل مال الیتیم هل له توبة؟ قال عليه السلام: یرد به الی اهله .

(بحار / ج 72، 8)

و از امام صادق عليه السلام در تفسیر این آیه شریفه سوال شد، درباره مردی که مال یتیم را خورده، آیا توبه اش قبول می شود؟

حضرت فرمود: باید آن را به صاحبش برگرداند.

این آیه کریمه اشاره دارد به اینکه تصرف نابجا در مال یتیمان عواقب شومی را بوجود می آورد، از قبیل عقده روحی در یتیم که آثار آن بعدها ظاهر می گردد؛ زیرا او چه در حال کودکی و چه در حال بزرگی ظلم و ستم را درک خواهد کرد، و آنچه که ظالم بخاطر تصرف نابجا در مال و حق یتیمان ناراحتی خواهد کشید، بیشتر از آن است که از راه ظلم و سم بدست آورده است .

البته این نسبت به عواقب دنیوی تصرف در مال یتیمان است و اما عذاب آخرت ، مسلماً شدیدتر از این خواهد بود، چنانکه در قرآن کریم می فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ)

(ابراهیم / 42)

البته مپندار که پروردگار تو از آنچه ستمگران انجام می دهند غافل است .
و آنچه که قبلاً از علی عليه السلام گذشت نیز به این جهت اشاره دارد چنانکه فرمود:

ان آكل مال اليتيم سيدرکه وبال ذلک فی عقبه .

(بحار / ج 72، 269)

خورنده مال یتیم وزر و وبال آن را بزودی پس از خودش (نسبت به فرزندان خود) خواهد دید.

پس ای کسی که وصی برای یتیمان شدی! اگر در حق یتیمان کوتاهی یا سستی نمودی از خدا بترس و قبل از رسیدن اجل آن را جبران کن ، اگر دارای اولاد هستی و یتیمی را نگهداری می کنی مواظب باش و به فرزندان خود نیز هشدار ده که با او رفتار بد نکنند یا او را با کلمه ای آزرده خاطر نسازند، بر او منت مگذار چنانچه دوست نداری کسی بر تو منت گذارد، زیرا که تاریخ تکرار می شود و هر کس به آنچه جزا می دهد جزا داده خواهد شد. به دیگران احسان

کن تا دیگران نیز در حق فرزندان تو احسان نمایند، تا با قلبی طاهر و عملی پاکیزه به سوی پروردگارت بشتابی و خداوند تو را مورد رحمت خود قرار دهد.

خداوند متعال می فرماید:

(وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ
وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.)

(نساء / 9)

آنها که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند، از آینده آنان می ترسند؛ باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند پس ، از (مخالفت) خدا پرهیزند و با یتیمان (مردم) با نرمی و محبت سخن بگویند.

حکم ربا و رباخواری در اسلام

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾
فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ
لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) (بقره / 278)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده ، رها کنید، اگر ایمان دارید. و اگر (چنین) نمی کنید بدانید به جنگ با خدا و رسول او روبرو خواهید بود. و اگر توبه کنید سرمایه های شما از آن شماست (اصل سرمایه بدون سود) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

دین اسلام ، به شدت تمام ، با ربا مبارزه کرده است که مانند آن ، در سایر محرمات دینی ، مشاهده نشده است . زیرا که خدا آنرا جنگ با خود و پیامبرش ، اعلام داشته است و این بخاطر آن است که ، در ربا شقاوت دنیوی و اخروی نسبت به فرد و جامعه ، وجود دارد، که اموال فراوانی در دست طبقه بی وجدان و فاقد انسانیت ، متراکم می شود چون غالبا طرف معامله در ربا، زیان می برد، زیرا که ربا هر مقدار هم که کم باشد به مرور زمان چند برابر می گردد و اسلام کاری را که زیر بنای آن به ضرر گروه دیگری پایه ریزی شود، آن را تحریم کرده است مانند ربا و نزول خواری ، رشوه ، دزدی ، و برعکس آن جمع آوری ثروت را از هر راه مشروعی که باشد جایز می شمارد. بشرط اینکه منجر به تراکم ثروت غیر مشروع نگردد و از پیدایش ثروت در نزد انسانهای با وجدان و با ایمان ، هیچگونه ممانعتی به عمل نمی آورد، زیرا که در اموال آنها برای سائل و محروم حقی قرار داده است مانند، صدقه ، زکات ، خمس و امثال اینها. و آنها را به پرداخت حقوق شرعی اموالشان از سهم زکات و خمس ، به مستحقش

ملزم ساخته است و راههای مشروع جمع آوری ثروت که اسلام به آن، صحه گذاشته و آن را امضاء کرده است، بسیار است که اهم آن تجارت و کسب حلال است و آن بر سه هدف زیر استوار می باشد:

- 1 - سالم ماندن اصل سرمایه .
- 2 - بدست آوردن سود و منفعت .
- 3 - خصم⁽⁵⁾ از سود خالص به نسبت بیست درصد (20/.) در صورتی که سایر شرایط نیز موجود باشد.

و راههای مشروع خرید و فروش (در اسلام) زیاد است که برای هر کدام در فقه، نام خاصی وجود دارد. و معامله از جهت کالا بر چهار قسم است :

- 1 - بیع مقایضه : فروش کالا به کالا.
- 2 - بیع صرف : فروش نقد به نقد.
- 3 - بیع سلم : فروش نقد به کالا.
- 4 - بیع مطلق : فروش کالا به نقد - که در بین مردم بیشتر، این نوع بیع متداول و رایج است .

معامله از جهت یول و نقد نیز به چهار دسته تقسیم می گردد:

- 1 - معامله مرابحه : معامله ای که به قیمت اولیه آن سود اضافه شود.
- 2 - معامله تولیت : معامله ای که به قیمت اولیه کالا و بدون سود باشد.
- 3 - معامله وضعیه : معامله ای که به کمتر از قیمت اولیه کالا باشد.
- 4 - معامله مساومه : معامله به قیمت روز بدون توجه به قیمت اولیه کالا.

و معامله مرابحه از جهت سود به سه دسته تقسیم می گردد:

- 1 - آنچه که قیمت نسبت به اجزاء آن تقسیم می شود، ولی سود تقسیم نمی شود مانند خیاطی و نظایر آن .

2 - آنچه که سود نسبت به اجزاء آن تقسیم می شود ولی قیمت ، تقسیم نمی شود مانند باربری و کرایه کشی .

3 - آنچه که قیمت و سود نسبت به آن تقسیم نمی شود مانند سمساری و امانت فروشی .

این اشاره ای گذرا به معامله و اقسام آن بود. در معامله دایما پول و نقدی در مقابل کالا و جنس وجود دارد و معمولا در طرف نقد زیاده ای که بر کل قیمت تقسیم می گردد مشاهده می شود. بر خلاف ربا که در مقابل مال ربا، چیزی قرار نمی گیرد و تقسیم بر آن نمی شود مثلا کسی که جنس یک تومانی را به دو تومان بفروشد، همانا قیمت را دو تومان قرار داده است که هر جزئی از این جنس ، به تنهایی در مقابل جزئی از دو تومان قرار می گیرد. ولی هرگاه یک تومان را به دو تومان فروخت در این صورت یک تومان را بدون عوض و زیاده پرداخت کرده است . و مهلت دادن ، عوض ، حساب نمی شود زیرا که مهلت نه مال است و نه کاری که مال در قبال آن قرار گیرد؛ در نتیجه یکی از دو تومان از بین می رود و بخاطر همین است که برای بدست آوردن مال ، ربا، راه غیر شرعی محسوب می شود. چنانکه دزدی و خیانت چنین است .

خداوند متعال می فرماید:

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (نقره / 275)

کسانی که ربا می خورند بر نمی خیزند مگر مانند کسی که در اثر تماس شیطان دیوانه شده و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد گاهی بپا می خیزد.

یعنی به پا نمی خیزند مگر مانند کسی که بواسطه شرابخواری مست شده است و این عمل زشت آنها بخاطر آن است که گفتند بیع هم مانند ربا است و تفاوتی (میان آن دو) نیست .

یعنی سبب در این مستی ، کسب مال از راه غیر مشروع آن است و گفتند که ، بیع و ربا یکی است لذا رباخواری را حلال دانستند در حالی که میان آن دو فرق زیادی وجود دارد. چرا که ربا نسبت به طرف مقابل (دهنده ربا) ظلم است و حرمت مال مردم مانند حرمت خون و ناموس آنهاست و رباخوار با حرص و ولع خود فرد محتاج و مضطر را به خود نیازمند می سازد و او را با بدهی زیاد به بند می کشد، و پشت او را سنگین می نماید و آینده اش را ویران می سازد، و این با روح اسلام سهل گیر منافات دارد، که در مورد مهلت دادن به بدهکار و درمانده ، تا رسیدن به گشایش ، سهل گیری می کند و فقیر و درمانده را کمک و دستگیری می نماید.

سپس خداوند متعال می فرماید:

(فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ ۗ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (بقره / 275)

کسی که اندرز الهی به او برسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق (قبل از نزول حکم تحریم) بدست آورده ، مال اوست - و این حکم تحریم ، گذشته را شامل نمی شود - و کار او به خدا واگذار می شود (و گذشته او را خواهد بخشید) اما کسانی که باز گردند (و مجددا مرتکب این گناه شوند) اهل آتش خواهند بود، و همیشه در آن می مانند.

بلغ اءبا عبدالله عليه السلام عن رجل انه كان ياءكل الربا و يسميه اللبا، فقال لئن اءمكنني الله منه لاءضربن عنقه .

(وسائل / ج 12، 429)

به امام صادق علیه السلام درباره مردی که رباخواری را مانند شیر مادر حلال می دانست ، خبر دادند؛ فرمود: اگر خدا به من قدرت می داد البته گردن وی را می زدم . بنابراین مسئولیت و گناه رباخواران حيله گر که با روشهای گوناگون رباخواری می کنند بسیار بزرگ است ، زیرا کار آنان با روح اسلام کاملاً تناقض دارد. پس کسی که به مرگ و روز قیامت ایمان دارد باید از خدا بترسد و رباخواری نکند، زیرا خداوند انسان را با وجود راههای کسب مشروع از قبیل : تجارت ، زراعت و صنعت از راههای نامشروع ، بی نیاز ساخته است . تجارت و امثال آن راههای مشروعی است که به احدی ، در آنها ستم نمی شود و به حقوق دیگران تعدی نمی گردد و خود یک نوع خدمت اجتماعی است و مصلحت عمومی را دربر می گیرد.

فرد رباخوار از آنجا که به مردم رحم نمی کند مردم نیز نسبت به او نفرت دارند و از جمله نفرت کنندگان کسانی هستند که با او معامله می کنند و در آنچه بدون رحمت و رنج بدست آورده ، طمع می ورزند، زیرا معتقدند که او مالک آن همه ثروت نمی باشد. و گاهی این عقده روحی بصورت خیانت یا جنایت بروز می کند و فقط شامل رباخوار و خانواده اش می گردد، و دلیلش جز رفتار ناپسندانه و رباخواری وی نمی باشد.

خداوند متعال می فرماید:

(يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا.)

خداوند رباخوار را نابود می کند.

یعنی عاقبت رباخوار را به فقر و فلاکت منجر می سازد.

(وَيُرِي الصَّدَقَاتِ.)

(بقره / 276)

و صدقات را افزایش می دهد.

یعنی ، برخلاف تصور رباخواران ، در دنیا آن را افزایش می دهد، زیرا که جایگاه و منزلت رباخوار، بی اعتبار و کم ارزش می گردد، در حالی که مقام و منزلت صدقه دهنده بالا می رود و قلبها به سوی او گرایش پیدا می کند و در بین مردم با نام نیک از او یاد می شود.

ربا بر دو قسم است :

اول : ربا در قرض دادن ، یعنی ، هنگام قرض دادن شرط زیادی در مال یا در کار بکند مثلا، اگر ده دینار (یا ده تومان) برای یک ماه قرض دهد، شرط کند که هنگام دریافت آن بعد از یک ماه مبلغ معینی به نسبت معین زیاد بگیرد و چنین شرطی که قبلا شود، قرض را ربوی می کند و همچنین است ، اگر عملی را شرط کند مانند اینکه طلایی را برای مدت معینی قرض دهد و شرط نماید که هنگام گرفتن به شکل خاصی آنرا تحویل دهد (یعنی آن را به صورتی ساخته باشد) بلی اگر شرط نکند دادن اضافه از طرف وام گیرنده نه تنها اشکالی ندارد؛ بلکه مستحب نیز می باشد البته در صورتی که با طیب نفس باشد. چه وام دهنده بدون شرط قبلی این را بداند یا نداند و از همین حکم حساب سپرده و صندوقهای پس انداز معلوم می گردد که از بانکداران به هر سپرده ای به نسبت درصد بدون شرط قبلی سود پرداخت کنند، اشکالی ندارد؛ زیرا آنها نیز سپرده های مردم را در هدف های خاص تجاری یا عمرانی و مانند آن بکار می گیرند و از آن استفاده می برند. به امید آنکه مردانی با همت برای مصلحت اسلام و مسلمین به چنین امر مهمی اقدام نمایند.

دوم : ربا در معامله ، و آن با دو شرط تحقق پیدا می کند: یکی متحد بودن دو جنس مورد معامله در خرید و فروش یعنی دو جنس مورد معامله عرفا هر و

از یک جنس باشند، اگر چه در خصوصیات با همدیگر تفاوت داشته باشند دیگر اینکه ، هر دو از مکیل⁽⁶⁾ یا موزون⁽⁷⁾ باشند.

بنابراین اگر چیزی با شمارش فروخته شود، زیاده گرفتن اشکال ندارد مثلا می توان یک تخم مرغ را در مقابل دو تخم مرغ معامله کرد و این در صورتی است که غالبا خرید و فروش آن با شمارش باشد نه پیمانه و وزن ؛ و لازم است که شرعا همه آنها از یک جنس شمرده شود مانند گندم ، جو و انواع خرما که از یک جنس محسوب می شوند، و همچنین است میش با بز و گاو با گاو میش که یک جنس محسوب می شوند، و هر چیزی که اصل آن با فروعاتش یکی باشد، عرفا یک جنس به حساب می آید، مانند گندم ، آرد و نان و مانند شیر، ماست و پنیر.

و این دو قسم ربا در حرمت و اثر سوء آن در خود شخص و ایجاد دشمنی و کینه در جامعه ، نقش مشترک دارند و از آنجا که معامله ربوی از نیاز شخصی افراد، سرچشمه می گیرد، پس لازم است که برای ریشه کن ساختن اساس آن ، تلاش مثبت شود. و راه آن ایجاد بانک های اسلامی برای رفع نیاز نیازمندان با راه شرعی آن می باشند. به امید روزی که توانگران جامعه به این کار همت گمارند که خداوند متعال وعده داده کسی را که دین او را کمک نماید، او را یاری دهد و خداوند همیشه یاور انسانهای مخلص و امین است .

سیری در سنت و روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ان الله عزوجل لعن آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهده .

(بحار / ج 73، 330)

خداوند عزوجل خورندگان و دهندگان و نویسندگان و شاهدان ربا را لعن و

نفرین کرده است .

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من اكل الربا ملا الله بطنه من نار جهنم بقدر ما اكل و ان اكتسب منه ما لا لم

يقبل الله منه شيئاً من عمله ولم يزل في لعنة الله و ملائكته مادام معه فيراط .

(وسائل / ج 6، 427)

کسی که مال ربا بخورد خداوند شکم او را به اندازه ای که ربا خورده است

از آتش جهنم پر می کند و اگر از آن مالی بدست آورده هیچ عملی را از وی

نمی پذیرد و مادامی که در نزد او یک قیراط⁽⁸⁾ باشد دایماً مورد لعنت خدا و

ملائکه اش خواهد بود.

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

شر المكاسب الربا .

(بحار / ج 100، 120)

بدترین کسبها رباخواری و معامله ربوی است .

4 - علی عليه السلام فرمود:

اذا اراد الله بقربة هلاكاً ظهر فيهم الربا .

هرگاه خدا اراده نماید که قریه و آبادی را ویران و هلاک سازد در میان آنان

، ربا ظاهر می شود.

5 - علی علیه السلام فرمود:

آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهداه فى الوزر سواء.

(وسائل / ج 12، 144)

خورنده ربا و دهنده و نویسنده و شاهدان ، همه در وزر و گناه یکسانند.

6 - امام باقر علیه السلام فرمود:

يستتاب آكل الربا كما يستتاب من الشرك .

(بحار / ج 100، 119)

رباخوار باید از عمل خود توبه کند، چنانکه مشرک از شرک توبه می نماید.

7 - از امام صادق علیه السلام ، سوال شد:

قدرتى الرجل یربى و یكثر ماله ؟ فقال علیه السلام : یمحق الله دینه و ان كان ماله

یکثر.

(بحار / ج 100، 117)

یابن رسول شما خود نیز شاهد هستید که بعضی ها ربا می گیرند و مالشان

نیز زیاد می شود، (چگونه با آیه قرآن سازش دارد)؟! فرمود: خداوند دینش را

ناپود می کند گرچه مالش زیاد بشود.

8 - امام صادق علیه السلام فرمود:

درهم ربا عند الله اءشد من سبعین زنیة کلها بذات محرم فى بیت الله الحرام .

(بحار / ج 100، 119)

یک درهم ربا در نزد خدا، از هفتاد زنا که همه اش با محارم در خانه خدا

باشد، بدتر است .

9 - امام کاظم علیه السلام فرمود:

انما حرم الله الربا لئلا یتمانع الناس المعروف .

(بحار / ج 100، 120)

خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از انجام کارهای نیک ممانعت و سهل انگاری ننمایند.

10 - وسئل عن الرجل اعطى رجلا مائة درهم على ان يوتيه خمسة دراهم او اقل او اكثر؟ فقال عليه السلام هذا الربا المحض .

(وسائل / ج 12، 437)

از امام کاظم عليه السلام درباره مردی سوال شد که به شخصی یکصد درهم داده که در مقابل آن پنج درهم کمتر یا بیشتر اضافه بگیرد (حکمش چیست؟) فرمود این همان ربای خالص است .

11 - امام رضا عليه السلام فرمود:

ان الربا حرام سحت من الكبائر و مما وعد الله عليه النار و هو محرم على لسان كل نبي و في كل كتاب .

(بحار / ج 100، 121)

ربا، حرام و نامشروع است و از گناهان کبیره محسوب می شود، و از چیزهایی است که خداوند برای آن وعده آتش داده و از طرف هر پیغمبری در تمام کتابهای آسمانی تحریم گشته است .

بحثی پیرامون قرض الحسنه

اصلاح فرد و جامعه دایما بر دو محور استوار است :

1 - جنبه منفی آن ؛ با کم کردن موارد فساد.

2 - جنبه مثبت آن ؛ با تکثیر و زیاد کردن موارد اصلاح به اندازه ای که نیاز

را برطرف سازد، تا انسان به موارد فساد محتاج نگردد.

و نقش اسلام در مبارزه با انواع فساد این چنین است ؛ لذا با انواع ربا به عنوان یک ماده مضر در اقتصاد، مبارزه کرده است ، یکی از اثرات منفی ربا، بیچارگی کسانی است که به آن گرفتار می شوند و خود یک نوع ظلم اجتماعی است و معامله ربوی جنگ با خدا و پیامبر قلمداد شده است . ولی مبارزه منفی به تنهایی مشکل را ریشه کن نمی سازد، زیرا بسیاری از افراد جامعه حتی قادر نیستند، گرفتاری شخصی خود را برطرف سازند و راهی هم جز به دست آوردن مال از هر راهی که ممکن باشد ندارند تا نیاز خود را برطرف سازند، این جاست که دین اسلام برای مبارزه مثبت با رباخواری به قرض الحسنه تاءکید می ورزد تا افراد متمکن و توانا مقداری از سرمایه های خود را به نیازمندان قرض دهند، که در وقت معین بدون شرط زیاده ، پرداخت نمایند و صاحبان سرمایه از این طریق ، در سعادت فرد و اصلاح جامعه سهیم گردند.

قرآن کریم ، وام دادن را معامله با خداوند سبحان می داند، و قرض دادن به نیازمندان را به منزله قرض به خدا می شمارد، در حالیکه خدا نیازی به این کار ندارد و منفعت آن تنها به سود محتاجان جامعه می باشد. برخلاف ربا که خداوند آن را جنگ با خدا و پیامبر می داند.

خداوند متعال می فرماید:

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۗ وَاللَّهُ يَفِيضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (بقره / 245)

کیست که خدا را وام (قرض الحسنه) دهد تا خداوند برای وی چندین برابر بیافزاید؟ و خداست که می گیرد و می دهد و همه به سوی او باز می گردند.
و نیز می فرماید:

(إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ) (حدید / 18)

همانا مردان و زنانی که در راه خدا به فقیران صدقه و احسان کنند و به خدا قرض نیکو دهند (به محتاجان قرض الحسنه دهند) خداوند احسان آنان را چندین برابر سازد و پاداش همراه با لطف و کرامت نیز عنایت فرماید.
و در سوره دیگر می فرماید:

(وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّا تُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَا نُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۗ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ) (مائده / 12)

و خدا را قرض نیکو دهید (به بندگان او بی منت و بدون ربا قرض دهید) در این صورت گناهان شما را بیامرزم و شما را در بهشتی داخل گردانم که زیر درختانش نهرها جاری است پس هر کسی از شما پس از عهد با خدا (آمدن کتاب و رسولان و حجت های آسمانی) کافر شود، سخت از راه راست دور افتاده است .

و قرض را با نماز و روزه مقارن و همراه ذکر کرده است و می فرماید:
(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۗ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِن خَيْرٍ نَّحْدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا.) (مزل / 20)

نماز را بپا دارید و زکات مال خود را به فقیران دهید و به خدا قرض نیکو دهید، (برای خدا به محتاجان صدقه و قرض الحسنه دهید) و (بدانید که) هر عمل نیک بر آخرت خود، پیش فرستید؛ پاداش آن را نزد خدا بیابید و آن اجر و ثواب آخرت (که بهشت ابد است) از متاع دنیا بسی بهتر و بزرگتر است .
چنانکه بر روش صحیح در قرض گرفتن و قرض دادن ارشاد نمودیم ، لازم است که قرض ، نوشته شده و ثبت گردد تا انسان نسبت به آن و مقدارش دچار شک و فراموشی نگردد.

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ ۚ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ ۚ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ) (بقره / 282)

ای اهل ایمان چون به قرض و نسیه معامله کنید، تا زمانی معین سند و نوشته در میان باشد و بایست نویسنده درستکاری ، معامله میان شما را بنویسد و از نوشتن ابا و خودداری نکند که خداوند به وی نوشتن آموخته است .

سیری در سنت و روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من اعترض مومنا قرضا ينظر به ميسوره كان ماله في زكاة و كان هو في صلاة
من الملائكة حتى يؤديه اليه .

(بحار / ج 100، 139)

هر کس مومنی را قرض دهد و تا بهبودی وضع وی مهلت دهد مالش
افزایش می یابد و دائم در رحمت ملائکه خواهد بود تا وام گیرنده بدهی را
بپردازد.

2 - پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

من يمطل على ذى حق حقه و هو يقدر على اداء حقه فعليه كل يوم خطيئة
عشار.

(وسائل / ج 13، 89)

هر کس در دادن حق صاحب حقی ممانده و سهل انگاری کند، و قدرت بر
ادای آن دارد، هر روز برای وی گناه باج بگیر (زورگو) نوشته می شود.

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

قرض المال حمى الزكوه .

(وسائل / ج 6، 208)

قرض دادن مال ، حمایت از زکات است (زیرا که باعث می گردد زکات به
فقراء درمانده برسد نه بر هر کس که محتاج باشد).

4 - علی عليه السلام فرمود:

اما القرض فقرض درهم كصدقة در همین سمعته من رسول الله
ﷺ و سلم فقال : هو الصدقة على الاءغنياء.

(بحار / ج 100، 140)

ثواب یک درهم قرض دادن ، به اندازه دو درهم صدقه دادن است . و این مطلب را از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: قرض دادن ، صدقه دادن به اغنیاء است .

5 - امام باقر علیه السلام فرمود:

خير القرض ما جر المنفعة (ای بلا اشتراط)

بهترین قرض دادن آن است که منفعتی (نیز) به همراه داشته باشد (ولی بدون شرط زیاده قبلی).⁽⁹⁾

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا أقرضت الدراهم ثم جاءك بخير منها، فلا باءس إذا لم يكن بينكما شرط.

(وسائل / ج 13، 373)

اگر به کسی چند درهم قرض دادی و او هنگام پرداخت آن ، بهتر از آن را آورد، اشکال ندارد در صورتی که قبلا شرط نکرده باشی .

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

على باب الجنة مكتوب ؛ القرض ثمانية عشر والصدقة بعشرة و ذلك ان القرض لا يكون الا لمحتاج و الصدقة ربما وقعت في يد غير محتاج .

(بحار / ج 100، 138)

بر درب بهشت نوشته شده است که ، قرض هیجده برابر و صدقه ده برابر ثواب دارد و دلیلش این است که (اولا) اکثر وقتها قرض از طرف محتاج گرفته می شود و صدقه بسیاری از وقتها، در دست غیر محتاج آن قرار می گیرد (و ثانيا قرض دوباره برمی گردد و در دست دیگران قرار می گیرد و مشکل دیگری را حل می کند ولی صدقه بازپس گرفته نمی شود).

8 - امام صادق عليه السلام فرمود:

لان اقراض قرضاً، احب الي من ان اتصدق مثله

(بحار / ج 100 / 139)

اگر چیزی را قرض دهم برای من بهتر از آن است که مانند آن را صدقه بدهم

9 - امام صادق عليه السلام فرمود:

السراق ثلاثه : مانع الزكوه و مستحل مهوور النساء و كذلك من استدان ولم ينو

قضائه .

(خصال / 153)

دزدان و سارقین سه دسته اند:

1 - کسانی که از دادن زکات خودداری می کنند.

2 - کسانی که مهریه زنان را بر خود حلال می شمارند (و آن را نمی دهند).

3 - کسانی که قرض می گیرند ولی در فکر بازپرداخت آن نیستند.

10 - امام کاظم عليه السلام فرمود:

من طلب الرزق من حله فغلب فيستقرض على الله عزوجل و على رسوله

صلى الله عليه وآله وسلم و سلم .

(وسائل / ج 13، 81)

هر کس روزی خود را از راه حلال جستجو نموده و بر آن دست یابد، باید بر

خدا و پیامبرش قرض الحسنه دهد (تا شکر نعمت خدا را بجا آورده باشد).

امام کاظم عليه السلام ، بر این مطلب اشاره دارد که ، اگر انسان از طریق کارهای

مشروع و سالم ، کسب روزی کند و به کارهای نیک ملتزم بشود و آن طوری که

اسلام می گوید، از اسراف و زیاده روی دوری کند، چنین شخصی خواه ناخواه

توفیق دادن قرض را پیدا خواهد نمود. زیرا که او در هدایت الهی سیر می کند، و اسلام در اینجا بدهکار را به یک نکته انسانی توجه و هشدار می دهد مالی که در زمان خاصی گرفتاری و مشکل او را حل نموده، وی صاحب آن نشده است، بلکه هنوز هم مال طلبکار است و او حق داشت به کسی ندهد و پیش خودش نگهدارد، اما حالا که به توی (بدهکار) نیکی نموده و به عنوان قرض پرداخته است، تو نیز باید هنگام ادای آن به وی نیکی کنی و چیزی به عنوان هدیه، اضافه بر اصل مال، با رضایت و طیب نفس به او پرداخت کنی چه از نقد باشد یا از جنس دیگر، و چنانکه او به تو احسان نموده، تو نیز باید با نیکی خود او را پاسخ دهی.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الربا رباء ان : اءحدهما ربا حلال والآخر حرام فاما الحلال فهو اءن بقرض الرجل قرضا طمعا ءن ىزىده و يعوضه باءكثر مما ءخذه بلا شرط بينهما.
(وسائل / ج 12، 429)

ربا بر دو قسم است : یکی ربای حلال و دیگری ربای حرام . اما ربای حلال آن است که شخصی به دیگری قرض داده و طمع داشته باشد که (قرض گیرنده) چیزی بر آن اضافه نماید، و بدون شرط قبلی، به عنوان عوض به وی اضافه دهد.

بنابراین زیادی دادن با اختیار، هنگام ادای قرض، شرعا مستحب است و اسلام با این راه برگزیده و عالی، ریشه های فساد اقتصادی را که از ربای ظالمانه ناشی می شود، می خشکاند و چه مناسب است که حکومت های اسلامی و مردم نیکوکار، صندوق های خیریه ای را بر اساس قرض الحسنه، ایجاد نمایند تا این مشکل را از ریشه برطرف سازند.

خداوند متعال می فرماید:

(يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ.)

(بقره / 276)

خداوند ربا را نابود می سازد و صدقات را افزایش می دهد و خداوند هیچ

انسان ناسپاس گهنکار را دوست نمی دارد.

مشروبات الکلی و سایر مفاسد اخلاقی

خداوند متعال می فرماید:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) (بقره / 219)

درباره شراب و قمار، از تو سوال می کنند؛ بگو در آنها گناه بزرگی است . و منافی (از نظر مادی) برای مردم دربردارند (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است .

امتیاز انسان از حیوان ، به عقل او است ، زیرا که انسان با حیوانات دیگر، در حواس ظاهری مانند چشم و گوش و حس لامسه و ذائقه و بویائی یکسان است ، و مسکرات این امتیاز را از انسان می گیرد، و او را در ردیف حیوانات ، بلکه پائین تر، قرار می دهد، تا جائی که مردم او را مسخره و استهزاء می کنند ولی حیوانات را استهزاء نمی کنند.

خور و خواب و خشم و شهوت ، شغب است و جهل و ظلمت ، حیوان خبر

ندارد ز جهان آدمیت

و شراب ام الخبائث و سرچشمه گناهان شمرده شده است ، و این ، همان چیزی است که قرآن بر آن تاءکید فراوان دارد، چنانکه می فرماید:

(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ) (مائده / 91)

شیطان می خواهد در میان شما، به وسیله شراب و قمار، عداوت ایجاد کند. و علت تسمیه و نامیدن (شراب) به خمر این است که عقل را از بین می برد، زیرا خمر در لغت عرب ، به معنای پوشش است و خمار زنان (پوشش زنان) نیز از این لغت است و منفعت شراب در نشئه زودگذر و نشاط جسمی و هیجان

اعصاب است ولیکن این منفعت ، در مقابل ضررهای فکری و بهداشتی آن ، بسیار ناچیز است زیرا که علم ثابت کرده است شراب مرکز مخ را به هیجان می آورد و ضربان قلب را شدت می بخشد و در موارد بسیاری باعث عقیمی و فلج و بیماریهای صعب العلاج می گردد.

دکتر خلیلی می گوید: طب جدید، امروزه ثابت کرده که نوشابه های الکلی هیچ مرضی را درمان نمی کند بلکه مطابق آنچه که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده به شدت امراض می افزاید.

و در نزد پزشکان بزرگ ثابت شده که : افراد مبتلا به مرضهای الکلی معمولاً علاجشان کند و دیرتر از کسانی است که مبتلا به الکل نیستند و به عبارت روشنتر اینکه ؛ زمینه شفاء و بهبودی در افراد دائم الخمر کمتر از دیگران است که اگر به مرضی هر چند آسان مبتلا شوند، علاج آن مشکل و بهبودی آن دیرتر خواهد بود.

همانا بالاترین آفت و زیان شراب این است که عقل را زایل می گرداند و این برای هر عاقلی ملموس و محسوس است و معلوم است که بهترین سرمایه انسان عقل اوست که اگر از بین برود، تمام کارهای زشت در نظر وی زیبا و نیک جلوه می کند و کارهای نیکو را زشت می انگارد و در زندگی پست و دور از انسانیت بسر خواهد برد، و دستگاههای عصبی او دگرگون خواهد شد، و قدرتش در حفظ گفتارها و مراعات کردار خود، تقلیل می یابد و اطاعت و فرمانبرداری او نسبت به هر کسی آسان می گردد (به آسانی از هر چیزی فرمان می برد) و هنگامی که خمر، شرابخوار را از عقل و فهم محروم سازد، از نظر درک و منزلت از حیوانات کمتر و حقیرتر خواهد شد. زیرا که بسیاری از حیوانات خود توان رفتن به اصطبل را دارند ولی فرد مست ، قدرت رفتن به

خانه خود را ندارد و کسان خود را نمی شناسد و غالباً تماشاچی دور او را گرفته یکی از باب ترحم ، و دیگری از باب تحقیر، و سومی از باب مسخره و استهزاء به او می خندند که چگونه عقلش را با دست خود و مال خود را از بین برده (و به صورت گیج و تلو تلو خوران در کوچه و خیابان به راه افتاده است) اگر انسان لحظه ای فکر کند و به عواقب زشت شرابخواری ، از قبیل فقدان درک و آگاهی و گفتارهای بیهوده و کارهای پستی که هر انسان عاقلی از آن نفرت دارد، تامل نماید، هیچگاه به اینگونه کارهای فسادانگیز، اقدام نمی کند.

یکی از بزرگان ، از شرابخواری امتناع می کرد و می گفت : دوست ندارم که رئیس قومی باشم و سفیه ترین و بی عقل ترین آنها شوم .

ملای رومی در شعر خود، چه زیبا سروده :

واهجر الخمرۃ ان كنت فتی کیف یسعی فی جنون من عقل
اگر جوانمرد هستی ! از شرابخوری پرهیز.

چگونه صاحب عقلی در دیوانگی خویش ، تلاش می کند.

و چه بسیار جرائمی که از شرابخوار در خانه ، نسبت به خود و خانواده اش ، و در کوچه و خیابان نسبت به جامعه سر می زند.

عقلای زیادی از ملتهای مختلف کوشیده اند که با قوانین و نظامهای گوناگون ، شرابخواری را محدود کنند تا از ضررها و زیانهای خانوادگی و اجتماعی آن جلوگیری کنند و طبیعی است که انسان دائم الخمر، ضرر زشتی عملش را درک نمی کند زیرا که در یک جو خیال و توهم زندگی می کند و همه محدوده و اطراف خود را در روابط اجتماعی و زندگی فراموش می کند و در روابط جنسی خود، بین زن و خواهر و دختر خود فرقی نمی گذارد. لذا در حدیث وارد شده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا خطب اليكم شارب الخمر فلا تزوجوه .

(وسائل / ج 14، 53 و ج 17، 249)

هرگاه شرابخواری به خواستگاری دختر شما آمد، فرزندان را به وی تزویج نکنید.

و در ادامه حدیث می فرماید:

من زوج ابنته شارب خمر فکاءنماءقادهاءالی النار.

(بحار / ج 63، 491 - وسائل / ج 17، 249)

هر کس دختر خود را به شرابخوار تزویج نماید مانند این است که وی را به آتش کشانیده است .

انواع و اقسام شراب

در میان انواع شراب فرقی نیست ، زیرا هر چیزی که مستی آور و عقل انسان را بیوشاند (و مانع فکر کردن وی شود) و درک سلیم را، از او بگیرد همه اینها شراب محسوب می شود چه از خرما تولید شود، یا از انگور، یا از کشمش ، یا از گندم و جو و غیر آنها، گرچه درصد الکل در آنها، متفاوت است .

شرابهای تقطیر شده و خالص مانند عرق و ویسکی شامل چهل الی هفتاد و پنج درصد (75٪ - 40٪) الکل است و شراب های تخمیر شده مانند آبجو شامل دو الی 6 درصد (6٪ - 2٪) الکل است و همه مسکرات از لحاظ حرمت و گناه یکسان هستند اگر چه نام آنها با یکدیگر فرق می کند.

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام وارد شده است :

ان الله لم يحرم الخمر لا سمها ولكن حرمها لعاقبتها فما كان عاقبته عاقبة الخمر فهو خمر.

(وسائل / ج 17، 273)

خداوند شراب را بخاطر نامش ، حرام نکرده است ، بلکه آنرا بخاطر عاقبت زشت آن ، تحریم نموده است .
بنابراین هر چیزی که عاقبت و نهایتش مانند عاقبت شراب باشد آن نیز مانند شراب است .

و در حدیث دیگر، از امام صادق علیه السلام وارد شده است :
سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن النبيذ، فقال : ان رسول الله صلى الله عليه وسلم خطب الناس فقال : ايها الناس الا ان كل مسكر حرام و ما اسكر كثيره فقليله حرام .

(وسائل / ج 17، 268)

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره حکم نبيذ (شراب) سوال کردم ، امام فرمود: پیامبر اسلام صلى الله عليه وسلم برای مردم خطبه خواند و فرمود: مردم! بدانید که هر مست کننده ای حرام است و آنچه که زیادی آن باعث مستی شود، کم آن نیز حرام است .

برای شراب در لغت پنج نام ذکر شده است :

- 1 - عصير: شرابی که با فشار دادن انگور، بدست می آید.
- 2 - نقيع : شرابی که از خيسانیدن کشمش در آب بدست می آید.
- 3 - بتع : شرابی که از عسل بدست می آید.
- 4 - مزر: شرابی که از جو بدست می آید. (آبجو)
- 5 - نبيذ: شرابی که از خرما بدست می آید.

که به همه اینها شراب گفته می شود.

در کتاب قاموس اللغة می گوید: اطلاق شراب به همه این موارد صحیح است زیرا که همه آنها، حرام است در شهر مدینه ، بیش از دو نوع شراب وجود

نداشت که یکنوع آن از خرماى رسیده (تمر) و یکنوع آن از خرماى نارس (بسر) گرفته مى شد.

آقای دکتر خلیلی می گوید: ماده الکلی که در همه این شرابها وجود دارد، دارای سم قوی و کشنده است. مثلا اگر سفیده تخم مرغی را بگیریم؛ و چند قطره از ویسکی یا شراب، بر روی آن بریزیم، فوراً منجمد می شود و رنگش تغییر می یابد. و چنان می شود که گویا در روی آتش گذاخته شده، یا در آب جوش گذاشته ای. بنابراین وقتی بدانیم که معده و قلب و کبد و کلیه های ما نیز، از همین مواد سفیده تخم مرغ تشکیل یافته است؛ آنگاه برای ما روشن می شود که الکل در این اعضا، چه اثرات سوی و زیانبخشی بوجود می آورد.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اول مانهانی عنه ربي عزوجل عبادة الاءوثان و شرب الخمر و ملاهات الرجال .

(بحار / ج 76، 148 - وسائل / ج 17، 248)

اولین چیزی که پروردگارم مرا از آن نهی فرمود، پرستش بتها و خوردن شراب، و بذله گوئی با مردان است.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

شارب الخمر كعابد الوثن. (10)

(وسائل / ج 17، 252)

شرابخوار مانند بت پرست است.

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

تحرم الجنة على ثلاثة : على المنان و على المغتاب و على مدمن الخمر.

(بحار / ج 76، 153)

بهشت بر سه گروه حرام است : بر منت گذار، و غیبت کننده و شرابخوار دائم

4 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

كل مسكر حرام و كل مسكر خمر.

(بحار / ج 63، 478 - وسائل / ج 17، 260)

هر مست کننده ای حرام است و هر مست کننده ای شراب است .

5 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ان رسول الله ﷺ لعن بايعها و مشتريها و آكل ثمنها و ساقيا و شاربها.

(بحار / ج 63، 490)

پیامبر اسلام ﷺ فروشنده و خریدار شراب و استفاده کننده از پول آن و

ساقی و خورنده اش را لعنت فرمود.

6 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ملعون من جلس على مائدة يشرب عليها الخمر.

(بحار / ج 63، 500)

کسی که کنار سفره ای بنشیند که در آن شراب خورده می شود، ملعون است

7 - امام باقر عليه السلام فرمود:

ان شرب الخمر اكبر الكبائر و يدخل صاحبه في الزنا و السرقة و قتل النفس

المحترمة و الشرك و افاعيل الخمر تعلقو كل ذنب .

(بحار / ج 46، 358 - وسائل / ج 17، 257)

شرابخواری بزرگترین گناه کبیره و صاحب خود را به زنا و دزدی و کشتن جان محترم و شرک و اداری می سازد و کارهای شرابخوار بر همه گناهان فزونی دارد.

8 - امام صادق علیه السلام فرمود:

لا يدخل الجنة العاق لوالديه و مدمن الخمر و منان بالخیر اذا عمله .

(بحار / ج 76، 127 - وسائل / ج 17، 267)

چند دسته وارد بهشت نمی شوند: عاق والدین ، کسی که دائماً شراب بنوشد، و کسی که اگر کار نیکی کند منت گذارد.

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

الخمر لا یزاد شاربها الا کل شر.

(بحار / ج 76، 136)

شرابخواری جز شر و فساد، به صاحبش چیزی نمی افزاید.

10 - امام صادق علیه السلام فرمود:

لا یؤمن شارب الخمر فان الله عزوجل یقول : ولا توتوا السفهاء اموالکم فای سفیه اءسفه من شارب الخمر ان شارب الخمر لا یزوج اذا خطب ولا یشفع اذا شفع ولا یؤتمن علی امانة فمن ائتمنه علی امانة فاستهلکها لم یکن للذی ائتمنه علی الله ان یؤجره ولا یخلف عنه ...

(بحار / ج 47، 267 - وسائل / ج 17، 248)

به شرابخوار امانت نسپارید، زیرا که خداوند می فرماید: اموال خود را به سفیهان ندهید کدام سفیه از شرابخوار سفیه تر است زیرا شرابخوار، هرگاه خواستگاری کند به او زن داده نمی شود، و اگر شفاعت کسی را نماید، شفاعتش پذیرفته نمی گردد و بر هیچ امانتی امین شمرده نمی شود. پس کسی که وی را

بر امانتی امین قرار داد و او آن را از بین برد، خداوند در مقابل مالش به وی ،
پاداشی نمی دهد و مال وی را جبران نمی کند.

11 - امام صادق علیه السلام فرمود:

لا تجالسوا شراب الخمر فان اللعنة اذا نزلت عمت في المجلس .

(بحار / ج 63، 499 - وسائل / ج 17، 249)

با شرابخواران همنشینی و مجالست نکنید زیرا هنگامی که لعنت خدا بر
(شرابخوار) نازل شود، عموم اهل مجلس را فرا می گیرد.

12 - امام رضا علیه السلام فرمود:

ما بعث الله نبيا الا بتحريم الخمر .

(بحار / ج 76، 135)

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه به او دستور داد که شراب
را حرام شده و ممنوع اعلام کند.

13 - امام رضا علیه السلام فرمود:

ایک امن تزوج شارب الخمر فان زوجته فکاء نما قدت الى الزنا ولا تصدقه
اذا حدثک ولا تقبل شهادته ولا تاءمنه على شیء من مالک فان ائتمنته فلیس
لک على الله ضمان ولا تؤاکله ولا تصاحبه ولا تضحک فی وجهه ولا تصافحه
ولا تعانقه و ان مرض فلا تعده و ان مات فلا تشیع جنازته .

(بحار / ج 93، 491 - میزان الحکمه / ج 4، 281)

از تزویج دختر خود به شارب الخمر، اجتناب کن ؛ زیرا که اگر چنین کنی
مثل این است که برای زنا واسطه شدی . و هرگاه سخن گوید او را تصدیق نکن
و شهادت و گواهی او را قبول ننما و او را به هر چیزی از مال خود امین قرار
نده و اگر امین گردانی از طرف خدا، بر تو ضمانتی نیست ، و با او هم غذا و هم

صحبت نباش و به روی او لبخند نزن ، و با او مصافحه و روبوسی و معانقه نکن ، و اگر مریض شد به عیادتش نرو، و اگر مرد جنازه او را تشییع نکن .

دین اسلام بر محو ریشه و بنیان زشتیها تاءکید فراوان دارد و حکم می کند که بر شرابخوار هشتاد تازیانه به عنوان حد بزنند و این حکم در مرتبه اول تا سوم - از طرف حاکم شرع - تکرار می شود و سپس در مرتبه چهارم کشته می شود. و اگر این حکم اسلامی درباره شرابخوار، با حکم اعدامی که دولتها برای خرابکاران و قاچاقچیان مواد مخدر، و توطئه گران بر مصالح ملت و امنیت جامعه مقایسه شود، معلوم می گردد که حکم اسلام درباره اعدام شرابخوار، بسیار شایسته و سزاوار است ، زیرا که شراب ریشه و سرمنشاء پلیدیهاست . چرا که سبب اصلی اختلاف به امنیت جامعه و بازیچه قرار دادن مصالح ملتها، و آزادی و سلامت آنها، شراب است . بنابراین قیام و حرکت ملتها برای آزادی (از قید استعمار و بی بندوباری) در ابتدا، بستگی به آزادسازی درون خود از مشغول شدن ، و مبارزه کردن با نیروهای شرور داخلی دارد؛ که در سموم و مواد مخدر از قبیل شراب و قمار تجسم پیدا کرده است و راست و نیکو فرموده خداوند متعال آنجا که می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.)

(رعد / 11)

خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد جز به وسیله خود آنها تا زمانی که خود آن قوم ، جانشان را تغییر دهند.

مواد مخدر و اثرات شوم آن در جامعه

گسترش و توزیع مواد مخدر در زمان ما بحدی است که ما را وادار می کند که نظر اسلام را درباره آن بدانیم . از آنجائی که این مواد در صدر اسلام به این شکل نبود، لذا بعضی از عیاشان و افراد خوش گذران می گویند: اگرچه ادیان آسمانی شراب و قمار را حرام نموده ، ولی اینگونه پدیده های نو را، حرام نساخته است . پس حرمت ، اینها را شامل نمی گردد.

بنابراین لازم است اولاً حقیقت اینها شناخته گردد، و سپس راءى اسلام درباره آنها مورد بحث قرار گیرد.

مواد مخدر، با توجه به تفاوتی که در خواص آنها وجود دارد، نوعی از سمهای تحریک کننده یا مسکن است ، و دارای آثار پزشکی و صنعتی می باشد، و معتاد شدن به آنها، باعث به تحلیل رفتن تدریجی نیروی جسمی و عقلی انسان می شود. مواد مخدر دو قسم است :

اول - مواد مخدر طبیعی ، که از نباتات و گیاهان گرفته می شود، و تریاک ، قات⁽¹⁴⁾ از قریش هستم و اسب من ، اسب نجیب و هوشیاری است .

و عن ابي عبدالله عليه السلام انه كان يحضر الرمي والرهان .

(وسائل / ج 13، 348)

و امام صادق عليه السلام نیز در مسابقه تیراندازی و اسب دوانی شرکت می فرمود.

پس این کیفر شدید برای قطع و بریدن ریشه فساد، و حاکم شدن قانون و عفت است و در صورتی که شرایط اجرای حد از قبیل عقل و آگاهی و دخول و غیر آن موجود باشد، این کیفر را فقط حاکم شرع اجرا می کند و حد مزبور، با اقرار خود زناکار یا شهادت چهار مرد عادل ثابت می گردد. و اگر شاهدان کمتر

از چهار نفر باشند؛ حد (حد قذف) بر خود آنان واجب می شود نه بر متهم و کیفر زنا می محصن⁽¹⁶⁾ و صاحب عیال چه مرد باشد یا زن ، با غیر آن فرق می کند. به زناکار محصن ، اول یکصد شلاق زنده می شود و سپس سنگسارش می کنند و به زناکار غیر محصن یکصد شلاق می زنند و سرش را می تراشند و از شهر خود، شش ما تبعید می کنند.

و جلد: عبارت از زدن یکصد ضربه شلاق به غیر از صورت و عورتین است . و در رجم باید مرد را تا ناف و زن را تا سینه ، در خاک قرار دهند و سپس سنگسارش کنند و باید اول خود شاهدان سنگ بزنند. و اما کسی که با مادرش یا یکی از محرمهای نسبی یا رضاعی خود، زنا کند، کیفر وی کشتن است . و بر زن حامله حد جاری نمی شود و بر مریض نیز حد جاری نمی گردد، تا بهبود یابد. و همچنین در هوای خیلی گرم و سرد و در خاک دشمن ، حد جاری نمی شود و شکی نیست که این عقوبتها و کیفرها خیلی سخت است و عین حال شرایط اثبات آن نیز مشکل می باشد ولی با اینهمه مجازات شدید آن ، با بزرگی جرم آن ، برابری نمی کند. زیرا که مجرم استحقاقی هیچگونه رحم و عطوفت را ندارد این همه دولتها هستند که مجازات اعدام را، درباره وی و توطئه گران و جاسوسان وضع می کنند و اگر به آنها اشکال کنی که این افراد مجرم ، مستحق اعدام نیستند، در جواب خواهند گفت : جرم بزرگ است و کسی که امروز مرتکب چنین جرمی می شود، فردا نیز به جرم خود، ادامه خواهد داد.

پس برای ریشه کن ساختن دنباله جرم باید آن را ریشه کن نمود؛ تا تمام مردم ببینند و عبرت بگیرند و خود را در فساد نیاندازند.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

إذا كثرت الزنا من بعدى كثرت الفجاءة .

(وسائل / ج 14، 231)

هرگاه بعد از من زنا زیاد شود، مرگهای ناگهانی بیشتر خواهد بود.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

لن يعمل ابن آدم عملا أعظم عند الله تعالى من رجل قتل نبيا أو اماما أو هدم الكعبة التي جعلها الله قبلة لعباده أو أفرع مائه في امرأة حراما.

(وسائل / ج 14، 239)

بنی آدم ، هرگز گناهی انجام نمی دهد که در پیشگاه خداوند بزرگتر از آن باشد: پیامبر یا امامی را به قتل رساند، یا کعبه را که خداوند آنرا قبله بندگان قرار داده ، ویران سازد، یا نطفه خود را در زن اجنبی و بیگانه از راه حرام قرار دهد (یعنی زنا کند).

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

أربع لا يدخل بيتا واحدة منهن إلا خرب ولم يعمر بالبركة : الخيانة والسرقة و شرب الخمر والزنا.

(بحار / ج 76، 20)

چهار چیز است که به هیچ خانه ای یکی از آنها راه پیدا نمی کند مگر آن را ویران می سازد و با هیچ برکتی آباد نمی گردد؛ خیانت ، دزدی ، شرابخواری و زنا.

4 - علی عليه السلام فرمود:

الزنا يورث الفقر.

(وسائل / ج 14، 233)

زنا فقر می آورد و باعث فلاکت می شود.

5 - علی علیه السلام فرمود:

كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يحب الزنا.

(بحار / ج 76، 23)

کسی که زنا را دوست دارد، دروغ می گوید که من حلال زاده ام .

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ان الله اءوحى الى موسى : لا تزناوا فترنى نساءكم و من وطء فراش مسلم

وطىء فراشه كما تدین تدان .

(وسائل / ج 14، 236)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که زنا نکنید، تا زنانتان زنا ندهند.

و آنکه به فراش (ناموس) مسلمانی تجاوز کند، به ناموس وی تجاوز شود، هر

چه به دیگران کنی ، با تو همان خواهد شد.

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

من شغف بمحبة الحرام و شهوة الزنا فهو شرک الشيطان .

(بحار / ج 76، 21)

هر کس به محبت حرام و تمایل به زنا، شیفته گردد، آن دام و تله شیطان

است .

8 - امام صادق علیه السلام فرمود:

من الذنوب التي تحبس الرزق الزنا.

(بحار / ج 76، 25)

زنا از گناهایی است که روزی را حبس و جلوگیری می کند.

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ثلاثة لا يكلمهم الله عزوجل ولا يزكيهم و لهم عذاب اليم منهم امرأة التی
توطىء فراش زوجها.
(بحار / ج 76، 25)

سه دسته اند که خداوند با آنان ، سخن نمی گویند و آنان را پاک نمی گرداند
و برای ایشان عذاب دردناکی است ؛ یکی از آنها زنی است که فراش و بستر
شوهرش را در اختیار دیگران قرار دهد (زنا دهد).

10 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ان اشد الناس عذابا يوم القيامة رجل اقر نطفته فى رحم تحرم عليه .
(بحار / ج 76، 25)

شدیدترین عذاب در روز قیامت ، برای مردی است که نطفه خود را در
جایگاه حرام قرار دهد (یعنی زنا کند).

11 - امام رضا علیه السلام فرمود:

حرم الزنا لما فيه من الفساد من قتل النفس و ذهاب الاءنساب و ترك التربية
للاءطفال و فساد المواريث و ما اءشبه ذلك من وجوه الفساد.
(بحار / ج 76، 24 - وسائل / ج 14، 252)

زنا حرام شده ، بخاطر اینکه در آن ، فساد از قبیل آدمکشی و از بین رفتن
نسبها و تربیت نشدن کودکان و فاسد شدن ارثها و مانند اینها از راههای فساد،
وجود دارد.

لذا می بینیم که زنا جرمی است که مرتکب آن نمی گردد، مگر کسی که
پاکدامنی و پاکی خود را از دست داده (به خود خیانت کرده) و خود را در
مخاطره بیماریهای مهلک و خطرناک قرار داده است مانند سفلیس که پایه های

محکم خانواده و جامعه را منهدم می سازد و بهداشت فرد را به مخاطره می افکند و او را نگران می سازد و احساس گناه را در وی نابود می گرداند. که نتیجه همه اینها این می شود: فرد زناکار از نظر اخلاقی و بهداشتی ، از جامعه ، طرد گردد.

حکم لواط و اثرات زشت آن در جامعه

خداوند متعال می فرماید:

(وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ.)

(اعراف / 80)

و لوط را فرستادیم که به قوم خود گفت: آیا عمل زشتی که پیش از شما هیچکس بدان مبادرت نکرد بجا می آورید؟ زنان را ترک کرده و با مردان سخت، شهوترانی می کنید آری شما قومی فاسد و نابکار هستید.

لواط یک جرم اخلاقی است که کرامت انسان را به هدر می دهد و مرتکبش را به دامن شر و ضلالت متمایل می سازد، انسان از حیوانات بوسیله عقل خود، امتیاز پیدا می کند و روابط جنسی دو نوع است نوعی از آن روا و جایز و نوعی دیگر ناروا می باشد.

چون یا متصف به عقل است یا به توحش و بر بریت و این همان چیزی است که قرآن کریم به آن اشاره دارد:

(أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ.)

(شعراء / 165)

آیا شما عمل زشت و منکر را با مردان انجام می دهید و زنان را رها کرده اید؟ همانا شما مردمی بسیار تجاوزکار و نابکار هستید.

و چقدر زشت است؛ توحش از کسانی که ادعای دانش و فرهنگ می کنند (مانند غربیها که عمل ناپسند همجنس بازی را به صورت قانونی در کشورهای خود رواج داده اند).⁽¹⁷⁾

امام صادق علیه السلام در جواب کسی که از او سوال کرد: که چرا خداوند لواط را حرام کرده ؟ فرمود:

لو كان اتیان الغلام حلالا لاءستغنى الرجال عن النساء و كان فيه قطع النسل و تعطيل الفروج و كان فى اجازة ذلك فساد كثير.

(وسائل / ج 14، 252)

اگر آمیزش با پسران حلال بود، مردان از زنان بی نیاز می شدند و نسل بشر قطع می شد، و آمیزش و ازدواج با زنان، تعطیل می شد و در صورت مباح بودن لواط، فساد زیادی به بار می آمد.

و در روایت دیگری آن حضرت فرمود:

علة تحريم الذکران للذکران والانات ، لما ركب فى الاناث يوما طبع عليه الذکران و لما فى اتیان ذلك من انقطاع النسل و فساد التدبير و خراب الدنيا.

(وسائل / ج 14، 251)

علت حرام شدن مردان به مردان ، و زنان به زنان ؛ این است که زنان طبیعت مردان را پیدا می کنند (یعنی علاقه به همجنس بازی پیدا می کنند) و انجام اینگونه کارهای خلاف ، باعث قطع نسل بشر و از بین رفتن مدیریت مرد (و تسلط بر اداره خانواده و جامعه) و خرابی جهان می گردد.

و نیز آن حضرت فرمود:

حرمة الدبر اءعظم من حرمة الفرج ان الله تعالى اءهلك امة بحرمة الدبر ولم يهلك اءحدا لحرمة الفرج .

(وسائل / ج 14، 249)

حرمت دبر (لواط) بزرگتر از حرمت فرج (زنا) می باشد. زیرا که خداوند قومی را بخاطر عمل لواط هلاک ساخت ، ولی بخاطر زنا، فردی را هلاک ننموده است .

و همچنین آن حضرت در حدیث دیگری فرمود:

من الح فی وطی ء الرجال لم یمت حتی یدعوا الرجال الی نفسه .

(وسائل / ج 14، 250)

هر کس در همجنس بازی و لواط با مردان ، علاقه شدید داشته و اصرار ورزد، نمی میرد تا اینکه مردان را به خود دعوت کند (تا با او لواط کنند).

و علی علیه السلام فرمود:

من یمکن من نفسه طائعا یلعب به الا ےلقى الله علیه شهوة النساء.

(کافی / ج 5، 545)

هر کس با اراده ، خودش را در اختیار دیگری قرار دهد، تا با وی بازی شود (لواط شود) خداوند میل و حالت زنانگی را در او قرار دهد (تا مردان به او علاقه جنسی پیدا کنند و او نیز به مردان علاقه پیدا کند).

و در مذمت این عمل (لواط)، همین بس که آن یک نوع توحش و شبیه به رفتار حیوانات و بیرون رفتن از طبیعت انسانی است .

اسلام در مجازات این فساد اخلاقی ، شدت قائل شده است و در صورت جمع بودن شرایط لواط؛ از قبیل بلوغ و عقل و ادراک ، یکی از کیفرهای سه گانه زیر را درباره مرتکب آن واجب دانسته است :

1 - کشتن با شمشیر (که گردن وی را می زنند).

2 - سوزانیدن با آتش .

3 - انداختن از بلندی مانند کوه که ممکن است بمیرد و ممکن است زنده بماند. و در صورت تکرار لواط، حد آن نیز تکرار می گردد و در مرتبه چهارم کشته می شود.

و مادر و خواهر و دختر لواط دهنده، بر لواط کننده حرام ابدی می شود البته در صورتی که قبل از لواط به آنها عقد نخوانده باشد.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ سه بار فرمود:

ملعون من عمل عمل قوم لوط.

(بحار / ج 76، 67)

هر کس عمل قوم لوط را انجام دهد ملعون است.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اربعة یصبحون فی غضب الله تعالی المتشبهون من الرجال بالنساء
والمتشبهات من النساء بالرجال والذی یاءتی البهیمة والذی یاءتی الرجال .

(وسائل / ج 14، 264 با اندک تفاوت)

چهار دسته اند که مورد غضب خداوند هستند:

1 - مردانی که خود را به زنان تشبیه می کنند.

2 - زنانی که خود را به مردان تشبیه می کنند.

3 - کسانی که با حیوانات عمل جنسی انجام می دهند.

4 - کسانی که با مردان عمل لواط انجام می دهند.

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من عمل من امتی عمل قوم لوط ثم يموت على ذلك فهو مؤجل الى ان يوضع في لحده فاذا وضع فيه لم يمكث كثيرا من ثلاث حتى تذفه الارض الى جملة قوم لوط المهلكين فيحشر معهم .
(بحار / ج 76، 72)

هر کس از امت من عمل قوم لوط (لواط) را انجام دهد، سپس بر این عادت بمیرد، به او مهلت داده می شود تا به لحد قبر گذاشته شود و همینکه در آنجا نهاده شد از سه روز بیشتر مهلت داده نمی شود. تا بعد از سه روز زمین او را به میان هلاک شدگان قوم لوط پرت می کند و با آنان محشور می گردد.

4 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من قبل غلاما بشهوة اءلجمه الله يوم القيامة بلجام من النار.
(بحار / ج 76، 72)

کسی که پسر بچه ای را از روی شهوت ببوسد، خداوند روز قیامت دهانه ای از آتش ، به دهان او خواهد زد.

5 - امام صادق عليه السلام فرمود:

ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا ينظر اليهم ولا يزيكهم ولهم عذاب اءليم :
النائف شبيهه والناكح نفسه (بالعادة السريه) والمنكوح فى دبره .
(وسائل / ج 14، 256) - (بحار / ج 76، 93)

سه گروهند که خداوند روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و نظر رحمت به آنها نمی کند و آنها را پاک نمی سازد و برای آنان ، عذاب دردناکی است :

الف - کسی که ریش خود را در حال پیری بکند (ریش خود را بتراند)
ب - کسی که با خودش عمل جنسی انجام دهد (استمناء نماید)
ج - کسی که از پشت لواط دهد.

استمناء از نظر اسلام و طب روز

استمناء نیز در اسلام حرام است و آنرا در عربی عادت سریه و جلد عمیره و خضخضة نیز می نامند که در فارسی معنای همه اینها جلق زدن می باشد و نام این عمل در زنان سحق نامیده می شود. استمناء عبارت است از بیرون آوردن منی از طریق غیر طبیعی آن .

و قد ضرب الامام علی علیه السلام رجلا استمنی بیده حتی احمرت یده و استتابه ثم زوجه من بیت المال .

(وسائل / ج 18، 572)

علی علیه السلام مردی را که بدست خود، استمناء کرده بود، چنان زد که دست او قرمز شد و به او دستور داد که توبه نماید، سپس برای او از بیت المال زن گرفت .

امام صادق علیه السلام فرمود:

ان الخضخضة اثم عظیم قد نهی الله عنه فی کتابه و فاعله کناکح نفسه ولو علمت بمن یفعله لما اكلت معه ثم تلا قوله تعالی : فمن ابتغی وراء ذلک ، فاولئک هم العادون (18) و هو مما وراء ذلک .

(بحار / ج 101، 30 - وسائل / ج 18، 575)

استمناء گناه بزرگی است که خداوند در کتاب حکیمش از آن نهی فرموده است و انجام آن ، مانند کسی است که با خود عمل جنسی انجام داده و اگر می دانستم کس چنین کار انجام می دهد، هیچگاه با او غذا نمی خوردم .

سپس حضرت آیه شریفه را تلاوت فرمود: هر کس غیر این (زنا حلال) را به مباشرت طلب کند البته ستمکار و متجاوز خواهد بود (به خود ظلم می کند) و استمناء از همین قبیل است که آیه شریفه به آن اشاره دارد.

دکتر خلیلی درباره این عادت جنسی می گوید:

اگر بخواهیم همه مضرات و بدیهای بهداشتی و تربیتی و اخلاقی را که در این عادت زشت و ناپسند وجود دارد بیان کنیم ، قلم از نوشتن آن عاجز خواهد ماند. سپس چند تا از مضرات آن را بشرح زیر بیان می کند:

- 1 - ناتوان ساختن دستگاه تناسلی .
- 2 - ایجاد ضعف عمومی در تمام دستگاههای بدن .
- 3 - شخص استمناء کننده بسیار لاغر اندام و زرد چهره می شود و چشمان او به گودی می رود و آشفته می شود.
- 4 - مبتلا شدن به کم خونی .
- 5 - ضعیف شدن نور چشم .
- 6 - گاهی بعضی از آنان به فلج شدن بعضی از اعضاء یا کل اعضاء مبتلا می شوند و بعضی دیگر مورد هجوم امراض عقلانی می گردند. مانند مختل شدن مغز و منجر شدن آن به جنون و دیوانگی . درباره علاج و درمان آن ، از دکتر فخری چنین نقل شده است .

درمان آن امکان ندارد مگر با روشن ساختن و آگاه نمودن کامل ذهنها نسبت به آن ، و فهماندن مضرات آن به شخص مبتلا و توضیح دادن عواقب و آثار شوم آن ، از قبیل فساد اخلاقی و کشنده بودن آن که علاوه بر اینها، خود یک نوع ظلم به خویشان می باشد و بر هر فرد آگاه و مطلع لازم است که اگر در

این عمل زشت و ننگین فرو رفته ، آن را ترک نموده و خود را از مهلکه آن نجات بخشد.

به راستی که این امراض اخلاقی و خبیث سه گانه (زنا - لواط - استمناء) در فساد اخلاقی و ضرر روحی مشترکند که نتیجه آن به جامعه سرایت می کند. بر هر فرد عاقلی سزاوار است که برای ریشه کن ساختن آنها به وسیله ازدواج ، به فکر علاج و پیشگیری از آنها باشد، و در عین حال بداند همانطوری که اسلام با اینگونه کارها مبارزه سخت نموده و بر آن کیفرهای سنگین ، مقرر داشته به همان اندازه نیز بواسطه رابطه مشروع جنسی در حد عدالت تاءکید دارد و قانون ازدواج دائم و موقت را با وضع یک سری قوانین و سفارشات انسان ساز متمدن ، جایگزین آنها ساخته است .

روابط زناشویی در اسلام

رابطه زناشویی و غریزه جنسی دارای احکام متنوع و گوناگونی می باشد که برای رسیدن به یک هدف مشخص، آن را محدود می سازد و آن تحقق بخشیدن به زندگی سعادت‌مندانه و ساختن جامعه متکامل، با ساختن محیط و فضایل مناسب می باشد، و آن عبارت است از محیط سعادت‌مند خانواده.

هنگامی که اسلام زندگی انسان عزب (مجرد) را محکوم می نماید و کیفرهای سختی را برای انحراف جنسی لازم می شمارد، در عین حال به روابط جنسی قانونی در حد اعتدال خانوادگی، تشویق می نماید.

اسلام، رابطه خانوادگی را برای هر فردی یک وظیفه انسانی می داند تا بتواند در سایه آن به آرامش روحی برسد و زن و مرد با همدیگر، پیمان مشترک ببندند و هر کدام به اندازه طبیعت خود، در پیمودن راه یک زندگی محبت آمیز و دوستانه قدم بردارند.

خداوند متعال می فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

(روم / 21)

از نشانه های او (خداوند) این است که برای شما از بین خودتان جفت‌هایی خلق کرد تا بواسطه او، آرامش داشته باشید و بین شما دوستی و مودت و مهربانی و رحمت قرار داد و در این آیات نشانه ای است برای قویم که تفکر نمایند.

در جای دیگر می فرماید:

(هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ).

(بقره / 178)

زنان لباس و آرامش شما، و شما نیز لباس و آرامش آنان هستید.
این آرامش روحی و مقید شدن به مسئولیت نتیجه قطعی پیوند زناشوئی است
و این پیوندی است، که زن و مرد را در هدف و زندگی، متحد می سازد و
صریح آیات و روایات در ترغیب و تشویق به آن، از حد و حصر شمارش،
متجاوز است، مانند این آیه شریفه:

(وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنَّ يَكُونُوا
فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (نور / 32)

و باید زنان و مردان بی همسر و کنیزان و بردگان خود را، به نکاح یکدیگر
درآورد و اگر فقیر باشند، خداوند به لطف خود، آنان را بی نیاز و مستغنی
خواهد فرمود، که خداوند به احوال بندگان آگاه و رحمتش وسیع (نامتناهی)
است.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

النكاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی .

(بحار / ج 100، 220)

ازدواج از سنت و روش من است . هر کس از روش من روگرداند از من
نخواهد بود.

و پیامبر اسلام ﷺ عزب (مجرد) بودن را یک خطر اجتماعی برای
سلامت جامعه می داند که باید با آن، مبارزه نمود چنانکه در حدیثی می
فرماید: اکثر اهل النار العزاب

در تعیین وظایف زن، نیم توان مسئولیتهای ظالمانه را نسبت به وی ملاک
قرار داد مسئولیت هائی که معمولاً زن، توان تحمل آن را ندارد و روحیه وی با
آن سازگار نمی باشد بلکه اینگونه کارهای سنگین و خشن بعهده مرد است و

این همان معنای قوام بودن و برتری داشتن مرد است که اسلام بر آن تاءکید می ورزد.

دین اسلام در تعیین وظایف زن و مرد، به طبیعت و فطرت آنان، توجه نموده و برای هر کدام، وظایف مخصوص و مشترک قرار داده است که هر کدام در زندگی، نقش خاصی دارند.

خداوند متعال می فرماید:

(لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ ۗ وَ اسْأَلُوا اللَّهَ
مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)

(نساء / 32)

مردان نصیبی و سهمی از آنچه بدست می آورند، دارند و زنان نصیبی (و نباید حقوق هیچیک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا بخواهید و خداوند به هر چیز داناست .

بر این اساس، اگر می بینیم اسلام از یک طرف به تساوی حقوق زن و مرد و وظایف و تکالیف معنوی و اجتماعی و اقتصادی یکسان دعوت می کند و از طرف دیگر تساوی در وظایف اجتماعی مخصوص هر کدام را یک نوع ظلم و قبیح می شمارد، باید دید آیا اصولاً صحیح است که صلاحیتها و لیاقتهای مختلف و تلاشهای گوناگون، مساوی و یکسان تلقی شود؟! وظیفه زن که به حکم طبیعت نقش باردار و ولادت و امثال آن را بعهده می گیرد، چنانکه در علم جنین شناسی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ با وظیفه مرد، که با اینگونه مسائل بیگانه است، مغایرت کامل دارد.

بنابراین با توجه به این تناقض که از نظر علمی ثابت شده است، باید بین زن و مرد در بعضی حقوق، فرق گذاشته شود. قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید:

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ.)

(نساء / 34)

مردان سرپرست و خدمتگزار زنانند.

و در آیه دیگر می فرماید:

(وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ.)

(بقره / 228)

مردان نسبت به زنان برتری دارند.

این برتری همان قیومیت است که طبیعت مرد آن را اقتضاء می کند و علم و تاریخ از زمانهای قدیم ، این مسأله را ثابت کرده است و تا زمانی که این جنس لطیف وجود دارد، اینگونه تفاوتها پابرجا خواهد بود.

اما موقعیت و ارزش زن در اسلام ، با مقایسه آن در سایر ملیتها، معلوم می گردد. در این زمینه کفایت می کند به قوانینی که تا امروز، در جوامع شرقی ، رسوخ کرده ، توجه شود.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ ۗ أَيَسْكُفُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) (نحل / 59 - 58)

و هرگاه به یکی از آنان بشارت دهند: دختری نصیب شما شده ، صورتش (از شدت ناراحتی) سیاه می شود و مملو از خشم می گردد و از قوم و قبیله خود، بخاطر بشارت بدی که به او داده شده ، متواری می گردد (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی می کنند؟! در حالی که اسلام می گوید:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ^ط
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (نحل / 97)

هر کس عمل صالح کند، در حالی که مومن است ، خواه مرد باشد یا زن ، به او حیا پاکیزه می بخشیم ، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد.

امام علی عليه السلام می فرماید:

و ما زال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوصي بالمرأة حتى ظننت انه يحرم طلاقها.

(وسائل / ج 1، 347)

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم همیشه نسبت به زن سفارش می کردند تا آنجا که خیال کردم طلاق دادن زن حرام است .

و نیز آن حضرت می فرماید:

المرئة الصالحة خير من اءلف رجل غير صالح .

(وسائل / ج 14، 123)

یک زن صالحه ، از هزار مرد غیر صالح بهتر است .

از توجه اسلام در بالا بردن مقام زن در علم و عمل به همین اندازه اکتفا می کنیم . برعکس آن دیدگاه جاهلیت که کرامت زن را، به هدر داده و او را به عنوان کالا می پندارد؛ که از آن سود برده و با آن تجارت می شود، بلکه بر آن قمار و برد و باخت انجام می گیرد و هنوز هم از فکر جاهلی در جوامع امروز، پس مانده هائی وجود دارد. چنانکه شرق هنوز هم به زن و نام وی با حالت بدبینی می نگرد. در غرب زن را با شهرت خود، صدا نمی زنند بلکه او را با شهرت شوهرش می خوانند و به مجرد ازدواج و انتقال از خانه پدر، شخصیت (مستقل) او به هدر می رود و شهرتش تابع شهرت شوهرش می باشد، گویا که وی به کلی از خانواده خود جدا گشته و ارتباط خود را بریده است و یا ازواج

برای جدائی کامل یک فرد از خانواده اش پایه ریزی شده است ، نه برای پیوند
بین دو خانواده و ایجاد الفت و وصلت بین آنان !!

در حقیقت شخصیت زن قبل از ازدواج ، مربوط به یک خانواده است و بعد
از ازدواج این ارتباط زیاد می شود و با دو خانواده ارتباط پیدا می کند. اسلام
شخصیت حسبی و نسبی زن را حفظ می کند پس چه لزوم دارد که شهرت او
تغییر پیدا کند؟ و آیا با تغییر شهرت ، ماهیت و واقعیت وی عوض می شود؟.

حقوق همسررداری

حقوق همسررداری بین زن و مرد، مشترک است و این به اقتضای زندگی
اشتراکی خانوادگی آنان است ، که هر کدام در مقابل دیگری وظیفه ای دارد.

خداوند متعال می فرماید:

(وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ)

(بقره / 228)

و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست ، حقوق شایسته ای قرار
داده شده و مردان بر آنان برتری دارند.

اسلام از اساس و ریشه ، بین طرفین ازدواج (زن و مرد) بدون اکراه و اجبار،
موافقت کامل ایجاد می کند و مهریه و صداق را به عنوان دلیل بر صدق و راستی
در خواستگاری و رمز صداق و اخلاص در پیمان مشترک زناشوئی در مسیر
زندگی ، قرار داده است و شرط نکرده که مهریه حتما از نقد باشد، بلکه هر
چیزی که بتواند رمز صداقت قرار گیرد، صحیح است .

خداوند متعال می فرماید:

(وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا) (نساء / 4)

و مهر زنان را (بطور کامل) به عنوان یک بدهی (با یک عطیه) به آنان بپردازید و اگر آنها را با رضایت خاطر، چیزی از آن را به شما ببخشد، آنرا حلال و گوارا مصرف کنید.

اسلام، احکام واجبات و مسئولیتها را، به حسب طبیعت هر یک از زوجین بطور عادلانه بین آنان تقسیم کرده است و مسئولیت فراهم ساختن احتیاجات و نیازهای خارج از خانه، به عهده مرد است و مسئولیت خانه داری در داخل منزل، به عهده زن است چنانکه برای استوار ساختن پایه های زندگی جدید، راههای مختلفی برای طرفین، نشان می دهد.

و حقوق همسری در یک نقطه متمرکز می گردد و آن رفتار نیکو و حسنه است .

خداوند متعال می فرماید:

(وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.)
(نساء / 19)

و با آنان بطور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها (به جهاتی) کراهت داشتید (فورا تصمیم به جدائی نگیرید) چه بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن، نیکی فراوان قرار داده است .

طبیعی است که این حکم در حالات استثنائی فرق می کند چنانکه در حالت تمرد هر یک از زن و مرد، آن دیگری ناچار است وظیفه او را بعهده بگیرد. وظایفی که از نظر فقهی بر مرد واجب است چند چیز است :

1 - نفقه دادن در خوراک و آشامیدنی و مسکن به طور متعارف به اندازه قدرت و توان خود.

2 - همخوابگی که از چهار شب یک شب در غیر حال مریضی است .

3 - ارتباط جنسی (مجامعت) از هر چهار ماه یکبار در غیر سفر واجب .
از جهت اخلاقی ، روایات زیادی در تاءکید به حسن معاشرت زن و مرد وارد شده است چنانکه رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند:
جهاد المراءة حسن التبعل .

(بحار / ج 100، 245 - وسائل / ج 14، 116)

جهاد زن ، همسر داری خوب و نیکو است .

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

خیرکم ، خیرکم لاءهله و اءنا خیرکم لاءهلی .
(من لایحضره الفقیه / ج 3، 442)

بهترین شما کسی است که نسبت به اهل و عیال خود نیکوکار باشد و من
نیکوکارترین شما به اهل و عیال خود هستم .

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ایما امرأة بانن و زوجها علیها ساخط فی حق ، لم یقبل الله منها صلاة حتی
یرضی عنها.

(وسائل / ج 14، 113)

هر زنی که شب را بخوابد در حالی که شوهرش بخاطر حقی بر او خشمناک
شود، خدا هیچ نمازی را از او قبول نمی کند تا شوهر، از وی راضی شود.

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

لواءمرت احدا بالسجود لاءمرت المراءة بالسجود لزوجها.
(بحار / ج 100، 247)

اگر جایز بود که کسی را امر کنم به کسی دیگر سجده کند، زنان را دستور می
دادم که به شوهران خود، سجده نمایند.

4 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ما استفادة امرء مسلم فائدة بعد الاسلام اءفضل من زوجة تسره اذا نظر الیها و
تطیعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها وماله .

(کافی / ج 5، 327)

برای هیچ مرد مسلمانی بعد از اسلام ، فایده ای بالاتر از زنی نیست که هرگاه بر وی نگاه کند، خوشحال سازد و هرگاه او را به چیزی دستور دهد اطاعتش نماید و هرگاه از او غایب شود، خودش و مال شوهرش را حفظ و نگهداری نماید.

5 - و جاء رجل الى النبي ﷺ قائلاً: ان لي زوجة اذا دخلت تلقنتني و اذا خرجت شيعتني و اذا راءتني مهموما قالت : ما يهكم ؟ فقال الرسول ﷺ : بشرها بالجنة و قل لها انك عاملة من عمال الله ولك في كل يوم اجر سبعين شهيدا.

(وسائل / ج 14، 17 با اندک تفاوت)

مردی به خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: زنی دارم که هرگاه وارد منزل می شوم از من استقبال نموده و به پیشوازم می آید، و هرگاه از منزل خارج می شوم ، مرا بدرقه می کند، و اگر غمناکم ببیند، سوال می کند: چه چیزی تو را غمناک ساخته است ؟ پیامبر اسلام ﷺ فرمود: به او مژده ده که اهل بهشت است و به وی بگو که تو یکی از کارکنان خدا هستی و برایت هر روز پاداش هفتاد شهید است .

6 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ان خير نساءكم الوالود، الودود، العفيفة ، العزيزة في اهلها الذليلة مع بعها، المتبرجة مع زوجها، الحصان على غيره ، التي تسمع قوله و تطيع امره ، و اذا خلى بها بذلت له ما يريد منها.

(بحار / ج 100، 239)

بهترین زنان شما کسانی هستند که دارای چنین صفاتی باشند:

1 - زنی که فرزند آورد (عقیم نباشد).

- 2 - مهربان باشد.
- 3 - با عفت و پاکدامن باشد.
- 4 - در میان اهل خود، عزیز و محترم باشد.
- 5 - نسبت به شوهرش متواضع و فروتن باشد.
- 6 - زیباییها و محاسن خود را نسبت به همسرش آشکار سازد.
- 7 - نسبت به دیگران (نامحرمان) خود را حفظ نماید.
- 8 - گفته شوهر خود را گوش کند و دستور او را اطاعت نماید.
- 9 - هرگاه شوهرش با او خلوت کند، از آنچه می خواهد، او را کامیاب سازد.

7 امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

خیر نساءکم خمس ، قیل و ما الخمس ؟ قال : الهینة ، اللینة ، المؤمنة ، المواتية (المطیعة) التي اذا غضب زوجها، لم تکتحل بغمض حتی یرضی ، و اذا غاب عنها زوجها حفظته فی غیبتها ، فتلك عاملة من عمال الله ، و عامل الله لا یخیب .

(وسائل / ج 14، 15)

بهترین زنان شما پنج دسته اند. سوال شد آنان کیانند؟ فرمود:

- 1 - سهل گیر باشد، و سخت نگیرد.
 - 2 - نرمخو و آرام باشد، و تند خو نباشد.
 - 3 - از شوهر خود اطاعت و فرمانبرداری داشته باشد.
 - 4 - اگر از همسر خود نافرمانی کرد، چشم برهم نگذارد تا او را راضی کند.
 - 5 - هرگاه شوهرش از وی ، غایب شود، مال و آبروی او را حفظ نماید.
- چنین زنی از کارکنان خدا است و کسی که برای خدا کار کند، تلاش او بیهوده نمی گردد.

8 - علی علیه السلام فرمود:

ولا تملك المرأة من امرها ما جاوز نفسها فان المرأة ريحانة وليست بقهرمانه ، ولا تعد بكرامتها نفسها ولا تطمعها في ان تشفع بغيرها و اياك والتغاير في غير موضع غيره فان ذلك يدعوا الصحيحة الى السقم .

(نهج البلاغه فيض الاسلام / نامه 31، 939)

و زن را به آنچه که بیش از حق و توان او است ، اختیار نده ، زیرا زن مانند گیاهی خوشبو است نه قهرمان ، و در گرمی داشتن وی ، از حد تجاوز نکن ، و او را به طمع مینداز که دیگری را شفاعت کند، و پرهیز از اظهار غیرت و بدگمانی در جائی که نباید غیرت بکار برد زیرا که این کار زن درست را به نادرستی می کشاند.

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

لا غنى بالزوج عن ثلاثة اشياء فيما بينه وبين زوجته و هي الموافقة ليجتلب بها موافقتها و محبتها و هواها و حسن خلقه معها و استعماله استمالة قلبها بالهيئة الحسنة في عينها و توسعته عليها.

ولا غنى بالزوجة فيما بينها و بين زوجها الموافق لها عن ثلاث خصال و هن : صيانة نفسها عن كل دنس حتى يطمئن قلبه الى الثقة بها في حال المحبوب والمكروه و حياطته ليكون ذلك عاطفا عليها عند زلة تكون منها و اظهار العشق له بالخلاصة⁽²¹⁾ والهيئة الحسنة لها في عينه .

(بحار / ج 75، 237 - تحف العقول / 238 - ميزان الحكمه / ج 4، 284)

مرد در زندگی خود با همسرش ، از سه چیز بی نیاز نمی گردد و آن سه عبارتند از:

1 - موافقت و همراهی با وی ، تا بتواند موافقت و محبت و دوستی او را جلب نماید.

2 - خوشرفتاری با او و بدست آوردن قلب وی با جلوه بصورت خوش و شکل زیبا در چشم او.

3 - وسعت گشایش دادن به او (در نیازمندیهای زندگی).
و زن نیز در زندگی خود با شوهر موافقتش ، از سه چیز بی نیاز نمی باشد و آن سه عبارتند از:

1 - نگهداری خود از هرگونه ناپاکی ، تا قلب شوهرش ، در حال خوشی و ناراحتی به وی اطمینان پیدا کند.

2 - از شوهرش خوب نگهداری نماید تا در موقع لغزش از وی گذشت کند و نسبت به او مهربان باشد.

3 - به شوهرش اظهار عشق کند و با گفتار خوش و شکل زیبای خود، در چشم او محبت ایجاد کند (و وی را به خود علاقه مند سازد).

10 - امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

اءتت امرأة الى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقالت : ما حق الزوج على المرأة ؟ فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : اءن تجيبه الى حاجته و ان كانت على ظهرقتب ، ولا تعطى شيئاً الا باذنه فان فعلت فعلها الوزر وله الاجر، ولا تبیت ليلة و هو عليها ساخط.

(وسائل / ج 14، 112)

زنی پیش رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد، سوال کرد: حق شوهر بر زن چیست ؟
فرمود:

1 - هرگاه (از نظر غریزه جنسی) به او نیاز پیدا کرد، او را اجابت نماید اگر چه روی جهاز حیوانی باشد. (22)

2 - چیزی (از مال شوهرش) بدون اذن به کسی ندهد و اگر بدهد؛ گناهش مال وی (زن) و ثوابش مال شوهر خواهد بود.

3 - هیچ شبی نخوابد در حالی که شوهرش بر او خشمگین باشد.

11 - امام صادق علیه السلام فرمود:

خير نساءكم التي اذا خلت مع زوجها خلعت له درع الحياء و اذا لبست ،
لبست معه درع الحياء.

(وسائل / ج 14، 14)

بهترین زنان شما، زنی است که هرگاه با همسرش خلوت کند پوشش حیا را از خود برکند و هرگاه لباس پوشد، مانند شوهرش، پوشش حیا، به خود گیرد (مقتضای حال خلوت و جلوت را مراعات نماید).

و در خاتمه این بخش از سخنان زیبا و پر ارزش معصومین علیهم السلام را با حدیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به پایان می بریم که فرمود:

ایما امراء اذت زوجها بلسانها لم يقبل الله منها صرفا ولا عدلا ولا حسنة من عملها حتى ترضيه ، و ان صامت نهارها و قامت ليلها و اعتقت الرقاب و حملت على جيات الخيل في سبيل الله و كانت اول من ترد النار و كذلك الرجل اذا كان لها ظالما.

(بحار / ج 100، 244 من لا يحضره الفقيه / ج 4، ص 14 - وسائل / ج

14، 116 با تفاوت اندک)

هر زنی که شوهر خود را با زبان بد آزار دهد، خداوند هیچ احسان و نیکی و حسنه ای را از عملش قبول نمی کند، تا شوهرش را از خود، راضی نماید. اگر چه روزها را روزه و شبها را عبادت نماید و بردگان زیادی آزاد نموده و اسبان

تیزرو در راه خدا به جهاد فرستد. و چنین زنی اول کسی خواهد بود که وارد آتش می شود. و همچنین است مردی که به زن خود ظلم کند.

مسئولیت مادر، در اسلام

مادر بودن ، یک مسئولیت بزرگ است زیرا که مسئولیت وی تربیت (فرزندان) بر اساس نیکی و فضیلت برای یک جامعه سالم و صالح است که نیروی سازنده کشور و ملت خواهد بود.

به گفته شاعر خوش سخن :

الام مدرسة اذا اعددتها اعددت شعبا طيب الاعراق

مادر (به تنهایی) یک مدرسه ای است که هرگاه آنرا به صحنه بیاوری ملتی را با ریشه های پاک ، پایه ریزی کرده ای .

فطرت سلیم ، گواهی می دهد که مادر بودن یک وظیفه طبیعی زن است و چه تکلیف بزرگی برای اوست ؛ که چیزی با مهر مادری ، برابری نمی کند، و عاطفه ای با عاطفه وی یکسان نخواهد بود. پس مادر در خانه به وظیفه شریف خود، که مطابق طبیعت اوست ، عمل می کند.

مادر، سعادت هسته ای از هسته های اجتماع را که خانواده اوست ، تضمین می نماید، ولی همکاری او در کارهای خانه ، شرعا در ازدواج شرط نیست ؛ مثلا شیر دادن حق مادر است ، بعنوان اینکه شیرش ، با طبع طفل شیرخوار، مناسب تر است ، زیرا هیچ شیری بهتر از شیر مادر پیدا نمی شود ولی این شیر دادن ، بر او واجب نیست بلکه حق دارد که در قبال آن ، اجرت عادلانه مطالبه نماید.

خداوند متعال می فرماید:

(فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ.)

(طلاق / 6)

اگر (همسران) فرزندان شما را شیر دادند، مزد آنان را بپردازید. ولی شوهر شرعا حق ندارد او را در این مورد اجبار نماید. بلکه او آزاد است. از آنجا که اگر زن و مرد، هر دو مشغول کار و تلاش اجتماعی گردند، برای تربیت کودک خود، نیاز به استخدام یک مربی دیگری خواهند داشت، و تربیت کودک از نظر انسانی و مادی، اهمیت بسزائی دارد؛ لذا شایسته و بجاست که این وظیفه مهم، بعهده مادر گذاشته شود، زیرا که به حکم طبیعت و مروت و عاطفه، کسی سزاوارتر از او به کودک خود پیدا نمی شود.

آیا سزاوار نیست که مادر کار خود را موافق طبیعتش، برای کودک و جگر گوشه خودش قرار دهد؟! و پدری که لازم است در تربیت اولاد خود در کودستان و مهد کودک که هیچگاه، مهر و عاطفه در آن، مساوی با عاطفه مادر نخواهد شد، کمک نماید؟! و آیا بهتر نیست با همسرش که نقش خود را به بهترین وجه ایفا می کند، همکاری کند؟.

بخاطر همین است که اسلام شیر دادن و تربیت کودک را بر مادر، واجب نساخته است، بلکه او حق دارد که در قبال مزدی، این کار را بعهده بگیرد. همه آراستگیهای اخلاقی و ظاهری مادر بر محور دلربائی و جذابیت زن، به عنوان مرکز عاطفه و در اصول وفاداری وی نسبت به شوهرش، متمرکز می شود.⁽²³⁾ خلاصه آن ده چیز به شرح زیر است:

- 1 - تربیت اولاد.
- 2 - دوستی و محبت .
- 3 - پوشش عیبهها.

- 4 - عفت و ادب .
 - 5 - پوشاندن اندامی که برای شوهر لایق است ، در پیش دیگران .
 - 6 - مکتوم نساختن و مخفی نکردن آنچه برای شوهر اهمیت دارد.
 - 7 - آرایش کردن و جلوه نمودن برای همسر خود و ترک آن نسبت به دیگران .
 - 8 - تسلیم شدن در برابر شوهر هنگام خواسته های مشروع و قانونی وی .
 - 9 - پاسخ دادن به خواسته های جنسی شوهر با آزادی کامل (و بدون هیچگونه قید و بند بی جا).⁽²⁴⁾
 - 10 - زیبایی و جذابیت و مرتب بودن خود، علاقه نشان دهد.
- این تعریف ها و توصیف از آن زن کامل است که (در محیط خانه یا هر جای مناسب می تواند وظایف خود را انجام دهد) ولی اگر زن در کنار مرد، مشغول فعالیت های اجتماعی بشود و در وظیفه مادر بودن خود، اهمال و سستی بورزد، در آن هنگام فرزندان وی خیلی زود از توجه و محبت و راهنمایی صحیح او که هر خانواده سعادت مندی به آن نیاز دارد، محروم خواهد شد.

حجاب از نظر اسلام و اثرات آن در جامعه

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا)
(احزاب / 59)

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مومنان بگو جلباب ها (روسری های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و (اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سرزده) خداوند همواره ، آمرزنده و مهربان است .

و در سوره نور می فرماید:

(وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ .)
(نور / 31)

و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است ، آشکار نمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه ، با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر بر شوهرانشان

...

و در سوره احزاب می فرماید:

(وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ) (احزاب / 53)

هنگامی که چیزی از وسائل زندگی (به عنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می خواهید، از پشت پرده بخواهید. این کار دلهای شما و آنها را پاکتر می دارد.

دین اسلام حجاب شرعی را برای حفاظت جنس لطیف (زن) در مقابل هوسرانی جنسی بدخوی که در نفس انسان پنهان و مخفی شده است، قرار داده، و خداوند سبحان برای بستن راههای فساد، زنان و مردان مومن را بطور مساوی مخاطب قرار داده است تا چشمان خود را بیوشند و جاهای حساس و دلربای خود را غیر از صورت و دستان، بیوشانند. زیرا که خودنمائی زن موجب فساد او و فساد جامعه و ملت خواهد بود، چون بدنبال آن، جرائم و زشتیهای رو به فزونی می گذارد و زندگی جامعه را به بدبختی، سوق می دهد. حجاب به مفهوم شرعی آن، وظیفه ای است که فطرت سالم آنرا ایجاب می کند و برعکس آن، بی حجابی و خود نمائی را، کاری غیر انسانی و هدر دادن کرامت زن و تجاوز بر انسانیت وی می داند.

چه بسیار (دولتها) که بنام قانون، به کرامت و شخصیت انسان اهانت کرده و به نام آزادی، به جان انسانها ستم کرده اند. (بنابراین، علت واجب شدن حجاب در اسلام، برای حفظ و صیانت فرد و جامعه طبق مصالح اجتماعی می باشد) و لذا در واجب شدن حجاب، تنها به زنان جوان اکتفا شده است که طبق عادت و روشهای گوناگون فرق می کند از قبیل خمار (چارقد بزرگ) که برای پوشش سر و سینه، و روسری برای پوشش سر تنها، و چادر و روپوش (مانتو) برای پوشش تمام بدن و کاستن از توجه دیگران، مرسوم است. بنابراین، حجاب بر پیرزنان سالخورده (عجوزه ها) و فرتوت واجب نیست.

خداوند متعال می فرماید:

(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ
ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (نور /

(61)

و زنان سالخورده ای (که از بچه دار شدن و عادت ماهانه بازنشته اند) و امید
ازدواج و نکاح ندارند، بر آنان باکی نیست که جامه های روئین خود را بر زمین
گذارند، بدون اینکه اظهار تجمل و زینت خود کنند، و اگر باز هم عفت و تقوی
پیشه کنند بر آنان بهتر است .

پس وظیفه آنها غیر از وظیفه زنان جوان است زیرا اگر زن جوان ، زینت
کرده و بدون پوشش با حالتی دلربا و فساد انگیز به خیابان و محل کار برود، با
این کار خود، از حد و مرز آزادی بیرون رفته است و اگر مسأله ای برخلاف
میل خود مشاهده کند، حق ندارد شکایت کند زیرا که خود سبب اینگونه
پیشامدها بوده است . شرم داشتن و حجاب دارای اثر مفیدی می باشد،
بخصوص در مواردی که مربوط به مصالح عموم مردم باشد مانند استخدام زن به
عنوان کارمند، در یک اداره یا بعهدہ گرفتن یک مسئولیت علمی و یا شاغل
شدن در یک کار اجتماعی . اثر حجاب در اینگونه موارد، این است که فکر زن
را نسبت به وظیفه شغلی یا علمی و هر کار دیگر، متمرکز می سازد، چنانکه
تجربه آن را اثبات نموده است .

دعوت کنندگان به بی حجابی و خودنمایی ، در موارد متعددی با صدای بلند
و حالت حماسه ، زنان را به کنار زدن حجاب دعوت کرده و این را نوعی از
ترقی و پیشرفت انگاشته اند، غافل از اینکه اساس هر پیشرفتی ، فرهنگ و کار
صحیح است نه بی حجابی (یا بد حجابی) .

یکی از مبلغین بی حجابی در عراق ، شاعری است بنام جمیل صدقی زهاوی
که در این باره چنین سروده است :

مزقی یا ابنة العراق الحجابا واسفرى فالحياة تبغى انقلابا
 مزقیه واحرقیه بلاریث فقد كان حارسا كذابا
 ای دختر عراقی! حجاب را پاره کن .
 و گشاده رو باش که زندگی دگرگونی می طلبد.
 بدون درنگ پاره اش کن و بسوزان .
 که حجاب نگهبانی دروغین بوده است .
 و شاعر اهلبیت عليه السلام مرحوم شیخ عبدالحسینی اءزری در رد وی چنین
 سروده است :

حصروا علاجك بالسفور مادروا ان الذی حصروه عین الداء او

 ان القتاة بطبعها كالماء لم یحفظ بغير اناء
 من یحفظ الفتیة بعد ظهورها مما یجیش بخاطر السفهاء
 و من الذی ینهی الفتی بشبابه عن خدع كل فريدة حسناء
 لیس الحجاب بمانع تهذیبها فالعلم لم یرفع علی الاءزیاء

راه چاره تو را، منحصر در بی حجابی دیدند، نفهمیدند،

که آنچه منحصر می سازند، عین درد است .

یا نفهمیدند که طبیعت دختران ،

مانند آبی است که بدون ظرف نمی ماند.

کیست که دختران را بعد از (عربان) بیرون آمدن حفظ کند،

از آنچه که فکر سفیهان را آشفته می کند.

و کیست که جوانان را در جوانی باز دارد،

از فریب هر مروارید زیباروئی .

حجاب مانع پاکی و پیشرفت زن نیست ،

و دانش بر شکل و لباس (مخصوص) استوار نمی باشد.

چقدر ظالم و ستمکارند کسانی که اسلام را متهم ساخته اند به اینکه حجاب را برای محدود ساختن و جدائی زن از انجام وظیفه و ایفای نقش وی ، در زندگی قرار داده است . این فقه اسلام است که زن را در همه مراحل زندگی ؛ از تجارت ، صنعت ، فراگیری دانش و حتی کارهای دینی - در حد خودش - مثل امامت نماز جماعت ، آزاد گذاشته است . در حدی که مستلزم فساد در جامعه و ضرر به آزادی دیگران نباشد، برای او آزادی شخصی قائل شده است و خودنمائی زن ، غیر از آزادی فاسد که منجر به ارتکاب جرم می شود، نیست . لذا اسلام حجاب را، بر زنان جوان واجب ساخته ، نه بر پیرزنان فرتوت و آنان را از ظاهر ساختن جاهای حساس و دلربا، برحذر داشته و ممنوع ساخته است و نسبت به قرص صورت و میچ دستها، بطور متعارف ، به وی اجازه داده ، و حتی در بعضی موارد، مانند حلال احرام ، که از مهمترین عبادات اسلامی است ؛ باز کردن قرص صورت و میچ دستها را واجب کرده است و دلیلش این است که حج از جمله حالاتی اس که فتنه در آن واقع نمی شود، مانند بودن بین فامیل و خویشان محرم .

قرآن کریم زینت های آشکار را استثناء نموده و مفسرین و فقهاء در تعیین

اندازه آن ، بر چند قول اختلاف کرده اند:

قولی بر این است که مراد خود زینت است مانند سرمه چشم ، انگشتر و

طلاجات زن . قول دیگر اینکه مراد از آن ، محل زینت است مانند سینه و میچ .

قول صحیح ، همان قول اول است و بطریق اولی قول دوم را نیز شامل می گردد

و دلیل آن آیه شریفه ای است که می فرماید:

(وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ).

(نور / 30)

زنان پاهای خود را بر زمین نکوبند تا زینت پنهانشان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد).

زیرا مراد از زینت در این آیه ، غیر از خلخالی که زن در جاهلیت به پای می زد، تا هنگام راه رفتن (زینت خود را) به دیگران بفهماند، چیز دیگری نیست . بنابراین مراد در صدر آیه از زینت ، جز آن نیست که در هر زمانی طبق عادت ، مردم به آن زینت می کنند. اضافه بر آن که سیره استمراری و روش همیشگی در زنان صحرائشین و اعراب بدوی ، این بود که قرص صورت و میچ دستها را باز می گذاشتند.

در اسلام بر چشم پوشی و نگاه نکردن به نامحرم ، تاءکید شدیدی شده است ، به عنوان اینکه نگاه ناروا، دری از فتنه است که جرמهای زیادی به دنبال دارد ، چنانکه شوقی می گوید:

نظرة فابتسامة فسلام فكلام فموعد فلقاء

در ابتدا نظر کردن است و بعد به همدیگر تبسم کردن و بعد به یکدیگر سلام و خوش آمد گوئی و دنبال آن وعده گذاشتن و در آخر ملاقات نامشروع .

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

النظرة سهم من سهام ابليس .

(بحار / ج 101، 38 - میزان الحکمه / ج 10، 78)

هر نگاه (ناروا) تیری از تیرهای شیطان است .

در حدیث دیگر می فرماید:

... و رب نظرة اءورثت حسرة يوم القيامة .

(وسائل / ج 14، 138 قریب به این مضمون)

... و چه بسا نگاهی (ناروا) که حسرتی را، روز قیامت بدنبال دارد.

و نیز آن حضرت می فرماید:

... فالعین زناه النظر.

(بحار / ج 101، 36 - میزان الحکمه / ج 10، 75)

... و زناى چشم نگاه (ناروا) است .

و در جای دیگر می فرماید:

ایاک والنظر بعد النظرة فان الاولى لك والثانية عليك .

(کنز العمال / خبر 13072 - میزان الحکمه / ج 10 - 79)

بیرهیز از نگاه بعد از نگاه ، زیرا نگاه اول (به نامحرم) زیانی به تو نمی رساند

ولی نگاه دوم بحال تو زیان آور است .⁽²⁵⁾

امام صادق علیه السلام فرمود:

لا باءس باءن ينظر الى وجهها و معاصمها اذا اءراد اءن يتزوجها.

(وسائل / ج 14، 59)

هرگاه مردی بخواهد با زنی ازدواج کند، می تواند به صورت و میج داستان

وی نگاه کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

النظرة بعد النظرة تزرع فى القلب الشهوة و كفى بها لصاحبها فتنة ...

(بحار / ج 75، 284 - میزان الحکمه / ج 4، 71)

نگاه بعد از نگاه ، تمایلات (ناروا) در قلب انسان می کارد و برای به فتنه و

فساد کشانیدن صاحبش به تنهائی بس است .

فقه اسلام جز دو مورد، جایی را استثنا نکرده است که یکی : نگاه به نامحرم هنگام خواستگاری که برای هر یک از زن و مرد جایز است به یکدیگر نگاه کنند و دیگری در حال ناچاری و اضطرار، مانند نگاه پزشک هنگام معالجه ، و کمک در حال آتش سوزی و نجات دادن غریق و مانند آن .

و قرآن کریم ، نگاه کردن به نزدیکان و افراد محرم را از موارد حرام استثنا کرده است .

چنانکه در سوره نور می فرماید:

(وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ) (نور / 31)

زنان زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان و یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان ، یا پسرانشان ، یا پسران همسرانشان یا برادرانشان ، یا پسران برادرانشان ، یا پسران خواهرانشان یا زنان همکیششان ، یا بردگانشان (کنیزان خود) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان ، آگاه نیستند...

مواردی که آیه شریفه استثنا کرده به ترتیب زیر است :

- 1 - شوهران
- 2 - پدران
- 3 - پدران شوهران
- 4 - پسران
- 5 - پسران شوهران (از زن دیگر)
- 6 - برادران

- 7 - پسران برادران
- 8 - پسران خواهران
- 9 - غلامان و کنیزان خود
- 10 - پیرمردانی که علاقه به زنان ندارند
- 11 - پسر بچه غیر بالغ
- 12 - نادانان و سفیهانی که انگیزه جنسی ندارند.

حل یک شبهه

توهم نشود که حجاب در قرآن کریم فقط به زنان پیامبر واجب گشته است و بخاطر یک مناسبت خاصی بوده است ، تا اینکه برای غیر آنان از زنان مسلمان ، مربوط نشود!

و لذا قرآن کریم در خطاب به زنان پیامبر چنین می فرماید:

(يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ) (26)

(احزاب / 31)

ای زنان پیامبر شما مانند سایر زنان نیستید (بلکه وظایف شما سنگین تر از سایر زنان است .)

زیرا حکم حجاب در حق تمام زنان مسلمان به عنوان کلی و عمومی صادر شده است و دلیل مخاطب قرار گرفتن خصوص زنان پیامبر، این است که آنان اولی به مراعات حکم حجاب هستند. بنابراین ، حجاب مخصوص زنان پیامبر نمی باشد، لذا در این باره ، آیات دیگر داریم که اختصاص به زنان پیامبر ندارد، و ملاک آن شامل همه زنان است ، مانند این آیه شریفه :

(وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ۚ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ

وَقُلُوبِهِنَّ) (احزاب / 53)

و هرگاه کالائی را از زنان سوال کنید (بخواهید)، از پشت پرده بپرسید که حجاب برای پاکی دل‌های شما و دل‌های ایشان بهتر است .

آیات این ادب اسلامی مخصوص زنان پیامبر است؟! بلکه سوال کردن از پشت پرده برای هر انسانی در هر زمانی پاکیزه و خوب است .

و در آیه دیگر می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ)
(احزاب / 53)

ای کسانی که ایمان آورده اید داخل خانه های پیامبر نشوید مگر اینکه به شما اجازه داده شود.

آیا داخل شدن (به منزل دیگران) بدون اذن ، مخصوص به خانه پیامبر ﷺ و اصحاب اوست ؟ بلکه ادب ملاقات با کسی در همه با اجازه لازم دارد و بر هر مسلمانی لازم است که آنرا مراعات نماید و خداوند متعال در سوره احزاب آیه 59 امر به جلیاب و پوشش کامل داده است و آن عبارت است از لباسی که از روی لباسها پوشیده می شود و تمام بدن و لباسهای زیرین را می پوشاند که حجاب چنین است ، و در هر زمانی و مکانی برای زن مسلمان واجب است .

تعدد زوجات و تشریح آن

اسلام تعدد زوجات را بر مسلمانان واجب نساخته است ، بلکه آنرا با وجود همه شرائط عادلانه ، مباح ساخته است . چقدر ستمکارند کسانی که این قانون را به ضد اخلاق متهم کرده اند، در حالی که این قانون ، در بالاترین مراتب اصلاح قرار دارد و از شایسته ترین راه حل های اجتماعی است ، به شرط آنکه انگیزه های (صحیح) آن ، موجود باشد. این یک حقیقتی است که برای کسی امکان ندارد آنرا درک نکند و خود را به تجاهر و نادانی بزند، زیرا در حالاتی مانند مریضی زن و عقیم بودن وی و امثال آن ، ضرورت دارد و طبیعتهای مختلفی که زن و مرد را سالم نگه می دارد، و آنان را از انحراف اخلاقی حفظ می کند، چنین قانونی را لازم می شمارد.

فرض کنیم با وجود رابطه مقدس بین زن و مرد، اگر زنی قدرت ندارد وظایف زناشوئی خود را بطور لازم ایفاء نماید و انجام دهد، مثل کسی که مرض مزمنی دارد که او را زمین گیر ساخته است یا مانعی مانند عقیمی در وی پیدا شده که مانع ادامه زندگی زناشوئی آنان گشته ، حال چه باید کرد؟ راه حل آن ، کدامیک از موارد زیر است :

1 - آیا شوهر چنین همسری را که مدت طولانی در ناراحتی ها و خوشی های وی شریک بوده ، رها کند؟! و او را بدون هیچ حمایتی ترک نماید، تا زن بیچاره عذاب بکشد؟!

2 - یا هر یک از دیگری تا آخر عمر کناره گیری شدید و رنج آوری نموده ، و مرد بدنبال راههای غیر مشروع برود تا لحظه ای که مرگ بین آنان جدائی انداخته و هر دو عذاب و رنج بکشند؟!

3 - یا شوهر زن مریض خود را برای کرامت انسانی خود، نگهدارد و به وظایف انسانی و تربیتی و اخلاقی خویش در مقابل زنش متعهد گردد و در عین حال در ایجاد رابطه مشروع و قانونی با زن دیگری، آزاد باشد، تا مثلاً نسل جدیدی به جامعه تحویل دهد و نسل وی قطع نگردد بشرط اینکه به حقوق همسری زن اول خللی وارد نسازد و این همان قانونی است که اسلام به عنوان راه حل وسط و عادلانه قرار داده است .

بنابراین اسلام در وضع این قانون به عنوان یک مصلحت اجتماعی دوراندیشی نموده، و در عین حال اکتفا کردن به یک همسر را ترجیح داده، و در صورت ترس از بی عدالتی بین آنان، تعدد زوجات را حرام دانسته است. خداوند متعال می فرماید:

(فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنً وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً)
(نساء / 3)

ازدواج کنید به صورت نیکو و عادلانه از زنان دو تا یا سه تا یا چهار تا و اگر بترسید که میان آنان عدالت برقرار نسازید، یکی بگیرید. و همچنین تعدد ازدواج را در بیشتر از چهار تا حرام کرده، زیرا که مراعات عدالت در میان آنان دشوار می باشد و خداوند به بندگان خود بینا است، چنانکه می فرماید:

(وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۖ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ)
(نساء / 129)

و شما هرگز نمی توانید بین زنان خود، عدالت برقرار سازید، اگر چه به این مسأله حریص باشید. پس (لااقل) تمام توجهتان به یکی معطوف نشود.

عدالت تنها برآوردن نیاز مالی زن نیست ، بلکه عدالت بر سه پایه استوار می باشد: نفقه دادن ، زندگی کردن ، و ارتباط جنسی به اندازه مساوی داشتن است . چنانکه در کتابهای فقهی در این باره مفصلاً بحث شده است .

بلی زن حق دارد که از بعض حقوق خود، چشم پوشی و صرف نظر کند. اسلام به حفظ کرامت زن و صیانت مرد، بطوری که هماهنگ با زندگی باشد، تءکید نموده و دعوت می کند و هر یک از زن و مرد را از افتادن در دامن رذائل و انحرافات اخلاقی برحذر می دارد.

ازدواج موقت (متعّه)

متعّه یک نوع ازدواج است مانند ازدواج دائم، لکن بطور موقت. و مهر و عده و عقد در آن نیز شرط است و فرقی با عقد دائم این است که قیدهای آن سبکتر از قیدهای عقد دائم است. و وقت آن، قراردادی است؛ که هرگاه تمام شد عقد متعه خود بخود پایان می پذیرد، چنانکه عقد ازدواج دائم، با مرگ پایان می یابد، بدون اینکه به طلاق نیاز داشته باشد، زیرا که رابطه خود بخود قطع می گردد.

فقههای اسلام، بطور عموم به قانونی و شرعی بودن متعه اتفاق نظر دارند مانند سایر قوانین اسلام.

خداوند متعال می فرماید:

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۗ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (نساء / 24)

پس زنانی را که متعه می کنید، واجب است مهر آنان را پردازید و نسبت به آنچه که با یکدیگر توافق کرده اید، بعد از تعیین مهر گناهی بر شما نیست. خداوند دانا و حکیم است.

و در تفسیر قرطبی ج 5 / 130 می گوید:

مراد نکاح متعه است که در صدر اسلام بوده ... و ابن عباس و ابی و ابن جبیر این آیه را چنین قرائت کرده :

فما استمتعتم به منهن الی اءجل مسمى فاتوهن اجورهن .

زنانی را که تا زمان معینی متعه می کنید، مهر آنها را واجب است پردازید.

و آنچه که در ذیل آیه متعه وارد شده : ان الله كان عليما حكيمًا: (خداوند

براستی دانا و حکیم است)، اشاره به حکمت بالغه خداوند در این قانون الهی

دارد که عبارت از حفظ فرد و جامعه از انحراف است؛ شبیه مفاسد اخلاقی و بهداشتی که در زندگی فرد عذب، وجود دارد و آن (متععه) مشکل جنسی جوانان را در هر عصر و زمانی، حل می‌کند. عقد کنیز شبیه عقد متعه است و دارای حق همخوابگی و رابطه جنسی است ولی ارث نمی‌برد و طلاق هم ندارد و عده اش چهل و پنج روز است و زنی که متعه می‌شود نیز دارای حق همخوابگی و رابطه جنسی است و بنا به قولی ارث نمی‌برد و طلاق هم ندارد. چنانکه زن شوهر مرده طلاق ندارد، زیرا که رابطه زوجیت خود به خود قطع می‌گردد، و عده وی دو حیض کامل است و اگر حیض نبیند عده وی چهل و پنج روز است و زن حامله عده اش بیشترین مدت از عده و وضع حمل است و در این مدت نفقه ندارد چنانکه زوجه ناشزه نفقه ندارد. این احکام مخصوصی است که اسلام آن را درباره متعه (عقد موقت) وضع نموده تا جامعه را از تجاوز ناروا و خیانت و انحراف بازدارد.

طلاق و احکام آن

طلاق آخرین راه حل مشکلات ازدواج است، زیرا که یکی از راههای آن جدائی و از هم گسستن رابطه ازدواج بین زن و مرد است و اسلام، برای آن غیر از قید و بندهای روحی مانع دیگری قرار نداده است و آن هم بخاطر این است که طلاق جز از راه عزم و اراده جدائی واقع نگردد و در تحت تءثیر احساسات و عواطف قرار نگیرد و برای همین خاطر شرط است که با اراده مرد واقع بشود نه اراده زن زیرا که زن بیشتر از مرد تحت تءثیر عواطف و احساسات قرار می‌گیرد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ ۖ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ) (طلاق / 1)

ای پیامبر هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده طلاق گوئید (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عده را نگهدارید و از خدائی که پروردگار شماست بپرهیزید، نه شما آنها را از خانه هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند مگر اینکه کار زشت آشکاری انجام دهند. این حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز نماید، به خویشتن ستم کرده است .

هرگاه انسان از ادامه زندگی خانوادگی عاجز شود، طوری که با بودن آنگونه زندگی، تحمل ممکن نباشد و مانند مرض مسری و شکنجه روحی بشود، در این هنگام راه حل اسلامی آن، یکی از دو راه زیر می باشد:

اول: نگهداشتن زن اول و زندگی با وی به نحو انسانی با گرفتن زن دیگر، ضمن مراعات شرط های عادلانه در نفقه و مسکن .

دوم: رها کردن زن اول به نیکی که در این صورت طلاق، راه خلاصی از شکنجه روحی برای هر یک از زن و مرد می باشد و پس از آن هر کدام از آندو، حق ایجاد رابطه ازدواج جدید را طبق مصلحت خاصی خواهند داشت، که آنها را از افتادن در دامن پستی و خیانت ناموسی، حفظ نماید. پس طلاق راه حل است ولی در عین حال اسلام آن را ناپسند و نکوهیده می داند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما من شیء مما اهلله الله اءبغض علیه من الطلاق .

(کافی / ج 6، 54 - وسائل / ج 15، 267)

از آنچه خدا حلال کرده، چیزی بیشتر از طلاق خدا را غضبناک نمی کند.

بهترین راه حل مشکلات بین زن و مرد، همان اصلاح از جانب حکمین از نزدیکان زن و مرد است که تلاش کنند هر چقدر می توانند آندو را به زندگی با هم وادار سازند و باید هر یکی از زن و مرد یک حکم و داور تعیین نمایند، تا آنان بتوانند واقع و حقیقت را بشناسند. و زوجین را به وظایف زندگی خانوادگی وادار نموده و ارشاد کنند.

خداوند متعال می فرماید:

(وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا) (نساء / 35)

و اگر از جدائی و شکاف میان آنها (زن و مرد) بیم داشته باشید، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن، انتخاب کنید (تا بکار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند؛ خداوند به توافق آنها کمک می کند.

گاهی می شود که مرد در اشتباهات خانوادگی نسبت به زن خود، رفتار غیر عاقلانه می کند و غیرت بی مورد می ورزد و با وی بداخلاقی می کند و به مسئولیت خود متعهد نمی شود. در این صورت لازم است که بینش او را تعدیل نمود و اگر خطا در رفتار و کردار، از جانب زن باشد؛ مثل اینکه در مراعات خویشتن یا خانه اش سستی نماید، واجب است که زن رفتار خود را تعدیل نموده و شوهرش با زبان و کلام خوش بدون اجبار وی را موعظه و نصیحت کند.

خداوند متعال می فرماید:

(وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ ۗ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا) (نساء / 34)

و آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمائید و اگر آن هم مؤثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان جز شدت عمل نبود، آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید و (بدانید) خداوند بلندمرتبه و بزرگ است. (قدرت او بالاترین قدرتها است.)

بنابراین مراتب تنبیه زن سه چیز است: اول موعظه و نصیحت، دوم ترک همخوابگی و جدا ساختن بستر، سوم زدن برای تاءدیب، اگر به آن حد برسد. و جایز نیست از مرتبه ای به مرتبه بالاتر تعدی کرد.

بنابراین زدن، جز در آخرین مرتبه جایز نیست و شرط آن، این است که شدید نباشد. پس زدن جایز نیست مگر بعد از اصرار بر انحراف و دشمنی و ادامه رفتار ناپسند، زیرا که عقوبت و مجازات باید بقدر جرم باشد. هرگاه این راهها در تعدیل بینش و رفتار زن موثر واقع نشد، راهی جز جدا شدن بوسیله طلاق نمی باشد.

اسلام طلاق را جدائی صددرصد قرار نداده بلکه یک فرصت و مجالی را برای اصلاح معین کرده است، که آن قرار داده عده است که دارای دو هدف می باشد: یکی برای فرصت اصلاح و دیگری روشن شدن حاملگی و بچه دار بودن زن. سپس فرصت دیگری را برای گفتگوی جدید بعد از طلاق قرار داده است. و اگر طلاق سه بار واقع شد، زن دیگر بر آن مرد حلال نمی شود (حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ) (بقره / 230) تا اینکه همسر دیگری اختیار نماید یعنی شخص دیگری با وی ازدواج کند تا بین هر سه طلاق یک فاصله کامل بشود و جدائی دائمی وقتی محقق می شود که طلاق نه بار تکرار بشود که در این صورت، زن بر آن مرد حرام ابدی خواهد شد. زیرا که این تجربه ها محال بودن زندگی

خانوادگی بین آن دو را ثابت می کند. از آنجا که طلاق ، آخرین راه حل مشکل خانوادگی می باشد؛ بر زوجین لازم است وقتی که در آستانه جدائی ازدواج هستند، وظایف انسانی خود را در قبال یکدیگر فراموش نسازند، مانند حمل بچه در شکم مادر که به هر دوی آنان ارتباط دارد و باید از اختلافات زن و مرد دور بماند. بر مرد نیز واجب است که نفقه زن را تا وضع حمل ، بپردازد و بر زن واجب است که حامله بودن خود را اعلام نماید و وظیفه دارد که با اجرت به او شیر دهد.

خداوند متعال می فرماید:

(وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۖ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا) (بقره / 228)

زنان مطلقه باید به مدت سه بار عادت دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (عده نگهدارند) و اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است کتمان کنند و پنهان سازند و همسران آنها برای رجوع به آنها (و از سر گرفتن پیمان زناشوئی) در این مدت سزاوارترند در صورتی که (راستی) خواهان اصلاح باشند.

جدائی بعد از طلاق باید از روی صداقت باشد نه دشمنی و بر مرد واجب است مهریه زن خود را پرداخت نماید و حق ندارد از دادن آن امتناع ورزد و اگر مرد در طلاق رجعی به زنش مراجعه نمود، زن نیز حق دارد به مهریه خویش مراجعه نماید (و برای خود مهریه جدید قرار دهد) و یا مراجعه ننماید و کسی حق ندارد او را اجبار نماید.

خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا) (بقره / 229)

و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده اید، پس بگیرید، مگر اینکه آن دو (زن و مرد) از این بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها ندارد که زن فدیهِ و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرید) اینها حدود و مرزهای الهی است ، از آن تجاوز نکنید، هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است .

و نیز می فرماید:

(وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ) (بقره / 231)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند، یا بطرز شایسته آنان را نگه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به روش پسندیده رها سازید.

حال باید دید اقسام طلاق چند تا است و حکم اسلام درباره آن چیست ؟ و چگونه اسلام تلاش می کند تسهیلات کامل را در برگشتن رابطه ازدواج برقرار ساخته و نسبت به شکستن این رابطه سخت گیری می کند:

اقسام طلاق

اول - طلاق رجعی :

در طلاق رجعی نفقه و مسکن به عهده مرد واجب است ، تا عده زن تمام شود و حرام است که زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود چنانکه بر مرد نیز حرام است او را از خانه اش بیرون نماید و جایز است که مرد بدون عقد جدید رجوع نماید زیرا که زن مادامی که در عده است ، زن اوست .

دوم - طلاق خلع :

آن طلاق است که زن از مرد بدش بیاید و با دادن فدیة (پول یا هر چیزی که با دست خود می دهد) به شوهر، از وی طلاق بگیرد. چه فدیة به مقدار مهریه باشد یا بیشتر و هنگامی که زن رجوع نموده و فدیة را بازپس گرفت ، برای مرد نیز رجوع جایز است ، که در این صورت بدون عقد جدید، زن مجددا عیال وی می شود.

سوم - طلاق مبارات :

آن طلاق است که زن و مرد هر دو از یکدیگر ناراضی باشند، و زن به مرد فدیة بدهد و مقدار فدیة همان مهریه اوست نه بیشتر از آن . و هرگاه زن به فدیة مراجعه نماید، برای مرد نیز جایز است که بدون عقد جدید رجوع نماید.

چهارم - طلاق بائن :

این نوع طلاق خصوصیتش این است که در آن رجوعی وجود ندارد و هرگاه زن و مرد بخواهند همسر یکدیگر شوند، لازم است عقد جدید خوانده شود. طلاق بائن در سه مورد است: زنی که کمتر از سن بلوغ باشد، زنی که به وی دخول نشده باشد، و زن یائسه ای که حیض نمی بیند زیرا که احتمال حاملگی در این سه مورد وجود ندارد.

پس طلاق در اسلام آخرین راه حل مشکل خانوادگی است که نباید نسبت به آن تمایل نمود، مگر بعد از همه راه حل ها، از قبیل صلح بین طرفین (زن و مرد) بوسیله داور، و موعظه و مانند آن. با توجه به اینکه قانون، رجوع و برگشت را آسان و قطع رابطه همسری را سخت نموده است، این نیز به حل مشکلات خانوادگی بین آنان کمک می کند. اگر با این همه راه حل، تلاش ها به شکست انجامد، در آن هنگام رابطه خانوادگی به جهنمی تبدیل می شود که در آن هیچگونه آزادی نیست.

لذا می بینیم که اسلام در بوجود آوردن هسته های صالح جامعه این چنین جدیت می کند و بین افراد جامعه براساس بررسی دقیق، رابطه خانوادگی برقرار می سازد. با تمام توصیه های اخلاقی که به زن و مرد ارائه می دهد، مانند حسن معاشرت در رفتار خانوادگی و تضمین سعادت آن دو با احترام متقابل نسبت به یکدیگر، و در عین حال با طلاق، و راههای غیر مشروع جنسی (زنا - لواط - استمناء) مبارزه می کند، ولی برای حالات ضروری، با شرایط عادلانه، روابط جنسی مشروعی را وضع می نماید، و این مسأله عبارت از قانون ازدواج دائم و تعدد همسران و متعه (ازدواج موقت) می باشد. چنانکه برای حل مشکلات خانوادگی، راه حل هائی قرار داده است که از صلح

بین آندو بواسطه حکمین (دو داور تعیین شده از طرف زن و مرد) آغاز می شود، و آخرین راه حل ها طلاق است ، زیرا که آزادی هر یک از زوجین بوسیله طلاق تائمین می گردد، و این کار در ضمن شرطهای عادلانه انسانی انجام می پذیرد.

سخن چینی و آثار شوم آن در جامعه

سخن چینی یکی از صفات و اخلاق رذیله است ، که به جدائی و فتنه شدیدتر از قتل منجر می گردد و این کار مستقیما سبب پاشیدن بذر کینه و بدبینی می شود، و یکی از کارهای زشتی است که جز بدی و فتنه از آن برنمی خیزد. اسلام انسان را وادار کرده که زبان خود را از بدگوئی و سخن چینی حفظ نماید و به نیکی عادت دهد تا دوستی و مهر و خوشبختی در دنیا بوجود آید و موجب نجات در آخرت شود. چه بسا کلمه ای ، که باعث جراحات التیام ناپذیر شود:

جراحات السنان لها التیام ولا یلتام ما جرح اللسان
جراحات و زخمهای نیزه بهبود می یابد.

ولی زخم زبان بهبود نیافته و التیام نمی پذیرد.

سخنی چینی عبارت است از نقل کردن گفتار دیگران مانند اینکه فلان کس چنین می گوید و این کار در حقیقت ایجاد شر و پرده دری است و چه زشت است آن رذیله اخلاقی که موجب فساد در جامعه می شود.

خداوند متعال می فرماید:

(الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (بقره / 27)

و (فاسقان پیوندهائی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع می نمایند و در جهان فساد می کنند، اینها زیانکارانند.)

و چه کسی به وصف مذکور در آیه ، از سخن چین سزاوارتر است؟! کسی که خانه های آباد را ویران و دوستی های طولانی را از یکدیگر جدا می کند و چه فریادهائی که از دست سخن چین بلند است !!

بنابراین می توان گفت که سخن چینی همان فتنه ای است که خداوند آنرا بدتر از آدم کشی توصیف فرموده است :

و در حدیث وارد شده است که :

ان من اكبر السحر النمیمة یفرق بها بین المتحابین .

(بحار / ج 60، 21)

از بزرگترین سحرها سخن چینی است که بواسطه آن بین دوستان جدائی می افتد.

بهترین راه علاج سخن چینی ، طریقه ای است که امیرالمومنین علی علیه السلام به ما آموخته است : مردی به حضور آن حضرت رسید و درباره مردی سخن چینی کرد.

امام علیه السلام به او فرمود:

یا هذا نحن نساءل عما قلت فان كنت صادقا مقتناک و ان كنت کاذبا عاقبناک

و ان شئت نقیلک اءقلناک فقال اءقلنی یا امیرالمومنین .

(بحار / ج 72، 221)

ای شخص ! ما، درباره آنچه گفتی پرسش و تحقیق می کنیم ، اگر راست گفته باشی ، ترا دشمن می داریم (زیرا تو سخن چینی کردی) و اگر دروغ گفته باشی تو را مجازات می کنیم (زیرا که به کسی بهتان زدی و اگر خواستی ، کلام

خود را پس می گیریم (و تو را می بخشیم) عرض کرد یا امیرالمومنین کلام خود را پس بگیری (و مرا ببخشد).

این درس ، یکی از درسهای اهل بیت پیامبر ﷺ در علاج فساد است و چه زیبا سروده صالح بن عبدالقدوس :

من یخبرک بشتم عن اءخ فهو الشاتم لامن شتمک
ذلک شئى لم یواجهک به انما اللوم على من اءعلمک
کسی که به تو خبر دهد؛ فلانی تو را ناسزا گفت ، در حقیقت او خودش تو را ناسزا می گوید نه فلانی .

این کار تو را در مقابل فلانی قرار نمی دهد، بلکه مذمت متوجه کسی است که پیش تو سخن چینی نمود.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

لا یدخل الجنة نام .

(ترغیب / ج 3، 496)

سخن چین وارد بهشت نمی گردد.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اءلا انبئکم بشرارکم ؟ قالوا: بلى یا رسول الله قال ﷺ : المشاؤون

بالممیمة ، المفرقون بین الاءحبة ، الباغون للبرئاء المعایب .

(اصول کافی / ج 4، 75 - وسائل / ج 8، 408)

آیا شما را به بدترین شما خبر ندهم؟ گفتند: بلی یا رسول الله . فرمود:
کسانی هستند که در سخن چینی قدم بردارند، و بین دوستان جدائی اندازند و
برای افراد بی عیب ، جستجوی عیب کنند.

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من مشی فی نیمه بین الناس سلط الله علیه فی قبره نارا تحرقه .

(وسائل / ج 11، 273)

هر کس در سخن چینی بین مردم ، قدم بردارد، خداوند آتشی را بر وی
مسلط می کند که او را بسوزاند.

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله می فرماید: اخبار فراوانی دلالت دارد که سخن
چین وارد بهشت نمی شود و دلیل حرمت آن همان دلیلهائی است که بر حرمت
غیبت دلالت دارد و عقوبت و مجازات آن ، با مجازات غیبت در آثار سوء و
فساد آن ، تفاوت اندکی دارد (مکاسب محرمه باب غیبت .)

سر این مطلب ، این است ، که غیبت عبارت است از گفتار انسان پشت سر
کسی که از شنیدن آن سخنان بدش می آید، و سخن چینی عبارت است از
روبرو شدن غیبت شونده با سخنی که از شنیدن آن بدش می آید، و ناراحت می
شود. پس سخن چینی و غیبت ، در ایجاد فساد و شرآفرینی ، مشترک هستند.

غیبت و احکام آن

اسلام غیبت را حرام نموده و آن را به زشت ترین صورت ، توصیف کرده است . چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ) (حجرات / 12)

درباره مردم ، تجسس نکنید و بعضی از شما (مومنان) غیبت بعضی دیگر را نکند آیا فردی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (مسلمانا دوست ندارد.)

غیبت عبارت است از: یاد کردن اوصاف و شکل و خوی کسی ، به طوری که اگر بشنود، از آن ناراحت شود، و این اوصاف هم حقیقتا در او باشد. این عمل یکی از گناهان کبیره و معاصی بزرگ است ، که چه خونهایی را بر زمین ریخته است و مردم زیادی را هلاک ساخته و خانه هائی را ویران نموده و بین مردم جدائی انداخته است .

در حدیث شریف آمده است :

ایاکم والغیبة فان الغیبة اءشد من الزنا ان الرجل یزنی و یتوب فیتوب الله علیه و ان صاحب الغیبة لا یغفرله حتی یغفرله صاحبها.

(بحار / ج 74، 89 - میزان الحکمة / ج 7، 338)

از غیبت پرهیزید زیرا که غیبت از زنا بدتر است چه بسا مردی زنا کند و توبه نماید، و خدا توبه اش را قبول کند ولی غیبت کننده آمرزیده نمی شود مگر اینکه صاحب غیبت از وی درگذرد.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

الغيبه اءن تقول فى اخيك ما فيه فان كنت صادقا فقد اغتبه و ان كنت كاذبا
فقد بهته .

(میزان الحکمه / ج 7، 338 - ترغیب / ج 3، 515)

غیبت آن است که آنچه در برادر دینی تو است ، از آن سخن گوئی که اگر
راست گفته باشی غیبت او را کرده ای و اگر دروغ گفته باشی به وی بهتان زده
ای .

پس غیبت و سخن چینی و بهتان صفاتی هستند که در شر و بدی به هم
نزدیک اند.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

كذب من زعم انه من حلال و هویاء كل لحوم الناس بالغیبة .

(بحار / ج 72، 259)

دروغ می گوید کسی که گمان می کند حلال زاده است ، در حالی که گوشت
مردم را با غیبت آنان می خورد.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من اغتاب مسلما او مسلمة لم یقبل الله صلاته ولا صیامه اربعین یوما و لیلة
الا اءن یغفرله صاحبه .

(بحار / ج 72، 259)

هر کس مرد یا زن مسلمانی را غیبت نماید، خداوند چهل شبانه روز نماز و
روزه او را قبول نمی کند مگر اینکه صاحب غیبت وی را ببخشد.

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اءلا و من يطول على اءخيه فى غيبة سمعها فيه فبردها عنه رد الله عنه اءلف
باب من السوء فى الدنيا والاخرة فان هو لم يردھا و هو قادر على ردها كان
عليه كوزرمن اغتابه سبعين مرة .

(بحار / ج 72، 247)

آگاه باشید هر کس در گوش دادن به غیبت برادران مومن ، بردباری نشان
دهد و از آن مانع بشود، خداوند هزار در از درهای بدی را در دنیا و آخرت از
وی برمی گرداند و اگر از آن (غیبت) جلوگیری ننماید، در حالی که قدرت بر
رد آن نیز دارد؛ هفتاد بار گناه غیبت کننده بر او خواهد بود.

4 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من بهت مومنا او مومنة اءو قال ما لیس فيه اقامه الله تعالى يوم القيامة على
تل من نار.

(بحار / ج 72، 194)

هر کس به مرد و زن مومن ، بهتان بزند، یا آنچه که در او نیست درباره اش
بگوید؛ خداوند متعال در روز قیامت او را در میان تلی از آتش ، نگه می دارد.

امام صادق عليه السلام فرمود:

الغيبة تاءكل الحسانت كما تاءكل النار الحطب .

(مکاسب شیخ انصاری (ره) - باب غیبت / 40)

غیبت کردن ، اعمال نیک انسان را می خورد، چنانکه آتش هیزم را می سوزاند.

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس مسلمانی را غیبت کند و درباره آنچه که (از عیب) در اوست چیزی بگوید، او از ولایت خداوند عزوجل خارج شده و در ولایت شیطان داخل می شود.

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

من باهت مومنا ءو مومنة بما لیس فیهما حبسه الله یوم القیامة فی طینة خبال

(بحار / ج 72، 194)

هر کس به مرد یا زن مومن بهتان زند، و آنچه در او نیست بر وی ببندد، خداوند روز قیامت وی را در گل سرشته به زردابه دوزخیان ، حبس و زندانی کند.

8 - امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا اتهم المومن ءءخاه انمات الایمان فی قلبه کما ینمات الملح فی الماء .

(بحار / ج 72، 198)

هر کس برادر مومن خود را متهم سازد، ایمان در قلب وی ذوب می شود، چنانکه نمک در آب ذوب می شود.

در حرام بودن غیبت فرقی نیست که انسان خود غیبت کند یا به غیبت دیگران گوش دهد، زیرا که گوش دادن به غیبت نیز، مانند خود غیبت کردن حرام است، و پیامبر اکرم ﷺ از غیبت کردن و گوش دادن به آن، نهی فرموده است.

مواردی که غیبت جایز است

چند مورد از حرمت غیبت، استثناء شده است و اینها مواردی است که دارای مصلحت شرعی است و روایات به چند مورد از آنها تصریح کرده است:

اول - فاسقی که آشکارا معصیت می کند.

دوم - تظلم و اظهار ظلم مظلوم (و غیبت کردن) پشت سر کسی که به او ظلم کرده، برای احقاق حق خود.

سوم - نصیحت و خیرخواهی کسی که در ازدواج با شریک شدن، مورد مشورت قرار گرفته، جایز است، تا حقیقت روشن شود و مشورت کننده، بدون آگاهی در دام نیافتد.

چه بسیارند افراد با وقار، که هنگام مشورت از خیرخواهی خودداری و کوتاهی می کنند، در حالی که اسلام در چنین مواردی غیبت را جایز دانسته است. این گونه افراد در جاهای حرام، غیبت را جایز می دانند، ولی در این نوع موارد، که اسلام اجازه داده است، اظهار حقیقت را حرام می دانند. گویا که اینان ماءمورند با دستورات و اوامر دین مخالفت ورزند. پناه بر خدا از انحراف.

کفاره غیبت

کفاره غیبت ، عبارت از توبه بین خود و خداوند متعال و عذرخواهی از شخص غیبت شده می باشد، بشرط اینکه مفسده ای بر این عذرخواهی مترتب نشود. اما هرگاه از مفسده بترسد یا فرد غیبت شده مرده باشد، باید برای وی ، استغفار و طلب آمرزش نماید.

دشمنی و کینه ای که از سخن چینی یا از غیبت ، بین دو نفر سرچشمه می گیرد، گاهی موجب پیدایش عداوت بین دوستان و نزدیکان در یک جامعه می گردد، در نتیجه باعث جدائی بین دستجات و گروهها و تقسیم آنها به دستجات کوچکتر می شود، و اصلاح بین مردم اینگونه مفسد را از بین خواهد برد، که در صورت ادامه و بقای آن ، جامعه از یک زشتی و شر به زشتی دیگری کشیده خواهد شد.

چنانکه در قرآن کریم آمده است :

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.)

(حجرات / 10)

همانا مومنین با یکدیگر برادرند، پس بین برادران خود اصلاح کنید.

و در جای دیگر از قرآن می فرماید:

(إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ) (هود / 88)

من (هود عليه السلام) اراده ای جز اصلاح ندارم به اندازه ای که توان دارم و برایم موفقیتی نیست مگر از جانب خدا، به او توکل نموده و به سوی او بازگشت می کنم .

بنابراین خیراندیشی و اصلاح بین مردم هنگامی است که شخص اصلاح دهنده خود فرد صالحی باشد، که از خود شروع نموده و بعد از خودسازی و تهذیب خویشتن به دیگران بپردازد، و در اصلاح آنان قدم بردارد.

لذا ملاحظه می شود که در قرآن کریم ماده صلاح و اصلاح بیش از یکصد و هفتاد بار تکرار گردیده است چنانکه جمله الذین آمنوا و عملوا الصالحات بیش از پنجاه . مورد تکرار شده است . رمز آن هم این است که اگر کسی خود را به آداب حسنه مودب نسازد قادر به تاءدیب و اصلاح دیگران نخواهد بود. خویشتن را اصلاح نکند، نمی تواند در دیگران موثر واقع بشود. قرآن کریم بسیاری از پیامبران الهی ﷺ را به خیر اندیشی توصیف کرده ، چنانکه درباره پیامبر بزرگ خدا ابراهیم ﷺ فرموده است :

(وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ۚ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا ۗ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ) (بقره / 130)

همانا ما او (ابراهیم) را در دنیا برگزیدیم و در آخرت نیز او از صالحین و شایستگان خواهد بود.

و درباره حضرت یحییٰ ﷺ فرموده :

(أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ يَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ.)

(آل عمران / 39)

همانا خداوند تو را به یحییٰ بشارت می دهد (کسی) که کلمه خدا (مسیح ﷺ) را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود، و از هوسهای سرکش برکنار، و پیامبر و از صالحان است .

و درباره حضرت عیسیٰ ﷺ فرموده :

(وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ.)

(آل عمران / 46)

و (عیسی علیه السلام) در گهواره و در پیری و بزرگی با مردم سخن خواهد گفت و از نیکان و صالحان خواهد بود.

و درباره زکریا علیه السلام و یحیی علیه السلام و عیسی علیه السلام و الیاس علیه السلام فرموده :

(وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ ۚ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ.)

(انعام / 85)

(بیاد آور) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همگی از صالحان بودند.

و درباره اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام فرموده :

(وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۗ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ.)

(انبیاء / 72)

و به او (ابراهیم علیه السلام) بعد از اسماعیل ، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم و همه را از شایستگان قرار دادیم .

و درباره اسماعیل و ادريس و ذالکفل عليهم السلام فرموده :

(وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ ۗ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ ﴿٨٥﴾ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا ۗ إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ.)

(انبیاء / 86)

(و بیاد آور) اسماعیل و ادريس و ذالکفل را که جملگی از صابران بودند و

همه را در رحمت خود داخل کردیم ، زیرا که آنها از صالحان بودند.

مراتب اصلاح بین مردم

مراتب اصلاح بین مردم زیاد است و هر چقدر وسیعتر باشد، سود آن نیز بیشتر خواهد بود و هر مقدار سریعتر انجام پذیرد مؤثرتر می شود.

خداوند متعال می فرماید:

(وَالرَّسُولِ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ) .

(انفال / 1)

از خدا بترسید و در میان خود اصلاح نمائید.

بنابراین اصلاح ذات البین یکی از ارزشهای بزرگ اسلامی است چه بین افراد یک جامعه و یا بین گروههای مختلف باشد، چنانکه در آیه شریفه آمده است :

(إِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا... إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.)

(حجرات / 10)

و هرگاه دو گروه از مومنین با یکدیگر کارزار و جنگ کنند، بین آنان را صلح دهید...

همانا مومنین با یکدیگر برادرند، پس در بین آنها اصلاح نموده و از خدا بترسید شاید که مورد رحمت خدا قرار بگیرید.

دین اسلام ، بر نگهداری و حفظ زبان از بدگویی ، اسائه ادب و غیبت و سخن چینی و تهمت زدن ، تءکید فراوان دارد، زیرا که صفات فوق ، در شر آفرینی و ایجاد فساد نقش مشترک دارند و اسلام با توجه به اختلاف مردم در قومیت ها و نژادها و حسب و نسبها به اصلاح بین مردم فرمان می هد، زیرا که اصلاح دادن یک هدف انسانی و وظیفه هر انسان است . چقدر زیباست بیان خداوند متعال که می فرماید:

(لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ
النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) ﴿نساء /

(114)

در بسیاری از راز گفتن ها و سخنان در گوشی آنان خبری نیست مگر کسی
که فرمان به صدقه یا کار پسندیده یا اصلاح بین مردم دهد و هر کس چنین
کاری را برای جلب رضای خدا انجام دهد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

سوگند و عهد و پیمان در اسلام

خداوند متعال می فرماید:

(وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ
اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَّضَت
عَهْدَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ قُوَّةً أَنْكَارًا)

(نحل / 91)

هرگاه با خدا عهد و پیمان بستید، به عهد او وفا کنید، و سوگندهای خود را بعد از استوار ساختن نقض نکنید در حالی که خدا را بر خود کفیل و ضامن قرار داده اید، خداوند از آنچه می کنید آگاه است و مانند زنی نباشید که پشم های بافته خود را بعد از استحکام وا می تابد.

اساس زندگی جامعه با سعادت، وابسته به اطمینان افراد آن جامعه به یکدیگر است، زیرا سعادت افراد و ملتها بستگی به درجه اعتماد در گفتار و کردار و وعده ها و پیمان ها دارد و اعتماد در هر جامعه عبارت از وثوق و اطمینان و امنیت آن جامعه است چنانکه در لغت وقتی گفته می شود: وثق به یعنی به او اطمینان و آرامش قلب دارد. معنای لفظ موثق همان امانتداری است که بر آن پیمان موکد نیز اطلاق می گردد مانند لفظ میثاق.

در قرآن کریم کلمه میثاق که به معنای عهد است تکرار گردیده است و مراد از آن عهدی است که برای انسان وفای به آن، لازم است.

چنانکه در آیه شریفه می فرماید:

(الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ..... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقَبُ الدَّارِ).

(رعد / 20)

آنها که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند... پایان نیک در سرای دیگر از آن آنهاست .

بهترین و سالمترین وسیله برای حل اختلافات و منازعات بین افراد و ملتها و دولتها، عهد و پیمانهای معتبر است . براستی که اسلام به همه پیمانهای که بین افراد رابطه ایجاد می کند، احترام شایانی قائل است ، و از آنجائی که مصلحت اسلام و مسلمین با پیمانها حفظ می گردد لذا در قرآن دستور به اجرای آن داده است ، آنها که می فرماید:

(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۗ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.)

(اسراء / 34)

و به عهد خود وفا کنید که از عهد و پیمان سوال می شود.
و در جای دیگر می فرماید:

(وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) (مؤمنون / 8)

(مؤمنین) کسانی اند که امانتها و عهدهای خود را مراعات می کنند.

بلکه قرآن پیمان شکنی را یکنوع ضعف و زبونی و حقارت روحی می شمارد، مانند زنی که بافته های ریسیده خود را پس از استحکام وا می کند. چنانکه در آیه 19 سوره نحل آمده و قبلا به آن اشاره شد. بالاتر از این نکته ، اسلام تاءکید دارد که پیمان شکنی ، خروج از حقیقت انسانیت است لذا قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (انفال / 55)

همانا بدترین جنبنندگان نزد خدا، کسانی هستند که راه کفر پیش گرفتند، پس آنان ایمان نخواهند آورد، کسانی که هرگاه با آنها پیمان بستى ، هر بار پیمان خود را می شکنند و از این کار پرهیز ندارند.

پیامبر اسلام ﷺ در زمان خود با کفار و مشرکین ، عهد و پیمانهای زیادی بستند که غرض از آنها، نشر دعوت اسلام بود، و در بسیاری از موارد، اینگونه پیمانها به گرفتن جزیه یا قبول اسلام و احیانا منجر به جنگ می شد و آن هم بخاطر پیمان شکنی کفار بود که در این حالت مسلمانها طبیعتا راهی جز جنگ با کفار نداشتند. چنانکه قرآن می فرماید:

(وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ ۖ إِنَّهُمْ لَا آيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) (توبه / 12)

و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش ، نقض کرده و آئین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که آنها پیمان ندارند، شاید از این پیمان شکنی دست بردارند.

قسم و معنای آن

مراد از قسم ، آن سوگندی است که احتمال موافقت و مخالفت با آن در آینده وجود دارد. و عرفا قسم با هر چیزی که نزد انسان با ارزش باشد محقق می گردد. پس گاهی انسان به جان خویش ، یا جان عزیزان و یا شرف خود قسم یاد می کند. اما سوگند شرعی جز با نام خدای متعال محقق نمی شود، و بخاطر همین است که قسم خوردن غیر ضروری به نام خدا، مکروه است زیرا که باعث بی احترامی به نام مقدس خداوند است .

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ) (بقره / 224)

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید.

علت آن ، این است که قسم خوردن بیجا تابع فقدان اعتماد و بی شخصیتی انسان است ، و قسم خوردن برای انسان راستگو ضرورتی ندارد زیرا که او به گفته خود اطمینان دارد چه مردم همه او را راستگو پندارند یا دروغگو. اما کسی که در خویشتن احساس ضعف می کند، تلاش می ورزد که با سوگند و شاهد و مانند آن ، ضعف خود را جبران نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لا تحلفوا بالله صادقین ولا کاذبین

(وسائل / ج 16، 116)

هیچ گاه به خدا سوگند یاد نکنید چه راست باشد یا دروغ .

و نیز فرمود:

ان ادعی علیک مال ولم یکن له علیک فاراد ان یحلفک فان بلغ مقداره نلتین درهما فاعطه ولا تحلف و ان کان اکثر من ذلک فاحلف ولا تعطه .

(وسائل / ج 16، 143)

اگر کسی بر علیه تو مالی را ادعا کرد و شاهد یا سندی ندارد و خواست که تو را قسم دهد، اگر مبلغ آن مال به سی درهم می رسد، قسم نخور و به او بده و اگر از سی درهم بیشتر باشد قسم بخور و چیزی به او نده .

امام علیه السلام در این بیان خود، اشاره دارد که قسم خوردن در حال ناچاری اشکال ندارد، چنانچه در اثبات حق و نجات دادن نفس محترمه چنین است .

اقسام سوگند

اول - سوگندهای بیهوده: و آن عبارت از سوگند بدون قصد است بخاطر عادت زبان به آن، چه مربوط به گذشته باشد یا آینده. این نوع قسم ها شرعا اثری ندارد زیرا که خداوند میفرماید:

(لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ)

(بقره / 225)

خداوند شما را بخاطر سوگندهائی که بدون توجه و بیهوده یاد می کنید، مؤاخذه نمی کند.

از امام صادق عليه السلام درباره این آیه شریفه، سوال شد فرمودند:

هو لا والله و بلی والله و کلا والله لا یعقد.

(وسائل / ج 16، 114)

قسمهای بیهوده عبارت است از گفتن لا والله و بلی و الله و کلا والله که قسم با آنها منعقد نمی شود. (27)

و در حدیث دیگر از امام صادق عليه السلام وارد شده که فرمودند:

ان جماعة حلف بعضهم اءن لا ینام فی اللیاء اءدا و حلف آخر اءن لا یفطر فی الیوم اءدا و ثالث اءن لا ینکح اءدا... فصعد رسول الله صلى الله عليه وسلم علی المنبر ثم قال: ما بال اءقوام یحرمون علی اءنفسهم الطیبات اءلا اءنی اءنام باللیل و اءنکح و اءفطر فی النهار فمن رغب عن سنتی فلیس منی، فقام هولاء فقالوا: یا رسول الله! قد حلفنا علی ذلک فاءنزل الله: لا یؤاخذکم الله باللغو فی اءیمانکم.

(وسائل / ج 16، 148)

گروهی قسم یاد کردند که شب را اءدا نخوابند و گروهی دیگر قسم یاد کردند که در روز چیزی نخورند (روزه بگیرند) و دسته سوم قسم یاد نمودند که

هیچگاه ازواج نکنند... این خبر به پیامبر اسلام ﷺ رسید به بالای منبر رفت سپس فرمود: چرا گروهی چیزهای پاکیزه را بر خود حرام می کنند؟! آگاه باشید که من خود شب را می خوابم و ازدواج می کنم ، و در روز غذا می خورم (همیشه روزه نیستم) پس هر کس از روش من اعراض و دوری کند، از من نخواهد بود. در این هنگام آن عده از جا برخاستند و عرض کردند: یا رسول الله ما بر این کارها قسم خورده ایم چه باید بکنیم ؟ در این مورد این آیه شریفه نازل شد: خداوند شما را بخاطر سوگندهای بدون توجه و بیهوده ، مواخذه نمی کند.

دوم - سوگند دروغ : و آن عبارت از قسم دروغ عمدی نسبت به گذشته است .⁽²⁸⁾ چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است :

اليمين الغموس ينتظرها اربعين ليلة .

(وسائل / ج 16، 146)

قسم دروغ تا چهل شب ، مهلت داده می شود (که صاحبش توبه نماید و جبران کند).

و در حدیث دیگر از امام باقر علیه السلام وارد شده است که فرمود:

ان في كتاب علي عليه السلام : ان اليمين الكاذبة و قطيعة الرحم تذران الديار بلاقع من اهلها و تنقل الرحم يعني انقطاع النسل .

(وسائل / ج 16، 144)

در کتاب علی علیه السلام آمده است که : قسم دروغ ، و ترک صلہ رحم آبادی ها را ویران و اهل آن را هلاک می سازد و رحم را سنگین می کند یعنی نسل را قطع می کند.

قسم دروغ باعث از بین رفتن اطمینان در جامعه می گردد که اساس زندگی و نظام اجتماع به آن بستگی دارد و هنگامیکه اطمینان در خانواده و جامعه از میان برود، آبادی ها ویران می گردد.

سوم - قسم دادن دیگران : و آن عبارت از این است که شخصی ، دیگری را برای انجام کاری سوگند دهد و بر چنین قسمی اثر، بار نمی شود. مانند اینکه به دوستت بگوئی : بخدا سوگند که حتما باید بخوری که بر قسم خورنده چیزی (تکلیفی) نیست زیرا که این سوگند درباره دیگری است . و همچنین بر شخص قسم داده شده چیزی (تکلیفی) نیست چون او نیز سوگند نخورده است .

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است :

عن ابي عبدالله عليه السلام قال : سئل عن الرجل يقسم على اخيه قال لعن لیس علیه شییء انما اراد اكرامه .

(وسائل / ج 16، 209)

از امام صادق علیه السلام درباره مردی که به برادر دینی اش قسم می دهد، سوال شد که حکمش چیست ؟ فرمودند: چیزی (تکلیفی) بر او نیست زیرا که او قصد احترام برادر (دینی) خود را دارد (نه قسم دادن حقیقی).

چهارم - قسم راست : و آن عبارت از همان قسم معتبر شرعی است که در فقه اسلامی دارای شروط زیر است :

1 - سوگند شرعی بجز نام خدا منعقد نمی شود. اگر چه غیر خدا موجود بزرگی باشد. پس بنام پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا ائمه طاهرین یا کعبه و مانند آن منعقد نمی گردد.

2 - قسم خورنده ، باید مکلف و دارای قصد و با اختیار سوگند یاد کند.

3 - لازم است آنچه که انسان برای آن قسم یاد می کند، مباح باشد و طرف عکس آن ، رجحان و ترجیح نداشته باشد پس قسم خوردن بر ترک واجب و انجام مکروه و حرام ، صحیح نیست .

4 - باید سوگند نسبت به آینده باشد زیرا سوگند خوردن نسبت به گذشته منعقد نمی گردد و اگر شخصی سوگند راست خود را نقض نماید، باید کفاره بدهد و کفاره آن یکی از سه چیز است : سیر کردن ده نفر بیچاره و فقیر، یا پوشانیدن آن با لباس ، یا بجا آوردن سه روز روزه پی در پی .

و احتمال دارد در بعضی سوگندها کفاره نباشد مانند جایی که شخص هنگام قسم خوردن ، لفظ انشاء الله (اگر خدا بخواهد) بگوید، که در این صورت سوگند (حقیقی) منعقد نمی گردد. چنانکه علی علیه السلام می فرماید:

من استثنی فی الیمین فلا حث ولا کفارة .

(وسائل / ج 16، 188)

کسی که در سوگند خوردن استثناء نماید (مانند گفتن انشاء الله) او قسم خود را شکسته است و کفاره هم ندارد.

و همچنین برای پدر و شوهر حق شکستن قسم وجود دارد چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید:

لا یمین للولد مع والده ولا للمرئة مع زوجها ولا للمملوک مع مولاه ولا نذر فی معصیة ولا یمین فی قطیعة .

(وسائل / ج 16، 156)

سوگند فرزند نسبت به پدر و سوگند زن نسبت به شوهر و سوگند برده نسبت به مولای خویش اثر ندارد و نذر در معصیت و قسم در قطع رحم ، منعقد نمی گردد.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

لم ینقضوا قوم عهدالله و عهد رسوله الا سلط الله علیهم عدوهم و اءخذ ما فی اءیدیههم .

(وسائل / ج 16، 512)

هیچ قوم و گروهی عهد خدا و پیامبر او را نشکستند، مگر اینکه خداوند دشمنان آنان را بر آنها مسلط گردانید و نعمتهای آنها را از دستشان گرفت .

اسلام در وفا کردن به سوگند، و عهد و نذر، تأکید فراوان دارد زیرا اینها پشتوانه و روابط مطمئن بین افراد و ملتهاست و تکیه گاه زندگی اجتماعی سعادت مند محسوب می گردد چون عهد بستن با خدا به تمام اقسامش اگر با لفظ صریح و با قصد و اختیار باشد برای انسان الزام آور است و وفای به آن لازم می باشد مانند اینکه بگوید: با خدا عهد می بندم که اگر مریضیم بهبودی یابد به فقیر صدقه بدهم و همچنین هنگامی که این عهد را با صیغه نذر ابراز کند. مثل اینکه بگوید: الله علی کذا نذر می کنم که اگر چنین شود چنان کنم (مثلا یکروز روزه بگیرم) یا آن را با صیغه قسم بنام خداوند متعال یا بیکی از صفات مخصوص او ابراز نماید مثل اینکه بگوید: والله لا فعل کذا بخدا قسم که چنین خواهم کرد یا بربی لا فعل کذا به پروردگارم سوگند که چنین خواهم کرد.

و اگر با خدا عهد ببندد و وفا ننماید، بر وی کفاره واجب می شود و آن یکی از سه چیز است :

1 - غذا دادن ده مسکین و فقیر.

2 - پوشاندن آنها.

3 - در صورت نداشتن قدرت مالی سه روز روزه بگیرد.

و اگر خطا یا فراموش و غفلت نمود، چیزی بر او نیست . و چون امروزه نذر شایع و فراوان است ، لازم است به اهم احکام و مسائل آن اشاره بشود.

نذر شرعی و احکام آن

نذر شرعی عبارت است از ملتزم شدن به انجام یا ترک کار مقدور در برابر خداوند متعال مثل اینکه نذر کند؛ یکی از دوستان مومن را زیارت کند، یا مثلا سیگار را ترک نماید یا در روز معین روزه بگیرد یا مبلغ معینی به فقراء کمک کند. که در همه این موارد، وفای به نذر واجب است و اگر مخالفت کرد، کفاره بر او واجب می گردد. و لازم است که مورد نذر، عقلا مقدور انسان بوده و شرعا نیز راجح و انجام آن بهتر از ترکش باشد. پس نذر به انجام دادن حرام یا مکروه ، صحیح نمی باشد.

چند مسأله

- 1 - هرگاه کاری هنگام نذر یا قسم یا عهد مقدور انسان بوده و بعد از آن ، ناممکن یا مشکل بشود، وفای به آن واجب نیست و کفاره هم ندارد.
- 2 - نذر و سوگند فرزند با منع پدر و مادر و همچنین نذر و سوگند زن با منع شوهر، منعقد نمی گردد و عمل به آن واجب نیست و کفاره هم ندارد.
- 2 - نذر و سوگند فرزند با منع پدر و مادر و همچنین نذر و سوگند زن با منع شوهر، منعقد نمی گردد و عمل به آن واجب نیست و کفاره هم ندارد.
- 3 - نذر نسبت به دیگران صحیح نیست . چنانکه گاهی بعضی افراد نذر می کنند که دختر خود را به سید بدهند که اینگونه نذرها صحیح نمی باشد و بر دختر هم وفای به آن ، واجب نیست ، بلکه او آزاد است (قبول بکند یا نکند) و

خلاصه آنکه نذر نوعی معاهده با خداوند سبحان است که اگر شروط آن محقق شد، وفای به آن واجب است و هرگاه با آن مخالفت کند، کفاره بر او واجب می شود، که این خود نوعی از مجازات و کیفر است تا بلکه شخص از پیمان شکنی برگشته و ملتزم به عهد و پیمانهای خود بشود.

ارزش امانتداری در اسلام

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)
(انفال / 27)

ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبر و امانتهای خود، خیانت نورزید در حالیکه شما (زشتی خیانت را بخوبی) می دانید.

یکی از بزرگترین راههای پیشرفت و ترقی هر جامعه ، امانتداری آن است و کسی که امانتدار نیست ، ایمان ندارد و کسیکه ایمان ندارد، خیری در وجود او نمی باشد. نه برای خود و نه برای ملت و وطن . زیرا که امانتداری موجب اطمینان جامعه و ساختن افراد آن است . و طبیعی است که مراتب امانتداری به اختلاف مرتبه اطمینان و مسئولیت افراد بستگی دارد. پس امانت رؤ سا و کارفرمایان عبارت از انجام وظایف خویش در قبال ملت و کشور می باشد. و همچنین برای وزیر و مدیر و کارفرما لازم است که در انجام وظیفه خود بنحو احسن امین باشند و بر هر مسئولی لازم است که بر مصالح مردم و کشور خود دقیق و هشیار باشد و هر کس امانت و پستی را بعهده می گیرد باید وظیفه خود را به نیکی انجام دهد و بین امانت کوچک و بزرگ فرقی نمی باشد و حکم اسلام در همه آنها یکسان است .

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

علیکم بآءداء الاءمانة فوالذی بعث محمدا صلی الله علیه و آله و سلم بالحق نبیا لو اءن قاتل اءبى

الحسین ابن علی علیه السلام ائتمنی علی السیف الذی قتله به لاءدیته الیه .

(بحار / ج 72، 114)

بر شما باد به ادای امانت . قسم به خداوندی که محمد ﷺ را به حق به پیامبری برانگیخت ، اگر قاتل پدرم حسین بن علی علیه السلام شمشیری را که با آن پدرم را شهید کرده پیش من امانت گذارد، البته آن را به او برمی گردانم .

و این نوع سخت گیری و تاءکید از امام مسلمین بر ادای امانت ، برای هشدار به این است که هدف شهادت امام حسین علیه السلام برای تطبیق اسلام با تمام بندها و جزئیات آن بوده است ؛ که یکی از آنها ادای امانات است . و دیدگاه اسلام در مورد خیانت به امانت از این مطلب روشن می شود که خیانت ، بدترین صفتی است که جامعه بوسیله آن ، شکاف برمی دارد و نظام آن مختل می گردد. و در واقع خیانت یکنوع هرج و مرج و سقوط در سراشیبی است که چیزی مضرتر از آن ، بر مردم و ملت وجود ندارد. زیرا که خیانت مستلزم از بین رفتن مسئولیتها در جامعه می گردد.

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) (نساء / 58)

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آن ، برگردانید.

و در جای دیگر می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا.)

(نساء / 107)

همانا خداوند افراد خیانت پیشه گنه کار را دوست ندارد.

دزدی و اثرات زیانبار آن

دزدی از خطرناکترین خیانت‌هایی است که امنیت عمومی و نظام جامعه را تهدید می‌کند و بخاطر همین است که باید با شدیدترین کیفر و مجازات با آن مبارزه گردد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (مائده / 39 - 38)

دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند، به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است. اما کسی که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه وی را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

سرقت به مفهوم عرفی آن، به حالات گوناگونی شامل می‌گردد. گاهی سارق یک کودک یا دیوانه است و گاهی مورد سرقت، مال اندک بی ارزشی است و گاهی سرقت علنی (غصب است) و گاهی اختلاس از یک حساب و محل درآمد خاص است. در هیچیک از این موارد، حکم سرقت (قطع دست) شرعا جاری نمی‌شود بلکه اینگونه موارد از غصب یا اختلاس محسوب می‌شود و هر یک از ایندو شرعا احکام بخصوصی دارد که مقتضای تاءدیب و تعزیر می‌گردد و اما سرقتی که موجب حد شرعی است عبارت از دزدی مال پوششدار با آگاهی و دشمنی می‌باشد.

بنابراین در تحقق مفهوم سرقت، لازم است که مال محفوظ باشد و مالکش آن را بخاطر هدفی در جای خاصی از دید دیگران پنهان کرده باشد مثل

گذاشتن پول در صندوق . مفهوم سرقت شرعا همین است و این جرم اجتماعی و گناه اخلاقی از بارزترین موارد خیانت است که اگر قانون درباره آن سهل انگاری نماید، منجر به سرایت و شیوع آن در جامعه می گردد زیرا که دزدی از کوتاهترین راهها برای به چنگ آوردن اموال مردم است و مستلزم از بین رفتن امنیت در جامعه می باشد لذا دزدی یک گناه خطرناکی است که باید با آن مبارزه کرد و چه چیزی موثرتر و نسبت به طمع های بیجا، کوبنده تر از بریدن انگشت دست است؟! البته این جزا و حکم ، در صورتی است که همه شرایط آن موجود باشد و در صورت موجود نشدن همه شرایط دزدی ، تعزیر و تنبیه موثرترین راه است .

در حدیث آمده است : کودکی را که دزدی کرده بود به محضر امیرالمومنین علیه السلام آوردند حضرت امر فرمود که انگشتان وی را به سنگ مالیدند تا خون از آنها جاری شد. بعد از مدتی دوباره او را پیش آن حضرت آوردند که دزدی کرده بود، دستور داد که به انگشتانش بیشتر زدند و بعد از مدتی بار سوم او را آوردند که باز دزدی کرده بود، دستور دادند که سر انگشتان وی را قطع کردند.⁽²⁹⁾

امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

لیس علی الطرار والمختلس قطع لاءنها دعارة معلنة ولكن يقطع من ياءخذ و يخفی .

(وسائل / ج 18، 504)

دست جیب بر و اختلاس کننده بریده نمی شود زیرا دزدی اینها علنی و آشکار است . اما اگر کسی مخفیانه دزدی کند انگشتانش قطع می گردد.

و امام باقر علیه السلام فرمود:

لا يقطع الا من نقب بيتا او كسر قفلا.

(وسائل / ج 18، 510)

انگشتان دزد قطع نمی شود مگر اینکه منزلی را سوراخ کند و قفلی را بشکند.

و در حدیث دیگر از یکی از صادقین عليه السلام نقل شده است که فرمودند:

لا يقطع السارق حتى يقر بالسرقة مرتين فان رجع ضمن السرقة ولم يقطع اذا لم يكن له شهود.

(وسائل / ج 18، 487)

انگشتان دزد قطع نمی شود مگر آنکه دوبار به دزدی اقرار کند و اگر از اقرار خویش برگردد، ضامن مال است ولی انگشتانش قطع نمی شود و این در صورتی است که (بازگشت از اقرارش) مخالف سخن شهود نباشد.

نیز امام صادق عليه السلام درباره مردی که دزدی کرده بود فرمود:

ان الاءشل اذا سرق قطعت يمينه على كل حال سلاء كانت او صحيحة فان عاد فسرق قطعت رجله اليسرى فان عاد خلد في السجن و اجرى عليه من بيت المال و كف عن الناس .

(وسائل / ج 18، 502)

فرد مفلوج و زمین گیر اگر دزدی کند، دستش قطع می گردد چه دستش فلج باشد یا سالم و اگر دوباره مرتکب شود، پای چپش قطع می گردد و اگر بار سوم نیز مرتکب دزدی شود، زندانی ابد می شود و مخارج وی از بیت المال داده می شود تا (شر) او از سر مردم کوتاه گردد.

امام صادق عليه السلام درباره بچه ای که دزدی کرده بود فرمود:

يکبار يا دوبار بخشوده می شود و در بار سوم تعزیر و تنبيه می گردد.

در حدیث دیگری سماعه از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

من سرق خلسة خلسها لم یقطع و لکن یضرب ضربا شديدا.

(وسائل / ج 18، 503)

هر کس چیزی را با حیله و نیرنگ بدزد دستش قطع نمی شود ولی بشدت او را می زنند.

موجب قطع دست ، جمع شدن سه شرط است :

1 - شکستن حرز بطور پنهانی و حرز آن است که بوسیله قفل کردن با بستن یا دفن کردن که دسترسی به آن برای غیر مالک ممکن نباشد و اگر چنین نشود به اتفاق نظر (فقهای اسلام) دستش قطع نمی شود. و اگر دزدی علنی باشد غصب است نه دزدی .

2 - مال دزدیده شده به حد نصاب برسد و آن یک چهارم دینار از طلای خالص سکه دار به سکه رایج کشور است .

3 - شبهه ای در میان نباشد مثل اینکه شکل دو صندوق به یکدیگر شبیه باشد، زیرا که شبهه حدود را دفع می کند. حدیث ذیل به روشنی حدود دزدی را بیان می کند:

محمد بن مسلم می گوید: به ائبی عبدالله رضی الله عنه (امام صادق) عرض کردم : در ازای سرقت چه مبلغی دست دزد بریده می شود؟ فرمود: یک چهارم دینار. گفتم : در ازای سرقت دو درهم ؟ فرمود: در ازای سرقت یک چهارم دینار به هر چند دینار که برسد (یعنی به یک چهارم دینار که رسید دست قطع می شود اگر چه بیشتر از آن دزدی کند) گفتم : آیا اگر کسی کمتر از یک چهارم دینار دزدی کند، هنگام دزدی ، عنوان دزد بر او صدق می کند؟ و آیا واقعا او در پیشگاه خدا دزد است ؟

فرمود: هر کس چیزی از مسلمانی بدزد که آن را در پوشش و در حرز قرار داده بود، نام دزد بر او صادق است و در پیشگاه خدا نیز دزد محسوب می گردد ولی دستش قطع نمی شود جز در یک چهارم دینار و بالاتر از آن . و اگر بنا بود در کمتر از یک چهارم دینار دست دزد بریده شود، آنگاه تو اکثر و بیشتر مردم را دست بریده می یافتی .

(وسائل / ج 18، 482)

علتش این است که همچنانکه عموم حکم دزدی در قرآن در مورد دیوانه و کودک تخصیص

9

حق و حقیقت و گرایش به آن

من اءحب بقاء الظالمین فقد اءحب اءن یعصی الله ان الله تبارک و تعالی حمد نفسه علی هلاک الظلمة فقال : فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین (انعام / 45).

(میزان الحکمة / ج 5، 606 به نقل از بحار / ج 75، 322 با اندک تفاوت) کسی که زنده ماندن ظالمان را دوست دارد، همانا دوست داشتند که نافرمانی و معصیت خدا را انجام دهد. خداوند متعال خود را بخاطر هلاک ساختن ستمگران ستوده و می فرماید:

و دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند قطع شد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است .

توبه از ظلم ، مراتب مختلفی دارد که همه آنها را این کلام امام علی علیه السلام شامل می گردد که فرمود:

اءلا و ان الظلم ثلاثة فظلم لا يغفر و ظلم لا يترك و ظلم مغفور لا يطلب فاءما
الظلم الذى لا يغفر فالشرك بالله ، قال الله سبحانه : ان الله لا يغفر اءن يشرك به . و
اءما الظلم الذى يغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات . و اءما الظلم الذى
لا يترك فظلم العباد بعضهم بعضا .

(ميزان الحكمة / ج 5، 601 - اصول كافى / ج 2، 331 با اندك تفاوت)

بدانيد كه ظلم بر سه قسم است :

1 - ظلمى كه بخشوده نمى شود.

2 - ظلمى كه صاحب آن رها نمى شود.

3 - و ظلمى كه بخشوده مى شود و بازخواست نمى گردد.

اما ظلمى كه بخشوده نمى شود، عبارت از شريك قائل شدن به خداست و
خداوند سبحانه مى فرمايد: خدا براستى شرك به خود را نمى بخشد. و اما
ظلمى كه بخشوده مى شود، ظلم بنده به نفس خود در بعضى از مواقع شر و
بدىها مى باشد. و اما ظلمى كه به حال خود رها نمى شود، ظلم بعضى از بندگان
بر بعض ديگر است .

پس اگر گناه شخصى ، ظلم به نفس باشد، بخشوده نمى شود مگر با توبه به
سوى خداوند متعال . و اگر ظلم به بندگان باشد؛ مانند خوردن مال مردم ، يا از
بين بردن حقوق آنها، بخشوده نمى شود، جز با رد نمودن اموال به صاحبان آن و
دادن حقوق به صاحبان حق .

حق و حقیقت و گرایش به آن

از آنجا که تکیه به ستم و ستمگر ظلم محسوب می شود، پذیرش و قبول حق و حقیقت نیز عدل محسوب می گردد، چنانکه در حدیث شریف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است :

و ان تقبل الحق ممن جاء به صغيرا كان اءو كبيراً.

(میزان الحکمة / ج 2، 470 به نقل از کنز العمال خبر 43152 با اندک تفاوت)

... و باید حق را از گوینده آن بپذیری کوچک باشد یا بزرگ .

زیرا که حق و عدالت ملازم و همراه یکدیگرند و بعد از حق ، چیزی جز گمراهی نیست . زیرا بذر نیکی غیر از نیکی چیز دیگری نمی رویاند، و هرگز از نیکی زشتی و بدی حاصل نمی گردد، هر چند فتنه ها و شبهه ها آن را فرا گیرند. چرا که حق هر زمان که باشد، نورش را ظاهر می سازد و سپیده صبحدم روشن می گردد و بعد از اندک زمانی چهره های فریبر و ظاهر سازیهای دروغین سقوط می کنند، و حق جز برای کسی که از آن فاصله گرفته و عاقبتش را اندیشه نکرده ، مخفی نخواهد ماند. پس حق سزاوارترین چیزی است که شایسته پیروی است . حق یکی از نامهای خداوند متعال است و مفهوم آن روان انسان را آرامش می دهد و روح وی را تسکین و به قلب او اطمینان می بخشد و در راستای آن ، آرزوهای ستمدیدگان و مستضعفین برآورده می شود.

این حق ، همان واقعیت و سرشت انسانی است که او را به سوی نیکی روانه کرده و از شر باز می دارد. انسان با وجود آن ، از سرزنش وجدان خویش ، رهائی می یابد. در حدیث شریف است که :

للحق دولة و للباطل جولة (33)

برای حق دولتی است و برای باطل جولانی بیش نیست .
راستگویی و امانتداری ، و داشتن همت والا و بلند، و عمل به وظایف انسانی
از نمونه های حق و دروغ و خیانت ، و سستی و سهل انگاری در انجام وظایف
، از نمونه های باطل است و منظور از دولت حق ، پایداری و ثبات آن است .
بنابراین پیروزی همیشه به همراه حق و شکست و خواری همراه باطل است .
زیرا تاریخ هیچ ستمگری را سراغ ندارد که خود را ستمگر معرفی کند. بسیاری
از نزاع کنندگان هر یک بدنبال وکیل مدافع خود می دونند، در حالی که در باطن
خود می داند که حق از جانب کیست . و همیشه کار خود را توجیه نموده و
خود را بر حق و طرف مقابل را باطل می پندارند. اما حق و حقیقت بر کسی
پوشیده نخواهد ماند و تاریخ در کمین آنان است .

از آنجا که حق دائما با باطل اشتباه می گردد، لازم است که معیار تشخیص
آن دو را بشناسیم . و اسلام جامع معیارهای عادلانه و موازین دقیق است
طوری که روان انسان را پرورش داده و وجدان وی را بیدار می سازد. و انسان
شرافتمند را از طمع ورزی در حقوق مردم ، باز می دارد. و معیار حق و باطل ،
بدست خود انسان است و آن عبارت از مخالفت هوای نفس و موافقت با تقوی
است . پس چیزی که مطابق با هوای نفس و بدون تقوی باشد، باطل و از آن
نکوهش شده است . و در طول تاریخ اهل بیت پیامبر ﷺ همیشه جانب
حق را داشته و در راه آن ، جانهای با ارزش خود را فدا نموده اند. تا آنجا که
امام کاظم علیه السلام فرمود:

قل الحق ولو كان فيه هلاكك ...

(میزان الحکمة / ج 2 / 468 به نقل از بحار / ج 78 / 320)

حق را بگو گرچه منجر به نابودیت شود...

و تاریخ زندگی هر یک از آنان ، علیرغم سیاستهای شیطنی زمان ، پر از فداکاریهاست . و اما کجایند پادشاهان و سیاستهای ظالمانه آنها، و فرعونهای زمان؟! که تاریخ جز با نفرت از خوشگذرانی ، و بی شرمی ، و بازیچه قرار دادن عدالت ، و واژگون ساختن حقایق ، از آنها نام نمی برد. و برعکس آن ، از پیامبر و اهلبیتش با روح عدالتخواهی و داشتن انسانیت همیشه بیدار، یاد می برد.

پرهیزکاری و هوای نفس

خداوند متعال می فرماید:

(وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (النازعات / 40)

و اما کسیکه از مقام پروردگارش بترسد و نفس خود را از هوا و هوس بازدارد، بهشت جایگاه او خواهد بود.

هوای نفس و تقوی ، دو حقیقت متضاد یکدیگرند. و تقوی و پرهیزکاری عبارت از اراده قوی و از فضائل انسانی است . بلکه تقوی بالاترین و بیشترین کمال برای انسان می باشد زیرا که بواسطه آن ، می توان به عالیترین درجات نائل گردید. و اراده قوی کلید سعادت بشمار آمده و انسان صاحب همت بلند، دارای روح مقام ، در برابر سختیهاست . و با صبر و حکمت برای احقاق حق و نابودی باطل قدم برمی دارد که انسانیت وی (با رسیدن به حق و نابود ساختن باطل) بر سایر حیوانات امتیاز پیدا می کند. و به همین خاطر است که تاریخ صاحبان اراده انسانی را علی رغم اختلاف مکان و رنگ آنان ، بزرگ می

شمارد زیرا که آنان اراده انسانی خود را استوار نموده و به سوی باطل ، گرایش پیدا نکرده اند و خونشان را به خاطر هدف انسانی با ارزش ، فدا ساخته اند؛ مانند امام حسین سیدالشهداء علیه السلام که همراهی او با اسلام ، عبرتی برای نسل های تاریخ گردید. پس اراده انسانی یگانه عامل پیروزی ارزشها و سرآغاز پیمودن راه ترقی و رسیدن به اوج کمال است و یکی از عوامل موفقیت مردان بزرگ ، که به رهبری و زعامت جامعه نائل گشته اند، در بکارگیری اراده قوی بوده است . و به تبعیت از بزرگان تاریخ ، چنین نموده و به سعادت و نیکبختی نائل گشته اند. و برعکس آنان ، و کسانی که در اراده سستی نموده و از هوای خویش پیروی کرده اند، جز خواری و زیان نتیجه ای بدست نیاورده اند.

فرق بین دین و قوانین بشری ، در پیدایش هوی و هوس روشن و آشکار می شود. و قوانین بشری جز برای کسی که از افتادن در چنگ قانون هراس دارد سودی نمی بخشد و تاریخ چه بسیار افرادی که با قانون بازی می کنند و نسبت به آن تعدی می ورزند، بیاد دارد و حال آنکه آنان در سایه قانون می زیستند. و اما فرد دیندار از خدا می ترسد و پایبند به تقوی می گردد. و این پایبندی نفس اماره و سرکش را از زشتیها باز می دارد. و هرگونه طمع پنهانی و آشکار را از بن بر می کند.

ان اخوف ما اخاف علیکم خصلتان : اتباع الهوی و طول الاءمل .

(بحار / ج / 162 70/ میزان الحکمة / ج / 1 / 155)

نسبت به شما از دو چیز هراس زیادی دارم : پیروی هوای نفس و آرزوهای دراز.

و این سخن حکیمانه از علی علیه السلام برای بیان ریشه و کلید زشتیها و حفظ خود از آن است که عبارت از دو چیز است :

1 - پیروی از هوای نفس که منجر به هر شر و بدی می گردد، زیرا نفس اماره انسان را به سوی زشتیها سوق می دهد. و انسان طبیعتاً به جاودانگی و آسایش و رهائی از قید و بند مسئولیت ، تمایل دارد. ولی جایگاه دین و عقل بر خلاف آن است :

2 - آرزوهای دراز: و معنای آن عبارت از به تاءخیر انداختن وظیفه از وقت آن ، به خاطر آرزوهای زندگی است . بلکه لازم است که انسان تمام وظایف اجتماعی و معنوی خود را به موقع انجام داده و به امید بجا آوردن آن در آینده ، به تاءخیرش نیاندازد.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من مقت نفسه دون مقت الناس آمنه الله من فزع يوم القيامة .
(وسائل / ج 11، 184)

هر کس خویشتن را بخاطر نیاززدن مردم ، به زحمت اندازد خداوند وی را از سختی روز قیامت ایمن دارد.

2 - در حدیث قدسی آمده است :

ایما عبد اطاعنی لم اكله الی غیری و ایما عبد عصانی وکلته الی نفسه ...
(وسائل / ج 11، 186)

بنده ای که مرا اطاعت کند، او را به غیر خودم واگذار نخواهم کرد. و هر بنده ای که مرا معصیت کند، او را به خودش واگذار خواهم نمود.

3 - علی علیه السلام فرمود:

من اءصلح ما بينه و بين الله اءصلح الله بينه و بين الناس و من اءصلح اءمر
آخرته ، اءصلح الله اءمر دنياه و من اءصلح سريره اءصلح الله علانيته .

(وسائل / ج 11، 236)

هر کس میانه خود و خدایش را اصلاح نماید، خداوند میانه او و مردم را
اصلاح می کند، و هر کس کار آخرت خویش را اصلاح نماید، خداوند کار
دنیای او را اصلاح کند. و هر کس باطن خویش را اصلاح نماید، خداوند ظاهر
وی را اصلاح خواهد کرد.

4 - امام صادق عليه السلام فرمود:

اجعل نفسك عدوا تجاهده .

(میزان الحکمة / ج 2، 142 - بحار / ج 75، 283)

نفس خود را به منزله دشمنت قرار ده که با آن به مبارزه برخاسته ای .

5 - امام صادق عليه السلام فرمود:

اقصر نفسك عما يضرها من قبل ان تفارقك واسع في فكاكها كما تسعى في

طلب معيشتك ...

(وسائل / ج 11، 236)

نفس خود را به کمتر از آنچه که به آن زیان می رساند، قانع ساز پیش از
آنکه عنان از کف تو برود. و در رهائی آن بکوش چنانکه در جستجوی زندگی
کوشش می کنی .

تقوی و پرهیزکاری

تقوی عبارت از نگهداری نفس از انحرافات و کج روی هاست . که دین اسلام به آن اهمیت فراوانی قائل شده و آن را هدف بسیاری از احکام ، قرار داده است . خداوند متعال میفرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ) (آل

عمران / 102)

ای کسانی که ایمان آورده اید، آنچنانکه حق تقوی و پرهیزکاری است ، از خدا بپرهیزید و از دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر حفظ کنید).

و معنای دیگر تقوی بجا آوردن واجبات و ترک گناهان است و بعبارت روشن تر؛ دوری جستن از هر چیزی است که بجان انسان یا جامعه یا کشور زیان آور باشد.

و تعهد انسان به وظایف خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی ، و هر کمالی که از راه پرهیز کاری ، حاصل گردد، یکی از راههای مستقیم پیشرفت و شکوفائی انسان به همان اندازه ای که انسان از خطرهای فردی پرهیز می کند، و خود را از زشتیهای اخلاقی و روشهای ضد انسانی دور می سازد. و نیز بر این اساس باید از آنچه که موجب از بین رفتن دولتها می شود، پرهیز نمود؛ مانند ویرانگریهای هنری و صنعتی که در حد پرهیز از نابودی شخصیت انسانی است .

این ، همان چیزی است که قرآن کریم به آن اشاره کرده و می فرماید:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۗ ...)

(طلاق / 2)

و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جائی که گمان ندارد، روزی می دهد.

و در آیه دیگر می فرماید:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا) (طلاق / 4)

... و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می سازد.

به دنبال آن می فرماید:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا.)

(طلاق / 5)

... و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند گناهان او را می بخشد و پاداش او را بزرگ می دارد.

بنابراین ، تقوی یک هدف بزرگ اسلامی در زندگی بشر است .

خداوند متعال درباره حج می فرماید:

(وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ) .

(حج / 37)

و آنچه به خدا می رسد، تقوی و پرهیزکاری شما است .

نیز می فرماید:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.)

(حجرات / 13)

گرامی ترین شما نزد خداوند، با تقوی ترین شما است .

و در جای دیگر می فرماید:

و تزودوا فان خير الزاد التقوى

(بقره / 197)

و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است .

معیار تقوا و ارزیابی آن

معنای تقوی عبارت از اطاعت و فرمانبری و ترک معصیت خدا و سپاسگزاری از اوست که انسان خدا را فراموش نکند. و این معنی از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید:

جاهد فی الله حق جهاده ولا تءخذک فی الله لومة لائم .
(بحار / ج 74 / 200 - میزان الحکمة / ج 2 / 147)

و در راه خدا، به بهترین راه جهاد کن و از ملامت هیچ ملامت کننده ای بیم نداشته باش .

خداوند متعال می فرماید:

(فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ.)
(تغابن / 16)

تا آنجا که در توان دارید، تقوای الهی پیشه کنید.

قرآن کریم در جاهای متعدد، به اوصاف و ویژگیهای پرهیزکاران اشاره نموده که بعضی از آنها ذیلاً ذکر می گردد:

1 - (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (بقره / 5 - 2)

این همان کتابی است که در آن تردیدی نیست ، و وسیله هدایت برای پرهیزکاران است . آنهایی که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می آورند، و نماز را برپا می دارند، و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنها روزی داده ایم ، انفاق می کنند. آنها که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر

پیامبران پیشین نازل شده) ایمان می آورند، و به رستخیز یقین دارند. آنان را خداوند هدایت کرده و آنها رستگارانند.

2 - (وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ اللَّهُ لَنُوبٍ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ)

(سوره آل عمران / 134 - 133)

برای رسیدن به آمرزش پروردگار خود، و بهشتی که وسعت آن آسمانها و زمین است بر یکدیگر سبقت بجوئید و برای پرهیزکاران آماده شده است. همانها که در وسعت و پریشانی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند، و از خطای مردم می گذرند. و خدا نیکوکاران را دوست دارد. و آنها که هنگامی که مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد - و اصرار بر گناه نمی کنند با اینکه می دانند.

3 - (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ)

(الذاریات / 19 - 15)

پرهیزکاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند. و آنچه پروردگارشان به آنها مرحمت کرده، دریافت می دارند زیرا آنها پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند. آنها کمی از شب ها را می خوابیدند. و در سحرگاهان استغفار می کردند. و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم است.

برای پرهیز کاری و کنترل هوای نفس ، کافی است که انسان مرگ را یاد کند که هر روز دوستان و آشنایان را بدون هیچ تفاوتی بین پیر و جوان ، به سوی قبرها روانه می کند، که پس از مرگ ، بدون هیچ مونس و همنشین (جز عمل صالح که قبل از فوت خویش فرستاده اند) به قبرها سپرده می شوند. و مرگ چه عبرت بزرگی است ! و چقدر عبرتها زیاد و عبرت گیرندگان اندکند؟!.

دشنام و نسبت های ناروا

همانطوری که تزکیه و پاکسازی درون انسان ، از پندارهای پلید بوسیله عبادتها، یکی از اهداف اسلام است ؛ پاکسازی زبان از گفتارهای زشت نیز، از اهداف اسلام می باشد. و گفتارهای زشت عبارتند از:

- 1 - لعن و نفرین دیگران بمعنای طرد و راندن از نیکبها.
 - 2 - دشنام دادن یعنی گفتارهای ناراحت کننده و رنج آور.
 - 3 - فحش و ناسزا یعنی سخن زشت و نادرست .
- همه اینها را گفتار قبیح شامل می گردد، که امام باقر علیه السلام فرمود:
- سلاح اللئام قبیح الکلام .

(بحار / ج 76، 185 - میزان الحکمة / ج 7، 410)

سلاح افراد پست ، گفتار زشت آنها است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاک آن حضرت ، در رفتار خود نمونه زیبایی در پاکی زبان بودند، و کسی از حسن بن علی علیه السلام ناروائی نشنید جز آنچه که بخاطر اختلاف با عمرین عثمان فرمود:

لیس له عندنا الا ما اءرغم اءنفه .

او پیش ما، جز مالیدن بینی اش به خاک ، حقی ندارد.

این شدیدترین سخنی است که از آن حضرت نقل شده است .
علی علیه السلام همواره یاران خود را از دشنام به اهل شام (علی رغم جنگ با آنان) باز می داشت و می فرمود:

کرهت لکم اءن تکنوا لعانین شتامین تشتمون و تتبرؤن و لکن لو وصفتم
مساوی ء ءعمالهم فقلتم من سیرتهم کذا و کذا و من ءعمالهم کذا و کذا کان
ءصوب فی القول و ءبلغ فی العذر و قلت : مکان لعنکم ایاهم و برائتکم منهم :
اللهم احقن دمائنا و دمائهم و اءصلح ذات بیننا و بینهم و اءهدهم من ضاللتهم
حتى یعرف الحق منهم من جهله ویرعوی عن الغی و العدوان من لهج به لکان
ءحب الی و خیرا لکم . (34)

(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج 3، 181 - میزان الحکمة / ج 4،
361)

دوست ندارم که شما از لعن و نفرین کنندگان و دشنام دهندگان باشید ولی
اگر کارهای ناپسند آنها را کرده و از اخلاق چنین و چنانشان نام ببرید، بحق
نزدیکتر است و معذور خواهید بود. و به جای نفرین و برائت از آنان چنین
بگوئید: پروردگارا خون ایشان و خون ما را حفظ کرده و بین ما و آنان اصلاح
فرما و آنها را از گمراهیشان هدایت کن تا جاهلان آنان حق را بشناسند و آنکه
از ایشان حریص و شیفته گمراهی و دشمنی است ، از آن باز ایستد که اگر چنین
بگوئید، نزد من محبوبتر و برای شما بهتر خواهد بود.

این درس بزرگی از امام علی علیه السلام در چنان شرائط سخت است که برای
هدایت دشمن بجای نفرین ، درخواست دعا می کند. وه چه اخلاق اسلامی
بزرگی؟!.

امام کاظم علیه السلام درباره دو نفر که یکدیگر را ناسزا می گفتند، چنین فرمود:

البادی منهما اءظلم ، وزره و وزر صاحبه عليه ما لم يتعد المظلوم .

(بحار / ج 73، 163 - میزان الحکمة / ج 4، 362)

هر یک از آن دو که ناسزاگوئی را شروع کرده ، ظالمتر است و گناه خودش و رقیفش هر دو بر وی است مادامی که آن دیگری (مظلوم) از حد خود تجاوز نکند.

و تجاوز از حد که در این حدیث به آن اشاره شده است ؛ گاهی با تکرار دشنام و گاهی با گفتن لفظ زشت ، تحقق و انجام می پذیرد. بلکه رسول خدا ﷺ و سلم با نهی از آن فرمود:

لاتسبوا الرياح ولا الساعات ولا الایام فتاءثموا و يرجع علیکم .

(بحار / ج 57، 9 - میزان الحکمة / ج 4، 361)

بادها و ساعتها و روزها را فحش و دشنام ندهید که گنهکار شوید و دشنامتان بر خود برگردد.

و علت آن این است که اگر دشنام از انسان نسبت به زمانها و اجرام آسمانی که شعور ندارند، انجام پذیرد و تکرار گردد، بزودی این کار برای وی بصورت یک عادت در می آید. و آن را درباره موجودات عاقل مانند انسان نیز بکار می برد و با آن برای خود وزر و وبال کسب می کند زیرا طبیعی است که دشنام دادن ، دشنام را به دنبال دارد و دشمنی و عداوت را بوجود می آورد. و امام صادق علیه السلام در کلام خود به همین معنی اشاره فرموده که :

انه من سب اءولیاء الله فقد انتهک سب الله .

(سفینة البحار / ج 1، 592 ماده سب)

هر کس دوستان خدا را فحش دهد، در حقیقت حریم خدا را هتک نموده است .

و اگر کسی به انسان اتهام سبک ببندد، که انسان شریف معمولاً از آنگونه اتهام متاثر و ناراحت نمی گردد، باید در این مورد طرف (دشنام دهنده و متهم کننده) را موعظه و نصیحت نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا قال الرجل: اءنت خبيث اء و خنزير فليس فيه حد ولكن فيه موعظة و بعض العقوبة .

(وسائل / ج 18، 445)

هرگاه شخصی به تو بگوید: تو خبیث و پلید یا خوک هستی ، این موجب حد شرعی نمی گردد ولیکن در آن نصیحت و بعضی کیفرها است . یعنی کیفرهای تنبیهی و تاءدیبی .

و امیرالمومنین علیه السلام درباره کسی که اهانت کرده بود، تنبیه فرمود. و نیز درباره مردی که دیگری را پسر دیوانه خوانده بود و او نیز در جواب گفته بود: که دیوانه خودت می باشی ، دستور داد که اولی بیست ضربه شلاق به رفیق خود بزند و فرمود بدان که تو نیز بدنبال او باید تازیانه بخوری . و لذا وقتی یکی تازیانه را زد، شلاق را از دست وی گرفت و به آن دیگری داد تا او نیز در عوض وی را بزند. و بدین صورت هر دو شلاق خوردند. و نهایت چیزی که در ناسزاگوئی به انسان آبرومند تصور می گردد، متهم ساختن وی به خیانت خانوادگی و قذف است . و آن عبارت از متهم ساختن کسی به زنا کاری و لواط است .

خداوند متعال می فرماید:

(وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.)

(نور / 4)

و کسی که به دیگران نسبت ناروا دهد، مجازات شدیدی دارد؛ که هم باید تازیانه بخورد و هم برای همیشه گواهی و شهادت او پذیرفته نخواهد شد و اینگونه کیفرها می تواند ریشه این فساد اخلاقی را که باعث جدائی خانواده ها و نابودی اخلاق پسندیده می گردد، از بن برکند.

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (نور / 23)

آنانکه به زنان با عفت مومنه نسبت زنا دهند، محققا در دنیا و آخرت ملعون (و محروم از رحمت حق) شدند و هم آنان به عذاب سخت معذب خواهند شد. امام صادق علیه السلام دوستی داشت که هرگز از آن حضرت جدا نمی شد، آن شخص روزی به غلام خود گفت: یا بن الفاعلة = ای فرزند زن بدکاره امام صادق علیه السلام از ناراحتی دست خود را به پیشانی گذاشت و فرمود:

تقذف امه؟! قد كنت آری لك ورعا فاذا ليس لك ورع. فقال جعلت فداك، امه سنديّة مشرکة، فقال: اما علمت ان لكل امة نکاحا؟! تنح عنی ...

(کافی / ج 4، 6)

آیا به مادر او نسبت ناروا (زنا) می دهی؟ من تو را با تقوی و پرهیزکار می دانستم. حالا معلوم شد که تقوا نداری. آن مرد عرض کرد: فدایت شوم مادر آن غلام سندی و مشرک بود. امام علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که برای هر ملتیی ازدواجی هست؟! از من دور شو... و امام بعد از آن جریان هیچگاه با وی راه نرفت تا مرگ بین آندو جدائی افکند.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ :

الموبقات السبع : الشرك بالله ، والسحر، و قتل النفس التي حرم الله ، و اءكل الربا، و اءكل مال اليتيم ، والتولى يوم الزحف ، و قذف المحصنات .
(میزان الحکمة / ج 4 - وسائل / ج 11، 261 - ط / آل البيت / با اندک تفاوت)

هفت چیز هلاک کننده عبارتند از: شرک به خدا، و سحر و جادو، و کشتن انسانی که خدا آن را حرام کرده ، و خوردن مال ربا، و خوردن مال یتیم ، و پشت کردن و فرار از جنگ ، و نسبت ناروا دادن به انسانهای پاکدامن .

2 - پیامبر اسلام ﷺ :

لاتسبوا الناس فتكسبوا العداوة لهم .

(بحار / ج 75، 163 - میزان الحکمة / ج 4، 362)

مردم را دشنام ندهید که باعث دشمنی و عداوت میان شما گردد.

3 - پیامبر اسلام ﷺ :

ان الله حرم الجنة على كل فحاش بذى قليل الحياء لا يبالي ما قال ولا ما قيل فيه .

(کافی / ج 2، 343 و ج ، 4)

خداوند بهشت را بر هر فحاش دهنده بد زبان و کم حياء حرام فرموده ؛ که باکی ندارد چه بگوید و چه به او گفته شود.

4 - پیامبر اسلام ﷺ :

ما كان الفحش في شيء قط الا شاناه ولا كان الحياء في شيء قط الا زانه ...
(وسائل / ج 8، 517 با اندک تفاوت)

در هیچ کاری دشنام گفته نمی شود مگر آنکه آن را زشت می گردانند. و در هیچ کاری حیا مراعات نمی گردد، مگر آنکه آنرا زینت بخشد.

5 - امام صادق علیه السلام :

ان اللعنة اذا خرجت من في صاحبها ترددت ، فان وجدت مساعا والا رجعت
على صاحبها.

(بحار / ج 73، 208 - میزان الحکمة / ج 8، 505)

براستی که لعن و نفرین هرگاه از دهن گوینده ای بیرون آید در فضا معلق می ماند، پس اگر نفرین بر حق (و با مورد) باشد به او وارد می شود. وگرنه به خود گوینده برخواهد گشت .

6 - امام صادق علیه السلام :

ثلاثة لينظر الله اليهم يوم القيامة ولا يزيكهم ولهم عذاب اليم : الديوث من الرجال ، والفاحش المتفحش والذي يساءل الناس وفي يده ظهر غني .

(وسائل / ج 4، 306)

سه گروهند که روز قیامت ، خداوند به آنان نظر رحمت نمی افکند و ایشان را از گناه پاک نمی سازد و برای آنان عذاب دردناکی است :

1 - مردان دیوث .⁽³⁵⁾ 2 - کسی که فحش بدهد و فحش بستاند. 3 - کسی

که غنی و بی نیاز باشد و از مردم سوال کند.

و امام صادق علیه السلام از نسبت ناروا به افراد غیر مسلمان (نیز) نهی فرمود، مگر

اینکه به واقعیت آن مطلع و آگاه باشیم .

و نیز آن حضرت فرمود:

...ءيسر ما يكون اءن يكون قد كذب .

(وسائل / ج 18، 430)

کمتر چیزی که در قذف است ، این است که دروغ است .

7 - امام رضا علیه السلام :

حرم الله قذف المحصنات لما فيه من فساد الاءنساب و نفی الولد و ابطال
المواريث و ترك التربية و ذهاب المعارف و ما فيه من الكبائر والعلالاتی تودی
الی فساد الخلق .

(وسائل / ج 18، 431)

خداوند نسبت ناروا به پاکان را، حرام فرمود؛ زیرا که در آن فاسد شدن نسبه
و نژادها، و انکار فرزندان ، و باطل ساختن ارثها، و ترک تربیت فرزندان ، و از
بین رفتن معارف (حقه) و موجب پیدایش گناهان کبیره ، و اسبابی که منجر به
فساد مردم می شود، وجود دارد.

حیا و عفت کلام

صفت حیا و عفت کلام ، ضد فحش و ناسزاگوئی است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ما كان الفحش في شيء قط الا شانه و لا كان الحياء في شيء قط الا زانه .

(وسائل / ج 8، 517 چاپ آل البيت با اندک تفاوت)

در هیچ چیزی بدگوئی واقع نمی شود، مگر آنکه آن را زشت گرداند و در
هیچ چیزی حیا و عفت کلام مراعات نمی شود، مگر آنکه آن را زینت دهد.
زیرا مراعات کردن ادب ، و پاسخ دادن بدی را به نیکی ، روح دشمنی را از
تجاوزگر می گیرد، و مستقیماً باعث دوستی و محبت می گردد. در حالی که
بدگوئی و فحش ، عداوت و دشمنی را افزایش می دهد. لذا حیا و عفت کلام

یکی از صفات پسندیده انبیا و پیامبران الهی و از اخلاق نیک بندگان شایسته و صالح خداوند است .

و حیا بخشی از ایمان است . - چنانکه در حدیث آمده است - زیرا که انسان را از انجام کارهای زشت باز می‌داد و او را برای انجام کارهای زیبا و می‌دارد. در نتیجه انسان از کارهای زشت و ناپسند دوری می‌گزیند. و هر کس از داشتن حیا محروم باشد، در دامن زشتیها گرفتار شده ، و برای جامعه گرانبار و غیر قابل تحمل خواهد بود تا آنجا که جامعه آرزو می‌کند از دستش خلاص شود زیرا که او فاقد وجدان کنترل کننده ای است که وی را از زشتیها بازدارد و بین او و کارهای زشت فاصله گردد.

پس برای هر انسانی لازم است که زبان خویش را در معصیت و الفاظ بد مانند فحش و بدگوئی و به کار بردن کلمات ناموزون ، بکار نگیرد. بلکه خود را به حیا و عفت کلام و دوری از کارهای قبیح عادت دهد تا سعادت‌مندان و نیکو زندگی کند.

ریاکاری و اخلاص در عمل

خداوند متعال می فرماید:

يا ايها الذين امنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمن والاءذی كالذی ینفق ما له رءاء
الناس و لا یؤ من بالله والیوم الاخر.
(بقره / 267)

ای اهل ایمان! صدقات خود را به سبب منت و آزار، تباه نسازید. مانند
کسی که مالش را از روی ریا برای خودنمائی و جلب توجه مردم، انفاق کند و
ایمان به خدا و روز قیامت ندارد.

ریا عبارت از تظاهر به نیکی - بدون داشتن حقیقت آن - به ظاهر دسترسی
و جلب رضایت مردم و به جا آوردن کاری است که دلالت بر نیکی دارد.

و اسلام نسبت به ریاکاری بصورت عمومی - در همه کارها - و مخصوصا
در عبادات، سختگیری کرده و از آن با عبارات شدیدالحنی جلوگیری نموده
است. زیرا ریا عبادت و سایر کارهای قربی را فاسد می کند. مثلاً کسی که
ساختمانی را برای خودنمائی و نشان دادن به مردم می سازد، طبیعتاً به کمالات
آن اهمیت قائل نمی گردد. و چنین ساختمانی بی بنیاد و بی اساس، بالاخره
متزلزل خواهد شد. هر چند ظاهری زیننده ای داشته باشد.

بنابراین اسلام عبادت ریاکارانه را باطل اعلام کرده است. بخاطر اینکه
اعمال انسان با نیت محقق می شود و عبادت نیز با قصد قربت انجام می پذیرد.
بلکه ریاکار در عبادت، بدتر از تارک آن است. زیرا که ریاکار به عنوان
استهزاء کننده به شمار می رود.

از پیامبر اسلام ﷺ سوال شد:

ما النجاة غدا؟ فقال ﷺ: إنما النجاة في أن لا تخادعوا الله فيخدعكم .
 فانه من يخادع الله يخدعه و يخلع منه الايمان و نفسه يخدع لويعتبر . قيل له
 ﷺ: كيف يخادع الله ؟ قال : يعجل بما امر الله ثم يريد غيره . فاتقوا الله في
 الرياء فانه الشرك بالله ان المرائي يدعى يوم القيامة باربعة اسماء: يا فاجر، يا
 كافر، يا غادر، يا خاسر، حبط عملك و بطل اجرک فلا خلاص لك اليوم
 فالتمس اجرک ممن كنت تعمل له .

(وسائل / ج 1، 53 چاپ آل البيت)

فردای روز قیامت نجات در چیست ؟ فرمود: نجات در این است که با خدا
 نیرنگ نکنید تا خدا نیز با شما نیرنگ نکند، زیرا کسی که به خدا نیرنگ زند،
 خدا هم به وی نیرنگ خواهد زد و ایمان را از او سلب می کند. و شخص
 نیرنگ باز اگر دقت کند، به خود نیرنگ می زند (نه به خدا).

عرض شد: چگونه به خدا نیرنگ می زند؟

فرمود نسبت به آنچه خدا دستور داده (در ظاهر) عجله می کند ولی هنگام
 عمل غیر خدا را در نظر می گیرد. از خدا بترسید، در ریا کردن که آن شرک به
 خدا است و ریا کار در روز قیامت با چهار نام صدا می شود: ای بدکار! ای
 کافر! ای حیله گر! ای زیانکار! عملت حبط و باطل شده و پاداشت از بین
 رفته است ، امروز برای تو راه نجات نیست . پاداش خود را از کسی که برایش
 کار می کردی ، درخواست کن .

مسأله در کارهای دنیا نیز، چنین است ؛ آنکه اموال خود را بخاطر شهرت و
 بلندآوازی ، برای مردم خرج می کند و با لباس فاخر و با ماشین جدیدترین
 مدل ، تظاهر می نماید، در حالی که به تاءمین نیازمندیهای ضروری خود و
 خانواده اش و تاءمین آینده اش نیازمند است ؛ باید به چنین شخصی در آینده ،

بوقت نیاز شدید گفته شود: ای زیانکار! عمل تو حبط و باطل شد. پس راه نجات برای تو نیست. برو پاداش خود را از کسی که برایش کار می کردی بگیر، و امروز نتیجه ریاکاری، و سهل انگاری در انجام وظایف، و اسراف کردن در مظاهر دنیای فناپذیر را که در هر زمان و مکان و نسبت به افراد فرق می کند از آنان بگیر.

در عین حال که اسلام اسرافکاری را محکوم می نماید، به همین شکل کسانی را که از حلال خدا دوری می جویند، با این آیه شریفه آنان را سرزنش و محکوم می نماید:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ) (اعراف / 32)

بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است. خداوند متعال می فرماید:

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (بقره / 274)

آنها که اموال خود را به هنگام شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می شوند.

پس انفاق با دستور صریح قرآن کریم شرعا بطور پنهان و آشکار هر دو مطلوب است.

ریا در انفاق این است که کسی مالی را به فقیر نه بخاطر رفع نیاز او که در انفاق مطلوب است، ببخشد بلکه بخاطر هدف خود که اظهار بی نیازی خویش

و یا آشکار نمودن فقر مالی فقیر انفاق کند، این همان ریای مغوض است که هدف انفاق را باطل می سازد، و آن یکی از سه چیز است :

- 1 - بکار گرفتن مال برای رفع نیاز فقیر.
- 2 - بی نیاز ساختن فقیر از سوال و درخواست از دیگران .
- 3 - رسیدن به پاداش اخروی .

زیرا که خداوند به قصد ریاکارانه وی آگاه است . پس او با دست خودش ثواب و پاداش اخروی را از بن برده و فقیر نیز می فهمد که مال بخاطر نجات وی از سیاه چال فقر و بینوائی نیست بلکه بخاطر هدف دیگر که اظهار خود بزرگی است . فلذا دلیلی بر پاداش نیک و یا بکار گرفتن مال در سعادت خویش و یا سبب قطع شدن فقر از سوال نخواهد شد بلکه باید برای انتقام از کسانی که هدفشان از انفاق نمودن تحقیر فقیر است ، تلاش کند. البته معنای آن نیست که انفاق را منحصر به انفاق پنهانی کند.

بلکه گاهی اظهار نمودن کار نیک به صورت آشکار بهتر است در صورتی که این کار باعث تشویق و پیروی و اقتدای دیگران به او باشد، مانند نیکی کردن بزرگان هر قوم که دیگران به آنها تاءسی و اقتداء می کنند، پس چنین اشخاصی از نمونه های حدیث معروف می شوند که پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامة من غیر ان ینقص من اجورهم شیء .

(وسائل / ج 11، 18، چاپ آل البیت)

هر کس سنت و روش نیکی را پایه گذاری کند، پاداش عمل خودش و دیگران (که به آن عمل می کنند) برای وی خواهد بود، بدون آنکه از پاداش آنان چیزی کم شود.

چنانکه فرمود:

من سن سنة سيئة فعلية وزرها و وزر من عمل بها الى يوم القيامة .

(کنز العمال / خبر 43075)

هر کس سنت و روش بدی را پایه گذاری کند، کیفر عمل خودش و کسانی که به آن عمل می کنند، بر وی خواهد بود.

معیار انسان در آزمایش خودش (که عملش خالص است یا برای ریا؟) مراجعه به محکمه وجدان است تا خود را بشناسد که مخلص است یا ریاکار. و گفتارش را با عملش و ظاهرش را با باطنش تطبیق دهد و خودش را بر علامات سه گانه که امام علی عليه السلام فرمود، عرضه بدارد:

ثلاث علامات للمرائي : ينشط اذا رآى الناس ، و يكسل اذا كان وحده و

يحب اءن يحمد فى جميع اموره .

(اصول کافی / ج 3، 402)

برای ریا کار سه نشانه است :

1 - (هنگام عمل) مردم را ببیند، با نشاط شود.

2 - و هرگاه تنها باشد کسل شود.

3 - و دوست دارد که در همه کارهایش مورد ستایش واقع شود.

چه معیار دقیقی !! برای کسی که می خواهد از این روش پلید دوری کند

همین بس که فکر کند انگیزیه او بر ریاکاری بدست آوردن رضایت مردم و

دلخوشی به تعریف آنان و ترس از مذمت ایشان است . چنانکه در حدیث

شریف آمده است :

رضا الناس غاية لاتدرک .

رضایت مردم ، هدفی حاصل نشدنی است (یعنی غیر ممکن است .)

انسان هر چه در بدست آوردن رضایت مردم کوشش نماید، به همان اندازه از رضایت آنان دورتر خواهد بود و ظاهرسازی بدون حقیقت چه در مادیات یا عبادات، هر چند صورت و نقش و نگارش زیاد بشود، بر اهل آن مخفی نمی ماند، اگر چه چند روزی بر افراد ساده، پوشیده بماند، و تاریخ بزودی آن را به عنوان یک نکته سیاه ثبت می کند. اینگونه کارها قابل گذشت و چشم پوشی نیست و شعارهای توخالی و تبلیغات گمراه کننده، هر چند عده ای را گمراه سازد، برای اهل تحقیق گمراه کننده نخواهد بود.

پس وقتی رضایت مردم بدست نمی آید و آنچه موجب رضایت بعضی است، باعث ناخشنودی دیگران می شود؛ چه بهتر که انسان از ریاکاری پرهیزد و وظیفه خود را در هر شرایط و احوال، (با اخلاص) انجام دهد و قدم خویش را در جای ثابت و محکم قرار دهد. (36)

زیرا که به فرمایش علی علیه السلام :

ان للحق دولة و للباطل جولة .

(غررالحکم / ج 2، 580)

حق دارای دولتی است، و باطل را جولانی بیش نیست .

(حق پایدار و باطل رفتنی است .)

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اجتنبوا الريا فانه شرک بالله .

(بحار / ج 69، 281)

از ریا پرهیزید که ریاکاری شرک به خداست .

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اءعظم الاءشقیاء... رجل ترک الدنيا للدنيا ففاته الدنيا و خسرا الآخرة و رجل تعبد واجتهد و صام ریاء للناس و ذلك الذى حرم لذات الدنيا و لحقه التعب الذى لو كان به مخلصا لاستحق ثوابه .

بدبخت ترین مردم ... مردی است که دنیا را بخاطر رسیدن به دنیا ترک نماید پس دنیا و آخرت هر دو از دستش برود. و مردی است که عبادت کند و در راه بندگی زحمت بکشد و روزه ریائی برای مردم بگیرد و این نیز از لذتهای دنیا محروم می شود و فقط برایش رنج بجای ماند که اگر اخلاص داشت به ثواب می رسید.

3 - از امام باقر علیه السلام سوال شد:

ان الرجل يعمل شیئا من الخیر فیراه انسان فیسره ذلک ؟ فقال علیه السلام لاءبأس ما من اءحد الا و هو یحب ان یظهر له فی الناس الخیر اذا لم یکن صنع ذلک لذلک .

(اصول کافی / ج 3، 437 - بحار / ج 72، 294)

شخصی کار نیکی را انجام می دهد و دیگری او را می بیند و او خوشحال می شود؟ (آیا این کار ریا است؟) فرمود عیب ندارد. کسی نیست مگر آنکه

دوست دارد که میان مردم برای وی کار خوبی ظاهر شود بشرط آنکه کار خود را برای خودنمائی انجام ندهد.

4 - امام باقر علیه السلام فرمود:

الابقاء على العمل اءشد من العمل فان : و ما الابقاء على العمل ؟ قال يصل الرجل بصلة و ينفق نفقة لله وحده لاشريك له فكتب له سرا ثم يذكرها فتمحى فكتب له علانية يذكرها فتمحى و تكتب له رياء.

(اصول کافی / ج 3، 436)

نگهداری کار خیر (از ریا) از خود آن کار، سخت تر است (راوی سوال کرد): نگهداری از عمل چیست؟ فرمود: مردی صله ای می کند و نفقه ای در راه خدای یگانه و بی شریک می دهد و ثواب کار خیر در پنهانی برای او نوشته می شود. سپس آن را بازگو می کند و از دفتر کار خیر نهانی محو می شود و در دفتر کار خیر آشکار او نوشته می شود و باز آن را اظهار می کند از دفتر آشکار نیز محو می شود و به صورت ریا ثبت می گردد.

5 - امام صادق علیه السلام فرمود:

انه قال لعباد بن كثير البصرى فى المسجد: ويلك يا عباد! اياك والريا فانه من عمل لغير الله و كل الله الى من عمل له .

(اصول کافی / ج 3، 432 - بحار / 72، 266)

به عباد بن كثير بصرى در مسجد فرمود: وای بر تو ای عباد! مبادا خودنمائی کنی زیرا هر که برای غیر خدا کار کند، خدایش به کسی واگذارد که برای او کار کرده است .

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

کل ریاء شک انه من عمل للناس کان ثوابه علی الناس و من عمل لله کان ثوابه علی الله .

(اصول کافی / ج 3، 433 - بحار / ج 72، 281)

هر ریائی شرک است . براستی هر کس برای مردم کار کند، ثوابش بعهده آنها است ، و هر کس برای خدا کار کند ثوابش با خداوند است .

7 - علی بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

يقول الله عزوجل : اءنا خیر شریک من اءشرك معی غیرى فى عمل عملہ ، لم اقبلہ الا ما کان لی خالصا .

(اصول کافی / ج 3، 434 - بحار / ج 72، 288)

خداوند عزوجل می فرماید: من بهترین شریکم . هر که در کاری که می کند با من دیگری را شریک کند از وی نپذیرم (و همه را به آن شریک واگذارم) جز همانچه خالص برای من باشد.

8 - امام رضا علیه السلام به محمد بن عرفه فرمود:

ویحک یابن عرفه ! اعملوا لغير رياء ولا سمعة فانه من عمل لغير الله وکله الله الی ما عمل ویحک ما عمل اءحد عملا الا راده الله ان خیرا فخییر و ان شرا فشر .

(اصول کافی / ج 3، 434)

وای بر تو ای پسر عرفه ! عمل های خود را بدون ریا و شهرت انجام دهید زیرا هر که برای غیر خدا کاری کند، خدایش به همان کس واگذارد که برایش کار کرده است . وای بر تو هیچکس کاری نکند جز آنکه خدا عوض کارش را به او برگرداند اگر خوب باشد خوب و اگر بد باشد بد.

پس هرگاه در عمل اخلاص نباشد، نتیجه مترقبه از آن بدون پاداش خواهد بود و هر عملی (ذاتا) اگر نیک باشد نیک و اگر بد باشد بد نوشته می شود. برخلاف اخلاص که آدم مخلص همیشه به پاداش و اجر خود خواهد رسید. اخلاص عبارت است از عملی که خالی از ظاهرسازی و حيله باشد و ریاکاری برعکس آن است. و این مطلب ظاهرسازی نیست بلکه عین حقیقت است.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

الاءخلاص هو اءن تقول : ربى الله ثم تستقم كما امرت بعمل لله لا تحب ان تحمد عليه .

اخلاص آن است که بگوئی پروردگار من خدای (یکتا) است سپس چنانکه او فرموده در راهش استقامت بورزی ، عمل خود را برای خدا انجام دهی و دوست نداشته باشی که در مقابل آن ستایش شوی .

یعنی هوی و هوس خود را پرستش نکنی و جز خدا را نپرستی و در راه عبادت او استقامت و پایداری کنی چنانکه به آن ماءمور گشته ای و این بخاطر آن است که هر عملی که انسان بدون اخلاص انجام می دهد، قیمت و ارزشی ندارد.

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ، أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ .)

(زمر / 3)

ما این کتاب را بر تو بحق فرستادیم (بشکرانه این نعمت بزرگ) خدای را پرستش کن و دین را برای او خالص گردان (دل از غیر حق بگردان) (ای بندگان) آگاه باشید که دین خالص (بدون هیچ شرک و ریا) برای خدا است .

خطابهائی که بر پیامبر ﷺ می شود بخاطر رهبری امت بوسیله آن حضرت و هدایت آنان در زندگی است و خداوند در قرآن کریم اخلاص و عمل را همردیف و مقارن یکدیگر بیان فرموده است . چنانکه می فرماید:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ) (بینه / 5)

و (در کتب آسمانی) امر نشده اند مگر بر اینکه خدا را به اخلاص کامل و (بدون شائبه شرک و ریا) در دین (اسلام) پرستش کنند. و از غر دین حق روی بگردانند و نماز به پا دارند و زکات به فقیران بدهند و این است دین درست (و راه راست و سعادت).

بنابراین باید بدنبال هر اخلاصی عمل معنوی مثل نماز یا عمل مادی مثل زکات وجود داشته باشد و هیچ منافاتی ندارد که اخلاص همراه با خوشحالی بر عمل باشد زیرا که طبیعی است که انسان از هر کار نیکی خوشحال می شود چه کار خودش باشد یا کار دیگران چون اولاً عمل خیر ذاتاً نیک است و ثانیاً عملی است که از او سرزده است و این خوشحال هیچ منافاتی با اخلاص ندارد بلکه این شادی و سرور به تبع اخلاص است و ریا نیست زیرا که خودنمائی محسوب نمی شود بلکه خودش عمل خیر است .

پس خوشحالی بر عمل خیر چه از خود انسان سر بزند یا از دیگران ، یک چیز طبیعی به عنوان نتیجه عمل است

امام باقر علیه السلام فرمود:

ما من احد الا و هو يحب ان يظهر له في الناس الخير اذا لم يكن صنع ذلك
لذلك .

(اصول کافی / ج 3، 405 - بحار / ج 72، 294)

هیچ کسی نیست مگر آنکه دوست دارد نیکیش در بین مردم آشکار گردد بشرط اینکه عمل خود را بخاطر نشان دادن به مردم انجام ندهد. (یعنی کار انجام دهد که به مردم نشان دهد و همین ریا شود).
و درجه اخلاص در اسلام بسیار بزرگ است .
پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ما اءخلص عبدالله اءربعین صباحا الا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه

(بحار / ج 67، 242)

هیچ بنده ای چهل صباح برای خدا اخلاص نمی ورزد، مگر آنکه چشمه های جوشان حکمت ، از قلبش بر زبانش جاری می گردد.
و فاطمه زهرا علیها السلام (پاره تن پیامبر اسلام ﷺ فرمود):
من اصعد الی الله خالص عبادته اهبط الله عزوجل الیه اءفضل مصلحته .
(بحار / ج 70، 249)

کسی که عبادت خالصانه وی به سوی خدا صعود نماید (بالا برود) خداوند عزوجل بهترین مصلحتهای او را برایش فرو می فرستد.
امام باقر علیه السلام فرمود:

ما اءخلص العبد الایمان بالله اءربعین یوما الا زهده الله تعالی فی الدنیا و بصره داءها و دواءها و اءثبت الحکمة فی قلبه و اءنطق بها لسانه .
(اصول کافی / ج 3، 27)

هیچ بنده ای چهل روز ایمان به خدا را خالص نمی سازد، مگر آنکه خدای عزوجل او را نسبت به دنیا زاهد سازد و درد و داروی دنیا را به او بنماید، پس حکمت را در دلش ثابت کند و زبانش را به آن گویا سازد.

پس اخلاص خود عبادتی است برای خدا بلکه بهترین عبادات است ،
چنانکه امام جواد علیه السلام فرمود:

اءفضل العبادۃ الاخلاص .

(بحار / ج 67، 5 - قصارالجمال / ج 1، 177)

با فضیلت ترین عبادتها اخلاص است .

دین اسلام این چنین مقام و منزلت اخلاص را بالا می برد زیرا که اخلاص روح و جان عمل است و مطمئن ترین همراهی است که پایه زندگی بر آن استوار است ، و ریا به تمام معنا برخلاف آن است .

عیبجوئی از نظر اسلام

عیبجوئی از مردم ، از عیب خود انسان سرچشمه می گیرد و این مسأله غالباً از راه حسد و سوءظن و خود برتر بینی و بخل و امثال آن ناشی می گردد. عیب ، عبارت است از هر چیزی که از جریان طبیعی زیاد یا کم باشد مانند زیادی یک انگشت یا کم بودن آن .

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ) (حجرات / 12)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها پرهیزید چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچیک از شما دیگری را غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود

را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این کار کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است .

خداوند دستور داده که از این گونه صفات رذیله اجتناب گردد زیرا هر یک از این صفات به یکدیگر ارتباط و پیوند دارد که یا سبب آن است و یا نتیجه آن . لذا سوءظن و بدبینی منشاء ضعف است و سبب تجسس از عیب ، حسد و مثل آن است ، و اساس غیبت ، ترس (از اظهار عیب به صاحب آن) است . انسان این صفات ناپسند را بر خود نمی پسندد، پس باید بر برادر دینی خود نیز نپسندد.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

... و من مشى فى عیب اءخیه کشف عورته على رؤوس الخلائق ...

(وسائل / ج 8، 604 چاپ آل البيت)

... و هر کس در عیبجوئی برادر (دینی) خود قدم بردارد مانند این است که عورت و آبروی او را در برابر مردم آشکار ساخته است ...

امام صادق عليه السلام فرمود:

من ستر على مؤمن عورة يخافها سترالله عليه سبعين عورة من عورات الدنيا والاخرة .

(وسائل / ج 11، 586 آل البيت)

... و هر کس عیب و لغزش مومنی را که از آن می ترسد، بیوشاند، خداوند هفتاد لغزش از لغزشهای دنیا و آخرت را برای او می پوشاند.

پس وای بر آنها (عیب جوینان) که در زندگیشان هر کجا باشند خشم خدای متعال به آنان خواهد رسید. و آنها از نظر معنوی از رحمت خدا دور شده و از

نظر اجتماعی ، اعتماد مردم به خود را از دست می دهند و چه خسارت بزرگی
!!؟.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

... لا تدموا المسلمین ولا تتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته
و من تتبع الله تعالی عورته یفضحه ولو فی بینه .

(اصول کافی / ج 4، 58 - بحار / ج 73، 214)

مسلمانان را نکوهش نکنید و از عیوب آنان جستجو ننمائید زیرا هر که
عیوب آنها را جستجو کند خداوند عیوب او را دنبال کند و هر که خداوند عیبش
را دنبال کند، رسوایش سازد گرچه در خانه اش باشد.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من مشی فی عیب اءخیه و کشف عورته ، کانت اولی خطوة خطاها وضعها
فی جهنم و کشف الله عورته علی رؤوس الخلائق .

(وسائل / ج 8، 604 - آل البيت)

هر کس در عیبجویی برادر (دینی) خود قدم بردارد و لغزشهای وی را آشکار
سازد، اولین قدمی که (روز قیامت) برمی دارد. آن را در جهنم می گذارد و
خداوند لغزشهایش را در برابر خلائق آشکار می سازد (و رسوایش گرداند).

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من اذاع فاحشة کان کمبتدئها و من غیر مومنا بشی ء لم یمت حتی یرتکبه .

(اصول کافی / ج 4، 59)

هر کس کار زشتی را فاش کند، چون کسی است که آن را انجام داده و هر کس مومنی را به چیزی سرزنش کند، نمی میرد تا مرتکب آن شود.

4 - علی علیه السلام فرمود:

طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس من اخوانه .

(نهج البلاغه / خطبه 176)

خوشا بحال کسی که عیب خودش او را از پرداختن به عیبهای برادران دینی از مردم ، مشغول سازد.

5 - علی علیه السلام فرمود:

من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره و من نظر فی عیوب الناس فانکرها ثم رضیها لنفسه فذلک الاءحمق بعینه .

(نهج البلاغه / حکمت 349)

هر کس در عیب خود بنگرد، از عیب دیگری غافل می ماند و هر کس در عیبهای مردم دقت نماید و آن عیوب را از ایشان نپسندد ولی نسبت به خودش نیک بداند (پسندد) این شخص خودش احمق است .

6 - علی علیه السلام فرمود:

الاشرار یتبعون مساوی الناس و یترکون محاسنهم کما یتتبع الذباب المواضع الفاسدة من الحسد و یترک الصحیح .

(شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید / ج حکمت 113)

مردمان بد، زشتیها و عیبهای مردم را جستجو می کنند، و نیکیهای آنان را کنار می گذارند چنانکه مگس بدنبال جاهای فاسد (و کشف) می رود جای سالم (و پاکیزه) را رها می سازد.

7 - علی علیه السلام فرمود:

اکبر العیب اءن تعیب ما فیک مثله .

(نهج البلاغه / حکمت 345)

بزرگترین عیب آن است که عیبجوئی کنی از آنچه که در خودت مثل آن وجود دارد.

8 - علی علیه السلام فرمود:

جهل المرء بعیوبه من اکبر ذنوبه .

(نهج البلاغه / حکمت 377)

جهل و غفلت انسان به عیبهای خود، از بزرگترین گناهان او است .

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

اءحب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی .

(بحار / ج 74، 282)

بهترین برادران من کسانی هستند که عیبهایم را به من هدیه کنند.

10 - امام صادق علیه السلام فرمود:

من روی علی مومن روایة یرید بها شینه و هدم مروته لیسقط من اءعین

الناس اءخرجه الله من ولایته الی ولایة الشیطان فلا یقبله الشیطان .

(وسائل / ج 8، 609 - چاپ آل البیت)

هر کس چیزی علیه برادر دینی خود نقل کند و قصدش این باشد که با این

کار وی را لکه دار کند، و جوانمردی او را خراب سازد و از بین ببرد تا از چشم

مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت (و دوستی خود) بیرون رانده و به ولایت

شیطان وارد می کند و شیطان نیز او را نمی پذیرد.

بحثی پیرامون حسد

بیشترین چیزی که سبب عیبجویی می گردد، حسد است که گاهی هم عجب و غرور و بخل ، حرص و ولع موجب آن می شود. حسد یک مرض خطرناک و شیوع پذیر اجتماعی است که تا حد زیادی به جامعه سرایت می کند، و برای حسود راحتی نمی گذارد دائما او را در بدبختی و شکنجه روحی قرار می دهد. حسد پیشه انسان عاجز و شکست خورده ای است که برای دیگران سعادت و خوشبختی نمی خواهد، تا آنان نیز مانند او در زندگی شست بخورند. و اگر حسود این تلاشی را که در ذلت کشانیدن مردم انجام می دهد، برای اصلاح خودش با کارهای شرافتمندانه انجام می داد، البته موفقیت در زندگی او را، یار می شد چنانکه دیگران را یار و همراه شده است . زیرا که هر انسانی ، وابسته به کار و تلاش خود می باشد؛

خداوند متعال می فرماید:

للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء وللنساء نصیب مما اکتسبن واسلوا الله من فضله .

(نساء / 32)

(در اموری که موهبت خدا است و اکتسابی نیست ؛ مانند نعمت نبوت و ولایت و هوش و حسن و جمال و نطق فصیح و غیره ، طمع نکنید، و بر صاحبانش حسد نوزید) که هر کس از مرد و زن از آنچه بدست آورند بهره مند شوند، و هر چه خواهید از فضل خدا درخواست کنید.

هنگامی که تاریخ را ورق می زنیم ، انحرافات و کجرویهای زیادی را به دنبال حسد می یابیم ، چون حسد، انسان را وادار می سازد که جرمهای زیای مرتکب شود و دست خود را به خون بی گناهان آلوده سازد و از زشتیها پرهیز

نکند. چنانکه حسد ابلیس بر مقام و منزلت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ ، او را وادار به عیبجوئی از حضرت آدم کرد و گفت :

(أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) (اعراف / 12)

من بهتر از او (آدم) هستم زیرا مرا از آتش و او را از گل آفریدی .
پس بر آدم سجده نکرد و بخاطر حسد با فرمان خدا مخالفت کرد. همان حسد بود که قاییل را وادار ساخت که از راه ظلم و دشمنی ، برادر خود هابیل را به قتل رساند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این مطلب چنین اشاره می فرمایند.

كاد الحسد اءن يغلب القدر.

(بحار / ج 70، 247 - اصول کافی ، ج 3، 452)

نزدیک است که حسد بر قدر پیروز شود.⁽³⁷⁾

علت آن ، این است که شخص حسود تمام کوشش خود را بکار می گیرد تا اینکه به طرف مقابل ضرر بزند، گرچه به خود نیز زیان وارد کند. لذا برای ضرر زدن به طرف مقابل از مال و وقت و جان خود مایه می گذارد.
خداوند سبحان به ما امر فرموده که از شر حسود به او پناه ببریم چنانکه می فرماید:

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ) (فلق / 5 - 1)

ای رسول ما! بگو: من پناه می جویم به خدای فروزنده صبح روشن از شر مخلوقات ... و از شر حسود بدخواه چون آتش رشک و حسد برافروزد.

چه نیکو گفته شده :

الحسد جرح لا يبرء.

حسد جراحی است که هرگز خوب نمی شود.

و کل حاسد عدو نفسه و صديق عدوه .

هر حسودی دشمن جان خود و دوست دشمن خویش است .

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است :

المؤمن یغبط و لایحسد و المنافق یحسد و لا یغبط .

(بحار / ج 70، 250)

مومن غبطه می برد و حسادت نمی ورزد و منافق حسد می ورزد و غبطه ندارد.

دلیلش این است که غبطه عبارت است از خواستن نعمت برای خود بمانند آنچه را که دیگران دارند، و حسد خواستن زوال و نابودی نعمت دیگران و وجود آن برای خویشتن است .

چنانکه کفاری که حق برایشان روشن شده بود، چنین می کردند.

خداوند متعال می فرماید:

(وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ) (بقره / 109)

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در وجود آنها ریشه دوانده دوست می داشتند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال سابق باز گردانند با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است .

حسد، کینه نیز نامیده شده است . چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) (حشر / 10)

و کسانی که بعد از آنها آمدند می گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفته اند ببامرز و در دلها ایمان حسد و کینه ای نسبت به مومنان قرار مده . پروردگارا تو مهربانی و رحیمی .

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اءقل الناس لذة الحسود.

(بحار / ج 77، 113 روایت 2)

بی بهره ترین انسانها از لذت زندگی ، حسودان هستند.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

الحسد ياءكل الحسنات كما تاءكل النار الحطب .

(بحار / ج 73، 255 - اصول کافی / ج 3، 414)

حسد حسنات و نیکیها را از بین می برد همانظوری که آتش هیزم را خاکستر می کند.

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ءلا انه قد دب اليكم داء الامم من قبلکم و هو الحسد ليس بحالق الشعر لكنه حالق الدين .

(بحار / ج 73، 253)

آگاه باشید که مرضهای ملتهای پیشین به سوی شما رو آورده است و آن حسد است که مو را از بین نمی برد بلکه دین را نابود می سازد.

4 - علی عليه السلام فرمود:

صحة الجسد من قلة الحسد.

(بحار / ج 73، 256 - نهج البلاغه فیض / حکمت 248)

سلامتی جسم از کمی حسد است .

5 - علی عليه السلام فرمود:

العجب لغفلة الحساد من سلامة الاءجساد.

(بحار / ج 73، 256 - نهج البلاغه / کلمه 216)

تعجب است که چرا حسودان از سلامتی خود غافلند!!

6 - علی علیه السلام فرمود:

الله در الحسد ما اءعتدله !! اءبداء بصاحبه فقتله .

(شرح نهج البلاغه / ج 1، 316)

آفرین بر حسد که چه عادل است !! اول حسود را می کشد (سپس دیگران را

زیان می رساند).

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

الحاسد مضر بنفسه قبل اءن یضر بالمحسود.

(بحار / ج 73، 255)

حسود قبل از اینکه به طرف مقابل ضرر بزند، به خود ضرر خواهد زد.

8 - امام صادق علیه السلام فرمود:

الحسد اءصله من عمی القلب و حجود فضل الله تعالی ، و هما جناحان للكفر

و بالحسد وقع ابن آدم فی حسرة الاءبد و هلک مهلكا لاینجو.

(بحار / ج 73، 255)

ریشه حسد از کوری قلب و انکار فضل و احسان خدا است و آندو (کوری

قلب و انکار فضل خدا) دو بال کفرند و بوسیله حسد فرزند آدم (قاییل) در

حسرت دائم قرار گرفت و خود را طوری به هلاکت انداخت که نجات پیدا نمی

کند.

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

لا یطمعن الحسود فی راحة القلب .

(بحار / ج 73، 252)

حسود نباید به راحتی قلب طمع بورزد.

علاج و درمان حسد

می گویند که این مرض اجتماعی خطرناک درمان ندارد. زیرا حسد از توان انسان خارج است ، که این گفتار نادرست است چون حفظ و نگهداری حسد، یک حالت اختیاری است ، و بدیهی است که هر انسانی می تواند نفس خود را تهنید کند و آن را به سوی نیکی یا بدی وادار سازد.

چنانکه قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (انسان / 3)

ما راه راست را به او (انسان) نشان دادیم خواه شکرگزار باشد و خواه بطرف کفران برود (مخیر است .)

بلی تعدادی عوامل هستند که در طبیعت و نهاد انسان نفوذ دارند. به طوری که به صورت عادت ریشه دار و طبیعت دوم بروز می کنند. ولی اراده انسان مافوق آن است که می تواند آن عادت و طبایع را در طول زمان تغییر دهد. و اگر انسان به عاقبت زشت این مرض اجتماعی بیاندیشد، همانروز جلوی آن را می گیرد.

بعضی از حکماء فرموده اند:

يصل الى الحاسد خمس عقوبات قبل ان يصل حسده الى المحسود: اولها غم لا ينقطع ، الثانية مصيبة لا يؤجر عليها، الثالثة مذمة لا يحمد عليها، الرابعة سخط الرب ، الخامسة يغلق عنه باب التوفيق .

پنج عقوبت است که به حسود می رسد قبل از آنکه به طرف مقابل (محسود)

برسد:

اول : غم و اندوهی که پایان نمی پذیرد.

دوم : مصیبتی که اجر و پاداش ندارد.

سوم : مورد مذمت مردم قرار می گیرد و کسی او را ستایش نمی کند.

چهارم : مورد غضب و خشم خدا قرار می گیرد.

پنجم : در توفیق به رویش بسته می شود.

شاعر در این باره چه نیکو سروده :

اصبر علی حسد الحسود فان صبرك قاتله كالنار تاكل بعضها ان لم تجد ما
تاكله

زیرا که صبر تو او را خواهد کشت .

مانند آتشی که بعضی از آن بعض دیگر را خاکستر می کند،

اگر چیزی پیدا نکند که آن را از بین ببرد.

پس یگانه راه علاج حسد، عبارت از تمرکز حواس بر انجام واجبات و کنار
گذاشتن محرمات ، و مشغول شدن به کارهای خود، و ترک عیبجویی از دیگران
است . انسان مومن باید فرمایش پیامبر را نصب العین خود قرار دهد که فرمود:

من حسن اسلام المرء تركه مالا يعنيه .

(تحف العقول / 291)

از نشانه های خوبی ایمان مرد ترک کردن آنچه که به او ارتباط ندارد می
باشد.

همچنین باید با جد و جهد تمام برای رسیدن به هدف عالیه انسانی در زندگی
خویش ، کوشش نماید و بداند که حسد سودی به حال او ندارد، بلکه در
رسیدن به اهدافش به حال او زیانبار است .

خداوند متعال می فرماید:

و ان تصبروا و تتقوا لا يضرکم کیدهم شیئا ان الله بما يعملون محیط .
(آل عمران / 120)

و (اما) اگر شما صبر پیشه کنید و پرهیزکار باشید، از حيله و دشمنی آنان به شما هیچ آسیبی نخواهد رسید، که خداوند به آنچه می کنند محیط و آگاه است .
چه زیبا سروده شاعر که می گوید:

لا تشتغل بالعیب یوما للردی فیضیع و قتك و الزمان قصیر
خود را به عیبجویی از افراد پست مشغول مدار
که وقت خود را ضایع می کنی و عمر کوتاه است .

استهزاء و مسئولیت آن از نظر اسلام

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (حجرات / 11)

ای اهل ایمان! مومنان هرگز نباید گروهی گروه دیگر را استهزاء و مسخره کنند (شما چه می دانید) شاید آن قومی را که مسخره می کنید بهترین مومنان باشند. و نیز بین زنان با ایمان قومی دیگری را مسخره نکنند. چه بسا آن قوم بهتر از آنان باشند و هرگز (از همدینان خود) عیبجویی نکنید. و به نام و لقب های زشت یکدیگر را نخوانید که پس از ایمان به خدا، نام فسق (بر مومن گذاشتن) بسیار زشت است و هر که از فسق و گناه به درگاه خدا توبه نکند بسیار ظالم و ستمکار است .

یکی از آداب اسلامی این است که هیچ انسانی ، انسان دیگری را که در آفرینش مانند او است ، به استهزاء نگیرد.

گاهی کسی که تو او را به باد مسخره گرفته ای ، ممکن است انسانی شریف و با ارزش و پاک سرشت و خیرخواه جامعه باشد اگر چه ظاهر او گویای اینها نباشد.

این اخلاق زشت گاهی از ناآگاهی به مسئولیت خطیر انسانی و گاهی از حسادت سرچشمه می گیرد. زیرا که انسان حسود می خواهد از ارزش انسان متمدن در زندگی بکاهد لذا به کوچکترین نقطه ضعف وی انگشت می گذارد در حالی که خودش بیش از او نقطه ضعف دارد. اگر او انسان شریفی بود، به مقتضای شرافتش بجای مسخره کرده افراد به وظیفه اش عمل می کرد و در به سعادت رساندن دیگران ، سعی و کوشش می نمود.

مراد از سخریه که در آیه شریفه به آن اشاره شده است ؛ یعنی استهزاء و اهانت کردن به کرامت انسانها به هر طریقی که ممکن باشد. دین اسلام ، هم از راه مثبت بوسیله تشویق و ترغیب انسان به کارهای نیک ، و هم از راه منفی بواسطه نهی از منکر و دوری از آن ، (با مسخره کرده یکدیگر)، مبارزه کرده است .

مسئولیت‌های انسان

1 - مسئولیت در مقابل افراد جامعه

دین اسلام نسبت به امر به معروف و نهی از منکر، بسیار اهمیت داده و سفارش کرده است، زیرا که ایندو در برگیرنده مسئولیت در زندگی انسان است، و مسئولیت پذیری، هر فرد مسلمان را در زندگی موفق، و در پیشگاه خالق و وجدان و جامعه خود سربلند می‌کند، که خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ.)

(اسراء / 36)

(... و بدون تحقیق در پس سخن نرو و کسی را نیک و بد مخوان و از احدی نکوهش و ستایش نکن و به کسی گمان بد نبر) زیرا که چشم و گوش و دل در پیشگاه خداوند مسئول اند.

و در سوره نور آیه 24 می‌فرماید:

(يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) بترسید از

روزی که زبان و دست و پایتان بر اعمال (ناشایست) شما گواهی دهند.

2 - مسئولیت در مقابل پروردگار

مسئولیت انسان در مقابل پروردگارش، التزام قلبی به دستورات خدا و عمل به شریعت و قوانین او است؛ از قبیل عبادات و مسائل اخلاقی و اقتصادی و معاملات که بجا آوردن حق خدا نسبت به ما، همان اعتراف و اقرار به فضل خالق و شکر و سپاسگزاری به نعمتهای بیکران او است.

3 - مسئولیت در مقابل وجدان

مسئولیت انسان در مقابل وجدان ، مراقبت بر حسن سلوک و رفتار و پاکسازی نهان خود از صفات رذیله مانند تکبر و خود بزرگ بینی و نیت بد و مسخره کردن دیگران است .

4 - مسئولیت در مقابل جامعه

مسئولیت انسان در قبال جامعه این است که به جامعه خود خیر برساند و شرها و بدیها را از کشور و اجتماع خود دفع نماید.

مراحل مسئولیت انسان در قبال جامعه

این عمل در دو مرحله امکان پذیر است :

در مرحله اول باید خود سازی کند و خود کارهای نیکو و شایسته ای انجام دهد.

در مرحله دوم دیگران را به کارهای شایسته و نیک دعوت نماید و برعکس آن است کارهای ناپسند، که هم خودش باید مرتکب آن نشود و هم دیگران را از کارهای ناشایست بازدارد و دین اسلام برای هر دو مرحله ، راهنمائیهای ارزنده ای ارائه نموده است :

مرحله اول : انجام اعمال نیک و معروف :

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

استتمام المعروف اء فضل من ابتدائه .

(بحار / ج 69، 405)

به پایان رساندن و کامل کردن کارهای نیک بهتر از شروع آن است .

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من ساءلكم بالله فاعطوه و من اءتاكم معروفا فكافئوه .

(وسائل / ج 11، 537)

اگر کسی بخاطر خدا چیزی از شما درخواست کرد، به او عطا کنید و اگر کسی نسبت به شما کار نیکی انجام داد، با نیکی پاسخش دهید.

3 - امام حسن مجتبیٰ علیه السلام از علی علیه السلام نقل کرده :

خیر المعروف ما لم یتقدمه مظل و لم یعقبه من والبخل ان یری الرجل ما اءنفقه تلقا و ما اءمسکه شرفا.

(غررالحکم / ج 1، 390)

بهترین کار نیک آن است که سستی و تنبلی به آن راه نیابد و بدنبال آن منتی نباشد؛ و مفهوم بخل آن است که کسی چیزی را که انفاق می کند، آن را تلف شده و از دست رفته بشمارد و آنچه را که از مال دنیا نگه داشته شریف انگارد.

4 - امام باقر علیه السلام فرمود:

ان الله عزوجل جعل للمعروف اءهلا من خلقه حبب الیهم المعروف و حبب الیهم فعاله و وجه لطلاب المعروف الطلب الیهم و یسر لهم قضاء کما یسر الغیث الارض المجدبة لیحییها و یحیی به اءهلها.

(فروع کافی / ج 1، 168 - وسائل / ج 11، 521)

براستی که خدای عزوجل، گروهی از مخلوقات خود را برای اعمال نیک و معروف آفریده و کارهای نیکو را برای آنان پسندیده است و بر طالبان نیکبها واجب کرده که به سویش روند، و با انجام آن شاد و مسرور شوند همانطوری که باران زمین مرده را شاداب و زنده می کند. در نتیجه اهل زمین هم بوسیله آن زنده می شوند.

5 - امام باقر علیه السلام فرمود:

صنایع المعروف تقی مصارع السوء و کل معروف صدقة و اهل المعروف فی الدنيا هم اهل المعروف فی الاخرة و اهل المنکر فی الدنيا هم اهل المنکر فی الاخرة و اول اهل الجنة دخولا الی الجنة اهل المعروف و ان اهل النار دخولا الی النار اهل المنکر.

(وسائل / ج 11، 523)

انجام کارهای نیک ، انسان را از هلاکت در جایگاه های بد ننگه می دارد؛ و هر کار نیکی صدقه است ؛ و نیکوکاران در دنیا نیکان در آخرتند و بدکاران در دنیا بدان در آخرتند؛ و اولین کسانی از اهل بهشت که وارد آن می شوند؛ نیکوکاران و انجام دهندگان معروف هستند؛ و بدکاران در دنیا، بدان در آخرتند.

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

انما یومر بالمعروف و ینهی عن المنکر مومن فیتعظ اء و جاهل فیتعلم ...

(تحف العقول / 375)

امر به معروف و نهی از منکر برای مومن موعظه است و برای جاهل و نادان یادگیری مسائل و احکام الهی است .

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

اذا اردت ان تعلم اءشقی الرجل اءم سعید فانظر بره و معروفه الی من یصنعه فان کان یصنعه الی من هو اءهله فاعلم اءنه الی خیر، و ان کان یصنعه الی غیر اءهله فاعلم اءنه لیس له عندالله خیر.

(وسائل / ج 11، 532)

هرگاه خواستی بدبخت ترین و خوشبخت ترین مرد را بشناسی به کارهای نیک و خوب وی نگاه کن که در حق چه کسی نیکی می کند. اگر نسبت به اهل

خیر نیکی می کند، بدان که او به نیکی خواهد رسید و اگر نسبت به غیر نیکان ، خوبی می کند، بدان که در نزد خدا برای وی نیکی نخواهد بود.

8 - امام رضا علیه السلام فرمود:

اصطنع المعروف الی من هو اءهله و الی من لیس اءهله فان لم یکن هو اءهله فکن اءنت من اءهله .

(بحار / ج 74، 409 - وسائل / ج 11، 528)

نیکی کن نسبت به کسانی که اهل نیکی هستند، و همچنین نسبت به کسانی که اهل نیکی نیستند، زیرا اگر آنها اهل نیکی نیستند، تو از اهل نیکی باش .

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

راءیت المعروف لایتم الا بثلت : تعجیله ، و تصغیره و ستره فاذا عجلته هءاءته و اذا صغرتة عظمتة عند من تصنعه الیه و اذا سترته اءتمتته .

(بحار / ج 78، 328 - وسائل / ج 11، 543)

کار نیک ، در نظر من کامل نمی شود مگر با سه شرط: 1 - عجله در انجام آن 2 - کوچک شمردن آن 3 - پوشیده نگه داشتن آن . پس هرگاه در انجام آن تعجیل کردی ؛ آن را گوارا ساخته ای . و هرگاه آن را کوچک شمردی ؛ در نظر شخص مورد احسان ؛ بزرگش کرده ای . و هرگاه آن را پوشیده داشتی ، کاملش کرده ای .

مرحله دوم : امر به معروف و نهی از منکر دیگران : و برای آن سه مرحله لازم است :

1 - بینش و آگاهی دادن با رشد دادن به فکر آنها.

2 - گفتار و تبلیغ با موعظه و ارشاد آنان .

3 - مبارزه منفی با منکر، با مقاومت در برابر آن .

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من رأي منكم منكرًا فلينكر بيده ان استطاع ، فان لم يستطع فبلسانه ، فان لم يستطع فبقلمه فحسبته ان يعلم الله من قلبه انه لذلك كاره .

(وسائل / ج 11، 407)

کسی که عمل ناپسندی را ببیند اگر می تواند با دستش از آن جلوگیری نماید و اگر نمی تواند با زبانش از آن مانع شود، و اگر نمی تواند در قلبش با آن مخالف باشد، زیرا برایش همین قدر بس است که خداوند او را در حالی ببیند که با قلبش از علم ناپسند ناراضی است .

برای هر یک از این مراحل سه گانه درجات سخت و آسانی است . در فتاوی علمای مشهور است که باید در امر به معروف و نهی از منکر مراتب شدت و ضعف رعایت شود. (در ابتداء) نباید با شدت برخورد کرد مگر بعد از اتمام حجت با مرتبه ضعیف از آن . جنبه عملی امر به معروف به همه جنبه های تئوری و فرضی آن ، تقدم دارد، زیرا که دعوت به نیکی ثمربخش نخواهد بود مگر بعد از آنکه خود دعوت کننده ، عامل به وظائف باشد.

دین اسلام تاءکید دارد که امر به معروف و نهی از منکر یک مسئولیت عمومی بعهده تک تک افراد مسلمان است چنانکه پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

كلکم راع و کلکم مسؤؤل عن رعیتہ .

(میزان الحکمة / ج 4، 327)

همه شما نسبت به دیگری مانند چوپان و درباره رعیت خود مسئولیت دارد.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی است که اهم آن چنین است :

اول - شناخت معروف و منکر.

دوم - احتمال تاءثیر در آن .

سوم - منجر به مفسده مهمتر از آن نگردد.

واجب بودن آن بر تک تک افراد منافات ندارد که گروه خاصی آن را به عهده بگیرند چنانکه در عصر کنونی این وظیفه به عهده پلیس (یا هر نیروی دیگری که قانون معین می کند) می باشد و حکومت اسلامی در طول تاریخ نظارت بر امور حسبی (38) را به اجراء گذاشته است ، جای تاءسف است که این وظیفه بزرگ اسلامی به سستی و تعطیلی کشانیده شده است . تا آنجا که دامنه منکرات و کارهای زشت همه جا را بدون هیچ مانعی ، فرا گرفته است و کارهای حرام بدون هیچ بازدارنده ای سبک شمرده شده است . اینجاست که جای ترس از خدا را، ترس از هیچ سلطه و نظامی پر نخواهد کرد، و بخاطر همین است که علیرغم وجود نیروهای پلیسی و انتظامی در کشورها، باز فساد و فحشاء و جرائم زیادی انجام گیرد و نتیجه آن ، این می شود که کینه ها و زیاده طلبی ها و فساد بر آنها حاکم شود.

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ) (رعد / 11)

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها خود را

تغییر دهند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض و
تؤمن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ينتصف من
الاءعاء و يستقيم الامر.

(وسائل / ج 11، 395)

امر به معروف و نهی از منکر دو فريضة بزرگ الهی است که بقیه فرائض
(واجبات) با آنها برپا می شوند به وسیله ایندو راهها امن می گردد، و کسب و
کار مردم حلال می شود، حقوق افراد تاءمین می گردد، و در سایه آن زمینها
آباد گشته ، و از دشمنان انتقام گرفته می شود، و در پرتو آن ، همه کارها روبراه
می گردد.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

لاتزال امتی بخیر ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و تعاونوا علی البر
فاذا لم يفعلوا ذلك نزعتم منهم البرکات و سلط بعضهم علی بعض و لم یکن له
ناصر فی الاءرض و لا فی السماء.

(وسائل / ج 11، 398)

مادامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کنند و همدیگر را بر
نیکوکاری یاری دهند، دائماً به نیکی خواهند رسید. و هرگاه این وظیفه مهم را
انجام ندهند، برکات از آنها برداشته می شود و بعضی دیگر مسلط می گردند، و
برایشان در زمین و آسمان یار و یآوری نخواهد بود.

لذا می بینیم که اسلام این مسئولیت را، به عنوان یک وظیفه اجتماعی بر هر
فرد مسلمان که توان بر راهنمایی دیگران را دارد، قرار داده است .

بحثی پیرامون صبر و شکیبائی

خداوند متعال می فرماید:

(وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشْيَاءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ
وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ) (بقره / 155)

و به استقامت کنندگان بشارت بده به آنها که هنگامی که مصیبتی به آنها برسد، می گویند ما متعلق به خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم . اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا، شامل حال آنان شده و آنها هدایت یافتگان هستند.

صبر و شکیبائی در زندگی ، راه پیروزی و نشانه رستگاری است ، و در بخشهای مختلف زندگی از قبیل علم و صنعت و تجارت ، همراه با موفقیت است . اگر این افراد همه این مشکلات را که طبیعت هر کار سختی است ، تحمل نمی کردند، و در مقابل آنها صابر نبودند، هرگز به هدف عالی در زندگی دست نمی یافتند.

خداوند متعال می فرماید:

(مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ) و کسانی را که صبر و استقامت پیشه کنند، به بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد.

و در آیه دیگر می فرماید:

(وَإِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصِبٌ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) . (لقمان /

(17)

و در برابر مصائبی که به تو می رسد، با استقامت و شکیبای باش ، که این از کارهای مهم و اساسی است .

اگر انسان به صبر آراسته نباشد، بطور یقین در سختیها و مشکلات زندگی ، شکست می خورد و در زندگی بیچاره و بدبخت می شود. در حدیثی از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام آمده است که فرمود:

من لا یعد الصبر لنوائب الدهر یعجز.

(اصول کافی / ج 3، 150)

کسی که برای ناگواریهای روزگار، صبر و شکیبائی آماده نکند، در می ماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارزش صبر و شکیبائی در اسلام را، در کلام جامعی چنین تعرف نموده که :

الصبر من الايمان بمنزلة الرءس من الجسد.

(اصول کافی / ج 3، 142 - بحار / ج 68، 92)

صبر از روی ایمان مانند سر در بدن است .

بنابراین کسی که صبر و شکیبائی ندارد، ایمان نیز ندارد. قرآن کریم کلمه صبر را در بیش از هفتاد مورد، تکرار فرموده است . صبر به معنای پایداری و تحمل سختیها است .

مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف صبر فرموده است :

الصبر: حبس النفس عن الجزع عندالمكروه و هو یمنع الباطن من الاءضطراب واللسان عن الشكایة والاءعضاء عن الحركات غیر المعتادة .

(سفینة البحار / ج 2، 4 ماده صبر)

صبر عبارت است از: خودداری کردن به هنگام ناگواریها از بیقراری و ناراحتی . و صبر درون انسان را از دلهره و زبان را از شکایت و اعضای انسان را از حرکتهای غیر عادی باز می دارد.

پس صبر به این معنی ، استقامت در مقابل هوای نفس می باشد، و به معنای تسلیم در مقابل مصیبت نیست ، زیرا که تسلیم شدن در برابر مصیبت ، دلیل ضعف و ترس انسان است ، لذا صبر بر جهل و نادانی جایز نیست ، چونکه جهل یک مرض اجتماعی و در نتیجه مصیبت اجتماعی است . و همچنین صبر در مقابل ظلم و ستم ، ناروا است و باید با آن مبارزه کرد.

بنابراین صبر، وسیله ای برای مبارزه با تمام زشتیها است .

پیامبر اسلام ﷺ به جبرئیل فرمود:

یا جبرئیل ! فما تفسیر الصبر؟ قال : تصبر فی الضراء کما تصبر فی السراء و فی الفاقة کما تصبر فی الغنی و فی البلاء کما تصبر فی العافیة فلا تشکو حالة عند مخلوق بما یصبر من البلاء.

(بحار / ج 74، 20)

ای جبرئیل ! تفسیر صبر چیست ؟ جبرئیل ع عرض کرد: در هنگام سختیها، شکیبائی را پیشه کند چنانکه در راحتی صبر می کند و در زمان فقر و بی چیزی صبر کند چنانکه در غنی و بی نیازی شکیبائی می ورزد و در هنگام بلا و گرفتاری صبور باشد، همانطوری که در عافیت و سلامتی صابر است ، و در پیش مردم از صبر خود بر گرفتاریها، شکوه ننماید.

پس صبر به این معانی نومیدی و تسلیم شدن به حوادث نیست بلکه تقویت روحی و ایستادگی در برابر حوادث است ، و زرق و برق مادیات نمی تواند او را از پای درآورد یا فرییش دهد، هر چند حوادث بزرگ باشد. صبر یک نیروی پر صلابت در مقابل آزمایش دنیوی است ، و انسان بوسیله آن ، اراده قوی و حالت آرامش پیدا می کند که وی را از ناراحتی روحی و روانی و ناامیدی و دلهره و ترس و وحشت ، باز می دارد، و ما، در زندگی خود، به آن نیاز مبرم

داریم . برای صبر درجاتی است که اگر انسان بتواند به نهایت آن دست یابد، به صورت یک انسان زنده و سعادتمند در زندگی شخصی و اجتماعی ، ظهور خواهد نمود.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

الصبر نصف الايمان .

(بحار / ج 82، 137)

صبر و شکیبائی نیمی از ایمان است .

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

الصبر ثلاثة : صبر عند المصيبة و صبر على الطاعة و صبر عن المعصية .

(بحار / ج 71، 77 - اصول کافی / ج 3، 145)

صبر بر سه نوع است : صبر در مصیبت ، و صبر بر طاعت ، و صبر از گناه .

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

الصبر من الايمان بمنزلة الراس من الجسد ولا جسد لمن لا راس له ولا

ايمان لمن لا صبر له .

(بحار / ج 71، 92 - اصول کافی / ج 3، 142)

صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به تن . کسی که سر ندارد، تن او

بی فایده است و کسی که صبر و شکیبائی ندارد، ایمانش سودی ندارد.

4 - علی عليه السلام فرمود:

ثلاث بهن يكمل المسلم : التفقه في الدين والتقدير في المعيشة والصبر على

النوائب .

(بحار / ج 71، 77)

سه چیز باعث کمال مسلمان است : 1 - شناخت و آگاهی در دین 2 -

داشتن برنامه منظم در زندگی 3 - صبر بر مشکلات

5 - علی عليه السلام فرمود:

الصبر شجاعة والعجز آفة .

(بحار / ج 69، 49)

صبر از شجاعت است ، و عجز و ناتوانی آفت است .

6 - امام علی عليه السلام فرمود:

الصبر يرغم الاءعداء .

(غررالحکم / ج 1، 27)

صبر و شکیبائی ، بینی دشمنان را به خاک می مالد.

7 - امام علی عليه السلام فرمود:

بالصبر تدرك معالی الامور .

(غررالحکم / ج 1، 333)

به وسیله صبر می توان ارزشهای فوق العاده را بدست آورد.

8 - امام علی عليه السلام فرمود:

لايعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان .

(نهج البلاغه فیض الاسلام / حکمت 145)

انسان صبر پیشه ، پیروزی را از دست نمی دهد، هر چند زمانش طولانی

باشد.

9 - امام علی عليه السلام فرمود:

من ركب مركب الصبر اهتدى الى ميدان النصر .

(بحار / ج 75، 79)

کسی که سوار بر مرکب ، صبر باشد، به میدان پیروزی راه می یابد.

10 - امام باقر عليه السلام فرمود:

... الصبر الجمیل صبر لیس فیہ شکوی الی الناس .

(غررالحکم / بحار / ج 68، 83)

صبر زیبا و نیکو آن است که در آن شکوه به مردم وجود ندارد.

11 - امام باقر علیه السلام فرمود:

مروة الصبر فی حال الحاجة والفاقة والتعفف والغنى ، اکثر من مروة الاءعطاء.

(اصول کافی / ج 3، 147)

جوانمردی و صبوری در حال نیازمندی و فقر و نگهداری آبرو در حال

ثروتمندی ، بهتر از جوانمردی و بخشندگی است .

12 - امام صادق علیه السلام فرمود:

راس طاعة الله الصبر والرضا عن الله فیما اءحب العبداء و کره ولا یرضی عبد

عن الله فیما اءحباء و کره الا کان خیرا له فیما اءحباء و کره .

(اصول کافی / ج 3، 99 - باب الرضاء بالقضاء)

نهایت اطاعت از خداوند، و رضایت از او، نسبت به آنچه که بنده دوست دارد

یا بدش می آید، صبر است . و هیچ بنده ای از خدا نسبت به آنچه دوست یا

ناپسند دارد، راضی نباشد، جز آنکه خیر و صلاح وی در آن باشد.

13 - امام صادق علیه السلام فرمود:

کم من صبر ساعة قد اءورثت فرحا طویلا و کم من لذة ساعة اءورثت حزنا

طویلا.

(بحار / ج 71، 91)

چه بسا یک ساعت صبر کردن ، خوشحالی طولانی بدنبال داشته باشد و چه

بسا لذت (بی مورد) یک ساعت باعث ناراحتی و اندوه طولانی بشود.

14 - امام صادق علیه السلام فرمود:

قد عجز من لم یعد لكل بلاء صبرا ولكل نعمة شکرا ولكل عسر یسرا.

(تحف العقول / 379)

کسی که آماده نکند در مقابل هر بلائی صبری را، و در مقابل هر نعمتی شگری را، و در مقابل هر سختی آسانی را، در می ماند.

15 - امام صادق علیه السلام فرمود:

عليك بالصبر في جميع امورك فان الله بعث محمدا صلی الله علیه و آله و سلم فاءمره بالصبر والرفق . فقال تعالى : واصبر على ما يقولون واهجرهم هجرا جميلا . (مزمّل / 10)

(اصول کافی / ج 3، 143)

بر تو باد به صبر و شکیبائی در تمام کارهایت ، زیرا که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت و او را به صبر و مدارا با مردم فرمان داد و فرمود: (ای پیامبر ما) بر آنچه می گویند صبر کن و به خوشی از آنان کناره گیری کن .

16 - امام صادق علیه السلام فرمود:

الصبر يعقب خيرا فاصبروا تظفروا واطبوا على الصبر تؤجروا.

(اصول کافی / ج 3، 145 با اندک تفاوت)

صبر و شکیبائی ، نیکی بدنبال دارد. پس شکیبائی کنید تا پیروز شوید و بر صبر مواظبت نمائید تا اجر ببرید.

17 - امام کاظم علیه السلام فرمود:

الصبر عندالبلاء اءفضل من الغفلة عندالرخاء.

(بحار / ج 79، 129)

صبر به هنگام بلا و آزمایش ، بهتر از غفلت به هنگام آسایش است .

بحثی پیرامون جزع و بی تابی

جزع کردن و بی صبری بر عکس صفت صبر است .

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

الجزع عند البلاء تمام المحنة .

(بحار / ج 70، 235)

بی قراری به هنگام بلا و آزمایش ، تمام مصیبت است .

2 - علی عليه السلام فرمود:

من لم ينجه الصبر اءهلكه الجزع .

(نهج البلاغه فیض / حکمت 180)

کسی که صبر او را نجات ندهد، جزع و بیقراری هلاکش سازد.

3 - علی عليه السلام فرمود:

المصيبة واحدة و ان جزعت صارت اثنتين .

(غررالحکم / ج 1، 62 حدیث 1654)

مصیبت یکی است ولی اگر جزع و بیقراری کردی دو تا خواهد شد.

برای نصیحت شخص جزع کننده و بی قرار، همین بس که درباره آنچه که در ستایش از صبر، و مذمت از جزع در دنیا و آخرت وارد شده است ؛ فکر کند که خداوند صابران را به سه چیز مژده داده که عبارت از: درود خدا، و رحمت ، و هدایت او است . چه بزرگ است فضیلت این سه مژده؟! از جانبی ثابت است که مصیبت‌های دنیا کوتاهند، و هیچ انسانی نیست که امثال این مصیبت‌ها، او را دامنگیر نشود، و چه بسا افرادی که به مشکلت‌تر از آن امتحان می شوند. بنابراین شهادت آن است که عواطف انسان ، راسختر و محمتر از آن باشد که با اینگونه مصیبت‌ها، تزلزل پیدا کند. چه زیبا آمده است در دیوان علی عليه السلام :

انی وجدت ، فی الایام تجربه للصبر عاقبة محمودة الاثر و قل من جد فی
مریطالبه فاستصحب الصبر الا فاز بالظفر

من در روزگار، تجربه هائی یافته ام که برای صبر و شکیبائی ، عاقبت و آثار
پسندیده ای است .

و کم است کسی که در بدست آوردن کار سختی کوشش نماید و صبر را
پیشه خود ساخته تا اینکه به پیروزی دست یابد.

سپاسگزاری و کفران نعمتها

خداوند متعال می فرماید:

(وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي
لَشَدِيدٌ) (ابراهیم / 7)

اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود. و اگر کفران کنید
مجازاتم شدید است .

دین اسلام ، از انسان می خواهد که در زندگی به واقعیتها و حقایق بنگرد. و
وضعیت حاضر، او را از آینده غافل نسازد، و مظاهر فریبنده ، او را فریب ندهد،
و زینتهای ظاهری وی را مغرور نکند، زیرا که انسان در دنیا نباید طوری زندگی
کند که مانند حیوان تمام هم و غمش ، علف او باشد، و غرق در شهوات و لذات
دنیوی باشد. نعمتهای بیشمار خدا، از فضل او بر بندگان است که سزاوار نیست
انسان تنها به منافع شخصی خود اکتفا کند و مازاد بر نیازش را مانند چهارپایان
و حیوانات ، به زیر پای خود بریزد، بلکه برای انسان اهدافی است که باید او را

از اسراف و کفران نعمت ، باز دارد و موجب شکر نعمت و معرفت خدا گردد، و به هنگام استفاده از نعمت های زندگی ، اعتدال و میانه روی را بر خود لازم بداند و با استفاده از حرامها، به خود ستم و ظلم نکند و به هدف اسراق قدم نگذارد و به حد تقطیر و حالت خسیسی نرسد، بلکه حد وسط را برگزیند.

خداوند متعال می فرماید:

(وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا)

(اعراف / 31)

بخورد و بیاشامید ولی اسراف و زیاده روی نکنید.

و در سوره دیگر می فرماید:

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا

مَحْسُورًا) (اسراء / 29)

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش

از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی .

حد وسط عبارت از شناختن نعمتهای الهی ، و شکر بر آن است . و گاهی

شکر همراه با عبادت است ؛ مانند سجده شکر که بعد از نماز انجام می دهیم و

با زبان خدا را شکر می کنیم ، که عایشه به پیامبر اسلام ﷺ عرض کرد:

لم تتعب نفسک و قد غفر الله لک ما تقدم من ذنبک و ما تاءخر؟ فقال ﷺ

: یا عائشه اءلا اءکون عبدا شکورا

(اصول کافی / ج 3 / 149)

چرا خودت را خسته می کنی و حال آنکه خداوند گناهان گذشته و آینده ترا

آمرزیده است ؟ فرمود: ای عایشه آیا من بنده سپاسگزار خدا نباشم ؟

و گاهی شکرگزاری با عمل است . و آن عبارت از میانه روی ، و اسراف

نکردن و ادای حقوق شرعیه و احترام به فقیران و مستمندان و دادن از آنچه که

از نیکیهای دنیا و ثواب آخرت است ، می باشد. و قرآن کریم تاءکید می کند که فایده شکر به خود شکرگزار بر می گردد. و این همان اطمینان قلب و آرامش جان است که خداوند متعال می فرماید:

(وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) (نمل / 40)

هر کس شکر کند به سود خویش شکر کرده است و هر کس کفران کند، پروردگار من غنی و کریم است .

و پیامبر اسلام ﷺ در تعریف شکر می فرماید:

خصلتان من کانتا فيه ، کان عندالله شاکرا صابرا: من نظر فی دینه الی من فوقه فاقتدی به ونظر فی دنیاه الی من هو دونه فشکرالله .

دو خصلت است که در هر کس باشد، پیش خدا شکرگزار و صبرکننده محسوب می شود: کسی که در دین خود به بالاتر از خودش بنگرد و به وی اقتدا نماید و در دنیایش به کسی که از وی پائین تر است بنگرد و خدا را شکر کند.

انسان شکرگزار، کسی است که در دین به بالاتر از خود بنگرد و به او اقتداء کند، و در امور دنیا به پائین تر از خود نگاه کند و شکرگزار خدا باشد. و اگر در امور دنیا به بالاتر از خود بنگرد، و بر آنچه از دست داده ، تاءسف بخورد، خداوند او را شکرگزار و صابر به حساب نمی آورد.

امام صادق علیه السلام در تعریف شکر فرمود:

... یحمد الله علی کل نعمة علیه فی اهل و مال و ان کان فیما اءنعم علیه فی

ماله حق اءداه ...

(اصول کافی / ج 3 151)

(حد شکر آن است که) خدا را بر هر نعمت که نسبت به خانواده و مال او داده سپاس گوید، و اگر برای خداوند در نعمتی که نسبت به مال او داده، حقی باشد بپردازد.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ :

«ربع من کن فیہ کمل ایمانه و ان کان من قرنه الی قدمه ذنوبا لم ینقصه ذلک . قال : و هو الصدق و اداء الاءمانة والحياء و حسن الخلق .
چهار چیز است که در هر کس باشد، و از سر تا پایش گناه باشد خدا همه آن گناهان را به حسنات و نیکیها تبدیل می کند: راستگویی، و حیا، و خوش خلقی، و شکرگزاری .

2 - علی علیه السلام :

ما کان الله لفتح علی عبدالشکر و یغلق علیه باب الزیادة
(سفینة البحار / ج 1 / 709 ماده شکر - اصول کافی ج 3 / 151 با اندک تفاوت)

خداوند در شکر را بر هیچ بنده ای نمی گشاید مگر آنکه او را زیاد دهد
(درب زیادی را بر او نمی بندد).

3 - امام سجاد علیه السلام :

ان الله یحب کل قلب حزین و یحب کل عبد شکور
(اصول کافی / ج 3 / 158 بحار / ج 71 / 38)

خدا هر بنده غمگین و هر بنده شکرگزار را دوست دارد.

4 - امام سجاد علیه السلام :

اءشكرکم لله اءشكرکم للناس

(اصول کافی / ج 3 / 158)

قدردان ترین شما نسبت به مردم ، شکرگزارترین شما است نسبت به خدا.

5 - امام باقر علیه السلام فرمود:

لا یقطع المزید من الله حتی ینقطع الشکر من العبد

(بحار / ج 71 / 56)

زیادی در نعمت از جانب خدا قطع نمی شود مگر آنکه شکر نعمت از جانب

بنده قطع شود.

6 - امام صادق علیه السلام :

شکر النعمة اجتناب المحارم و تمام الشکر قول الرجل : الحمد لله رب العالمین

(اصول کافی / ج 3 / 153، بحار / ج 71 / 40)

شکر نعمت کناره گیری از حرامهاست و نهایت شکر گفتن الحمد لله رب

العالمین است .

7 - امام صادق علیه السلام :

من احتمل الجفاء لم یشکر النعمة

(بحار / ج 68 / 42)

هر کس درباره خدا احتمال جفا و ظلم دهد، شکر نعمت او را بجا نیاورده

است .

8 - امام صادق علیه السلام :

طوبی لمن لم یبدل نعمة الله کفرا

(بحار / کتاب ایمان و کفر / ج 45)

خوشا به حال کسی که نعمت خدا را به کفر مبدل نسازد.

9 - امام صادق علیه السلام :

اَشْكُرُ مِنْ اَنْعَمَ عَلَيَّكَ وَ اَنْعَمَ عَلَيَّ مِنْ شَكَرِكَ ، فَانَّهُ لَا زَوَالَ لِلنِّعْمَاءِ اِذَا شَكَرْتَ وَلَا بَقَاءَ لَهَا اِذَا كَفَرْتَ . الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعْمِ وَ اِئْمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ .

(اصول کافی / ج 3 / 151 - بحار / ج 13 / 360)

شکرگزاری کن از هر که به تو نعمت داد. و نعمت بخش بر هر که تو را سپاس گزارد، زیرا با سپاسگزاری نعمت نابود نگردد. و با کفران، نعمتی نیاید. شکرگزاری، افزایش نعمت است، و امان از دگرگونی نعمت.

10 - امام صادق علیه السلام :

ان الله عزوجل اَنْعَمَ عَلَيَّ قَوْمًا بِالْمَوَاهِبِ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبِالَا (تحف العقول / 376)

خداوند عزوجل، به گروهی نعمتهائی از مواهب خود عنایت کرد، ولی آنان سپاسگزاری نکردند، آن نعمتها به وزر و وبال مبدل گردید.

11 - امام کاظم علیه السلام :

من حمد الله على النعمة فقد شكره و كان الحمد اءفضل من تلك النعمة (بحار / ج 71 / 33 - اصول کافی / ج 3 / 154)

هر که خدا را بر نعمتی حمد کند، او را شکر کرده است. و حمد از آن نعمت برتر است.

12 - امام رضا علیه السلام :

من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزوجل (بحار / ج 71 / 44)

کسی که از مخلوقات و بندگان خدا بخاطر نعمتهایش سپاسگزاری نکند، از خداوند عزوجل سپاسگزاری نکرده است .

13 - امام جواد علیه السلام از علی علیه السلام :

نعمة لا تشکر کسیئة لا تغفر

(غررالحکم / ج 2 / 774)، حدیث (10)

نعمتی که سپاسگزاری نشود، مانند گناهی است که آمرزیده نشود.

و از آنجا که به فرموده قرآن کریم: (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) ⁽³⁹⁾ - برای

انسان جز سعی و کوشش او نیست لذا تلاش انسان به تفاوت درجات نعمت ، متفاوت می شود و مراحل شکرگزاری نیز، نسبت به همدیگر؛ مانند نعمت زندگی که خداوند به تمامی بشر از فقیر و غنی و زمامدار، ارزانی داشته ، تفاوت شایانی دارد. از قبیل آب و هوا، و عقل و اراده ، و سلامتی ، که اینها نعمتهای دائمی برای بشر است . و اگر چیزی از آنها مختل و نابود شود، نظام زندگی بشر مختل خواهد شد.

یاءس و امید در زندگی

خداوند متعال می فرماید:

(أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ) (زمر / 53)

بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند
نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد و او بسیار بخشنده و مهربان
است .

اسلام عبارت از پاکسازی جان بشریت از تمام خیالات و اخلاق ناپسند
روحی است . و نومییدی از رحمت خدا، یکی از آن صفات است . و همچنین
است تکیه بدون عمل بر رحمت خدا. و آنها دو صفت مقابل یکدیگرند، که
اسلام با هر یک از آنها، جداگانه مبارزه می کند.

چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(يَا بَنِي آدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا
يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) (یوسف / 87)

از رحمت خدا کسی ماء یوس نمی شود، بجز گروه کافران .

همچنین می فرماید:

(وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ).

(نقره / 40)

و (از شکستن پیمان) من بر حذر باشید. (و به رحمت من بدون عمل امیدوار
نباشید).

بلکه اسلام با تمام قوانین و سفارشات خود سعی دارد که انسان را در حالت
متوسط بین آندو (خوف و رجاء) تربیت کند و رجاء عبارت است از اتکال به
رحمت خدا و خوف عبارت است از یاءس و نومییدی از رحمت خدا. شکی

نیست که خداوند بخشنده مهربان است و رحمتش همه چیز را فرا گرفته است . لیکن در جای عفو و بخشش ، ارحم الراحمین است و به هنگام انتقام و مجازات اشد المعاقبین است . پس هر دو حالت از نظر اسلام مبعوضند و حالت متوسط بین این دو همان است که تربیت انسان آن را اقتضاء می کند و خداوند سبحان از تکیه بر رحمت (بدون عمل) با واجب ساختن احکامی که بجا آوردن آن بر همه واجب است ، منع فرموده است . در حالی که او نیاز به چیزی از واجبات ندارد، و هر کس به آن پشت پا زند، او را به کیفر می رساند.

نیز خداوند، نومییدی از رحمت خود را منع فرموده است ، و به کلیه کسانی که اراده استقامت در زندگی دارند، باب توبه را از هر دو جانب آن (نومییدی - رجاء) باز گشوده است تا اینکه به هنگام لغزش و گناه از رحمت خدا ماء یوس نباشد. زیرا که انسان هرگاه به گناهان خود می نگرد ترس و وحشت او را فرا می گیرد و یک حالت نومییدی به وی رخ می دهد و نزدیک است که به یاءس مبدل شود، و هرگاه به رحمت خدا می نگرد، به طمع می افتد و به امیدواری نزدیک می شود. خدای متعال برای ما واجبات و وظایفی قرار داده که باید به آنها عمل کنیم و برای کسانی که به نحوی از انحاء منحرف شده اند، راه برگشت را بوسیله توبه و آمرزش گناهان و رضا به قضا عبارت از خشنودی انسان به حوادثی است که بودن اراده او از نیک و بد انجام می گیرد که خواه ناخواه ، انجام شدنی است . بنابراین انسان باید از نیک آن خوشحال نباشد، و از بد آن جزع و بی تابى نکند.

خداوند متعال می فرماید:

(قَالَ وَمَنْ يَقْتَضِ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الصَّالُونَ) .

(حجر / 56)

چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ماء یوس می شود؟

زیرا که رحمت خداوند بر تمام هستی شامل است . در آیات زیادی از قرآن کریم ، بیش از سیصدبار، ماده رحمت بعنوان یکی از صفات بارز خداوند آمده است چنانکه خداوند رحمتش را بر هر چیز توسعه داده و می فرماید:

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) (اعراف / 156)

و رحمت من ، همه چیز را فرا گرفته و آن را برای کسانی که پرهیزکارند، و زکات را می پردازند و آنها که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت . پس اعتماد به خدا، با نومی و یاس قابل جمع نیست بلکه با ترس از کیفر خداوند متعال قابل جمع است .

بحثی پیرامون خوف از خدا

خوف از خدا، به معنای بزدلی و ترس نیست بلکه عبارت از ترس محب و مطیع از محبوب خود است ، که انسان در زیر سلطه خداوند رحیم ، و در سایه لطف و مهر و محبت او، احساس آزادی می کند و خوف از خدا، مایه احساس راحتی جان و ایمان به آرامش قلب است . در قرآن کریم با الفاظ مختلف مانند خشية و رهبة و وجل که همه اینها به معنای ترس است بر خوف خدا تاءکید شده است . گرچه بعضی بین این الفاظ تفاوت اندکی قائل شده اند مانند فرق بین هرب (فرار) از بدیها و فزع (ترس) از آن ، و مانند خوفی که از ایمان به کیفرهای عادلانه خدا سرچشمه می گیرد، از خوفی که از رحمت فراگیر او، احساس می شود.

خداوند متعال می فرماید:

(الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (حج / 35)

و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندهگان را، همانها که وقتی نام خدا برده می شود، دلهایشان مملو از خوف پروردگار می گردد. و آنها که در برابر مصائبی که به آنان می رسد، شکیبیا و استوارند و آنها که نماز را برپا می دارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

خداوند سبحان در این آیه شریفه ، چهار صفت را ملازم یکدیگر، بیان

فرموده است :

- 1 - ترس از خدا به هنگام ذکر او.
- 2 - صبر و شکیبائی به هنگام مصیبت .
- 3 - برپا داشتن نماز.
- 4 - انفاق از آنچه که خدا روزی فرموده است .

پس خوف از خدا یعنی ترس از خدای رحیم و عادل ، و آن همه صفات ذکر شده را به همراه دارد و علاوه بر آن همه عبادات معنوی مانند نماز و عبادات مالی مانند انفاق را شامل میگردد.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

والذی لا اله الا هو ما اعطی مومن قط خیر الدنیا والآخره الا بحسن ظنه بالله
و رجائه له و حسن خلقه و الکف عن اغتیاب المومنین ...

(اصول کافی / 3، 115)

سوگند به خدائی که جز او شایسته پرستش نیست ، به هیچ مومنی هرگز خیر
دنیا و آخرت داده نشد، جز به سبب خوشبینی اش به خدا، و امیدواریش به او،
و حسن خلقش ، و باز ایستادن از غیبت مومنین .

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

یبعث الله المقنطین یوم القیامة مغلبة و جوههم فیقال لهم هو لاء المقنطون من
رحمة الله .

(بحار / ج 69، 338)

خداوند ماء یوسان از رحمت خود را، در روز قیامت برمی انگیزد، در حالی
که از چهره آنان آثار یأس و نومیدی مشخص است ، و به آنان گفته می شود:
اینان ماء یوسان از رحمت خدا هستند.

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ان حسن الظن بالله ، من حسن العبادة .

(سنن بیهقی / حدیث 4993)

حسن ظن و خوشبینی به خدا دلیل بر نیکی عبادت است .

4 - علی عليه السلام فرمود:

خف الله خوفاتری ان آتیته بحسنات اهل الارض لم یتقبلها.

(بحار / ج 67، 394)

از خدا بترس گویا که می بینی اگر حسنات و کارهای نیک تمام اهل زمین را
به محضر او بیاوری ، قبول نخواهد کرد.

5 - امام حسن علیه السلام فرمود:

... اءنا الضامن لمن لم يهجس في قلبه الا الرضا عن يدعو الله فيستجاب له .
(اصول کافی / ج 3، 103)

من ضامنم برای کسی که جز خدا در دلش خطور نکند، دعایش به درگاه
خدا مستجاب شود.

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ان اءعلم الناس بالله اءرضاهم بقضاء الله تعالى .
(اصول کافی / ج 3، 99)

داناترین مردم به خدا، راضی ترین آنها از خدای متعال است .

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

يا اسحق ! خف الله كائنك تراه و ان كنت لاتراه فانه يراك و ان كنت تراه
لا يراك فقد كفرت و ان كنت تعلم انه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته من
اءهون الناظرين عليك .

(اصول کافی / ج 3، 110)

ای اسحاق ! چنان از خدا بترس که گویا تو را می بیند. و اگر تو او را نمی
بینی ، او تو را می بیند. و اگر معتقد باشی او تو را نمی بیند؛ کافر شدی و اگر
بدانی او تو را می بیند و سپس نافرمانی او آشکار کنی با گناهکاری به مبارزه
اش برخاسته ای و او را پست ترین بینندگان خود دانسته ای .

8 - امام صادق علیه السلام فرمود:

لا يكون المومن مومنا حتى يكون خائفا راجيا ولا يكون خائفا راجيا حتى يكون عاملا لما يخاف و يرجو.

(اصول کافی / ج 3، 114)

مومن ، مومن حقیقی نمی شود مگر اینکه ترسان و امیدوار باشد. و ترسان و امیدوار نباشد تا کار کند برای آنچه می ترسد و امید دارد.

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

راءس طاعة الله الصبر والرضا عن الله فيما اءحب العبداء و لا يرضى عبد عن الله فيما اءحباء و كره الا كان خيرا فيما اءحب او كره .

(اصول کافی / ج 3، 101)

نهایت اطاعت از خداوند و رضایت از او، نسبت به آنچه که بنده دوست یا کراهت دارد؛ صبر است . و هیچ بنده ای از خدا نسبت به آنچه دوست یا کراهت دارد، راضی نباشد جز آنکه خیر و صلاح وی در آن باشد.

مسلمان باید چنین باشد که به رحمت خدا امیدوار بوده و از قهر او بترسد و امیدواریش طوری باشد که از زیر بار سنگین مسئولیت ، شانه خالی نکند. خوف از خدا، نباید طوری باشد که او را به خودکشی بکشاند زیرا که هر یک از خوف و امیدواری به تنهایی از عدم اعتماد به قدرت خدا سرچشمه می گیرد خدائی که رحمتش به همه چیز فراگیر است .

بحثی پیرامون توبه و استغفار

خداوند متعال می فرماید:

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (توبه / 104)

آیا نمی دانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقات را می گیرد. و خداوند توبه پذیر و مهربان است .

توبه عبارت از پاکسازی درون انسان و برگشت به راه صلاح و نیکی بعد از فرو رفتن در باتلاق معصیت و اصلاح نمودن خود از خطاهای بعد از انحراف است . در توبه هیچ قید زمانی و مادی وجود ندارد، بلکه توبه ارتباطی مستقیم بین بنده و آفریننده او است ، که با پشیمانی از گناهان گذشته از بزرگ و کوچک ، و تصمیم بر ترک آن در آینده ، محقق می شود.

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا) (تحریم / 8)

ای کسانی که ایمان آورده اید! توبه کنید توبه خالصی .

از گناهان کبیره ، دوبار در قرآن یاد شده است ، یکی آنجا که می فرماید:

(إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا
كَرِيمًا) (نساء / 31)

اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و در جایگاه خوبی شما را وارد می سازیم .

و دیگری آنجا که می فرماید:

(الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِنَّمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ...)
(نجم / 32)

کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت جز صغیره دوری می کنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است .

علماء و مفسران در معنای گناهان کبیره بر چند قول اختلاف نموده اند. و شاید موافقتی آن اقوال با قواعد، این است که گناه کبیره به گناهی گفته می شود که خداوند کیفر شدید بر آن وعده داده است مانند دزدی .
فواحش ، نوعی از گناهان کبیره است که از آن به عنوان اعمال زشت تعبیر می شود، مانند زنا.

لم ، نوعی از گناهان کوچک است که کیفر شدید برای آن در قرآن کریم ذکر نشده است مانند نگاه شهوت آمیز به زن نامحرم .

خداوند سبحان در توبه را از هر جانب برای همه کسانی که عصیان و گناه نموده و برای خود خیر و خوشبختی و صلاح می خواهند، باز نموده است بدون اینکه نیاز به واسطه و شفاعت کسی باشد، هر چند آن واسطه ، شخص پرهیزکاری باشد. لذا گناه حجابی است بین بنده و پروردگارش . این حجاب برداشته نمی شود، جز آنکه آتش پشیمانی و حسرت آن را از قلب توبه کار بزداید، تا نور آمرزش و رحمت از ناحیه خدا جایگزین گناهان شود. هیچ گناهی و خطائی نیست که توبه پذیر نباشد مگر شرک به خداوند متعال .
خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) (نساء / 48)

خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد و پائین تر از آن را برای هر کس که بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می بخشد. و آنکس که برای خدا شریکی قائل گردد گناه بزرگی مرتکب شده است .

گناه هر چند بزرگ باشد، خداوند آن را می آمرزد، بشرط آنکه بنده در توبه خود راستگو باشد و وابستگی آمرزش خداوند برخواسته او (که در آیه شریفه به آن اشاره شد) مسأله ای ثابت و روشن است . پس همانطوری که خداوند شرک به خود را نمی آمرزد همچنین گناهکار را بدون توبه واقعی نمی بخشد. این قانون خدا بطور مساوی به گناهان بزرگ و کوچک شامل است . قرآن کریم بیشترین اهمیت را درباره توبه داده و بیش از هشتاد مورد قرآن کریم ، به آن اشاره شده است . معنای توبه ، پشیمانی از گناه و برگشت از آن با استغفار است زیرا که استغفار مستلزم توبه حقیقی است ، توبه بعد از حاصل شدن همه شرایط آن ، قبولی و آمرزش خدا را دنبال دارد و در قرآن کریم می فرماید:

(اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ)

(هود / 3)

(شما را دعوت می کنم) که از پروردگار خود آمرزش بطلبید سپس به سوی او باز گردید.

و در مناجات اول صحیفه سجاده می فرماید:

الهی ! ان كان الندم من الذنوب توبة اليك ، فاني ائندم النادمين . و ان يكن الاءستغفار حطة للذنوب فاني لك من المستغفرين .

(صحیفه سجاده - مناجات اول)

پروردگارا! اگر پشیمانی از گناهان ، توبه به سوی تو است ، براستی من از نادمترین نادمان هستم ، و اگر استغفار موجب بخشش گناهان است ، پس به درگاه تو استغفار می کنم .

بیان قرآن کریم این است که فرد گناهکار با ارتکاب معاصی به خود ستم می کند و در نتیجه شخص توبه کننده خود را اصلاح کرده و از هلاکت و نابودی رهائی می یابد.

خداوند متعال می فرماید:

(وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا)
(نساء / 110)

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند سپس از خداوند طلب
آمرزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت .

و در آیه دیگر می فرماید:

(فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)
(مائده / 39)

آنکس که پس از ستم کردن ، توبه و جبران نماید خداوند توبه او را می
پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است .

و نی در آیه دیگر می فرماید:

(ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ
مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (نحل / 119)

پروردگار تو نسبت به آنها که از روی جهل ، اعمال بد انجام داده اند، سپس
توبه کردند و در مقام جبران برآمدند، پروردگار تو بعد از آن آمرزنده و مهربان
است .

طبیعی است که مراتب توبه به میزان درجه و نوع گناهان فرق می کند؛ پس
توبه نسبت به حق خدا عبارت از پشیمانی از عمل قبیح و زشت است ، مانند
شرابخواری ، توبه نسبت به حق خودش ، آگاهی و عمل و حفظ سلامتی خود
است .

خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) (بقره / 195)

با دست خویش ، خو را به هلاکت نیاندازید.

در نابودی و هلاکت انسان ، بین جهل و نادانی ، سستی ، بیکاری و مرض
فرقی وجود ندارد.

توبه نسبت به حق دیگران ، این است که ؛ فرزندان خویش را تربیت نیکو
کند، و با خانواده اش رفتار خوب داشته باشد و حقوق دیگران را پردازد مانند
پرداخت قرض به صاحبان آن و دادن صدقات مثل زکات به فقیران و مستمندان
و انجام وظیفه نسبت به خود و جامعه و کشور. کلام امیرالمومنین علیه السلام همه
اینها را دربر دارد، آنجا که می فرماید:

... الرجوع الى التوبة عن الذنب الذي استغفرت منه و هي اول درجة العابدين
و ترك الذنب والاستغفار اسم واقع لستة معان :

اولها: الندم على ما مضى .

والثاني : العزم على ترك العود اليه اءبدا.

والثالث : اءن تودی المخلوقين حقوقهم .

والرابع : اءن تعمد الى كل فريضة عليك ضيعتها فتودی حقها.

والخامس : اءن تعمد الى اللحم الذي نبت على السحت فتذيبه بالاحزان حتى
تلتصق الجلد بالعظم و ينشاء بينهما لحم جديد.

والسادس : ان تذيق الجسم الم الطاعة كما اذقته حلاوة المعصية .

(تحف العقول / 196 - وسائل / ج 11، 361 - نهج البلاغه فيض الاسلام /

حكمت 409 با اندک تفاوت)

کمیل بن زیاد می گوید از علی علیه السلام درباره پایه های اسلام سوال کردم
فرمود:... (معنای توبه و استغفار) آن است : از گناهی که استغفار نموده ای به
خدا برگشت کنی . و آن اولین درجه عابدان است . و استغفار کلمه ای است
دارای شش معنی :

- 1 - پشیمانی از گناهان گذشته .
- 2 - تصمیم بر ترک گناه برای همیشه .
- 3 - پرداخت حقوق مردم .
- 4 - ادای حق خداوند در همه واجبات .
- 5 - ذوب کردن گوشتی که از حرام بوجود آمده است تا پوست به استخوان بچسبد و دوباره بین آندو (پوست و استخوان) گوشت جدیدی برآید.
- 6 - چشاندن رنج اطاعت به بدن همانطوری که لذات گناهان را چشیده است .

و پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

إذا تاب العبد و لم يرض الخصماء فليس بتائب ، و من تاب و لم يزد في العبادة فليس بتائب . و من تاب ولم يغير لباسه فليس بتائب . و من تاب ولم يغير رفقاءه فليس بتائب . و من تاب و لم يفتح قلبه و لم يوسع كفه فليس بتائب . و من تاب و لم يقصر اءمله و لم يحفظ لسانه فليس بتائب . و من تاب و لم يقدم فضل قوته من بدنه فليس بتائب . و اذا استقام على هذه الخصال ، فذلك التائب .

(بحار / ج 6، 35)

(شرایط توبه چند چیز است):

- 1 - هر کس توبه کند ولی کسانی را که به آنها ستم کرده ، از خود راضی نکند، توبه نکرده است .
- 2 - هر کس توبه کند ولی به عبادتش نیفزاید، توبه نکرده است .
- 3 - هر کس توبه کند ولی لباسهایش را (که با آنها گناه کرده) تغییر ندهد توبه نکرده است .

- 4 - هر کس توبه کند، ولی دوستان خود را تغییر ندهد، توبه نکرده است .
- 5 - هر کس توبه کند ولی گوش دل را باز نکند و کف دستش را به احسان نگشاید، توبه نکرده است .
- 6 - هر کس توبه کند، ولی آرزوهای طول و درازش را کم نکند، و از زبانش (در بدگوئی) حفاظت ننماید، توبه نکرده است .
- 7 - هر کس توبه کند، ولی زیادی گوشتهای بدنش نریزد، توبه نکرده است .
- 8 - و اگر کسی به همه این اوصاف و خصلتها دارا شود، او حقیقتا توبه کرده است .

از احادیث زیادی چنین استفاده می شود، که اگر بنده ای گناهی را مرتکب شود، مدتی به وی مهلت داده می شود تا از گناهش برگردد و آن را جبران کند.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

... ويهم العبد بالسيئة اءن يعملها فان هو لم يعملها لم يكتب عليه شيء و ان هو عملها اءجل سبع ساعات ...

(اصول کافی / ج 4، 175)

اگر بنده قصد کار بدی را انجام دهد، ولی آن را انجام ندهد چیزی بر او نوشته نمی شود و اگر آنرا مرتکب شود تا هفت ساعت به وی مهلت داده می شود (تا توبه نماید).

مخصوصا تا سن چهل سالگی ، این مهلت ادامه دارد.

توبه نصوح چیست ؟

توبه نصوح عبارت است از توبه خالصی که هرگز به آن گناه برگشت نکند.

نصوح گاهی از نصح به معنای از بین بردن چرک است ، همچنانکه گفته می شود: نصح الغیث البلد یعنی باران شهر را از کثافات پاک کرد. پس توبه هم مانند باران است که انسان را از چرک گناهان و آثار آن شستشو می دهد.⁽⁴⁰⁾

امام صادق علیه السلام فرمود:

رحم الله عبدا تاب الى الله قبل الموت فان التوبة مطهرة من دنس الخطيئة و
منقذ من شفاء الهلكة .

(بحار / ج 6، 33)

خدا رحمت کند کسی را که قبل از مرگ به سوی او توبه نماید، زیرا که توبه انسان را از پلیدی گناه پاک می کند و از گودال هلاکت رهائی می بخشد.

و نیز آن حضرت فرمود:

التوبة النصوح اءن يكون باطن الرجل كظاهرة و اء فضل .

(وسائل / ج 11، 361)

توبه نصوح آن است که درون انسان مانند برون او و بلکه بهتر از آن باشد. لازمه توبه خالص اینست که انسان هرگز به گناه باز نگردد. چون توبه پشیمانی از گناه می باشد، پس واجب است که گناهکار توبه کند، زیرا که پشیمانی از کارهای زشت و گناهان ، در همه حالات واجب است . امام محمد تقی (ابو جعفر دوم) علیه السلام می فرماید:

تاءخير التوبة اغترار .

(تحف العقول / 480)

به تاءخير انداختن توبه ، فریب دادن خویشتن است .

اصرار بر گناه ایمن بودن و غفلت از مجازات خدا است زیرا که از آزمایش و مجازات خدا غافل نشود جز زیانکاران . برای همین خاطر توبه کسی که در حال احتضار است ، صحیح نمی باشد .
چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا)
(نساء / 18)

و برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا برسد، می گوید: الان توبه کردم ، توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند، اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برای آنها فراهم کرده ایم .

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

التائب من الذنب كمن لا ذنب له .

(وسائل / ج 11، 306 - اصول کافی / ج 4، 168)

توبه کننده از گناه ، همانند کسی است که گناه ندارد.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

لكل داء دواء و دواء الذنوب الاءستغفار.

(وسائل / ج 11، 345)

برای هر دردی دارویی است و داروی گناهان استغفار و طلب آمرزش است .

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

يلزم الحق لامتى فى اربع : يحبون التائب و يرحمون الضعيف و يعينون
المحسن و يستغفرون .

(خصال / ج 1، 239)

مراعات چهار حق بر امت من لازم است :

- 1 - توبه کنندگان را دوست بدارند.
- 2 - و به ضعيفان رحم نمايند.
- 3 - و نيكوکاران را يارى دهند.
- 4 - و از گناهان خود طلب آمرزش کنند.
- 4 - پيامبر اسلام ﷺ فرمود:

من تاب قبل موته بسنة قبل الله توبته . ثم قال : ان السنة لكثيرة ، من تاب
قبل موته بشهر قبل الله توبته . ثم قال : ان الشهر لكثير من تاب قبل موته بجمعة
، قبل الله توبته . ثم قال : ان الجمعة لكثيرة . من تاب قبل موته بيوم قبل الله توبته
ثم قال : ان يوما لكثير من تاب قبل اءن يعاين ، قبل الله توبته .

(اصول كافى / ج 4، 174)

هر کس یکسال پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه اش را بپذیرد. سپس
فرمود: یکسال زیاد است . هر کس یکماه پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه
اش را بپذیرد. سپس فرمود: یکماه زیاد است . هر کس یک هفته پیش از
مرگش توبه کند، خدا توبه اش را بپذیرد. سپس فرمود: یک هفته زیاد است هر
کس یکروز پیش از مرگ توبه کند، خدا توبه اش را بپذیرد. سپس فرمود:
یکروز زیاد است . هر کس پیش از دیدار مرگ (ملک الموت) توبه کند، خدا
توبه اش را بپذیرد.

5 - كان رسول الله ﷺ يستغفر كل يوم سبعين مرة و كان لا يقوم من مجلس و ان خف حتى يستغفر الله خمسا و عشرين مرة .

(اصول کافی / ج 4، 184 - وسائل / ج 11، 364)

پیامبر اسلام ﷺ هر روز هفتاد بار استغفار می کردند و هیچگاه از مجلسی هر چند سبک بود، بر نمی خاستند جز آنکه بیست و پنج بار استغفار می گفتند.

6 - علی عليه السلام فرمود:

العجب ممن يقنط و معه الممحة! قيل و ما الممحة؟ قال: الاءستغفار.

(وسائل / ج 11، 355)

تعجب از کسی است که از رحمت خدا نومید می شود در حالی که وسیله پاکی از گناه را به همراه دارد! سؤال شد: آن وسیله چیست؟ فرمود: استغفار است.

7 - علی عليه السلام فرمود:

لاشفيع اءنجح من التوبة .

(بحار / ج 3، 306)

هیچ شفاعتی موفق تر از توبه نیست .

8 - امام باقر عليه السلام فرمود:

كفى بالندم توبة .

(وسائل / ج 11، 349 - خصال / ج 1، 11)

برای توبه پشیمانی (از گناهان گذشته) کافی است .

عرفا می گویند: برای هر گروهی از بندگان خدا توبه مخصوصی وجود دارد

که :

توبه پیامبران ، از اضطراب و پریشانی درونی (که مرتبه پائین از وسوسه محسوب می شود) است .

و توبه بندگان برگزیده ، از افشای رازهای عرفانی است .

و توبه اولیاء الله از تردید و دو دلی است .

و توبه خواص : روی گرداندن از غیر خدا است .

و توبه عوام : پشیمانی از گناهان است .

و برای هر یک از آنان معرفت و آگاهی به اصل توبه و نهایت آن وجود دارد.

وعده ها و وعیدهای خدا

وعده عبارت از حق بندگان بر خدای متعال است که بر آنچه از ثواب و پاداش بر اعمال صالحه وعده داده وفا کند.

وعید عبارت از حق خداوند متعال بر بندگان است که آنچه را از عذاب بر گناهان وعده داده ، تحقق خواهد داد. این مسأله جایگاه بحثهای تند در تفکر اسلامی بوده است . معتزله و خوارج گفته اند: بر خدا است که از وعده های خود تخلف نکند و به اطاعت کنندگان ثواب دهد و کسانی را که به گناه کبیره مرتکب شده و بدون توبه در گذشته اند، کیفر و مجازات نماید، و بر خدا روا نیست که اهل معصیت را بدون توبه عفو کند زیرا مقتضای امر و نهی چنین است . مذهب اهل بیت علیهم السلام این است که از جانب خدا حقی است بر او که به مقتضای امر و نهی به آن وفا می کند، ول تنها برای خدای متعال جایز است که از حق خود عفو کند بدون اینکه هیچ امری و نهی انکار شود زیرا او صاحب هر حقی است و هر صاحب حقی می تواند حق خود را به خاطر سبب و انگیزه ای اسقاط نماید، مانند شفاعت و امثال آن . چه نیکو سروده سری موصلی :

إذا وعد السراء أنجز وعده و اناء وعد الضراء فالعفو مانعه

اگر خدا به آسایش و نیکبها وعده دهد وفا خواهد کرد.

و اگر به سختی و عذاب وعده دهد، عفو و بخشش او مانع خواهد بود.

مسأله عفو و آمرزش در آخرت ، مانند مسأله توبه در دنیا است (یعنی چنانکه با توبه کردن گناهان انسان آمرزیده می شود، با مسأله عفو نیز گناهان وی بخشوده خواهد شد.)

می بینیم که اسلام ، در توبه را - در همه جوانب - برای نجات بشر از لغزشها و هلاکتها، بین خود و پروردگارش باز فرموده ، بدون اینکه هیچ واسطه و شرطی جز آنچه خود توبه آن را اقتضا می کند وجود داشته باشد.

پس توبه راهی به سوی برگشت به کمال و رشد انسانی است ، و توبه کننده عضو جدید و صالحی برای جامعه خواهد.

خداوند متعال می فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ)

(شوری / 25)

اوست خدائی که توبه بندگانش را می پذیرد و گناهانشان را می بخشد و هر چه کنید آگاه است .

قضای الهی و معنای آن

انسان در زندگی خود از ابتدای عمر تا روز وفاتش ، مراحل را طی می کند که بعضی از آنها با اراده و اختیار و بعضی از آنها خارج از اراده او است ، که با تاءثیر محیط، خانواده ، طبیعت و آداب و رسوم همراه است . از همینجا افکار متناقض و تندی بوجود آمده که مکتبهای مختلف فرهنگی دنیا از آن به عنوان یک قانون دارای کیفر بحث کرده اند که شامل جرمهای اختیاری و غیر اختیاری است که در تحت تاءثیر طبیعت یا دیوانگی و یا شبیه آن انجام می پذیرد و مکتبهای فلسفی دنیا از آنها به عنوان قانون نظری و فلسفی بحث نموده اند چنانکه ادیان آسمانی نیز بحث کرده اند، زیرا که ادیان الهی انسان را با پروردگارش ارتباط مستقیم می بخشد. امروزه درباره قضای الهی بحث مستقلی لازم است که اشاره به حدیث شریف دارد (که بعدا خواهد آمد).

برای روشن شدن آن به بیان اصطلاحات زیر می پردازیم :

- 1 - جبر: یک حالت غیر اختیاری است که با تاءثیر نیروی مافوق طبیعت یا عادت یا غیر آن دو حاصل می شود.
- 2 - اختیار: آزادی فطری که برای هر انسانی وجود دارد.
- 3 - قضاء: حالات استثنائی که جز خدا آن را نمی داند، مانند اجل و مرگ .
- 4 - قدر: حالاتی که طبق اندازه گیری به هنگام بروز علل و اسباب آن حاصل می شود.

جبر و اختیار

در انسان دو حالت متضاد پیدا می شود: یک حالت جبری و بدون اختیار، که این حالت از هنگام کودکی و شیرخوارگی تا زمانی که رشد یابد، بدون هیچ اراده و آزادی در او وجود دارد، بعد از رشد و آگاهی مختصر، قدرت و اراده و اختیار در او پیدا می شود. این دو حالت موجب گردید که گروهی بنام اشاعره قائل به جبر شوند، و انسان را در مسیر زندگی بدون هیچ اراده ای از خود، معرفی نمایند، و گروهی دیگر بنام معتزله را وادار نمود که به اختیار مطلق انسان قائل شوند، که خدا انسان را خلق کرده و کارهای خود را به وی محول کرده است که هیچ اراده ای جز اراده انسان وجود ندارد. هر گروهی برای ادعای خود استدلال نموده و برهان اقامه کرده اند. پرواضح است که در این دو روش تناقض آشکاری وجود دارد، زیرا گروهی می گویند: که کارهای انسان بدون اراده او و نیروی مطلق برای خداست، و گروهی دیگر می گویند: انسان دارای اراده مطلقه می باشد، و از آیات قرآن برای هر کدام ادله ای استدلال شده است.

مانند آیه شریفه :

(فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ) (فاطر / 8)

خداوند هر کس را که بخواهد گمراه سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند.

و در سوره تکویر می فرماید:

(وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (تکویر / 29)

و شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوند، پروردگار جهانیان بخواهد و اراده کند.

و در سوره کهف می فرماید:

(فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.)

(کهف / 29)

هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد.

و در سوره فصلت می فرماید:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) (فصلت /

46)

کسی که عمل صالحی بجا آورد نفعش برای خود اوست و هر کس بدی کند به خویشتن بدی کرده .

و در سوره انسان می فرماید:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا).

(انسان / 3)

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد (و راه را پذیرا گردد) یا کفران کند.

صریح آیات قرآن - با قطع نظر از احادیث - به نظر می رسد که هر دو روش فوق را تائید می کند. مذهب اشاعره که قائل به جبر است ، انسان را مانند یک پر معلق در هوا، مجبور می داند. مذهب تفویض که انسان را آزاد و فاعل مایشاء (هر چه بخواهد می کند) می داند که نمونه بارز آن گروه معتزله بشمار می روند.

مذهب شیعه امامیه ، یگانه مذهبی است که راه حد وسط بین آندو را برگزیده است . خداوند انسان را آفریده و او را با عقل و دانش و آگاهی و قدرت ، گرمی داشته و برترین موجودات قرار داده است . انسان با عقل خود، معنای

خیر و حق و همچنین مفهوم شر و باطل را درک می کند، و با قدرتی که خدا به وی عنایت کرده ، یکی از آندو (جبر و اختیار) را برمی گزیند. پس جبر و تفویضی وجود ندارد، بلکه امر بین الامرین و حد وسط بین آندو است .

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

لا جبر ولا تفویض بل امر بین الاءمرین و منزلة بین المنزلتین .

(اصول کافی / ج 1، 222)

نه جبر است و نه تفویض ، بلکه چیزی است میان آن و منزلتی بین جبر و تفویض است .

از آنجا که انسان دارای قدرت است ، پس هر کاری مستقیماً به او نسبت داده می شود. چون این قدرت و نیرو را خدا به او بخشیده ، لذا کارهای انسان بالواسطه به خدا نسبت داده می شود. اینجا است که انسان می تواند آزاد باشد و قدرت خود را در کارهای خیر یا شر صرف نماید، و مستقیماً هر کدام از آنها را بخواهد انتخاب کند. این نکته ، همان ایمان و اعتقاد به قدرت خداوند متعال است که بر هر چیزی قادر می باشد. در حالی که تفویض مستلزم ناتوانی خداوند سبحان ، و جبر مستلزم ظالم بودن خداوند سبحان است که مقام بلند او از آنچه توصیف می کنند پاک و منزله است . حد وسط همان است که انسان در درون خود بطور فطری آن را درک می کند، زیرا کارهای خود را با اختیار خویش انجام می دهد.

قدر الهی و معنای آن

قضای حتمی از جانب خدا امری است که به جز او کسی نمی داند جز آنچه که به پیامبرش تعلیم فرموده است مانند اجل که آیه شریفه به آن اشاره می کند:

(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) (اعراف

34 /

و به هنگامی که مدت آنها فرا رسد نه ساعتی از آن تاءخیر می کنند و نه بر آن پیشی می گیرند.

معنای قدر در یک جمله خلاصه می شود و آن عقیده به اسباب و نتایج آن است ، یعنی هر چیزی با سبب خاصی از مجرای طبیعی آن بوجود می آید.

خداوند متعال می فرماید:

(قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)

خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است .

و در سوره دیگر می فرماید:

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) (حجر / 21)

گنجینه های همه چیز نزد ما است ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل می کنیم .

و در سوره قمر می فرماید:

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ.)

(قمر / 49)

ما هر آنچه آفریدیم به اندازه (و بر وفق مصلحت و حکمت) آفریدیم .

همانطوری که در این آیات آمده ، قدر به معنای نظام حاکم بر جهان آفرینش است و آن نظام علت و اسبابی است که خداوند بدست توانای خود بوجود آورده است .

چنانکه در حدیث شریف آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:
ابی الله اءن یجری الاءمور الا باءسبابها .

(اصول کافی / ج 1، 183)

خداوند ابا دارد که کارها را جاری سازد مگر با اسباب آن .
خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (رعد / 11)

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لا یكون المؤمن مومنا حقا حتی یعلم اءن ما اءصابه لم یکن لیخطئه و ما اءخطاه لم یکن لیصیبه .

(بحار / ج 5، 29 خیر 35 - قصار الجمال / ج 2، 123)

مومن ، مومن حقیقی نمی شود مگر آنکه بداند که آنچه به او می رسد خطا نمی کند و آنچه خطا کرده و به او نرسیده ، مقرر نبوده که برسد.

ایمان به قدر، جزئی از عقیده اسلامی است ، و آن درسی برای انسان است که هر چیزی در نظام هستی به اندازه و مقدار معینی جریان دارد، و دارای علل و اسباب منظمی است . پس هر کس سببی از اسباب جهان هستی را با رعایت شرایط معتبر انتخاب کند، بطور حتم به نتیجه ای خواهد رسید. این از جانب انسان و اما از جانب خداوند سبحان ؛ او می داند که انسان در امور زندگی چه

راهی را انتخاب خواهد کرد و نتیجه اراده اش چه خواهد شد. بنابراین علم و آگاهی خدا پیش از آفرینش انسان، موجب جبر نیست، بلکه علم خداوند نسبت به کارهای انسان در آینده، مانند آگاهی یک پدر به موفقیت و رشد فرزند است، که به درس و هوش و استعداد وی آگاهی دارد و این آگاهی پدر باعث موفقیت و رشد فرزندش نمی شود، بلکه آنچه موجب موفقیت او می شود، درس خواندن او است. خلاصه آنکه اعتقاد به قدر، به انسان درس بیداری و شجاعت و حرکت هدفدار می دهد، و در حالت ناگهانی و غیر منتظره به او روح امید می بخشد، چنانکه قرآن کریم می فرماید:

(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)

(نجم / 39)

... و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست و سعیش به زودی دیده می شود (و به نتیجه اش می رسد).

چه نیکو سروده شاعر:

ولم اجد الانسان الا ابن سعيه فمن كان اوسعى كان بالمجد

اَجْدرا

وبالهمة العليا ترقى الى العلى فمن كان اعلی همة كان اظهرا

ولم يتاءخر من اءراد تقدما ولم يتقدم من اءراد تاءخرا

کسی را نیافتم جز اینکه فرزند تلاش خویش بود و هر کس تلاشش بیشتر بُود، به بزرگی سزاوارتر خواهد بود.

و با همت بلند، انسان به بلندی می رسد

پس هر کس همتش بلندتر باشد، او در جامعه جلوه بیشتری خواهد داشت.

و هر کس بخواهد پیشرفت نماید، عقب نخواهد افتاد

و هر کس بخواهد عقب بماند پیشرفت نخواهد کرد.
جدا جای شگفتی است کسی را بخاطر ایمان و اعتقاد به قدر مؤ اخذ نمود
که گفته شود: اینگونه اعتقاد موجب تنبلی و رکود فکری و دارای اثرات منفی
است . در حالی که ایمان بقدر، مثبت و نشاط آور و درس بیداری و کار است .
این نکته ، معنای سخن امام هادی علیه السلام است که فرموده :
المقادیر تریک مالم یخطر ببالک .

(بحار / ج 74، 369)

مقدرات به تو، نشان می دهد آنچه را که به ذهنت خطور نمی کند.

توکل و توکل از نظر اسلام

(41)

خداوند متعال می فرماید:

(وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ
أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) (طلاق / 3)

هر کس بر خداوند توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد. خداوند فرمان
خود را به انجام می رساند. و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است .
خداوند سبحان در این آیه مبارکه ؛ قدر و توکل را همراه یکدیگر آورده و ما
بعد از آنکه به اندازه گیری اسباب و علل از ناحیه خداوند متعال آگاه شدیم ،
لازم است هر بنده ای به قدرت والای او ایمان بیاورد. قدرتی که مافوق همه
قدرتها است ، پس توکل به خدا عبارت از اعتماد به او بعد از تلاش و استفاده از
اسباب و علل طبیعی است . و توکل به خدا یک خوی بلند و فضیلت انسانی

است ، که باعث راحتی روح و آرامش قلب است . لذا توکل به خدا مستلزم کار و تلاش است . و انسان مریض وقتی به خدا توکل می کند که در ابتدا دارو را بخورد، و سپس از او طلب شفا نماید.

و همچنین است کارگر و کاسب و دانشجو. و اعتماد بدون کار را توکل می نامند. و بین توکل و توائل فرق بزرگی است . زیرا توائل ؛ عبارت از سستی و تنبلی است که نتیجه آن شکست می باشد. و توکل عبارت از سعی و تلاش و مبارزه و کار است . و توائل در همه قوانین یک عمل مذموم و نکوهیده است و . برخلاف توکل که مورد پسند همه است . و بزرگترین مثالی که پیامبر بزرگ بر آن تمثل جسته ؛ بیان آن حضرت است که درباره مردی که شتر خود را بدون اینکه بسته باشد (با اعتماد به خدا) رها کره بود، فرمود:

اعقلها و توکل .

(سنن ترمذی / ج 9، 320 - وسائل / ج 12، 20 با اندک تفاوت)

اول آن را ببند و سپس بر خدا توکل کن .

گفت پیغمبر به آوازه بلند با توکل زانوی اشتر ببند

مولوی

خداوند متعال می فرماید:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.)
(هود / 6)

هیچ جنبه ای در زمین نیست جز آنکه روزیش بر خدا است .
در این آیه مبارکه می بینیم که خدای سبحان بین روزی و سعی و تلاش ،
ارتباط محکمی قرار داده است ، که می فرماید: در روی این کره زمین هیچ

موجود زنده و متحرکی نیست جز آنکه خدا به او روزی می دهد. معنای این جمله این است که روزی از آن کسی است که حرکت و جنبش کند و روی زمین تلاش جدی نماید نه اینکه مانند مرده بی حرکت باشد و نه مانند افراد زنده ای که از خود هیچ حرکت و کوششی ندارند پس هر حرکت و جنبشی، روزی بدنالش خواهد داشت. اما سکون و عافیت طلبی روزی بدنال نخواهد داشت و این مطلب، چیزی است که انسان آن را با وجدان خود احساس می کند. پس همه جنبندگان هرگاه بطرف چیزی ممکن حرکت و تلاش نمایند، نیازهای خود را با حرکت خویش بدست می آورند برعکس آنهایی که هیچ حرکتی از خود ندارند.

ما در لابلای آیات کریمه قرآن، می یابیم که کار و کوشش مورد اهتمام زیادی واقع شده است.

خداوند متعال می فرماید:

(فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ)

(ملک / 15)

بر شانه های زمین راه بروید و از روزی های خداوند بخورید.

و در سوره جمعه می فرماید:

(فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا) (جمعه /

10)

و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید)، در زمین پراکنده شوید و از

فضل الهی طلب کنید.

و در سوره نجم می فرماید:

(وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى) (نجم / 39)

و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست و اینکه سعیش بزودی دیده می شود (و به نتیجه اش می رسد).
غیر از اینها، آیات دیگری که انسان را به سعی و کسب روزی حلال و کار، با اعتماد بر خدا، تشویق می کند.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ان النبی ﷺ قال لجبرئیل و ما التوکل علی الله عزوجل ؟ فقال : العلم باءن المخلوق لایضر ولا ینفع ولا یعطى ولا یمنع و استعمال الیاءس من الخلق . و اذا کان العبد کذلک لم یعمل لاءحد سوى الله ولم یخف اءحدا سوى الله ولم یطمع فی اءحد سوى الله فهذا هو التوکل .

(سفینة البحار / ماده و کل)

پیامبر اسلام ﷺ به جبرئیل فرمود: توکل بر خدا چیست ؟ گفت : دانستن اینکه مخلوق توان زیان رساندن ، سود بخشیدن ، عطا کردن و دریغ داشتن ندارد و در عمل از خلق مایوس بودن است . و وقتی انسان اینگونه باشد، جز برای خدا کار نکند، از کسی جز خدا نترسد، نسبت به کسی امید نداشته باشد. این است توکل .

2 - علی ؑ فرمود:

و مر امیرالمومنین ؑ یوما علی قوم فی زاویة المسجد فقال : من اءنتم ؟ فقالوا: نحن المتوکلون . قال ؑ : لابل اءنتم المتآکلة فان کنتم متوکلین فما بلغ بکم توکلکم ؟ . قالوا: اذا وجدنا اءکلنا و اذا قصد ناصبرنا قال ؑ : هکذا تفعل

الکلاب عندنا. قالوا: فما نفع؟ قال ﷺ: كما نفع. قالوا: كيف تفعل؟ قال ﷺ: اذا وجدنا بذلنا و اذا فقدنا شکرنا.

(مستدرک الوسائل / ج 2، 289)

روزی امیرالمومنین ﷺ عبورش به گروهی در گوشه مسجد افتاد، سوال کردند: شما کیستید؟ گفتند: ما از متوکلین به خدا هستیم. فرمود: نه بلکه شما چشم امید به دیگران دوخته اید اگر از متوکلین هستید، توکل شما را به کجا رسانده است؟ گفتند: هرگاه چیزی بیابیم می خوریم و هرگاه اراده کنیم صبر می کنیم. حضرت فرمود: سگان ما نیز چنین کنند. عرض کردند: پس چه کنیم؟ فرمود: همانگونه که ما انجام می دهیم. گفتند: شما چکار می کنید؟ فرمود: هرگاه چیزی بیابیم می بخشیم و هرگاه نیابیم شکر می گذاریم.

3 - امام کاظم ﷺ فرمود:

عن علی بن سوید عن ابي الحسن الاول ﷺ قال: ساءلته عن قول الله عزوجل: و من یتوکل علی الله فهو حسبه فقال: التوکل علی الله درجات: منها ان تتوکل علی الله فی امورک کلها فما فعل بک کنت عنه راضیا، تعلم انه لایاءلوک خیرا و فضلا و تعلم ان الحکم فی ذلک له فتوکل علی الله بتفویض ذلک الیه وثق به فیها و فی غیرها.

(اصول کافی / ج 3، 107)

علی بن سوید گوید: از موسی بن جعفر ﷺ درباره این آیه شریفه پرسیدم: هر که بر خدا توکل کند خدا او را بس است - طلاق / 3 فرمود: توکل بر خدا درجاتی دارد: بعضی از آن درجات این است که در همه کارهایت بر خدا توکل و هر چه درباره تو کند راضی باشی و بدانی که او از هیچ خیر و فضلی درباره تو کوتاهی نکند و بدانی که حکم و فرمان در این جهت با او است. پس با

واگذاری امورت به خدا بر او توکل نما و در امور خودت و غیر آن به او اعتماد داشته باش .

از نظر اسلام توکل عبارت از ایمان و کار است و توکل عبارت از سستی و شکست است و خداوند ما را به تسلیم بی قید و شرط در برابر حوادث فرمان نمی دهد و ما را به کار و شادابی و آزدسازی خویشتن از اعمال فریبده دستور می دهد.

دنیاطلبی و اثرات زیان بار آن

در حدیث نبوی ﷺ از دنیاطلبی نهی شده است و از نمونه های بارز آن : یکی جلب رضایت بندگان خدا است . این کار ارزنده ای است ، بشرط آنکه با سخط و خشم خداوند مصادف نباشد. در ضمن حدیثی در گذشته بیان کردیم که رضایت مردم بدون خشنودی خدا، هدف و آرزویی است که انسان به آن نخواهد رسید.

دوم : بخل ورزیدن به مال دنیا در برابر نیازمندان با داشتن قدرت مالی و مقابل آن ، سخاوت و بخشش است ، و مقدم داشتن دنیا به معنای هدف زندگی قرار دادن آن است ، که اسلام آن را دشمن می دارد، زیرا که دنیا دار فانی است . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

ان الدنيا والاکرة عدوان متفاوتان و سیلان مختلفان فمن اءحب الدنيا وتولاها اءبغض الاخرة و عاداتها و هما بمنزلة المشرق والمغرب و ماش بینهما کلما قرب من واحد بعد عن الاخر و هما بعد ضرتان .

(غررالحکم / ج 1، 267)

دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه مختلفند هر کس دنیا را دوست دارد و به آن علاقمند گردد، آخرت را دشمن می دارد و آندو نسبت به یکدیگر

مانند مشرق و مغرب هستند و هر چقدر انسان به یکی نزدیک شود از دیگری به همان مقدار دور می گردد و آندو هنوز نسبت به یکدیگر مانند هوو هستند (که با یکدیگر سازش ندارند).

مراد از آخرت عاقبت این دنیا است چنانکه قرآن کریم می فرماید:

(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (قصص / 83)

(آری) این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جوئی و فساد را در زمین ندارند، و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است . پس آخرت همان زندگی بعد از مرگ برای همه است و اختصاص به گروه خاصی ندارد.

سخن علی عليه السلام (که در روایت بالا گذشت) منحصر به کسانی است که دنیا را هدف و غایت زندگی می دانند بدون آنکه آن را وسیله رسیدن به آخرت قرار دهند. لذا نهی و نکوهش از دنیا بخاطر ارتکاب محرمات غیر مشروع است . اما از لذتهای مشروع آن نهی نشده بلکه تشویق به استفاده از آن نیز شده است . خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا.)
(قصص / 77)

نصیب و سهم خود را از دنیا فراموش نکن .

و در سوره اعراف می فرماید:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ.)
(اعراف / 32)

بگو (ای پیامبر) چه کسانی زینتهای خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از صرف روزی حلال و پاکیزه ممانعت نموده است .

در بسیاری از روایات درباره طلب دنیا تشویق شده است :

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

کن لدنیاک کاءنک تعیش اءبدا و کن لآخرتک کاءنک تموت غذا.

(وسائل / ج 12، 49)

برای دنیای خود چنان باش مانند اینکه همیشه زندگی خواهی کرد، و برای

آخرت خود چنان عمل کن گویا فردا خواهی مرد.

نیز آن حضرت فرمود:

اعمل عمل امرء یظن انه لن یموت اءبدا واحذر حذر امرء یخشی ان یموت

غدا.

(الامام الصادق والمذاهب الاربعة / ج 2 - 1، 370)

عمل کن مانند کسی که گمان ندارد هیچگاه بمیرد. و بترس و پرهیز کن مانند

کسی که می ترسد فردا بمیرد.

در حدیثی دیگر فرمود:

ان هذا الدین متین فاءوغل فیه برفق ... فاءحرث حرث من یظن انه لایموت

واعمل عمل من یخاف انه یموت غذا.

(کافی / ج 2، 86 - وسائل الشیعه / ج 1، 270 با اندک تفاوت)

این دین (اسلام) متین و با ارزش است پس (عمل صالح را) کشت کن مانند

کسی که گمان ندارد که می میرد و عمل کن مانند کسی که می ترسد که فردا

بمیرد.

احادیث در این رابطه زیاد است .

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اءعظم الناس هما المومن يهتم باءمر دنياه و اءمر آخرته .

(كنز العمال / ج 2، 702)

با همت ترین مردم ، آن مومنی است که به کارهای دنیا و آخرت خویش
همت می گمارد.

2 - علی عليه السلام فرمود:

الزهد بين كلمتين من القرآن : قال الله تعالى لكيلا تاءسوا على ما فاتكم ولا
تفرحوا بما آتاكم . (حدید / 23) و من لم يباءس على الماضى ولم يفرح بالآتى
فقد استكمل الزهد بطرفيه .

(وسائل / ج 11، 317)

زهد بین دو کلمه از قرآن است . خداوند متعال در قرآن می فرماید: برای
آنچه که از شما فوت شده تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و
شادمان نباشید. هر کسی نسبت به گذشته ماءیوس و غمگین و نسبت به آینده
فرحناک نباشد هر دو جنبه زهد را کامل نموده است .

3 - علی عليه السلام فرمود:

انما الناس ثلاثة : زاهد و راغب و صابر. فاءما الزاهد فلا يفرح بشى ء من
الدنيا ءتاه و لا يحزن على شى ء فاته و اءما الصابر فيمقتها بقلبه فان اءدرک منها
شيئا صرف عنها نفسه لما يعلم من سوء عاقبتها و اءما الراغب فلا يبالي من
حلال ءصابها ءم من حرام .

(اصول کافی / ج 2، 456 عربی)

مردم بر سه دسته اند: زاهد، و راغب، و صابر. اما زاهد، به چیزی که از دنیا بدست می آورد خوشحال نمی گردد و به آنچه از دست می دهد غمگین نمی شود. و اما صابر، آن را با قلب خود دشمن دارد، و اگر به چیزی از دنیا برخورد کرد از آن روی گردان می شود زیرا عاقبت بد آن را می داند. و اما علاقمند به دنیا، مبالغاتی ندارد که آنچه به دست او می رسد از حرام است یا حلال.

4 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان في زمان مقفر جذب فاما اذا اقبلت الدنيا فاحق
اهلها بها ابرارها لا فجارها و مومنوها لا منافقوها و مسلموها لا كفارها...

(وسائل / ج 3، 350)

همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله در زمان پریشانی و فقر و قحطی زندگی می کرد. اما هرگاه دنیا با نعمت های خود به انسان رو آورد شایسته ترین انسانها به استفاده از نعمت های آن نیکانند نه بدان، و مومنانند نه منافقان و مسلمانانند نه کفار.⁽⁴²⁾

5 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ليس الزهد في الدنيا باضاعة المال ولا بتحريم الحلال بل الزهد في الدنيا ان
لا تكون بما في يدك اءوثق مما في يد الله عزوجل .

(وسائل / ج 11، 315)

زهد در دنیا با ضایع کردن مال و حرام ساختن حلال خدا نیست. بلکه زهد در دنیا این است که امید و اطمینان تو، به آنچه که در دست داری بیشتر از آن نباشد که در دست خداوند است.

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

قال رجل للصادق عليه السلام : والله انا لنتطلب الدنيا و نحب ان نؤتاها. فقال :
تحب ان تصنع بها ماذا؟ فقال : اعود بها على نفسى و عيالى ... فقال عليه السلام :
ليس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الاخرة .

(وسائل / ج 12، 19)

مردى به امام صادق عليه السلام گفت : بخدا قسم ما مى خواهيم به دنبال كسب و
كار دنيا برويم و دوست داريم كه چيزى از آن بدست آوريم . امام عليه السلام فرمود:
مى خواهى با آن چه كنى ؟ گفت : آن را بر خود و عيالم خرجى كنم و صرف
نمايم ... فرمود: اين دنياطلبى نيست (بلكه) اين طلب آخرت است .

7 - امام كاظم عليه السلام فرمود:

ليس منا من ترك دنياه لدينه اءوترك دينه لدنياه .

(بحار / ج 17، 208 - وسائل / ج 12، 49)

از ما نيست (مسلمان نيست) كسى كه دنياى خود را براى دين ، يا دين خود
را براى دنيايش ترك نمايد.

چنين است ديدگاه اسلام و هدف آن توازن بين دين و دنيا در زندگى است .

بخل از نظر اسلام

خداوند متعال مى فرمايد:

(الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا) (نساء / 37)

خداوند كسى را كه متكبر و فخر فروش است (و از اداى حقوق ديگران سرباز
مى زند) دوست ندارد. آنها كسانى هستند كه بخل مى ورزند و مردم را نيز به

بخل دعوت می کنند و آنچه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آنها داده کتمان می نمایند.

مال بطور مساوی وسیله ای برای نیکی و بدی است لذا ثروت ابزار آزمایش در دست بشر است تا با اختیار خود کدام یک از آندو را برگزیند و برای تفکر و تدبیر و اندیشه خود مقیاس قرار دهد.

خداوند متعال می فرماید:

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ).

(انفال / 28)

بدانید که اموال و فرزندان شما (در دنیا) برای امتحان و آزمایش است .
فتنه در آیه شریفه به معنای امتحان است و انسان هر اندازه که در ثروت اندوزی فرو رود - از هر جا که باشد - و بدون هدف انسانی باشد، به همان نسبت به مشکلات اجتماعی متفاوت وی افزوده می شود. ابتدای این مشکلات از دزی شروع شده و در نهایت به جرائم دیگر منجر می شود.

چنانکه مردم جهان سوم غالباً اینگونه زندگی می کنند. اگر برای جمع آوری ثروت راههای مشروعی وجود داشته باشد و به نفع انسانیت صف شود، اینگونه جرائم طبعا کم خواهد شد، لذا اسلام از بخل ورزی نهی فرموده است ، زیرا که بخل یک صفت کینه آفرین در جامعه است ، و اسلام نسبت به مساعدت فقرا و بیچارگان دستور اکید داده است ، تا اینکه قلبهای آنان پر از کینه و دشمنی نباشد که منشاء آن نپرداختن حقوق فقرا می باشد و در نتیجه برای صاحب نعمت وزر و وبال خواهد بود.

خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ
لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (آل عمران / 180)

و آنان که بخل می وزند و حقوق فقیران را از مالی که خدا به فضل خویش
به آنان داده ادا نمی کنند، گمان نکن که این بخل به سود آنها خواهد بود بلکه
به ضرر آنها است .

زیرا که بخل خود به خود فقر و ناداری است و چه فقری بالاتر از صاحب
ثروتی که از آن استفاده نبرد؟!!

خداوند متعال می فرماید:

(وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ).

(محمد / 38)

ارزش انفاق در اسلام

و هر کس در انفاق کردن بخل کند بر ضرر خود او است .
علاوه بر این ثروت اندوزانی که از راه نامشروع ثروتی بدست آورده اند،
بزودی گرفتار خواهند شد زیرا که آنان در ساختن اجتماع و جامعه با فضیلت
مشارکت و سهمی ندارند.

خداوند متعال می فرماید:

(وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ) (توبه / 34)

و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی
کنند، آنها را به عذاب دردناک بشارت ده .

ارزش انفاق در اسلام

از آنجا که انفاق کردن کار بسیار مهمی است ، در قرآن کریم درباره آن بیش
از دویست آیه وارد شده است و خداوند سبحان انفاق را در قرآن کریم ، مقارن
و همراه ایمان آورده است ، چنانکه می فرماید:

(الم ﴿۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (نقره / 3 - 1)

این کتاب (قرآن) بدون شک راهنمای پرهیزکاران است . آنها که به جهان
غیب ایمان آوردند، و نماز بپا می دارند، و از هر چه روزیشان کرده ایم به
فقیران انفاق می کنند.

انفاق عبارت از دادن از مال حلال و مشروع به دیگران است ، و از این مقوله
است که می گویند: ینفق البیع یعنی کالا از دست فروشنده خارج شد و به دست

مشتری رسید. مفسران در مراد و مقصود این آیه اختلاف نظر دارند: بعضی گفته اند انفاق به معنای نفقه است، که در این صورت نفقه و انفاق به یک معنی خواهند بود، و بعضی گفته اند انفاق به معنی صدقه می باشد.

در کتابهای فقهی و اسلامی، انفاقهای واجب را کاملاً توضیح داده اند. چیزی که در آیه کریمه قابل دقت است، آن است که انفاق مخصوص مال نیست، بلکه هر چیزی را که خدا به انسان روزی کرده از قبیل علم و دانش و مال و اندرز و ارشاد و راهنمایی کردن را شامل می شود. بخل ورزیدن نیز مخصوص به چیزهای مادی نیست بلکه هر چیزی که سهمی در به سعادت رساندن جامعه دارد به آن شامل می شود. با توجه به اینکه انفاق کردن یک امر بسیار مهمی است قرآن کریم برای تاءکید بر آن، آن را همراه با نماز آورده است برعکس بخل ورزیدن. چنانکه می فرماید:

(فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ﴿تغابن / 16﴾

و از مال خود برای (ذخیره آخرت) خوی به فقیران انفاق کنید و کسانی که از خوی پستی و بخل نفس خود محفوظ مانند، آنها رستگاراند.

سیری در روایات اسلامی

1 - علی علیه السلام فرمود:

عجبت للبخیل يستعجل الفقر الذى منه هرب و يفوته الغنى الذى اياه طلب
فيعيش فى الدنيا عيش الفقراء و يحاسب فى الاخرة حساب الاء غنياء .
عجیب است از بخیل شقی که از فقر و بی چیزی رهائی یافته دوباره شتابان
به سوی آن روان است ، و بی نیازی را که بدنالش بود، از دست می دهد، و در
دنیا مانند فقیران زندگی می کند، و در آخرت مانند توانگران حساب پس می
دهد.

2 - علی علیه السلام فرمود:

سادة الناس فى الدنيا الاء شخياء و فى الاخرة الاء تقياء .

(غررالحکم / ج 1، 435)

بزرگوارترین مردم در دنیا با سخاوتمندترین آنها است و در آخرت با
تقواترین آنان است .

3 - امام باقر علیه السلام فرمود:

الموبقات ثلاث : شح مطاع ، و هوى متبع ، و اعجاب المرء بنفسه .

(تحف العقول / 10)

سه چیز باعث هلاکت و نابودی است : بخل ورزیدن ، پیروی هوای نفس ، و
تکبر و خودبینی .

4 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ثلاث اذا كن فى الرجل لا يخرج اءن يقول اءنه فى جهنم : الخصماء والجین

والبخل .

اگر در مردی این سه صفت باشد و بگوئی که او در جهنم است ، گزافی نگفته ای : ستیزه جوئی ، ترسوئی و بخل ورزیدن به دیگران .

5 - امام صادق علیه السلام فرمود:

خیارکم سمحائکم و شرارکم بخلائکم و من صالح الاءعمال ؛ البر بالاءخوان والسعی فی حوائجهم و ذلک مرغمة الشیطان .

(بحار / ج 68, 350)

بهترین افراد شما، باسخاوت ترین و باگذشت ترین آنها است و بدترین شما بخیلان شما است . و از اعمال صالح ، نیکی به برادران دینی و سعی در رفع حوائج آنهاست و این (صفات نیک)، بینی شیطان را به خاک می مالد.

6 - امام رضا علیه السلام فرمود:

السخی قریب من الله قریب من الجنة ، قریب من الناس . والبخیل بعید عن الله ، بعید عن الجنة ، بعید عن الناس .

(بحار / ج 70, 308)

انسان با سخاوت به خدا و به بهشت و به مردم نزدیک است . ولی افراد بخیل ، از خدا و بهشت و مردم به مراتب دور خواهند بود.

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

السخاء من اءخلاق الاءنبیاء و هو عماد الایمان ولا یکون مومن الا سخیا ولا یکون سخیا الا ذویقین و همته عالیة لان السخاء شعاع نورالیقین و من عرف ما قصد هان علیه ما بذل .

(بحار / ج 70, 169)

سخاوت از اخلاق پیامبران است و آن پایه و ستون ایمان است . و کسی مومن نخواهد شد مگر آن که سخی باشد. و کسی که سخی باشد دارای ایمان و

یقین خواهد بود و همتی بلند خواهد داشت ، زیرا که سخاوت ، شعاعی از نور یقین است و هر کس هدفش را بشناسد، بذل و بخشش در راه هدف بر وی آسان می گردد.

می بینی که بخیل حتی به آنچه که خدا از قبیل علم و مال و زبان اندرزگویانه و غیر اینها به او عطا فرموده ، بخاطر هدف معینی بخل می ورزد، و آن هدف ، بلند پروازی در جامعه است . بخل ورزیدن باعث کینه و دشمنی در جامعه خواهد شد که در مرتبه اول ، خود از آن متصور خواهد شود (و سپس به دیگران زیان خواهد رسانید).

اسراف و زیاده روی از نظر اسلام

گاهی بخل ورزی عکس العمل ضد اسراف خانوادگی است لذا گاهی پدر بخاطر اسراف کاری پسر بخیل می شود و همچنین است عکس آن . دین اسلام در تمام قوانینش راه میانه روی و اعتدال را اتخاذ کرده ، ولی در عین حال بخل ورزی و سخت گیری را مورد مذمت و سرزنش قرار داده و اسراف را نیز بد می پندارد.

خداوند متعال در تعریف مومنان می فرماید:

(وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا).

(فرقان / 67)

و آنانکه (مومنین) به مستمندان انفاق می کنند، اسراف و زیاده روی نکره و بخل نیز نورزند، بلکه در احسان میانه رو و معتدل باشند.

اسراف آن است ، که انسان مال و ثروت خود را در غیر جای خود مصرف کند، زیرا که اسراف کننده به نظم زندگی خود ضرر می زند و میزان و اعتدال در زندگی اقتصادی خود را مختل می سازد و در نتیجه زیان نسبت به فرد و جامعه خواهد بود.

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا) (اسراء / 27)

و هرگز اسراف و تبذیر نکن چرا که تبذیر کنندگان برادر شیاطینند و شیطان کفران (نعمتهای) پروردگارش کرد.

و در آیه دیگر می فرماید:

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) (اسراء / 29)

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرومانی .

مصرف کردن مال در جاهای مناسب اسراف نیست . از امام صادق ع:

سؤال شد: شخصی لباسهای زیاد و خوبی می پوشد تا بعضی از آنها بعضی را از پاره شدن حفظ کند و با پوشیدن این لباسها به زیبایی خود می افزاید، آیا این کار اسراف است ؟ امام ع فرمود: نه زیرا که خداوند عزوجل می فرماید:

(لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ.)

(طلاق / 7)

باید مرد ثروتمند (به زن شیرده) انفاق کند.

اسراف تنها در مال نیست بلکه در خیلی چیزهای دیگر نیز هست که گاهی بیهوده گذراندن وقت و کار هم اسراف می باشد.

اسراف کارگر عبارت از آن است که نسبت به حفظ وسایلی که مال خود وی یا دیگران یا دولت است سهل انگاری نماید، زیرا این وسائل با پولی خریده شده که باید نفع آن به جامعه باشد. هرگاه کارگر، به وسائلی که در دست اوست اهمیت دهد و با دقت تمام بتواند در روی آن کار کند بدون آنکه به لوازم یدکی نیاز پیدا کند. و هرگاه در حفظ و نگهداری آن سهل انگاری نماید، بعضی از اجزای آن از بین می رود و باعث از بین رفتن مال و وقت او می گردد تا بتواند آن را بدست آورد. در نتیجه باعث تعطیلی و رکود تولید می گردد و جامعه را از آن فرآورده مورد نیاز محروم می سازد. همچنین است در مواد غذایی که خداوند متعال می فرماید:

(وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.)

(اعراف / 30)

بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده روی نکنید زیرا که خدا اسرافکاران را دوست ندارد.

خداوند متعال در این آیه شریفه بخصوص از خوردن و آشامیدن بیش از حد نیاز، نهی فرموده است به خاطر آنکه غذا نیاز ضروری جامعه انسانی است که با پیشرفت فنون آشپزی تهیه آن پیشرفت می کند. لذا قرآن کریم تاءکید دارد که تعادل در خوردن و آشامیدن تنها راه بهداشت جامعه است .

لذا قرآن کریم تاءکید دارد که تعادل در خوردن و آشامیدن تنها راه بهداشت جامعه است .

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ما ملاء آدمی وعاء شرا من بطنه فان كان ولا بد فثلث لطعامه و ثلث لشرابه و ثلث لنفسه .

(تنبيه الخواطر 81 آداب الاءكل)

آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکم خود پر نمی کند و اگر چنین کرد باید یک سوم (1/3) آن را برای غذا و یک سوم دیگر (1/3) را برای نوشیدنی و یک سوم (1/3) باقیمانده را برای خود قرار دهد.

و در حدیث دیگری فرمود:

كل و اءنت جائع و امسك و اءنت جائع .

(بحار / ج 58، 290 با اندک تفاوت)

هرگاه گرسنه هستی بخور و هرگاه کاملاً سیر نشده ای از خوردن خودداری کن .

اسلام بر اسراف نکردن تأکید دارد چنانکه علم پزشکی - از دو جنبه - پیشگیری و درمان تأکید می ورزد، و بیان می کند که غذای زائد بر نیاز ضروری باعث خرابی دستگاه هاضمه و نابودی بهداشت و زیاده در وزن بدن خواهد شد.

دین اسلام بر طب جدید پیشی گرفته آنجا که می گوید: نباید انسان هرگاه که خواست ، چیزی بخورد بلکه باید وقتی احساس گرسنگی نمود چیزی بخورد. چه سخن بزرگی است فرمایش پیامبر ﷺ که فرمود:

صوموا تصحوا.

(کنز العمال / ج 8 خبر 23605)

روزه بگیرید تا سالم شوید.

نفاق و دورویی از نظر اسلام

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) (نساء / 144)

براستی که منافقان را در جهنم پست ترین جایگاهی از آتش است .
نفاق و دورویی یک مرض اجتماعی است که بسیاری از بدیها و فسادها و
گناهان و جرمها از آن سرچشمه می گیرد. و نفاق ، عبارت از رفتار دوگانه با
مردم است .

قرآن کریم آن را چنین توصیف می کند:

(وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا
نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ) (بقره / 14)

منافقین هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند، می گویند ما ایمان
آورده ایم (ولی) هنگامی که با شیاطین خود خلوت می کنند، می گویند ما با
شمائیم ما مومنان را مسخره می کنیم .

در حدیث شریف از پیامبر اسلام ﷺ آمده است :

علامة المنافق ثلاث : اذا حدث كذب ، و اذا وعد اءخلف ، و اذا ائتمن خان .

(بحار / ج 69، 206 - تحف العقول / 11)

منافق سه نشانه دارد:

1 - هرگاه سخن بگوید دروغ می گوید.

2 - و هرگاه وعده دهد تخلف می کند.

3 - و هرگاه مورد اعتماد واقع شود خیانت می ورزد.

پس منافق نه برای راستگوئی اهمیت قائل است و نه در کارهایش اخلاصی
دارد، و از تهمت زدن پرهیز نمی کند و از دشمنی نسبت به دیگران و غیبت

کردن در پشت سر افراد، اجتناب نمی ورزد. هدفی جز حيله گری ندارد، کارهایش فریب دادن و خیانت کردن است و به همین خاطر هرگاه وعده دهد خلف می نماید و اگر وی را امین بدانی خیانت می ورزد چرا که او نه شرافتی دارد و نه می توان به وی اطمینان کرد. این صفات ناپسند چه بسیار قبیح و زشت است که اعتماد انسان را در زندگی به خطر می اندازد و مردم در جامعه نسبت به وی بی اعتماد خواهند شد.

دین اسلام تقریباً در تمام عصرها و دوره ها گرفتار و دستخوش منافقان بوده است ، و آنان به هنگام مشکلات و سختیها با اسلام به مبارزه و ستیز برمی خاستند و موجب فساد و تباهی در روی زمین می شدند. در زمان حضرت رسول ﷺ هدف و تلاش منافقین در برانداختن نظام نوپای اسلام بود که هنوز پایه های آن محکم نشده بود. ولی عنایت خاص و یاری همیشگی خداوند که می خواست این تفکر اسلامی احیا گردد، موجب حفظ اسلام از شر منافقان شد. یکی از چیزهایی که نقش مهمی در شکست منافقین ایفا کرد قرآن کریم بود که دارویی کشنده برای آنها شد و در سوره های متعدد، قرآن ، آنان را تهدید کرده و یک سوره مخصوص درباره آنان که سوره شصت و سوم قرآن بنام منافقین نازل شده است که از سوره های مدنی است . در آن هنگام منافقین در مدینه زیاد بودند و هر مقدار اسلام پیشرفت می کرد و جهانگیر می شد، منافقان نسبت به آن در اهانت کردن و وارونه جلوه دادن و ایجاد موانع در سر راه اسلام ، از هیچ کوششی دریغ نمی ورزیدند و به همین خاطر، اسلام در مقابل آنان موضعگیری سختی نمود.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا) (احزاب / 60)

اگر منافقین و آنها که در دل‌هایشان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در شهر مدینه پخش می کنند، دست از کار خود برندارند، تو را بر ضد آنان می شورانیم سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در جوار تو در این شهر بمانند و از همه جا طرد می شوند و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید.

این سختگیری از ناحیه اسلام نسبت به منافقین در مقابل اعمال ناپسند آنها، یک عکس العمل طبیعی است ، زیرا که همیشه موضع و برخورد آنان نسبت به اسلام و مسلمین در گذشته و حال و آینده خیانت بار و زیان آور بوده است . به عنوان نمونه به بعضی از کارهای ناپسند آنها که در تاریخ مرتکب شده اند، اشاره می کنیم :

1 - هم پیمانی سری با یهود.

2 - ساختن مسجد ضرار برای در هم شکستن وحدت مسلمانان .

3 - دروغ بستن و نقل اکاذیب از پیامبر اسلام ﷺ تا آنجا که حضرت

فرمود:

ایها الناس قد کثرت علی الکذابة فمن کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من

النار.

(وسائل / ج 18، 153)

آگاه باشید که نسبت دهندگان دروغ بر من زیاد شده اند. هر کس عمدا

نسبت به من دروغ ببندد نشیمنگاه او (در قیامت) پر از آتش خواهد بود.

موضعگیری آنها در حادثه احد و فرارشان از جنگ که تعداد آنان به رهبری

عبدالله بن اءبی به یک سوم لشکر می رسید، جدا خفت بار بود. این رفتارشان

در تاریخ اسلام به عنوان یک نقطه سیاه و ننگین برای منافقین ثبت شد. این

موضعگیری ، یگانه موضعگیری آنها نبود بلکه در جاهای زیادی ، از این قبیل خیانتها داشته اند که بطور واضح از آن نتیجه می گیریم : همه کسانی که داخل در اسلام شدند؛ از روی میل و رغبت نبودند بلکه در بین آنان منافقانی بوده اند که قلبشان پر از کینه بود و هنوز در باطن خود هلاکت پدران و اجدادشان را در جنگهای حضرت رسول ﷺ فراموش نکرده بودند و بویژه نسبت به کسی مانند امیرالمومنین که نقش مهمی در کشتن اجداد آنان داشت .

ما همچنانکه نمی توانیم از نقش مخرب آنان که بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ در مخدوش ساختن مفاهیم اسلام و تغییر سیره اصلاحگرانه آن چشم پوشی کنیم ، همچنین در مقابل دسیسه و توطئه آنان در خدشه دار کردن فرهنگ اسلام و وارونه جلوه دادن آن بی تفاوت باشیم ، بلکه بی تفاوتی و غفلت از آن ، ضررش بیشتر و شدیدتر خواهد بود.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من خالفت سریرته علانیته فهو منافق .

(تحف العقول / 24)

کسی که درون او با برونش فرق بکند، منافق است .

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ثلاث من كن فيه كان منافقا و ان صام و صلى و زعم انه مسلم : من اذا

اتّمن خان و اذا حدث كذب و اذا وعد اءخلف .

(بحار / ج 69، 108)

سه خصلت در هر که باشد منافق است اگر چه روزه بگیرد و نماز بگذارد و گمان کند که مسلمان است :

1 - کسی که امین شمرده شود، ولی خیانت ورزد.

2 - هرگاه سخن گوید دروغ باشد.

3 و اگر وعده دهد تخلف نماید.

3 - امام باقر علیه السلام فرمود:

بئس العبد عبد یكون ذواجهین و ذالسانین یطری اءخاه شاهدا و یاءکله غائباً.

(بحار / ج 73، 203)

چه بنده بدی است کسی که دو رو و دو زبان باشد که هرگاه با برادر دینی روبرو شود. تعریفش می کند و هرگاه از وی غایب شود، گوشت او را می خورد (غیبت وی را می کند).

4 - امام باقر علیه السلام فرمود:

بئس العبد عبد همزة لمزة یقبل بوجهه و یدبر بآخر.

(بحار / ج 73، 203)

چه بد بنده ای است کسی که غیبت کننده و عیبجو باشد که هرگاه با کسی روبرو شود با آغوش گرم وی را استقبال می کند و در پشت سر و در غیابش نوع دیگر برخورد می کند.

5 - امام صادق علیه السلام فرمود:

من لقی المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القيامة و له لسانان من النار.

(ترغیب / ج 3، 604)

هر کس با مسلمانان با دو روئی و دو زبانی برخورد کند، روز رستاخیز با دو زبان از آتش وارد محشر می شود.

نفاق و دو روئی یک مرض اجتماعی خطرناکی است که باعث فساد درونی ،
ضعف ایمان ، بزرگی دروغین ، نابودی اطمینان و از بین رفتن امانتداری که پایه
زندگی بر آن استوار است ، خواهد شد.

ارزش راستگویی در اسلام

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (توبه / 120)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با مردان
راستگو با ایمان بیونید.

و در سوره مائده می فرماید:

(قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (مائده / 119)

امروز روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می بخشد برای آنها
باغهایی از بهشت است که آب را زیر (درختان) آن جریان دارد و جاودانه و
برای همیشه در آن می مانند. خداوند از آنها خشنود بوده و آنها از او خشنود
خواهند بود و این رستگاری بزرگی است .

راستگویی ، یک رابطه اطمینان در زمینه اجتماعی و اقتصادی در جامعه است
، و یگانه صفتی است که در بین افراد و مردم ، اطمینان بوجود می آورد، و بدون
آن از پایه تا قله جدائی خواهد بود.

انسان فطرتاً راستگوست .

امام باقر علیه السلام فرمود:

يا ابا نعمان لا تكذب علينا كذبة فتسلب الحنيفة .

(اصول کافی / ج 4، 35)

ای ابا نعمان! بر ما دروغ نسبت مده که فطرت انسانی را از تو سلب کند و دینت بر باد رود.

حنیفیت عبارت از فطرت است. دروغگویی هر چند به انسان سود رساند، لیکن سود آن موقت است و بدنبال آن، ضرر دائمی به همراه دارد، و پایه های زندگی اجتماعی را که عبارت از اطمینان است، از بین می برد، زیرا هر کاری که همراه با صداقت و راستی نباشد عاقبت آن شکست و ناامیدی است. چه بسیار افرادی که به شغل های صنعتی گوناگون و بازرگانی دست زده و از هر دری وارد شده اند، لیکن علیرغم همه اینها در زندگی موفقیتی که موجب سعادت است، بدست نیاورده اند، زیرا که راه دروغگوئی را سرمشق خویش قرار داده اند. آنان تلاش دو چندان نموده ولی فایده ای نبرده اند چونکه مردم به آنان اطمینان ندارند، لذا خیر دنیا و آخرت در صداقت و راستگوئی است.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

الصدق يهدى الى البر و البر يهدى الى الجنة و ان الرجل ليصدق حتى يكتب عند الله صديقا.

(اصول کافی / با اندک تفاوت)

راستگوئی انسان را به نیکی راهنمائی می کند و نیکی انسان را به بهشت رهنمون می گردد و چه بسا مردی با ادامه راستگوئی ، پیش خداوند صدیق و بسیار راستگو نوشته می شود.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

كبرت خيانة اءن تحدث اءخاك حديثا هو لك به مصدق و انت له به كاذب .
(ترغیب / ج 3، 569)

خیانت بزرگی است که به برادر خود کلامی بگوئی که او تو را راستگو پندارد و تو به او دروغ بگوئی .

3 - امام صادق عليه السلام فرمود:

ان الله عزوجل لم يبعث الانبياء الا بصدق الحديث و اءداء الاءمانة الى البر و الفاجر.

(بحار / ج 69، 2 - اصول کافی / ج 3، 162)

خداوند متعال پیامبران را مبعوث نفرمود جز به راستگوئی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار.

4 - امام صادق عليه السلام فرمود:

من صدق لسانه زكى عمله .

(بحار / ج 75، 303 - اصول کافی / ج 3، 163)

کسی که زبانش راستگو باشد، عملش پاکیزه خواهد بود.

5 - امام صادق علیه السلام فرمود:

لا تغتروا بصلاتهم ولا بصيامهم فان الرجل ربما لهج بالصلوة والصوم حتى لو تركه استوحش ولكن اختروهم عند صدق الحديث و اداء الائمة .

(بحار / ج 68، 2 - اصول کافی / ج 3، 162)

به روزه و نماز مردم گول نخورید، زیرا بسا انسان به نماز و روزه شیفته می شود تا آنجا که اگر ترک کند به هراس افتد. ولی آنها را به راستگوئی و ادای امانت بیازمائید.

در شرافت راستگوئی همین بس ، که موجب آرامش وجدان ، و اطمینان روح ، و بالا بردن مقام و منزلت انسان می گردد تا آنجا که انسان راستگو، مورد اطمینان مردم می شود، برعکس دروغگو.

دروغگوئی و آثار زشت آن

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)
(نحل / 105)

تنها کسانی دروغ می گویند که به آیات خدا ایمان ندارند و دروغگویان واقعی آنها هستند.

دروغ آن است که سخن در اعتقاد گوینده با واقع مطابق نباشد و راستگوئی برعکس آن است . از نشانه های راستگوئی ، عقل و کمال و شرف انسانی است ، و دروغ برعکس آن است و قوام اجتماع ، و آرامش وجدان ، و تربیت شجاعانه ، بر آن استوار است برخلاف دروغگوئی . زیرا که دروغگوئی باعث

دشمنی و موجب سلب اطمینان و سرزنش وجدان می شود. بخاطر همین نکات ، دروغ یکی از زشت ترین و بدترین گناهان است ، زیرا که دارای مفاسد زیادی است که مهمترین آن تفرقه و خیانت است .

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

الكذب راس كل خطيئة .

دروغ سرمنشاء همه خطاها است .

قیل له ﷺ : اءيكون المؤمن جباناً؟ قال نعم . فقيل : اءيكون بخيلاً؟ قال

ﷺ نعم . فقيل : اءيكون كذاباً؟ قال ﷺ لا .

(بحار / ج 72،172)

به پیامبر اسلام ﷺ گفته شد: آیا مؤمن ترسو می شود؟ فرمود: بلی . گفته

شد: آیا بخیل می شود؟ فرمود: بلی . گفته شد: آیا دروغگو می شود؟ فرمود: نه

این حدیث می گوید: ایمان با راستگویی همراه است و با دروغگویی منافات

دارد.

مردی به پیامبر اسلام ﷺ عرض کرد:

دلنی علی عمل اءتقرب به الی الله تعالی فقال ﷺ : لاتكذب .

(بحار / ج 69،262)

مرا به عملی راهنمایی کن که به خداوند متعال نزدیکی پیدا کنم . حضرت

فرمود: دروغ نگو.

این اندرز، باعث شد که آن مرد از هر معصیتی دوری گزیند زیرا هیچ گناهی

را قصد نمود مگر آنکه در آن دروغی بود یا به دروغ منجر می شد.

علی ؑ فرمود:

لا يصلح من الكذب جدا ولا هزلا ولا اءن يعد اءحدكم صبيته ثم لايفى له
ءن الكذب يهدى الى الفجور والفجور يهدى الى النار و ما يزال اءحدكم يكذب
حتى يقال كذب و فجر و ما يزال اءحدكم يكذب حتى لايبقى فى قلبه موضع
ءبرة صدق فيسمى عندالله كذابا.

(بحار / ج 69، 259)

برای انسان سزاوار نیست که دروغ جدی و شوخی بگوید و نباید کسی از
شما به فرزند خود وعده ای دهد که به آن وفا نکند، زیرا که دروغ آدم را به
گناهان وادار می سازد، و گناهان وی را به سوی آتش رهنمائی خواهد کرد. و
هیچ فردی از شما دروغ نمی گوید جز آنکه گفته می شود او دروغ گفت و گناه
انجام داد. و کسی دروغ نمی گوید جز آنکه در قلب او سر سوزنی راستی و
صداقت نمی ماند. پس چنین شخصی در نزد خدا دروغگو نامیده می شود.

امام سجاد عليه السلام به فرزندانش می فرمود:

اتقوا الكذب الصغير منه والكبير فى كل جد و هزل فان الرجل اذا كذب فى
الصغير اجترى على الكبير.

(اصول کافی / ج 4، 35 - بحار / ج 69، 235)

از دروغ کوچک و بزرگ ، جدی و شوخی آن پرهیزید زیرا آنکس که در
چیز کوچک دروغ گوید به دروغ بزرگ نیز جرات پیدا می کند.

و امام باقر عليه السلام فرمود:

ان الله عزوجل جعل للشرءقفاالا و جعل مفاتيح تلك الاءقفاال الشراب
والكذب شر من الشراب .

(اصول کافی / ج 4، 35 - بحار / ج 69، 236)

مصلحتی بر آن مترتب است . به همین خاطر، اسلام دروغ گفتن را در هنگام
ضرورت و اصلاح بین مردم ، جایز دانسته است .

امام صادق علیه السلام فرمود:

لیس شیء مما حرمه الله الا وقد اءحله لمن اضطروا الیه .

(بحار / ج 2، 272)

هیچ چیز نیست که خدا آن را حرام کرده مگر آنکه به هنگام اضطرار و
ضرورت آن را حلال نموده است .

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ
غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ).

(بقره / 173)

هرکس مضطر و مجبور شود (برای حفظ جان خود از مردار و گوشت خوک
بخورد) در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد گناهی بر او نیست ، به درستی
که خداوند بخشنده مهربان است .

و امام صادق علیه السلام فرمود:

كل كذب مسئول عنه صاحبه يوما الا كذبا في ثلاثة : رجل كائد في حربه فهو
موضوع عنه ، اءورجل اءصلح بين اثنين يلقى هذا بغير ما يلقى به هذا يزيد
بذلك الاصلاح ما بينهما، اءورجل وعد اءهله شيئا و هو يريد اءن لا يتم لهم .

(اصول کافی / ج 4، 41 - بحار / ج 29، 242)

از هر دروغی در یک روزی (رستاخیز) باز پرسى شود جز در سه جا:

یکی - مردی که در نبرد خود (با دشمنان دین) نیرنگ زند که گناهی بر او

نیست .

دیگر - مردی که میان دو کس سازش دهد و اصلاح نماید. به این برخورد کند بغیر آنچه با دیگری برخورد کند، و مقصودش از این کار اصلاح میان آن دو باشد.

سوم - مردی که به خانواده خود وعده دهد و قصد انجام آن را نداشته باشد. و قال عَلَيْهِ اَيْضًا: الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ : صَدَقَ وَ كَذَبَ وَ اَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ ، قَالَ : قِيلَ لَهُ : جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا الْاِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ ؟ قَالَ : تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَامًا يَبْلُغُهُ فَتُخَبِّثُ نَفْسَهُ فَتَلْقَاهُ فَتَقُولُ : سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فَيَكُ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَ كَذَا خِلَافَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُ .

(بحار / ج 69، 251 - اصول کافی / ج 4، 38)

نیز آن حضرت فرمود:

سخن بر سه گونه است: راستگوئی، و دروغگوئی، و اصلاح بین مردم. (راوی) گوید به آن حضرت عرض شد: فدایت گردم اصلاح میان مردم چیست؟ فرمود: از کسی سخنی درباره دیگری بشنوی که اگر آن سخن به او برسد ناراحت شود پس تو او را دیدار کنی و به او بگوئی: از فلانی شنیدم که درباره خوبی تو چنین و چنان می گفت بر خلاف آنچه شنیده ای.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اجتنبوا الكذب وان راء يتم فيه النجاة فان فيه الهلكة .

(بحار / ج 69، 259)

از دروغ پرهیزد اگر چه نجات خود را در آن ببینید، زیرا که هلاکت در آن

است .

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اقل الناس مروءة من كان كاذبا.

(بحار / ج 29، 259)

کم مروت ترین مردم دروغگو است .

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اياك والكذب فانه يسود الوجه .

(ترغیب / ج 3، 596)

از دروغ پرهیز زیرا که دروغ صورت انسان را سیاه می کند.

4 - علی عليه السلام فرمود:

اءعظم الخطايا عند الله اللسان الكذوب و شر الندامة يوم القيامة .

(محجة البيضاء / ج 5، 243)

بزرگترین خطاها نزد خداوند زبانی است که بسیار دروغ گوید و آن بدترین

پشیمانی ها در روز رستاخیز است .

5 - عليه السلام فرمود:

ينبغي للرجل المسلم . ان يجتنب مواخاة الكذاب فانه يكذب حتى يجيىء

بالصدق فلا يصدق .

(اصول کافی / ج 4، 38)

برای مرد مؤمن شایسته است که از رفاقت و برادری کذاب (بسیار دروغگو) کناره گیری کند زیرا که او دروغ گوید تا آنجا که سخن راستش هم باور نشود.

6 - علی عليه السلام فرمود:

اعتیاد الكذب یورث الفقر.

(بحار / ج 76، 315)

عادت به دروغگوئی باعث فقر و بیچارگی می شود.

7 - علی عليه السلام فرمود:

الصدق امانة والكذب خیانة .

(بحار / ج 69، 261)

راستگوئی امانت است و دروغگوئی خیانت .

8 - امام باقر عليه السلام فرمود:

ان الكذب هو خراب الايمان .

(بحار / ج 69، 246 - اصول کافی / ج 4، 26)

دروغ ویران کننده ایمان است .

9 - امام صادق عليه السلام فرمود:

ان مما اعان الله على الكذابين النسيان .

(اصول کافی / ج 4، 28)

از نتایج و کیفرهای خدا به دروغگویان فراموشی است .

ضرب المثل معروف است که دروغگو فراموشکار می شود.

10 - امام صادق عليه السلام فرمود:

كفى بالمرء كذبا ان يحدث بكل ما سمعه .

(کنز العمال / ح 8208)

برای دروغگوئی شخص ، همین بس که هر چه بشنود بازگو نماید.

11 - امام حسن عسگری علیه السلام فرمود:

جعلت الخبائث كلها في بيت واحد و جعل مفتاحها الكذب .

(بحار / ج 69، 263)

همه خبائث و پلیدیها در یک خانه قرار داده شده است و کلید همه آنها

دروغ است . خوب است که سخن خود را با فرمایش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به

پایان ببریم که فرمود:

لا یکذب الکذاب الا عن مهانة في نفسه .

(بحار / ج 74، 212)

هیچ فردی دروغ نمی گوید مگر بخاطر خود کمتر بینی و ضعفی که در

خودش احساس می کند.

و چه نیکو گفته شده :

ما یکذب المرء الا عن مهانتہ اءوفعله السوء اءومن قلة الاءدب

هیچ کس دروغ نمی گوید مگر بخاطر ضعف و کمتر بینی خود یا بخاطر کار

بدش یا کمبود ادب .

در مذمت و نکوهش دروغگو همین بس که همیشه نگران و پریشان خاطر

است ، زیرا مردم نسبت به وی خشمگین بوده و به گفته های او اعتماد نمی کنند

و از معاشرت و معامله با وی دوری می کنند.

بحثی پیرامون غضب و خشم

خداوند متعال می فرماید:

(وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)
(آل عمران / 134)

(و مردم نیکوکار) غضب و خشم خود را فرو نشانند و از بدی مردم درگذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

خشم یک حالت روانی است که باعث هیجان خون در بدن انسان می شود. انسان خشمگین تعقل و تفکر را از دست داده مانند حیوان وحشی می گردد. او نسبت به پائین تر از خود ظلم و تعدی می کند و از مافوق خود می ترسد. گاهی که از فرمان وی مخالفت شود، یک حالت روانی و ناراحتی به وی رخ می دهد، لذا دست به کارهای نامعقول می زند، مثلا چهار پایان و حیوانات (زبان بسته) را کتک می زند و اشیاء گران قیمت را می شکند. هر گاه غضب شدت پیدا کند، غیظ نامیده می شود، و ریشه آن از ضعف نفس و عجله در کار و بخاطر عیاشی در زندگی سرچشمه می گیرد. غضب یک حالت اضطراری و ناخودآگاه نیست بلکه حالتی است که از روی درک و آگاهی و اختیار، از انسان صادر می شود، که بدنبال دلبستگی انسان به اسبابی که به آنها اشاره شد، به وجود می آید. مانند سخن زشت به زبان جاری کردن، یا کاری که با ادب انسانی منافات دارد و مانند آن. هر مقدار سبب غضب فزونی یابد، خشم و غضب نیز افزون خواهد شد. در نکوهش غضب همین بس که حالتی است مانند حالت دیوانگان و در حدیث آمده است:

اول الغضب جنون و آخره ندم.

(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / حکمت 746)

اول خشم دیوانگی و آخرش پشیمانی است .

شخص غضبناک اولین ضرر را به خود می زند پیش از آنکه به دیگری ضرر وارد سازد، بدین گونه که موجب اذیت خود می شود و مانند دیوانه از فهم و شعور، باز می ماند، و دست به کارهای ضرب و شتم و نابودی و غارت و تجاوز می زند و به آن درنده خوئی هم می گویند. امام علی علیه السلام می فرماید:

الحدة نوع من الجنون الا ان صاحبها يندم فان لم يندم فجنون مستحکم .

(بحار / ج 70، 266)

تند خوئی نوعی از جنون است جز آنکه صاحب آن پشیمان می شود زیرا اگر پشیمان نشود سخت دیوانه است .

چقدر زشت است حالتی که خود انسان را بیازارد، و هیچ مشکلی را نتواند حل کند بلکه مشکلاتی را به مشکلاتش بیافزاید. اگر به صورت انسان خشمگین نگاه کنی آن وقت خواهی دید که او در حالت پریشانی و از چشمانش آثار خشم نمایان است و بدون شک حالت یک دیوانه را دارد، به همین علت می گویند: هر گاه خشمگین شدی به سرعت به آینه نگاه کن پس خواهی دید که آن حالت ، یک حالت غیر عادی است که فرد عاقل نباید در چنین حالت روانی باشد زیرا که آن حالت شیطانی است .

از امام صادق علیه السلام وارد شده :

لوقال اءحدکم اذا غضب : اءعوذ بالله من الشيطان الرجيم ، ذهب عنه غضبه

(43).

(تفسیر روح المعانی / ج 24، 111 - تفسیر نمونه / ج 20، 278)

هر گاه یکی از شما به هنگام خشم بگوید: از شر شیطان رانده شده ، به خدا پناه می برم غضبش از بین می رود.

سزاوار است که انسان عواقب وخیم خشم را به یاد آورد، زیرا آن موجب دشمنی و عداوت در بین مردم می شود، و گاهی بدتر از درنده خوئی و قساوت قلب در دنیا و آخرت می شود، و رضایت خداوند متعال را که به عیبها آگاهتر و بر همه اینها تواناتر است، از دست می دهد. پس برای انسان سزاوار است که تامل و دقت نماید و سخنی را که بر زبان می آورد، و کاری را که انجام می دهد، آیا باید این سخن را بگوید، و آن کار را انجام دهد؟ یا نباید آن را مرتکب شود.

گاهی کسی به تو کاری می کند که به او خشم کنی تا از تو انتقام گیرد یا به تو حسادت می ورزد و یا می خواهد وقت تو را تلف کند تا تو را از کارهایت باز دارد و در نتیجه در زندگی بر تو پیشی گیرد. لذا اگر تو خشمگین شوی و به وی غضب کنی، در حقیقت او را وادار کردی که به تو بد کند. اگر این حالت را در خود ناپود سازی، و به وی احترام نمائی، اساس عداوت و دشمنی را نسبت به خودت ناپود کرده ای، و چه بسا دوستی و محبت او نسبت به تو جلب شود، و با تو تجدید پیمان کند.

خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) (فصلت / 34)

بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی

شوند.

علاج و درمان غضب

هرگاه این حالت روانی غضب به تو رخ داد و اراده نمودی که نفست را از این پدیده روانی پاک و منزّه کنی حالت خود را که در آن خشمگین شدی به حالت دیگر تبدیل کن اگر ایستاده بودی بنشین و اگر نشسته بودی بایست .
میسر می گوید: خدمت امام باقر علیه السلام از غضب سخن به میان آمد. حضرت فرمود:

ان الرجل لیغضب فما یرضی اءبدا حتی یدخل النار فاءتما رجل غضب علی قوم و هو قائم فلیجلس من فوره فانه سیزهب عنه رجز الشیطان و اءتما رجل غضب علی ذی رحم فلیدنومه فلیمسه فان الرحم اذا مست سکنت .

(اصول کافی / ج 3 412)

همانا مرد غضب می کند و تا داخل دوزخ نشود، هرگز راضی نگردد. پس هر کس بر مردمی خشمگین شد و ایستاده بود، فوراً بنشیند تا پلیدی شیطان از او دور شود. و هر کس بر خویشاوندش غضب کند باید پیش او رود و تنش را مسح کند (مثلاً با او دست بدهد) زیرا خویشاوند هرگاه مسح شود آرامش یابد.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

الغضب يفسد الايمان كما يفسد الخل العسل .

(اصول کافی / ج 3، 412)

غضب ایمان را فاسد می سازد چنانکه سرکه عسل را فاسد می کند.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ثلاث من كن فيه استكمل خصال الايمان : الذي اذا رضى لم يدخله رضاء في

باطل ، و اذا غضب لم يخرجه الغضب من الحق ، و اذا قدر لم يتعاط ما ليس له .

(بحار / ج 78، 209 - وسائل / ج 11، 291)

سه چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل است :

1 - هرگاه از چیزی راضی و خشنود شد، خشنودی او را به کارهای باطل

و ادا نکند.

2 - و هرگاه خشمگین شد، خشم او را از راه حق بیرون نبرد.

3 - و در حال توانائی از حد خود تجاوز نکند.

3 - امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی به پیامبر اسلام ﷺ عرض کرد:

يا رسول الله ؟ علمني عملا لا يحال بيني و بين الجنة . قال لا تغضب ولا

تساءل الناس شيئا و ارض للناس ما ترضى لنفسك .

(اصول کافی / ج 3، 415 با اندک تفاوت)

ای رسول خدا! عملی به من بیاموز که بین من و بهشت حائل نباشد. حضرت

فرمود:

غضب نکن ، و از مردم چیزی مخواه ، و آنچه را که نسبت به خود می پسندی برای دیگران هم بیسند.

4 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من كف غضبه عن الناس كف الله عنه عذاب يوم القيامة .

(کافی / ج 3، 415 - بحار / ج 70، 263)

هر که خشم خود را از مردم بازگیرد، خدا عذابش را در روز قیامت ، از او بازگیرد.

5 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

لا تغضب فاذا غضب فاقعد و تفكر فى قدرة الرب على العباد و حلمه عنهم .

(تحف العقول / 15)

خشم مکن . اگر خشم نمودی ، بنشین و درباره قدرت پروردگار خود نسبت به بندگان و بر بردباری او نسبت به آنان فکر کن .

6 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

نهى رسول الله ﷺ : ان يريد التاءديب عند الغضب .

(تحف العقول / 18)

پیامبر نهی فرمود که کسی در حال غضب دیگری را تاءدیب کند.

7 - از علی عليه السلام سوال شد:

من اعلم الناس فان الذى لا يغضب .

(بحار / ج 70، 263)

بردبارترین مردم کیست ؟ فرمود: کسی که غضب نکند.

7 - امام باقر عليه السلام فرمود:

... اءى شىء اءشد من الغضب ان الرجل ليغضب فيقتل النفس التى حرم الله و
يقذف المحصنة .

(اصول كافى / ج 3، 413)

چه چيزى سخت تر از غضب است . همانا مرد غضب مى كند و در اثر آن
مرتكب قتل نفسى كه خدا حرام کرده است ، مى شود زن پاكدامن را متهم مى
سازد.

8 - امام صادق عليه السلام فرمود:

الغضب ممحقة لقلب الحكيم وقال : من لم يملك غضبه لم يملك عقله .

(اصول كافى / ج 3، 415 - بحار ج 70، 262)

غضب دل شخص حكيم را نابود كند (از اين رو به جاى حكمت از او
سفاهت ببينند). و فرمود: هر كس مالک غضب خود نباشد، مالک عقل خود
نخواهد بود.

9 - امام صادق عليه السلام فرمود:

الغضب مفتاح كل شر .

(اصول كافى / ج 3، 412)

غضب كلید هر بدى است .

حلم و بردباری

بردباری و خشم دو حقیقت ضد یکدیگرند، زیرا بردباری عبارت است از حفظ و نگهداری نفس به هنگام غضب از تعدی به دیگران و غضب علتهای پلیدی دارد مانند انتقام جوئی، حسد، کینه و کدورت که ضد حلم و بردباری است زیرا حلم راهنمای صفا، حسن نیت، زیرکی و گرفتن جانب عقل است هنگامی که زمام اراده خود را به دست می‌گیرد و بر عاطفه حاکم می‌شود، و از این طریق از بدی نفس خود و جامه دوری می‌جوید. در مدح حلم روایات زیادی از سنت وارد شده است.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

احتمل الاذی عن من هو اکبر منک و اصغر منک و خیر منک و شر منک فانک ان کنت کذلک تلقی الله یباهی بک الملائکة .

(بحار / 76، 275)

نسبت به کسی که از تو بزرگتر یا کوچکتر یا بهتر یا بدتر از تو می‌باشد بردباری کن و اذیت وی را تحمل نما، و رفتار نیک داشته باش، زیرا اگر چنین کنی، خدا درباره تو به فرشتگان خود مباحات و افتخار می‌کند.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من حلم ساد و من تفهم ازداد.

(بحار / ج 74، 208)

کسی که بردباری کند سیادت و آقائی پیدا می کند و کسی که در پی فهم باشد به دانسته های خود می افزاید.

3 - علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

اول عوض الحليم عن حلمه اءن الناس انصاره على الجاهل .
(بحار / 68، 427)

اولین میوه و ثمره صبوری انسان برای بردباریش این است که مردم او را در مقابل نادان، یاریش نمایند. 4 - امام صادق صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:
ما من عبد كظم غيظا الا زاده الله عزوجل عزا فى الدنيا والاخرة .
(اصول کافی / ج 3، 170)
هیچ بنده ای خشمی فرو نخورد جز آنکه خدای عزوجل عزت او را در دنیا و آخرت بیافزاید.

5 - امام رضا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

لا يكون الرجل عابدا حتى يكون حليما.
(اصول کافی / ج 3، 272)

مردی عابد نمی گردد مگر زمانی که حلیم و بردبار شود.
6 - امام رضا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

من صبر على ما ورد عليه فهو الحلم (الحكيم).
(وسائل / ج 2، 903 مسلسل)

هر کس بر آنچه به وی وارد می شود، صبر نماید او بردبار (حکیم) است .
بردباری بهترین کیفر برای انسان متجاوز است .
در حدیث است که :

قد سمع امیرالمؤمنین علیه السلام: رجلا یشتتم قنبرا وقد رام قنبراً ان یرده علیه
فناداه علیه السلام مهلاً یا قنبردع شاتمک مهانا ترضی الرحمن و تسخط الشیطان و
تعاقب عدوک فالذی خلق الحبة و برىء النسمه ما ارضى المؤمن من ربه بمثل
الحلم ولا اسخط الشیطان بمثل الصمت ولا عوقب الا بحق بمثل السکوت عنه

(بحار / ج 68، 424)

امیرالمؤمنین علیه السلام شنید که مردی قنبر را زیاد دشنام می داد و قنبر (غلام
حضرت) خواست که پاسخ دهد. حضرت به وی فرمود: قنبر! او را به حال
خود بگذار، که با خواری تو را دشنام می دهد و تو خدای رحمان را از خود
راضی و خشنود می کنی و شیطان را غضبناک می سازی و دشمن خود را
مجازات می کنی (یعنی احمق را. زیرا که جواب ابلهان خاموشی است) به
خدائی که انسان را آفرید و دانه را شکافت هیچ مؤمنی پروردگار خود را به
مانند حلم و بردباری خشنود نساخته و شیطان را به مانند خاموشی غضبناک
نموده و احمق را به مانند سکوت در مقابل وی مجازات نکرده است .
برای شرافت بردباری همین بس که برای افراد بی ادب تنبیه است در عین
حال که صفتی زیبا و نشانه عقل و کمال است .

تربیت و ادب اسلامی

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (تحریم / 6)

ای اهل ایمان (در اطاعت حق بکوشید) و خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگهدارید.

کلمه ادب در اینجا به معنی تربیت است که هر دو به یک معنی است . اسلام در همه قوانینش راههای مختلف تربیت را بیان فرموده و از نظر جسمی و بدنی به انواع تربیت ها توجه کامل نموده است . برای آن ، قوانینی از قبیل نظافت و پاکیزگی و مسابقه تیراندازی قرار داده است و از نظر فرهنگی به خواندن و نوشتن و از نظر معنوی به عبادات و طاعات دستور اکید داده است . همچنین مسئولیت تربیت را از حیث زمان تا بیست و یک سالگی تعیین نموده است . همچنین مسئولیت تربیت را از حیث زمان تا بیست و یک سالگی تعیین نموده است چنانکه در حدیث وارد شده که فرمود:

لا عب ابنک سبعا و اءدبه سبعا و صاحبه سبعا ثم اجعل الحبل علی الغارب .
(معناه فی البحار / ج 101، 95)

هفت سال با فرزند خود بازی کن و هفت سال دیگر او را ادب کن و هفت سال دیگر او را به همراه خود نگهدار. سپس ریسمان را به گردن خودش ببند.

آری بعد از بیست و یک سالگی مسئولیت باید بر گردن خود انسان باشد چه نسبت به خودش یا خانواده و منزلش ، یا جامعه ملی و انسانی اش .
حال توجه خوانندگان عزیز را به گوشه ای از نظرات اسلام درباره تربیت جلب می کنم .

اول - آزادی فردی

آزادی از مسائل اولیه در زندگی انسان است . دین اسلام این آزادی را برای انسان تضمین نموده و او را از هرگونه تجاوز به جان یا مال یا ناموس تاءمین داده است بشرط آنکه آزادی وی به آزادی دیگران لطمه ای وارد نسازد و موجب تجاوز به حقوق دیگران نگردد:

اسلام به فرد فرد جامعه شخصیت و آزادی به مفهوم عام داده است که شامل حقوق سیاسی و مدنی در عقیده و رای و دانش و حقوق مالی و غیر آن می گردد. همه این حقایق در آیاتی از قرآن کریم تجلی می کند:

1- (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ .)

(بقره / 256)

در قبول دین اکراهی نیست .

2- (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ .)

(بقره / 194)

(بطور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد به مانند آن بر او تعدی کنید.

3- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا

عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (نور / 27)

در خانه هائی غیر از خانه های خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل

آن خانه سلام کنید.

همچنین است در همه قوانین اسلام و بخصوص در قانونهائی که بازدارنده

(فرد از تعدی به دیگران) است مانند حرام بودن غیبت و سخن چینی و آزار

رساندن به دیگران و منت گذاشتن و مسخره کردن ، که در همه آنها حقوق فردی ملاحظه شده است .

اسلام بزرگترین روشهای تربیتی را برای ساختن درون انسان و تربیت روح و رعایت بندگی خدا در تمام قوانین واجب خود وضع نموده است ، مانند نماز و زکات و روزه و حج . نیز اسلام به فرد، بعنوان زیر بناء اساسی جامعه توجه دارد. هر کس از اصلاح خویش ناتوان باشد بطور یقین از اصلاح جامعه عاجز خواهد بود، لذا اسلام به واجب ساختن عبادات اهمیت قائل شده و نسبت به ترک آن سخت گیری نموده است تا انسان روح خود را از راه تقوی تقویت نماید. آن (عبادات) عبارت از امثال امر پروردگار، و اجتناب کردن از نافرمانی او است ، و جز این چیز دیگری نیست . بلکه اسلام استفاده از همه امکانات مشروع در زندگی طبیعی را بدون اسراف و سختگیری ، مباح دانسته است .

خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ
آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
(اعراف / 32)

بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است ؟ بگو اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص (برای مومنان) خواهد بود. اینچنین ، آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می دهیم .

و در سوره فرقان می فرماید:

(وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا).

(فرقان / 67)

(بندگان خاص خداوند) کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری بلکه میان این دو حد اعتدالی دارند.

این آیه شریفه هنگامی به رسول خدا ﷺ نازل شد که بعضی از مسلمانان به حضور ایشان رسیدند. و درخواست نمودند که با حرام کردن زنان و سایر پاکیزگیها بر خود، به خدا تقرب جویند و روزها روزه و شبها عبادت کنند. پیامبر آنان را از این کار باز داشته و فرمود:

اما انا فاء صوم و افطر و اعقوم و اعنام و اعزواج النساء.

(کافی / ج 2، 85 با اندک تفاوت)

اما من (که پیامبر شما هستم) روزه می گیرم و افطار می کنم ، و شب زنده داری می کنم و می خوابم ، و با زنان ازدواج می کنم .
و نیز فرمود:

لا رهبانية في الاسلام .

(سفينة البحار / 1، 540 ماده رهب)

در اسلام گوشه نشینی و رهبانیت نیست .

قرآن مجید در این زمینه ، تنها به آن اکتفا نکرده بلکه صریحا فرمان می دهد که باید از زینتهای زندگی استفاده کرد، چنانکه می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) (بقره / 172)

ای افراد با ایمان! از نعمتهای پاکیزه به شما روزی دادیم بخورید و شکر خدا را بجا آورید اگر تنها او را پرستش می کنید.

در آیه دیگر می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (بقره / 168)

ای مردم از آنچه در زمین است ، حلال و پاکیزه بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید. چه اینکه او دشمن آشکار شما است .

و در سوره نحل می فرماید:

(فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) (نحل / 114)

از آنچه خدا روزیتان کرده است حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمت خدا را بجای آورید اگر او را می پرستید.

در عین حال که اسلام برای تربیت اهمیت قائل است ولی از مشقت انداختن بدن بیش از طاقت آن نهی فرموده است :

(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (بقره / 286)

خداوند هیچکس را جز به اندازه توانائی اش تکلیف نمی کند.

باز در قرآن می فرماید:

(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) .

(حج / 78)

خداوند در دین کار سنگین برای شما قرار نداده است .

و خدای متعال می فرماید:

(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) .

(بقره / 185)

خداوند راحتی شما را می خواهد، و تکلیف را مشکل نگرفته است .

حتی (برخی) عبادات - با آن همه اهمیتی که در اسلام دارد - در مسافرت

مختصر شده یا حذف می شود مانند نماز و همچنین مریض نمازش را در حد

توان خود به جا می آورد و مسافر در سفر نباید روزه بگیرد (با شرایطی که در

کتاب فقهی ذکر شده است.) دین اسلام با فطرت سالم انسانی سازگار است و بطور طبیعی با زیباترین و آسان ترین روش با مسائل برخورد می کند.

دوم : آزادی در خانه و خانواده (آزادی خانوادگی)

زندگی خانوادگی جزئی از زندگی اجتماعی و دارای نظام آسمانی یا قرار دادی است که خانواده در تمام شئون زندگی از آن پیروی می کند، تا افراد خانواده در سایه آن با امنیت کامل و تضمین در زندگی انسانی قرار گیرند که همراه با ادب و تربیت انسانی آنان را در دنیا به سوی سعادت و در آخرت به رستگاری رهنمون شود. از خانواده ها است که اعضای صالحی برای یک جامعه بزرگ بوجود می آید. در حدیث گذشته به نقش سازنده پدر و مادر و حقوق آندو اشاره کردیم و در اینجا به نقش بزرگ مادر که در اداره جامعه کوچک (خانواده) به عهده دارد، مختصر اشاره ای می کنیم که چه اندازه در روش زندگی افراد - کوچک و بزرگ - نقش مستقیم دارد.

چه زیبا سروده شاعر عرب :

الام مدرسة اذا اعددتها اعددتها
شعبا طيب الاعراق الام استاذ

الاءساتذة الاولى شملت
مآثرهم مدى الافاق

مادر مدرسه ای است که هرگاه آن را بدست آوری .

ملتی را با ریشه های پاکیزه بدست آورده ای .

مادر استاد استادان اولیه است .

که آنان شاهکارهای خود را در طول تاریخ مرهون مادر هستند.

لذا اسلام در انتخاب مادر، توجه شایانی دارد، زیرا که او اولین آموزگاری

است که افراد صالحی را تربیت می کند و به جامعه تحویل می دهد و یگانه

کسی است که می تواند با افکار خود، مردان بزرگی را به اوج رساند و عارفان بلند مقامی را تربیت نماید. از همینجاست که اسلام به پیوند زناشوئی با زنان با ایمان تشویق می کند و از ازدواج با زنان مشرک نهی می فرماید:

(وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ.)

(بقره / 221)

و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید. زیرا اگر عقیده زن مشرک در مرد تاءثیر داشته باشد همین عقیده ، علت انحراف مرد می شود و اگر تاءثیر نداشته باشد باعث جدائی و تفرقه میان آندو خواهد شد که در اینگونه خانواده ها محبت و سازگاری بوجود نخواهد آمد و ریشه خویشاوندی و خانوادگی گسسته می شود.

اسلام صفاتی زنی را که شایسته است انسان با او پیوند مشترک زندگی برقرار نماید، بیان فرموده است .

مانند فرمایش پیامبر اسلام ﷺ که فرمود:

اختاروا لطفکم فان الخالاء حد الضجیعین .

(وسائل / ج 14، 29)

برای نطفه های خود جای بهتری انتخاب کنید (و هنگام انتخاب همسر به برادر او بنگرید) زیرا که دائی فرزند شما یکی از نزدیکان همبستر شده است . اسلام ، بعضی از آن صفات را بر بعضی دیگر مقدم می داند مثلا دین که بر مال و زیبایی و نژاد تقدم دارد. رکن اساسی در پیوند زناشوئی همان دین او است که هیچ انسانی به آن تمسک نمی جوید جز آنکه خدا عزت و شرافت و نیکی او را می افزایشد.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

من اءراد عزا بلا عشيرة ، و هيبه بلا سلطان ، فليخرج من ذل معصية الله الى
عز طاعته .

(بحار / ج 15، 164 از امام صادق عليه السلام - غرر الحكم / 692 از علی
عليه السلام با اندک تفاوت)

اگر کسی عزتی بدون فامیل ، و هیبتی بدون سلطان بخواهد، باید از ذلت
معصیت خدا خارج شود و به عزت اطاعت خدا داخل گردد.

بیان این صفات جز این نبوده که اسلام از آن نگران است که مبادا رابطه
زندگی مشترک ازدواج که هدف اسلام است گسسته شود.

خداوند متعال می فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ
مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (روم / 21)

و از نشانه های او (خدا) اینکه همسانی از جنس خود شما برای شما آفرید
تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان دوستی و رحمت قرار داد. در این امر
نشانه هائی است برای گروهی که تفکر می کنند.

این سنت و قانون آفریدگار جهان است که بشر را از یک جنس (مرد) در
زمین رها نکرده تا در گوشه ای بدون جنس لطیف (زن) زندگی نماید.

مقام زن در اسلام

دین اسلام زن را از بدبختی نجات داد و آزادش کرد و هنگامی که هیچیک از نظامهای اجتماعی حقوق وی را به رسمیت نمی شناخت ، حقوق انسانی وی را عطا کرد و برای او ارزش قائل شد و نیمی از مسئولیت زندگی را بر عهده او گذاشت . در بین تمام ملتهای روی زمین حتی آن ملت‌هایی که در دوره باستان دارای تمدن بوده اند، مانند تمدنهای روم و ایران برای زنان اراده و استقلال قائل نبوده اند و خواه ناخواه با آنها مانند خادمان و کنیزان رفتار می کردند - چنانکه حالا نیز در جامعه هائی که منتسب به اسلامی است وضع به همین منوال است - ولیکن دین اسلام مقام و ارزش وی را بالا برد، تا جائی که او را نیمی از پیکر مکمل انسان قرار داد و او را از زیر ظلم مردان و از تاریکیهای جهل و نادانی و از قید بند اسارت آزاد کرد و حقوقش را به وی عطا نمود تا آنجا که در حقوق اساسی شریک مردان گردید، و هر دو را به یک اصل و به یک نفس منتسب کرد.

خداوند متعال می فرماید:

يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و
بث منهما رجالا كثيرا و نساء و اتقوا الله الذي تساءلون به و الارحام ، ان الله كان
عليكم رقيبا .

(نساء / 1)

ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او آفرید و از آن دو مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت . از خدائی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید نام او را می برید (و نیز) از

خویشاوندان خود (یعنی قطع ارتباط با آنها) پرهیز کنید زیرا خداوند مراقب شما است .

خداوند بر زنان - مانند مردان - تمامی فرایض اسلامی را واجب گردانید و این ثابت می کند که هر دو در حقوق انسانی مساوی هستند و چیزی مخصوص برای زنان مقرر نفرمود مگر چیزهایی که طبیعت و سرشت آنان با شخصیت غریزی و فطری ایشان سازگار است ، همانطوری که این مطلب از عقد بیعت با آنان آشکار می گردد.

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)
(ممتحنه / 12)

ای پیامبر هنگامی که زنان مومن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترائی پیش دست و پای خود نیاورند (فرزندی که میان دست و پای خود پرورده ، و علم به آن از انعقاد نطفه او دارند، به دروغ به کسی غیر پدرش نبندند)، و در هیچ کار شایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنان بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند طلب آمرزش نما که خدا آمرزنده و مهربان است .

نقش فرزندان در سازندگی جامعه

دین اسلام آرایش و پوشیدن لباس ابریشم و طلا را که مناسب با مقام و طبیعت آنها است، مخصوص آنان قرار داد، ولی در مسأله ارث حق وی را نصف حق مرد قرار داد، زیرا مسئولیتهای زندگی و تکالیف سخت غالباً به عهده مرد خانه است و زن در کارهای سنگین خانه مسئولیتی ندارد. این مرد است که کار می کند و مخارج خانه را تأمین می نماید، و هرگاه ازدواج کند باید به زن مهریه بپردازد و نفقه او را بدهد و هر کس که در تحت تکفل او است - مانند فرزندان و زن - مخارج آنان به عهده او می باشد برای زن هیچیک از اینها نیست همانطوری که در خانه پدرش هیچ مسئولیتی در خرج زندگی نداشت و هنگامی که ازدواج می کند تمام مهریه را برای شخص خودش دریافت می کند. هرگاه انسان این تذکرات فوق را که طبیعت هر یک از دو جنس تقاضا می کند، ملاحظه می نماید، در می یابد که طبق عدالت اجتماعی باید پسر دو برابر دختر ارث ببرد و به همین خاطر است که نظام زندگی خانوادگی و مسئولیت آن از قبیل مخارج، لباس، مسکن، تربیت فرزندان و غیر اینها از چیزهایی که در زندگی خانوادگی لازم است به عهده او است. لذا مرد در هنگام ضرورت در راه بدست آوردن چیزی که در مصلحت خانوادگی است - در حال حاضر و آینده - می تواند سیاست سختگیری را پیش گیرد و با این سیاست خشن بتواند خانواده را از ضررهای اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی باز دارد. این مسئولیت، وظیفه ای از وظایف خانوادگی است که اسلام بر آن تأکید دارد. بلکه طبیعت مرد و زن چنین اقتضاء می کند که مسئولیت سنگین به عهده مرد باشد. تمام کشورها و ملتها اعتراف دارند که چنین مسئولیتهای شایسته مرد است که در

تمام ادوار تاریخ بشری نمی توان آن را انکار کرد و به راحتی از کنار آن گذشت .

اسلام برای رفع درگیریها و اختلافاتی که در خانواده بوجود می آید، قانونهایی قرار داده است که در ابتدای بروز اختلاف دو نفر عاقل یکی از طرف مرد و دیگری از طرف زن (به عنوان دو حکم) داوری کنند و اختلافشان را حل نمایند و اگر با این کار اختلاف حل نشد، آخرین راه حل طلاق و جدائی است .

نقش فرزندان در سازندگی جامعه

کودکان امروز، مردان فردا و نسل آینده هستند. آمال و آرزوها درباره آنان نسبت به کشور و دین و خانواده به چگونگی (تربیت کودکان) گره خورده و بدین جهت اسلام در ساختن یک زیر بنای جامعه شایسته انسانی اهمیت بسزائی قائل است زیرا که فرد در آینده شخصی خواهد بود که مسئولیتهائی بر دوش خواهد داشت .

امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

انکم صغار قوم و یوشک اءن تکونوا کبار قوم آخرین ...

(بحار / ج 1، 110)

براستی شما (کودکان) افراد کوچک قوم هستید که در آینده نزدیک ، بزرگ قوم خواهید بود.

در اولین قدمی که کودک به دنیا می گذارد، با چیزهای محسوسی مواجه می شود و آن را درک می نماید، که نیروی حسی او به وی اجازه می دهد. نسبت به چیزهایی که دوست دارد، گرایش پیدا می کند و از چیزهایی که تصور می کند بد است ، از آن دوری می جوید. در حواس باطنی وی غیر از مواد خام

چیزی وجود ندارد، زیرا از نقش و صورت و آداب و رسوم و تقلید خالی است و مانند آئینه ای صاف است .

بعد از گذشت دو سال از عمر وی ، محیط منزل و خانه و تربیت و آئین و مذهب در او تاءثیر می گذارد. البته این عوامل از ابتدای تولد در رشد و نمو او تاءثیر دارد، و مهمترین آن ، تربیت است و عوامل دیگر نیز از تربیت سرچشمه می گیرد و این مسئولیت به عهده پدر و مادر است که مستقیماً با او سروکار دارند. کودک امانتی در دست آنان است که رسیدگی به بهداشت و بعد معنوی و مادی او وظیفه آنان است ، تا روح فضیلت و بزرگواری را در روح و شخصیت وی پرورش دهند و با تربیت ، وی را در کارهای نیکو مشارکت دهند و توجیه نمایند تا اینکه در جامعه انسانی یک عضو فعال و کارسازی باشد.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

و اءما حق ولدك فتعلم انه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شره و انك مسئول عما وليته من حسن الاءدب والدلالة على ربه والمعونة على طاعتك فيك و في نفسه فمثاب على الاحسان اليه و معاقب على الاسائة عليه .

(رسالة الحقوق / 6 - مكارم الاخلاق / 232)

و حق فرزندت نسبت به تو این است که بدانی او از تو بوجود آمده و در کارهای نیک و بد دنیا به تو منسوب می گردد و تو درباره ادب نیکو و راهنمایی بطرف خدا و یاری بر اطاعت او نسبت به خودت و صلح خویش ، مسئول هستی که در مقابل احسان به وی پاداش و در مقابل بدی او کیفر خواهی دید.

پس لازم است که پدر و مادر، در ایام کودکی وقت پر ارزش وی را غنیمت شمارند تا آنکه بهترین اوقات آنان به هدر نرود و فراگیری دانش و تمرین و

عادت به نیکی و پیدا کردن راه زندگی برتر از بعد معنوی و اجتماعی و اعتقادی و اقتصادی برای او فراهم شود زیرا که کودک در دامن پدر و مادر رشد و پرورش می یابد و بار سنگین او به عهده والدین است و از اول زندگی از آن تقلید و پیروی می کند چرا که آنها سزاوارترین مردم به او هستند.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

كل مولود يولد على الفطرة فاءبواه يهودانه اءو ينصرانه اءو يمجسانه .

(بحار / ج 2، 78)

هر کودک با فطرت پاک به دنیا می آید و پدر و مادر هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می کنند.

براستی که هر کودکی با قلبی صاف و دلی پاک متولد می شود. دل او از هر صورتی خالی است و به هیچ چیزی تمایل ندارد و با فطرت پاک آفریده شده که همان فطرت خدادای است .

(فَطَّرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ) (روم / 30)

فطرت خداوندی که مردم را بر آن فطرت آفریده است .

از سلامتی قلب و بلندی اخلاق و بزرگی روح برخوردار است .

مراحل تربیت فرزند

1 - مرحله و بُعد مادی که به پدر مربوط می شود.

2 - مرحله و بُعد معنوی که بین پدر و مادر مشترک است لیکن تاءثیر مادر در آن زیادتر است و ادامه صفات عالی که در کودکان ، به همکاری و کوشش پدر و مادر نیاز دارد که در داخل و خارج منزل یاریشان کنند. لذا بر آنان است که در تربیت فرزندان خود فرصت را غنیمت شمرده و آنها را راهنمایی کنند

وگر نه ندامت و پشیمانی بدنبال خواهد داشت که سودی نمی بخشد و تربیت و پرورش فرزندان از نظر مادی از سن کودکی و رشد بدون رعایت بعد معنوی در بین حیوانات اهلی و حتی در بین حیوانات وحشی و درنده یک امر غریزی است که خدای متعال آن را بطور مرموز در نهاد آنها قرار داده است .

دین اسلام در نظام زندگی برای تربیت انسانهای عاقل و آگاه از بعد اعتقادی و اجتماعی و اقتصادی ، اهمیت بسیار قائل شده است تا اینکه نسل بشر در فراز و نشیب های زندگی ضایع نگردد.

آداب تربیت اسلامی

اسلام استوارترین راه را برای پدران ترسیم می کند که سزاوار است پدران در تربیت فرزندان آن را سرمشق خود قرار دهند تا فرزندانشان نور چشم و امید آینده زندگی و مایه شادابی آنان گردد زیرا که فرزند زینت و زیبایی دنیا و بزرگترین نعمتی است که آرزوی هر انسان است .

خداوند متعال می فرماید:

المال والبنون زينة الحياة الدنيا والباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا و خيرا املا.

(کَهف / 46)

مال و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند و باقیات صالحات (ارزشهای پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است .

فرزند یادگار خوبی برای انسان است بشرط آنکه انسان او را نیکوتر تربیت نماید.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

إذا مات المؤمن انقطع عمله الا من ثلاث : صدقة جارية او علم ينتفع به و ولد صالح يدعوله .

(بحار / ج 2، 22)

هنگامی که مومن از دنیا برود عملش قطع می گردد مگر از سه چیز: کارهای عام المنفعة ، یا علمی که از آن نفع برده شود و فرزند صالح و نیکوکاری که برای وی دعا نماید.

و از آنجا که فرزند صالح آرزو و مطلوب هر مومن و امید هر انسان است زیرا که شاخه ای از پدرش می باشد، لذا شایسته است که در تربیت و ادب او نهایت سعی و تلاش را مبذول دارد و به هر یک از پسر و دختر مطابق طبیعت آنها توجه نماید.

مثلا پیامبر اسلام ﷺ درباره دختران فرمود:

علموهن سورة النور ولا تعلموهن سورة يوسف .

(کیفرکردار / ج 2، 113 به نقل از من لا يحضره الفقيه / 425)

به دختران (و زنان) خود، سوره نور را بیاموزید و سوره یوسف را یاد ندهید. دلیل آن ، این است که سوره یوسف مشتمل بر قصه عاشقانه بین یوسف و زلیخا است (البته زلیخا یوسف شده بود نه یوسف عاشق زلیخا) در حال که سوره نور در برگیرنده آداب و دستورات اخلاقی است که به حال زنان پر سودتر است .

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

خيراء اولادكم البنات .

(بحار / ج 101، 91)

بهترین فرزندان شما دخترانند.

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من قبل ولده كتب الله عزوجل له حسنة .

(کافی / ج 6، 49)

هر کس فرزند خود را ببوسد، خداوند برای وی حسنه و نیکی می نویسد.

3 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

علموا اولادکم السباحة والرمایة .

(وسائل / ج 12، 247)

به فرزندان خود شنا و تیراندازی بیاموزید.

4 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و اءدبه و یضعه موضعا صالحا.

(کنز العمال / حدیث 45193)

حق فرزند بر پدر این است که نام خوب برای وی انتخاب کند، و نیکوتر

بیتش نماید و او را در جایگاهی مناسب قرار دهد (قسمت اخیر شامل موقعیت

اجتماعی، شغلی و... می شود).

5 - در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ وارد شده که فرمود:

من حق الولد علی الوالد ثلاثة : بحسن اسمه ، و یعلمه الكتابة ، و یزوجه اذا

بلغ .

(بحار / ج 74، 80 - مکارم الخلاق / 114)

حق فرزند بر پدر سه چیز است : نام نیکو برای وی انتخاب کند، و نوشتن را

به او بیاموزد، و هرگاه به حد بلوغ رسید، (وسایل) ازدواج او را فراهم سازد.

6 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من ولد له مولود فليؤذن في اذنه اليمنى باءذان الصلاة وليقم في اليسرى فانها
عصمة من الشيطان الرجيم .
(وسائل / ج 15، 137)

هرگاه برای کسی فرزندی متولد شد، به گوش راست وی اذان نماز، و به
گوش چپش اقامه بگویند زیرا که این کار باعث حفظ (کودک) از شر شیطان
رانده شده است .

7 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ان الله يحب ان تعدلوا بين اولادكم حتى في القبل .
(کنز العمال / خبر 45350)

خداوند دوست دارد که بین فرزندان خود عدالت را مراعات کنید حتی در
بوسیدن آنان .

8 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

قبلوا اولادكم فان لكم بكل قبلة درجة في الجنة .
(وسائل / ج 15، 202)

فرزندان خود را ببوسید زیرا بوسیدن فرزندان باعث علو درجات در بهشت
می شود .

9 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

من كان عنده صبي فليتصاب له .
(وسائل / ج 1، 203 - عوالی اللئالی / ج 3، 131)

کسی که در منزل بچه ای دارد، با وی کودکانه رفتار نماید .

10 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اعدلوا بين اءولادكم فى النحل كما تحبون اءن يعدلوا بينكم فى البر واللطف .
(كنز العمال / خبر 45347 - بحار / ج 23، 113 با اندک تفاوت)
در بین فرزندان خود در دادن هدیه عدالت را مراعات نمائید چنانکه خودتان دوست دارید که در نیکی و لطف به شما، عدالت برقرار گردد.

11 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ءحبوا الصبيان وارحموهم و اذا وعدتموهم ففوالهم .
(وسائل / ج 15، 201)

کودکان را دوست دارید و به آنان رحم کنید، و هرگاه به آنان وعده دادید، وفا نمائید.

12 - علی عليه السلام فرمود:

انظروا من یرضع اءولادکم فان الولد یشب علیه .
(وسائل / ج 15، 188)

بنگرید که چه کسی به فرزندان شیر می دهد زیرا که فرزند به او گرایش دارد.

نام گذاری کودک

دین اسلام برای تربیت نیکوی فرزندان ، برنامه عالی و ارزشمندی را ترسیم فرموده است زیرا که آنان سرمایه های آینده و امیدهای فردا هستند که رسال مهم حمایت از کشور به دوش آنهاست . لذا از اولین لحظه ای که نوزاد بر زمین قدم می گذارد، اسلام پدر و مادر را به انتخاب نام نیکو برای وی راهنمایی می کند و آن را یکی از حقوق فرزند می شمارد زیرا که نام گذاری اثر آشکاری در

رفتار اجتماعی دارد. بخاطر همین است که پیامبر خدا نام بعضی از اصحاب
خود را از حرب

حقوق بشر در اسلام

اسلام حقوق انسانی را برای هر بشری بطور واضح و همه جانبه بیان کرده و همه را از نظر حقوقی مساوات دانسته بدون اینکه در میان نژاد و نژادی دیگر و قبیله ای و قبیله دیگر و یا رنگی و رنگی دیگر فرقی بگذارد بدون اینکه آنان را بر یکدیگر برتر بداند و با صدای بلند اعلان می دارد که معیار بزرگی و برتری تقواست و هیچ عربی بر عجم و نه هیچ سفید پوستی بر سیاه پوست برتری ندارد جز به شایستگی و پرهیزکاری زیرا همه افراد بشر در انسانیت یکسانند لذا از نظر حقوق هم باید یکسان باشند.

جهان امروز، در هر سال دهم دسامبر را به عنوان خاطره و یادبود اعلام منشور حقوق بشر، جشن می گیرد که سازمان ملل متحد در همان روز از سال 1948. آنرا صادر نمود و به عنوان سند جدیدی که حقوق مدنی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بشر را محترم می شمارد، شناخته شده که دارای ضمانت اجرای اجتماعی در مسائل بهداشت و آموزش و وظایف فردی و مسئولیتهای اجتماعی است. مهمترین بخش آن ماده اول و دوم است که متن آن چنین است
ماده اول:

تمام افراد بشر، آزاد به دنیا آمده و دارای عقل و وجدان بوده و از لحاظ حیثیت و حقوق اجتماعی برابرند.

ماده دوم:

همگان می توانند بدون هیچگونه تمایز از حیث نژاد، رنگ، جنس، مذهب، عقیده سیاسی، ثروت و یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادیهای که در اعلامیه حاضر، ذکر شده است، بهره مند گردند.

از هنگامی که این اعلامیه در جهان منتشر گردید، هر سال دولتهای جهان به این منظور جشن می گیرند، در حالی که می دانیم ، نژاد پرستی در بسیاری از مناطق جهان ، هنوز حکمفرماست و همان دولتهائی که برای آن جشن می گرفتند، نژادپرستی را با مال و تبلیغات خود تاءیید می کنند. دولتهائی که بر پایه خونریزی و آدمکشی بوجود آمده اند، روز بروز بر تعداد آنها افزوده می گردد، قربانیان اختلاف نظرهای سیاسی ، از حد شمارش بیرون می روند. منشور حقوق بشر مرکبی است بر روی کاغذ که هیچ خاصیتی ندارد و تنها بعضی کشورها به نفع خود از آن استفاده می برند (و برای کوبیدن کشورهای ضعیف آن را مستمسک خود قرار می دهند). دین اسلام حق مساوات و برابری بشر را با یک کلمه مختصر چنین بیان می فرماید:

. (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)

(حجرات / 12)

گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزکاران شما است .

دین اسلام در طی قرنهای متمادی تا به امروز عملا در میان گروههای گوناگون از ترک و فارس و عرب این آیه شریفه را به عنوان سند حقوق بشر انتشار داده است تا اینکه تمام امت مسلمان یک امت واحده شده و استقلال و رسالت دائمی خود را حفظ کرده است ، تا جائی که امروزه دین اسلام گشته حتی کسانی که مسلمان نیستند آن را به عنوان ین مساوات و برابری قبول دارند.

ارزش علم و آگاهی

خداوند متعال می فرماید:

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (مجادله / 11)

خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را (در دو جهان) رفیع و بلند می گرداند.

و در جای دیگر می فرماید:

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) (زمر / 9)

(ای فرستاده ما) بگو: آیا اهل دانش با مردم جاهل و نادان یکسانند؟! (هرگز یکسان نیستند) و منحصرآ خردمندان این عالم متذکرند (که عالم با جاهل یکسان نیست).

مبداء هر تمدن و خوشبختی و پاکی فکر انسان از جمود و بی تحرکی ، علم و دانش است که معیار برتری در زندگی می گردد. علم - هر علمی که باشد - به اندازه خود مراتب زندگی بشر را تغییر می دهد.

دین اسلام ، دین علم و دانش است و این ویژگی ، یکی از امتیازات تربیتی و تمدن جاویدان اسلام لذا برای عقل و دانش مقام بلندی قائل شده ، و شادمانی روحی را از بین روشهای تربیتی ، روش موفق دانسته و آزادی فکری و طبیعی انسان را به عنوان حق طبیعی مسلم و ضروری دانسته است و آیات و احادیث بسیاری انسان را به سوی علم و معرفت و شناخت تشویق می کند. چه آن دسته آیات و احادیثی که در ارزش و فضیلت خود علم آمده و چه آن دسته که درباره دانشجو و نوشتن وارد شده است . خداوند سبحان در قرآن کریم بعد از نعمت آفرینش آن را بالاترین نعمت بشمار آورده و می فرماید:

(افْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ افْرَأْ وَرَبُّكَ
الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (علق / 5 - 1)

بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید. همان کس که انسان را از خون
بسته ای خلق کرد بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است . همان کسی
که بوسیله قلم تعلیم نمود. و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد.

در قرآن ، علم منحصر به علوم دینی نیست بلکه لفظ علم تمام علومی را فرا
می گیرد که جامعه از آن نفع برده و فایده اش برای تمام بشر عاید می شود.
خداوند متعال می فرماید:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (جمعه / 2)

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان
برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند، و آنها را پاکیزه کند، و کتاب و حکمت
بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

خداوند سبحان بشر را بوسیله علم و دانش بسوی راه راست رهنمون ساخت
در حالی که پیش از آن در گمراهی آشکار بسر می برد. قرآن کریم به آموختن
علم و دانش تاءکید می ورزد و این مسأله را بارها یادآوری می کند زیرا که
علم نصیب و سهم عاقلان است ، و کمال عقل با علم و دانش است که با
دانشمندان ارزش و برتری می دهد.

مراتب علوم و شناخت و معرفت ، وسیع و متفاوت است . چنانکه قرآن می
فرماید:

(وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ).

(یوسف / 76)

فوق هر عالم و دانشمندی دانشمندتری وجود دارد.

از آنجا که تقلید کورکورانه - بدون استثناء - بخاطر ترک رنج تحصیل علم است لذا اسلام با هر نوع تقلید کورکورانه به مبارزه برخاسته است ، چنانکه قرآن می فرماید:

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا لَآ يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ) (مائده / 103)

و هنگامی که به آنها (کافران) گفته شود، به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید می گویند آنچه را از پدران خود یافته ایم ما را بس است ! آیا نه چنین است که پدران آنها چیزی نمی دانستند و هدایت نیافته بودند؟! خداوند متعال امر نموده که انسان از خدا درخواست زیاد شدن علم کند چنانکه می فرماید:

(قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا.)

(طله / 114)

و بگو پروردگارا به علم و دانشم بیفزا و زیاد کن . او را به درخواست زیادی ثروت و مقام و قدرت (ظاهری) فرمان نداده است بلکه فقط به علم تنها که از همه اینها مهمتر است فرمان داده است . پیامبر اسلام ﷺ در روش زندگی خود برای علم ، مقام و ارزش والایی قائل بوده هرگاه اسرای جنگی به فرزندان مسلمانان ، خواندن و نوشتن می آموختند بخاطر شرافت علم ، آنان را آزاد می کرد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

ان الناس اربعة : رجل يعلم و يعلم انه يعلم فذاک مرشد عالم فاتبعوه ، و رجل يعلم ولا يعلم انه يعلم فذاک غافل فاءيقظوه ، و رجل لا يعلم و يعلم انه لا يعلم فذاک جاهل فعلموه ، و رجل لا يعلم انه لا يعلم فذاک ضال فارشده ...

(بحار / ج 1، 195 - عوالی اللثالی / ج 4)

مردم چهار دسته اند:

- 1 - کسی که می داند، و می داند که می داند. او راهنما و دانشمند است ، از او پیروی نمائید.
- 2 - کسی که می داند، و نمی داند. او عاقل است ، وی را بیدار نمائید.
- 3 - کسی که نمی داند، و می داند که نمی داند. او جاهل و نادان است . (جهل بسیط دارد) او را بیاموزید.
- 4 - کسی که نمی داند، و نمی داند که نمی داند (جهل مرکب دارد) او گمراه است ، ارشادش نمائید.

شاعری این حدیث شریف را چنین به نظم درآورده است :

آنکس که بداند و بداند که بداند	اسب شرف از گنبد دوار براند
آنکس که بداند و نداند که بداند	بیدارش نمائید که بس خفته نماند
آنکس که نداند و بداند که نداند	لنگان خرک خویش به منزل برساند
آنکس که نداند و نداند که نداند	در جهل مرکب ابدالدهر بماند

در دیوان امام علی علیه السلام آمده است :

ما الفضل الا لاهل العلم انهم	علی الهدی لمن استهدی ادلاء
و قيمة المرء ما قد كان يحسنه	والجاهلون لاءهل العلم اعداء
فقم بعلم ولا تتبغى به بدلا	فالناس موتی و اهل العلم اءحیاء

فضل و بزرگواری جز برای اهل دانش نیست

آنان خود بر هدایت بوده و راهنمای دیگرانند.

و ارزش انسان با چیزی است که وی را زیبا و نیکو گرداند.

و افراد نادان دشمن دانشمندان اند.

پس برخی از دانش را بجوی و چیز دیگر را جایگزین آن نساز
که مردم می میرند و اهل علم همیشه زنده اند.

سیری در روایات اسلامی

1 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة .

(بحار / ج 1 177)

یادگیری دانش ، بر هر مرد و زن مسلمان وظیفه است .

2 - پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

اطلبوا العلم ولو بالصين .

(بحار / ج 1، 180)

دانش را بجوئید گرچه در چین باشد. (که فاصله بین مدینه و چین بیش از

همه جا بوده است .)

3 - علی عليه السلام فرمود:

تعلموا ممن علم فعمل .

علم را از کسی فرا گیرید، که به آن عمل می کند.

4 - علی عليه السلام در وصف دانش می فرماید:

وهو انيس في الوحشة و صاحب في الوحدة و سلاح على الاعداء و زين

الاءخلاء يرفع الله به اقواما يجعلهم في الخير ائمة يقتدى بهم و ترمق اعمالهم و

تقتبس آثارهم ... لان العلم حياة القلوب من الجهل و نور الاءبصار من العمى و

قوة الاءبدان من الضعف ينزل الله حامله منازل الاءبرار و يمنحه مجالسة الاءحبار

فی الدنيا والاخرة و بالعلم يطاع الله و يعبد و بالعلم يعرف الله و يوحد و بالعلم
توصل الاءرحام و به يعرف الحلال والحرام .

(بحار / ج 1، 166)

علم و دانش ، انیس انسان در وحشت و یار او در تنهایی است ، سلاحی
علیه دشمنان و زینتی برای دوستان است . خداوند گروهی را بوسیله آن سربلند
می کند؛ آنان را رهبران خیر و نیکی قرار می دهد که مردم به ایشان اقتدا کنند و
دانش ، به کارهای آنان رمق می دهد و آثارشان را حفظ می کند... زیرا علم
مایه زندگی قلب و نجات آن از نادانی است و نور دیدگان از نابینائی و نیروی
جسم از ناتوانی است . خداوند دارنده علم را در جایگاه نیکان قرار می دهد و
همنشینی با خوبان را در دنیا و آخرت به او عطا می کند و بواسطه علم ، خدا
اطاعت و عبادت می شود و شناخته می گردد و یگانگی او اثبات می شود، و
بوسیله علم با ارحام صله بجا آورده می شود و حلال و حرام شناخته می
گردد...

5 - امام صادق علیه السلام فرمود:

اطلبوا العلم و ترتنوا معه بالحلم والوقار و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و
تواضعوا لمن طلبتم منه العلم ولا تكونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحقکم .

(الامام الصادق و المذاهب الاءربعة / ج 4 - 3، 390)

دانش را بجوئید و با آن به همراه بردباری و وقار، خود را بیارائید، و نسبت
به شاگردان خود تواضع کنید و نسبت به استادان خود فروتن باشید و از
دانشمندان ستمگر نباشید تا باطل شما حق شما را از بین ببرد.

ارزش عمل به علم و آگاهی

عمل معیار عادلانه در ارزیابی رفتار اجتماعی و اعتقاد دینی بطور یکسان است .

خداوند متعال می فرماید:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (نحل / 97)

هر کس عمل صالح کند در حالی که مومن است ، خواه مرد باشد یا زن ، به او زندگانی پاکیزه می بخشیم ، و پاداش آنها را بسیار بهر از عمل نیکی که کرده ، به او خواهیم داد .

باز خدای تعالی می فرماید:

(توبه / 105)

و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون .

(ای رسول ما) به خلق بگو که هر عمل کنید (نیک یا بد) خدا، آن عمل را به شما می نماید و نیز رسول مومنان بر آن آگاه می شوند.

در قرآن می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.)

(کهف / 30)

آنان که (به خدا) ایمان آوردند و نیکوکار شدند، ما هم اجر نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.

پس عمل (نیک) یک وظیفه انسانی است ، که سود آن به خود عمل کننده برمی گردد و جامعه نیز از خیر و برکت آن برخوردار می گردد و باعث ترقی ملت می شود در حالی که ترک عمل (نیک)، جامعه و افراد را به تنبلی و

شکست می کشاند در حالی که اسلام ترک عمل (نیک) را دشمن می دارد زیرا که تنبلی باعث می گردد انسان نسبت به ادای وظیفه فردی و اجتماعی فکر خود را به کار نیاندازد و مانند چهارپایان گردد که تمام فکرش علف خوردن و پر کردن شکم است . در روی زمین هیچ انسانی در زندگی ، تمدن و پیشرفت ندارد جز به اندازه ای که در راه هدف کوشش کرده است .

خداوند متعال می فرماید:

(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى) (نجم / 39)

برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست و سعیش به زودی دیده می شود (و به نتیجه اش می رسد).

خداوند وعده حتمی داده که سعی و کوشش بدنبال نتیجه خواهد داد. ارزش مردان به اندازه عمل آنان است و شکست آنان نیز به اندازه تنبلی شان خواهد بود. به همان حدی که مسلمانان عمل کردن ، به مدت طولانی مرزهای زیادی را در آسیا، آفریقا و بخشی از اروپا گشودند و بر آنان سیادت و رهبری کردند. اروپائیان دنیا را با اکتشافات مختلف و گوناگون علمی از مظاهر قدرت الهی ، بهره مند ساختند، جز با سعی و عملشان . این وعده ای است که خداوند بدون استثناء به هر انسانی داده است ، چنانکه در آیه شریفه فوق بیان شده است .

ارتباط عمل با علم همان ارتباط ایمان با عمل و ارتباط خدا با خلق است .

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ.)

(ملک / 2)

خدایی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک بهتر عمل می کنید.

قرآن کریم در بیش از هفتاد آیه ، کلمه ایمان را همراه با کلمه عمل صالح آورده است ، زیرا که عمل از پایه های ایمان است .

خداوند متعال می فرماید:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

(در آنروز) هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده (پاداش) آن را خواهد دید. و هر کس به قدر ذره ای کار زشت مرتکب شده ، آن هم به کیفرش خواهد رسید.

پس عمل ، مسیر آینده را ترسیم می کند و هیچ ملتی عقب نمانده ، جز بخاطر اعمال خودشان بوده است :

خداوند متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.)

(یونس / 14)

ما امتهای پیش از شما را، به هنگامی که ظلم کردند، هلاک کردیم ، در حالی که پیامبرانشان با دلایل روشن به سراغ آنان آمدند ولی آنها ایمان نیاوردند، اینگونه گروه مجرمان را جزا می دهیم . سپس شما را پس از آنان جانشینان آنها در روی زمین قرار دادیم تا بنگریم شما چگونه عمل می کنید.

کسب و تجارت

روایات زیادی در دستور به کسب حلال وارد شده که به عنوان نمونه ای از موارد تطبیق امر به عمل است ، زیرا که زندگی شایسته میسر نمی شود مگر با اسبابی که آن را فراهم سازد. بین کسب و کار و آیه شریفه منافاتی ندارد که می فرماید:

(وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ) (ذاریات / 22)

رزق و روزی شما با همه وعده ها که به شما دادند، در آسمان است . این آیه شریفه دلالت دارد که روزی در آسمان است ولی اسباب روزی در آسمان نیست بلکه در روی زمین و بدست انسان است که سعی و کوشش لازم دارد.

خداوند متعال می فرماید:

(وَهَؤُلَآءِ إِلَيْكَ يَجِدُكَ الْتَّخَلَّةَ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا) (مریم / 24)

ای مریم شاخه درخت را حرکت ده تا از آن برای تو رطب تازه فرو ریزد. اگر تکان دادن درخت که کار انسان است ، نباشد، هرگز خرما فرو نمی ریزد، حال آنکه خداوند قادر بود که درخت را برای حضرت مریم (س) خم نماید تا از آن بخورد و لیکن اءبی الله اءن یجری الاءمور الاءسبابها(47) و ناچار باید از جانب انسان حرکتی به سوی درخت خرما بشود - که این خود نوعی کوشش و حرکت است - تا آنکه خرما فرو ریزد و با دست خود آن را جمع کرده و بخورد.

در شرافت کسب و کار مشروع همین بس که پیامبران و امامان علیهم السلام کارهای مختلفی از قبیل تجارت و چوپانی و زره بافی انجام می دادند و این به

معنای آن است که هر عمل و کار شرافتمندانه چه کوچک باشد یا بزرگ ،
ارزشمند است .

در احادیث شریفه وارد شده که حضرت آدم علیه السلام کشاورزی و حضرت
ادریس علیه السلام خیاطی و حضرت نوح علیه السلام نجاری و حضرت هود علیه السلام
تجارت و حضرت ابراهیم علیه السلام چوپانی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله تجارت می
کردند.

چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است :

قال : كنوز الله في ارضه و ما في الاعمال شي ء اءحب الى الله من الزراعة و
ما بعث الله نبيا الا زارعا الا ادريس فانه كان خياطا.

(وسائل / 12، 26)

گنجهای الهی در زمین نهفته است ، و هیچ کاری نزد خداوند محبوبتر از
زراعت نیست . تمام پیامبران خدا کشاورز بودند جز ادریس که کارش دوزندگی
بود.

از ائمه اهل بیت علیهم السلام امام صادق علیه السلام با مال خود به صورت مضاربه
تجارت می کرد. یک بار حضرت هفتصد دینار به عذافر دادند و وی را به
تجارت امر فرمودند. عذافر یکصد دینار سود برد و با حضرت نصف کردند.

(مراجعه شود به وسائل / ج 12، 26)

اصحاب ائمه نیز با دست خود کسب می کردند و سلمان محمدی (فارسی) از
لیف خرما سبد می بافت و میثم تمار خرما می فروخت . در دیوان علی
علیه السلام آمده است :

و ما طلب المعيشة بالتمنى ولكن الق دلوک فی الدلاء
 تجئک بملئها یوما و یوما یجئى ء بحیاءة و قلیل ماء
 روزی با آرزو بدست نمی آید.
 ولیکن دلو خود را در چاه آب بیانداز.
 روز بروز سطل پر (آب) برایت می آورد.
 و زندگی را با آب کم و اندک برایت به ارمغان آورد،
 امیر مؤمنان علیه السلام در گرمای سوزان به دنبال کسب و کار و رفع نیازهای
 زندگی می رفت و می خواست که خدایش وی را در حال بدست آوردن رزق
 حلال ببیند.

(وسائل / ج 12 / 13)

و در حدیث است که محمد بن منکدر روزی به نزد امام باقر علیه السلام آمد دید
 آن حضرت خود مشغول کار شریف کشاورزی است . حضرت را مخاطب قرار
 داده و عتاب نمود. امام علیه السلام در جواب وی فرمود:
 لوجاءنی الموت و اءنا علی هذه الحال جاءنی و اءنا فی طاعة من طاعات الله
 اءکف بها نفسی و عیالی عنک و عن الناس و انما کنت اءخاک لو اءن جاءنی و
 اءنا علی معصیة من معاصی الله

(تهذیب الاحکام / ج 6 / 235)

(وسائل / ج 12 / 10)

اگر مرگ من در این لحظه فرا رسد، من در طاعتی از طاعتهای خدا هستم
 که خود و اهل و عیالم را کفاف می بخشم تا به تو و دیگران نیازمند نباشم . و
 من هنگامی می ترسم که مرگم فرا رسد و من در معصیتی از معصیتهای خدا
 باشم .

و مردی بنام عبدالاعلی امام صادق علیه السلام را دید که در یک روز بسیار گرم تابستان از منزل بیرون آمده است و آن حضرت را ملامت کرد. حضرت فرمود:
یا عبدالاعلی خرجت فی طلب الرزق لاءستغنی به عن مثلک .
(وسائل / ج 12 / 10)

ای عبدالاعلی برای طلب روزی بیرون آمدم تا از اشخاصی مانند تو بی نیاز باشم .

و ابو عمرو شیبانی می گوید:

راءیت اءبا عبدالله الصادق علیه السلام و بیده مسحاة و علیه ازار غلیظ يعمل فی حائط له والعرق یتصاب عن ظهره فقلت : جعلت فداک اءعطنی اءکفک . فقال :
انی اءحب ان یتاءذی الرجل بحر الشمس فی طلب المعیشة
(وسائل / ج 12 / 23)

امام صادق علیه السلام را دیدم که در دستش بیلی داشت و پیراهن خشنی پوشیده بود، در کنار دیوار خود کار می کرد و عرق از پشت آن حضرت می ریخت عرض کردم : فدایت گردم ، بیل را به من بدهید تا کمکتان کنم . فرمود: دوست دارم که مرد در گرمای خورشید رنج و سختی بکشد، و روزی خود را بدست آورد.

نیز آن حضرت فرمود:

ما یخلف الرجل بعده شیئا اءشد علیه من المال الصامت . قال : قلت له :
فکیف یصنع به ؟ قال علیه السلام : یجعله فی الحائط والبستان والدر .
(وسائل / ج 12 / 44)

وقتی انسان از دنیا می رود چیزی مشکلتر از مال ساکت از خود باقی نمی گذارد. راوی می گوید به حضرت گفتیم: پس با آن چه کند؟ فرمود: آن را در ساختن دیوار (حصار) و باغ و خانه بکار گیرد.
امام رضا علیه السلام فرمود:

الذی یطلب من فضل الله ما یکف به عیاله اعظم اجرا من المجاهد فی سبیل الله .

(وسائل / ج 12، 43)

کسی که (با کار و تلاش)، چیزی را می خواهد تا بوسیله آن خانواده اش را اداره کرده ، رزق و روزی دهد، دارای پاداشی بزرگتر از مجاهد در راه خدا است .

سیری در روایات اسلامی

1 - رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

العبادة سبعون جزءا افضلها طلب الحلال .

(وسائل / ج 12، 11 - فروع کافی / ج 5، 78)

عبادت هفتاد جزء است که بهترین جزء آن ، کسب رزق حلال است .

2 - علی علیه السلام فرمود:

اوصیکم بالعمل قبل ان یؤخذ منکم بالکظم و باغتنام الصحة قبل السقم و

قبل ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله .

شما را به عمل توصیه می کنم قبل از آنکه بخاطر کظم مؤاخذه شوید و

سلامتی را غنیمت بشمارید قبل از آنکه بیمار شوید و هر کسی یا حسرتا، بگوید

بر آنچه داشته از دست داده است .

(فرصت را غنیمت بشمارید) پیش از آنکه هر نفسی بخود آید و فریاد
واحسرتا برآرد و گوید: وای بر من که جانب امر خدا را گذاشتم و در حق خود
ظلم و تفریط کردم
(زمر / 65)

پی نوشت ها

- 1- کنایه از اینکه عمرت بیش از حد معمول طولانی گردد. م
- 2- شاید منظور از تاریک شدن هوا این باشد که روزگار انسان سیاه می شود. م
- 3- دجال در اصل ، بمعنی کذاب و دروغگو و حقه باز است و در عرف مسلمانان برای شخص خاصی که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام به دروغ ادعای حقانیت می کند، گفته می شود - مترجم .
- 4- مراد از بلوغ در اینجا، آن است که از نظر اقتصادی و اداره زندگی مستقل می گردد و احتیاج به سرپرست و قیم ندارد. و مراد از تکلیف ، آن است که احکام الهی بر او لازم الاجراء می گردد - مترجم .
- 5- خصم در لغت بمعنای تنزیل پیش از سررسید می باشد مبلغی که شخص بدهکار به جهت پرداخت وام خود، پیش از سررسید آن منفعت می یابد مثلا از یکصد تومان بیست تومان کسر نموده در عوض قبل از موعد آن ، پرداخت می کند. - م
- 6- یعنی چیزهایی که با پیمانانه فروخته می شود مانند نفت و امثال آن و در بعضی جاها گندم نیز چنین است . م
- 7- یعنی چیزهایی که با وزن فروخته می شود مانند قند و شکر و امثال آن . م
- 8- یکی از وزنهای زمان های سابق بوده که معادل 2 گرم امروز می باشد. م
- 9- شاید مراد حضرت آن است که انسان به قرض دهنده چیزی اضافه دهد و قبلا بحث شد که این کار برای وام گیرنده مستحب است . م
- 10- در بعضی از روایات (مدمن الخمر) دارد - مترجم .
- 11- جای عربستانی - فرهنگ لاروس - مترجم
- 12- زیرا از نظر روانی خیال می کند که پوشیدن نوع لباس به تن خود، در برد و باخت تاءثیر دارد لذا گاهی به یک لباس حساسیت پیدا می کند - مترجم .
- 13- (البته موارد این نوع مسابقه در زمان ما فرق کرده است .)
- 14- عواتک جمع عاتکه از نامهای زنان ، است و عاتکه نام سه نفر از مادران گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود که اولی دختر هلال بن فالج بن ذکوان که مادر عبد مناف بود دومی دختر مرة بن

- هلال مادر هاشم بن عبد مناف بود سومی دختر اءوقص بن مرة بن فالج بود که مادر وهب پدر آمنه که مادر پیامبر ﷺ بود. به نقل از مجمع البحرین ماده عتک - مترجم .
- 15- خف کنایه از شتر و حافر کنایه از اسب و ریش کنایه از تیر است .
- 16- محصن از نظر اسلام به کسی می گویند که دسترسی به همسر حلال خود دارد و می تواند بوسیله آن خود را از حرام حفظ نماید و با این حال زنا می کند و در حقیقت با تعهد ازدواج حصارى حصین و محکم کشیده شده است . - مترجم
- 17- خواننده محترم خود قضاوت نماید که آیا مرتجع واقعی آنها هستند یا دیگران؟! آنان ما مسلمین را متهم می سازند که شما به یکهزار و چهارصد سال پیش برگشته اید و به قوانین اسلام عمل می کنید. در حالی که قوانین اسلام علاوه بر فطری و سالم بودن آن ، خود نورانیت خاصی دارد که همه جوانب صلاح بشر را در مدنظر قرار داده است ، ولی قوانینی که آنان عمل می کنند به زمان توحش و بر بریب برمی گردد که بیش از چندین هزار سال پیش ، قوم لوط به عنوان زشت ترین عمل آن را مرتکب می شدند - مترجم .
- 18- مؤ منون ، 7.
- 19- عذب جمع آن عذاب است و به معنای زندگی فردی و بدون همسر می باشد - مترجم .
- 20- مراد، آن است که اخلاق و کردار دختر از خلق و خوی برادرش معلوم می گردد، زیرا آندو به یکدیگر، از نظر اخلاق کردار نزدیکترند و شباهت زیادی بین آندو وجود دارد - مترجم .
- 21- الخلابه به کسر خاء جلب کردن با زبان و گفتار خوش .
- 22- لفظ قتب به معنی پالان است ولیکن منظور از آن ، با تعمیم علت ، به جهاز همه حیوانات اطلاق می گردد - مترجم .
- 23- گرچه برای مرد نیز مستحب است که خود را برای همسرش ، خوشبو و پاکیزه کند، لیکن برای زن در این مورد سفارش بیشتری شده است - مترجم .
- 24- یکی از امتیازات دین اسلام این است که ؛ همواره تلاش می کند که غرائز انسانها را بطور طبیعی و از راه قانونی ، اشباع نماید، تا نیازی به راههای خلاف طبیعت و غیر قانونی نباشد. مخصوصا در مسائل خانوادگی و جنسی که اگر از طریق سالم و فطری ، اشباع نگردد چه بسا از راههای غیر قانونی و خلاف شرع اشباع شود، و فرد و جامعه را به فساد بکشاند. لذا اسلام به زن دستور داده که هر چه می تواند با آزادی کامل در محیط خانه ، نیاز و خواسته های مشروع شوهر را تاءمین کند تا فکر و اندیشه او را از جاهای دیگر و شیطانی حفظ نماید. و برعکس در محیط

- بیرون خانه ، خودنگهدار و با پوشش کامل قدم بردارد، ولی متأسفانه در حال حاضر بعضی جوامع اسلامی برخلاف و به عکس دستورات اسلام حرکت می کنند - مترجم :
- 25- شاید مراد حضرت این است که نگاه اول ، غالباً تصادفی و بدون قصد می شود، لیکن نگاه دوم غالباً همراه با قصد و انگیزه ، خواهد بود. چنانکه این معنا از احادیث بعدی به خوبی روشن می گردد - مترجم .
- 26- این توهم در کتاب المراءة فی القرآن نوشته عباس محمود عقاد ص 92 چاپ دارالکتاب العربی - بیروت سال 1969 آمده است - مولف .
- 27- و نظیر اینگونه قسم ها در هر زمانی وجود دارد چنانکه در زبان فارسی نیز گاهی افراد به جای قسم به نام خدا به حضرت ابوالفضل علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی و امثال آن قسم یاد می کنند که از نظر شرعی اعتباری ندارد و موجب کفاره نمی گردد، لکن در پیشگاه خدا مواخذه دارد - مترجم .
- 28- مثل اینکه شخصی بدروغ قسم یاد کند که در گذشته چنین کاری را انجام نداده است . مترجم .
- 29- در این خصوص احادیث فراوانی در کتب حدیث وجود دارد، علاقمندان به وسائل ، ج 18، 522 مراجعه نمایند - مترجم .
- 30- تخصیص یک اصطلاح اصولی و فقهی است که به معنای خارج ساختن یک یا چند نفر از شمول حکم عام است - مترجم .
- 31- تعزیر به مجازات کمتر از حد شرعی گفته می شود که برای ادب کردن افراد مجرم از طرف حاکم و قاضی شرع تعیین می گردد مانند زدن 20 ضربه شلاق به مجرم - مترجم .
- 32- سعدان گیاهی است دارای خارهای تیز - مترجم .
- 33- اصل حدیث در ج 2 کتاب کافی / 447 از امام صادق علیه السلام چنین آمده است : ان للحق دولة و للباطل دولة ... به نقل از میزان الحکمة / ج 3، 358.
- 34- و در خطبه 199 نهج البلاغه ابن ابی الحدید و 197 فیض الاسلام و 206 صبحی صالح چنین آمده است : انی اکره لکم ان تکنونوا سبائین و لکنکم لو وصفتکم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان اصوب فی القول و ابلغ فی العذر و قلتهم مکان سبکم ایاهم : اللهم احقن دماننا و دمائهم و اصلح ذات بیننا و بینهم و اهدهم من ضلالتهم حتی یعرف الحق من جهله و رعوی عن النعی و العدوان من لهج به - مترجم .

- 35- دیوث به کسی می گویند که نسبت به ناموس خود، سهل انگاری نماید. مانند اینکه خوش دارد که ناموس خود را در معرض دید دیگران قرار دهد و از تماشای بد مردم به ناموسش خوشحال شود. - مترجم .
- 36- منظور از جایگاه محکم عبارت از جلب رضایت الهی است که با اخلاص بدست می آید و مقابل آن جایگاه سست ریاکاری است که سست و غیر قابل اطمینان است .
- 37- قدر در لغت به معنی اندازه گیری و قانون جاری خدا در نظام طبیعت است که خداوند هر چیزی را با اندازه و قانون معین قرار داده است . چنانکه در قرآن کریم آمده است : انا کل شیء خلقناه بقدر - (قمر / 45)= ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم . بنابراین معنای فرمایش پیامبر ﷺ چنین می شود که نزدیک است حسد در موازین و قوانین طبیعی خللی ایجاد نماید و این معنی کاملاً قابل درک و فهم است .
- برای توضیح بیشتر به باب حسد ذیل حدیث 4، جلد سوم اصول کافی / ص 452 مراجعه شود.
مترجم
- 38- امور حسبیه به کارهایی گفته می شود که مربوط به مصلحت کل جامعه اسلامی می باشد که یکی از آنها تشویق مردم به نیکیها و جلوگیری از منکرات است - مترجم .
- 39- سوره نجم / 39.
- 40- اءبی الصلاح کنانی می گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره تفسیر آیه یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبه نصوحا (تحریم / 8) ای کسانی که به خدا ایمان آورده ای توبه کنید توبه ای خالص . سوال کردم ، فرمود: ینوب العبد من الذنب ثم لایعود فیه (وسائل / ج 11، 375) بنده از گناهان خود توبه کند و در آن بازگشت ننماید - مترجم .
- 41- توائل عبارت از اعتماد داشتن به دیگران در انجام کار و انتظار داشتن از آنها است که وظیفه وی را آنان انجام دهند. برخلاف توکل که عبارت از انجام کار با اعتماد به خداوند است - مترجم .
- 42- برای توضیح بیشتر درباره حدیث فوق به ج 3، 350 از وسائل الشیعه مراجعه شود.
- 43- حدیث چنین است : شخصی در حضور پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت به دیگری بدگوی کرد آتش غضب در دل او برافروخته شد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: انی لاءعلم کلمة لو قالها لذهب عنه الغضب . (تفسیر نمونه / ج 20، 287).
- 44- حرب به معنی جنگ است .
- 45- سلم به معنی صلح و سلامتی است .

46- (نسخه بدل) جذاوی - مترجم .

47- این جمله قسمتی از حدیث شریف است و معنای آن این است که خداوند مانع می شود که

کاری انجام پذیرد مگر با اسباب و علل آن - مترجم .

فهرست مطالب

2	مقدمه ناشر
3	حقوق والدین در اسلام
9	سیری در روایات اسلامی
13	حقوق مادران بر فرزندان
17	حقوق والدین پس از مرگ آنان
20	پدران گرامی !
22	صله رحم
25	مقصود از رحم کیست ؟
25	معنای صله رحم چیست ؟
28	سیری در روایات اسلامی
33	رعایت حق یتیمان
37	سیری در روایات اسلامی
43	حکم ربا و رباخواری در اسلام
50	سیری در سنت و روایات اسلامی
53	بحثی پیرامون قرض الحسنه
56	سیری در سنت و روایات اسلامی
61	مشروبات الکلی و سایر مفسد اخلاقی
64	انواع و اقسام شراب
66	سیری در روایات اسلامی
71	مواد مخدر و اثرات شوم آن در جامعه

73	سیری در روایات اسلامی
77	حکم لواط و اثرات زشت آن در جامعه
80	سیری در روایات اسلامی
82	استمناء از نظر اسلام و طب روز
85	روابط زناشوئی در اسلام
90	حقوق همسررداری
93	سیری در روایات اسلامی
99	مسئولیت مادر، در اسلام
103	حجاب از نظر اسلام و اثرات آن در جامعه
113	تعدد زوجات و تشریح آن
116	ازدواج موقت (متعّه)
117	طلاق و احکام آن
123	اقسام طلاق
125	سخن چینی و آثار شوم آن در جامعه
127	سیری در روایات اسلامی
129	غیبت و احکام آن
130	سیری در روایات اسلامی
133	مواردی که غیبت جایز است
134	کفاره غیبت
137	مراتب اصلاح بین مردم
139	سوگند و عهد و پیمان در اسلام
141	قسم و معنای آن

143.....	اقسام سوگند.....
148.....	نذر شرعی و احکام آن.....
150.....	ارزش امانتداری در اسلام.....
152.....	دزدی و اثرات زیانبار آن.....
158.....	حق و حقیقت و گرایش به آن.....
160.....	پرهیزکاری و هوای نفس.....
162.....	سیری در روایات اسلامی.....
164.....	تقوی و پرهیزکاری.....
166.....	معیار تقوا و ارزیابی آن.....
168.....	دشنام و نسبت های ناروا.....
173.....	سیری در روایات اسلامی.....
175.....	حیا و عفت کلام.....
177.....	ریاکاری و اخلاص در عمل.....
183.....	سیری در روایات اسلامی.....
189.....	عیبجویی از نظر اسلام.....
191.....	سیری در روایات اسلامی.....
194.....	بحثی پیرامون حسد.....
197.....	سیری در روایات اسلامی.....
200.....	علاج و درمان حسد.....
202.....	استهزاء و مسئولیت آن از نظر اسلام.....
204.....	مسئولیت های انسان.....
210.....	شرایط امر به معروف و نهی از منکر.....

212.....	بحثی پیرامون صبر و شکیبائی
216.....	سیری در روایات اسلامی
220.....	بحثی پیرامون جزع و بی تابی
221.....	سپاسگزاری و کفران نعمتها
224.....	سیری در روایات اسلامی
228.....	یأس و امید در زندگی
230.....	بحثی پیرامون خوف از خدا
232.....	سیری در روایات اسلامی
235.....	بحثی پیرامون توبه و استغفار
243.....	سیری در روایات اسلامی
247.....	وعده ها و وعیدهای خدا
249.....	قضای الهی و معنای آن
250.....	جبر و اختیار
253.....	قدر الهی و معنای آن
256.....	توکل و توکل از نظر اسلام
259.....	سیری در روایات اسلامی
261.....	دنیاطلبی و اثرات زیان بار آن
264.....	سیری در روایات اسلامی
266.....	بخل از نظر اسلام
269.....	ارزش انفاق در اسلام
269.....	ارزش انفاق در اسلام
271.....	سیری در روایات اسلامی

273.....	اسراف و زیاده روی از نظر اسلام.....
277.....	نفاق و دورویی از نظر اسلام.....
280.....	سیری در روایات اسلامی.....
282.....	ارزش راستگویی در اسلام.....
284.....	سیری در روایات اسلامی.....
285.....	دروغگویی و آثار زشت آن.....
291.....	سیری در روایات اسلامی.....
294.....	بحثی پیرامون غضب و خشم.....
297.....	علاج و درمان غضب.....
298.....	سیری در روایات اسلامی.....
301.....	حلم و بردباری.....
301.....	سیری در روایات اسلامی.....
304.....	تربیت و ادب اسلامی.....
312.....	مقام زن در اسلام.....
314.....	نقش فرزندان در سازندگی جامعه.....
315.....	نقش فرزندان در سازندگی جامعه.....
317.....	مراحل تربیت فرزند.....
318.....	آداب تربیت اسلامی.....
322.....	نام گذاری کودک.....
324.....	حقوق بشر در اسلام.....
326.....	ارزش علم و آگاهی.....
330.....	سیری در روایات اسلامی.....

332.....	ارزش عمل به علم و آگاهی
335.....	کسب و تجارت
339.....	سیری در روایات اسلامی
341.....	پی نوشت ها
346.....	فهرست مطالب